مرکز میکرو فیلم نور - ایران و هند
این کتاب در مرکز میکرو فیلم
آفت زدائی و سلید گردید
تاریخ 06/07/2011 ...

تدبر و اعتبار [illegible] بگو چون [illegible] اگر سازد خدای [illegible]

باقی و پاینده [illegible] تا روز قیامت آنکه آفتاب را بر وسط السماء برآرد یا بر دیدار

فوق الارض حرکت دهد [illegible] کیست خدای بجز الله که از راه رحمت [illegible]

بیارد برای شما آرام گیرید [illegible] در روز از متابعت بضیاء اشتغال و اعمال استراحت کنید

[illegible] آیا نمی بینید آیات قدرت را بدیده تفکر و استبصار [illegible] و از بخشایش خود

بیافرید [illegible] برای شما شب و روز را [illegible] تا آرام گیرید در شب

[illegible] تا بجویید در روز [illegible] از روزی خدای که بفضل خود مقرر کرده [illegible]

و شاید که شما سپاسداری کنید خدای را بر نعمت روز و شب چرخ را دور شبانروزی دهد

[illegible] روز آورده روزی دهد خلوت شب بهر آن تا جان ریش راز دل گوید بوی

جانان خویش روزها از بهر غوغا تمام تا بدیشان کار گیرد نظام [illegible] و یاد کن

روزی را که ندا کند خدای مر بت پرستان را تکرار این ندا تقریع بعد از تقریع است [illegible] پس

گوید [illegible] کجا اند نیازان من [illegible] آنانکه [illegible] بودید که [illegible] شریک

[illegible] و بیرون آریم [illegible] گواهی

بر گفتار و کردار ایشان یعنی پیغامبران را بر گواهی آریم [illegible] پس بگوییم مر امتان را که بیارید

حجتی که دارید بر شرک و تکذیب [illegible] پس بدانند آنهنگام [illegible] آنکه راستی

با عبادت یا توحید یا حجت مر خدای راست [illegible] و گم گردد از ایشان [illegible] آنچه

بودند که بر می بافتند از سخنان باطل یا امید شفاعت که بتان میداشتند [illegible] بدرستی

که قارون [illegible] بود از قوم موسی علیه السلام ثعلبی گوید عم موسی علیه السلام

بوده و گفته اند وی خواهرزاده موسی علیه السلام بود و اصح آنست که پسر عم موسی علیه السلام بوده

و بمال و منال غره شو [illegible] که مالت غارت و تباهی خواهد بود [illegible] و نه سود خواهد بود [illegible]
امروز که در جهان بکنی عزم سفر هر توشه که کنی خواهد بود و گفتند [illegible]
خود را یعنی بآن مقدار [illegible] باشد بسنده کن [illegible] و نیکوئی نما با ایشان [illegible] خدای
[illegible] همچنانکه نیکوئی کرد [illegible] خدای با تو نعمت فرستاده [illegible] بسوی تو [illegible] و مجوی تباهکاری
به بیدادگری و تکبر [illegible] در زمین [illegible] بدرستی که خدای [illegible] دوست نمیدارد
تباهکاران را [illegible] و تعظیم کنند [illegible] گفت قارون در جواب ایشان [illegible] جز این نیست
[illegible] داده شده ام [illegible] بدانشی که نزدیک من است یعنی علم
توریت [illegible] علم بنی اسرائیل [illegible] یا علم تجارت و زراعت و سایر مکاسب یا دانا بوده بکیمیا که یوسف
علیه السلام و آنرا بر داشته [illegible] علم کیمیا است که موسی علیه السلام بخواهر خود آموخته بوده
و قارون [illegible] آیا ندانست قارون یعنی دانسته بود [illegible] در توریت خوانده واز
[illegible] شنیده [illegible] بدرستی که خدای [illegible] هلاک کرد [illegible] پیش از قارون
[illegible] از اهل روزگارها [illegible] کسی را که او [illegible] سخت تر بوده از قارون [illegible] از روی
[illegible] و بیشتر از روی جمع مال [illegible] آنکه چرا [illegible] بسلطنت
[illegible] مال [illegible] با وجود [illegible] که از وی قوی تر و غنی تر را هلاک کردیم [illegible]
[illegible] یا بلیه [illegible] و پرسیده نخواهد شد [illegible] از گناهان خود گناهکاران
یعنی مشرکان چه بیشتر [illegible] ایشان خواهند شناخت یعرف المجرمون بسیماهم یا ایشان را
سؤال استعلام نخواهد بود چه حق تعالی [illegible] بران یا سؤال معاتبه نباشد زیراکه بیحساب بدوزخ
خواهند رفت [illegible] پس بیرون آمد قارون روز شنبه [illegible] بر قوم خود [illegible]
[illegible] خود بر استر سپید [illegible] داشته [illegible] و جامه ارغوانی پوشیده [illegible]

و صد بار قارون ... عم ... است و ... موسی علیه السلام عمران بن قاهث و قاهث از اولاد

لاوی بن یعقوب علیه السلام قارون را از غایت خوبی صورت و غرابت طلعت منور خواندندی

و در قرائت توریت از اهل بنی اسرائیل بود و ... محتار ... در زمان فقر و ...

متواضع و مستعلف بود ... [illegible] ... بود و ...

جست ... بر قوم موسی علیه السلام ... همه ... بشد [illegible] و عطا کرده ... از

... از گنجها یعنی مالها کرده ... [illegible]

گرانی میکرد ... [illegible] ... ماند ... [illegible]

جهل و امام ... اینجا مراد جهل ... [illegible]

شست ... [illegible] ... و ... [illegible]

حیوانات ساخته بودند ... [illegible]

چهار صد هزار ... چهل هزار ... [illegible]

مر قارون ... و یعنی ... [illegible] ... نصیحت گفتند ...

شادی مکن با دنیا ... [illegible] ... درست ... [illegible]

که معبود حق است ... دنیا ... [illegible] ... کرده ...

... شادی نکند ... [illegible]

گفت ... [illegible] ... کرده ... از فضل الله تعالی ... سرای آخرت

یعنی ... که اموال خود را در راه خدا ... [illegible] ... ثواب ... [illegible]

... [illegible] ... حسرت ... نصیب خود را

... از مال دنیا یعنی نصیب تو ... [illegible] ... و لیس ... [illegible]

[illegible] ... پوشیدند و در کشاف است که نهصد از کسان همه جامه معصفر داشتند بازیها

بر نشسته بودند قوم قبطی از آن زینت معصفر یافته بودند و در موضع آورده است که چهار هزار

باره بودند با استران سفید و بازین زرین و جامه ارغوانی و موزه‌ها سیمجون تا ... با ...

چو بدیدند بیان قوم در آمد ... گفتند انا انکه ... میخواستند زندگانی دنیا

و بیان راغب بودند ... ای قوم کاشکی که بودی ما را از مال ... مانند آنچه

داده‌اند قارون را ... بدرستی که او ... خداوند بهره و بزرگ است از دنیا

و گفتند انانکه ... داده بودند ایشان را علم باحوال آخرت با دانا بودند ببرکت و قناعت و ...

و توکل چون بر شیوع و اسباب او گفتند ... وای بر شما ای دنیا طلبان ... پاداش خدا ... آخرت

بهتراست از عطاء دنیا ... مر کسی را که بگرود و عمل ... گویند ...

... و تلقین نخواهند کرد این کلمه که علما گفتند یعنی در دل و در زبان نخواهند داد

... صبر کنند کان از آنکه بر طاعت یا از معصیت شکیب ما باشند و گفته‌اند بر دنیا ...

... صابران ... اهل صبر از جمله عالم برترانند صابران از اوج ... دولت بلند ...

... کار دخم صبر اید ... بد رو د محصول عیش ... آورده‌اند که قارون ... موسی

... علی نبینا و علیهما السلام حسد و عداوتی تمام برده چنانچه روزی بموسی علیه السلام ...

... رسالت بردی ... بهارون علیه السلام ... صبر کنم ...

... علیه السلام ... تا وقتی که حکم زکوة نازل شد و یا آنکه عشر یا ربع مال می بایست ... موسی

علیه السلام بوی زمان ... صلح کرده که از هزار دینار یک دینار ... و ... حساب کرد

... عظیم آمد بخل و حسد سر راه برو گرفته جمعی از بنی اسرائیل را طلبید و گفت هر چه موسی

علیه السلام ... فرمان بردید این زمان میخواهد که مال از شما بستاند ... بهتر ...

گفت مردم را [illegible] تا در کیسه [illegible]

[illegible] طلبید و وصیان زر داده و مقرر کرد که فردا بمحضر خاص و عام اقرار کند که موسی علیه السلام [illegible]

زنا کرده. روز دیگر که موسی علیه السلام در اثنای اوامر و نواهی میفرمود هر که چنین و چنان کند دستش [illegible]

و هر که زنا کند [illegible] و محصن را سنگسار کنیم قارون گفت اگر تو هم [illegible]

کرده باشی گفت [illegible] بنی اسرائیل گمان چه برند [illegible] تو با فلان زن زنا کرده. موسی علیه السلام گفت

معاذ الله او را حاضر کنید [illegible] موسی علیه السلام گفت ای زن ترا سوگند [illegible]

و توریت فرو فرستاد [illegible] که راست [illegible] هیبت الهی دریافته و گفت ای کلیم الله قارون [illegible]

[illegible] داده که تا در باب تو [illegible] و من [illegible] بکار [illegible] خود [illegible]

نسبت [illegible] بنی اسرائیل چون مکر قارون دیدند [illegible]

[illegible] موسی علیه السلام [illegible] نهاد و از قارون [illegible] خطاب رسید که زمین را

در فرمان تو کردیم [illegible] موسی علیه السلام گفت ای قوم من بقارون مبعوثم چنانچه بفرعون

بودم هر که با قارون است [illegible] و هر که با منست کرانه رود [illegible]

[illegible] موسی علیه السلام [illegible] با زمین خطاب کرد که ایشان را

[illegible] امان طلبیدند [illegible]

موسی علیه السلام [illegible] بزمین فرو رفتند [illegible]

در دل موسی علیه السلام [illegible] تا زمین ایشان را تمام فرو برد و در [illegible] تفاسیر [illegible] حضرت [illegible]

با موسی خطاب کرد که هفتاد بار قارون [illegible] و هر یاد کرد [illegible]

بعزت و جلال من که اگر یک نوبت مرا خواندی اجابت میکردمی القصه بعد از [illegible]

بنی اسرائیل با یکدیگر گفتند که موسی علیه السلام دعا کرد تا قارون بزمین فرو [illegible]

[illegible] موسی علیه السلام درخواست تا حق تعالی مر آن گنجها او را بزمین فرو برد
[illegible] پس فرو بردیم [illegible] قارون و سرای او را بزمین صاحب [illegible]
[illegible] قارون ملعون بقدر قامت خود با [illegible] زمین بزمین فرو میروند
[illegible] خواهند رسید [illegible] گنج قارون که فرو میرود از قعر [illegible]
[illegible] پس نبود مر و را [illegible] هیچ گروهی از یاران [illegible]
[illegible] کردند او را [illegible] بجز [illegible] و نبود [illegible] از منع کنندگان
عذاب از خود یعنی کسی عذاب از کسی بازداشته و نه خود توانست که بازداشتن
و تاملی کردند آنکه آرزوی می بردند [illegible] منزلت و جاه [illegible] در روز بعض آرزو [illegible]
کشتند [illegible] از خسف و یا کراینکان رجال [illegible]
بعینی و یلک یا نقل و اعلم نظر است یعنی وای بر تو [illegible]
[illegible] برای هر که میخواهد [illegible] از [illegible]
[illegible] میسازد بر هر که میخواهد [illegible]
[illegible] خدای [illegible] از دنیا [illegible]
[illegible] ما را بزمین فرو برده بود [illegible] و حفص مخل معدوم [illegible] یعنی خدای [illegible]
[illegible] و یا کلا [illegible] و در این باب [illegible] نقل میکنند [illegible]
[illegible] یعنی الم [illegible] و الم زاست یعنی [illegible] و نجیبی [illegible]
از عذاب [illegible] با انعمان با تکذیب کنندگان [illegible] سرای [illegible]
[illegible] و روایتی [illegible] است [illegible] ساختیم آنرا [illegible] برای [illegible] ایشان
[illegible] در زمین یا باطل آن [illegible] و نسخه

مرا بعضی کار [illegible] [illegible] و صرا انعام نکوئی [illegible] [illegible] بصره همان چنانچه قارون خواست

[illegible] صفات نفس ازاد [illegible] بعنی پاك شده مقدس ازالوده ضامر [illegible] اسرای است ومومود

نعنی بغنو وفساد وصابره فراهمه نفوس چون باشد علو [illegible] [illegible] نقصان

را ملکوت و ملك عالم و [illegible] مجلس بر [illegible] [illegible] از غیر [illegible]

کنند خواهند و جان کون در [illegible] ملکیه [illegible] حضرت مالك الملوك [illegible]

و هر که [illegible] ملك [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] بس [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] بجهة [illegible] [illegible]

[illegible] چون [illegible] [illegible]

ملر [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] اول [illegible] [illegible] ظاهر [illegible] [illegible] بود

آن [illegible] موضع مضر [illegible] [illegible] [illegible]

هرچه در [illegible] سیات [illegible] [illegible] [illegible]

الله صلی رسالت حضرت چون [illegible] [illegible] [illegible] شرع و [illegible] باشد

کشف [illegible] مبارك باطن در [illegible] شوق [illegible] [illegible] علیه وسلم در [illegible]

[illegible] مرض کرده [illegible] [illegible]

بعنی [illegible] جمله [illegible] است [illegible] [illegible]

[illegible] کمالات [illegible] است [illegible] بعضی [illegible] و نزدیك بوده [illegible] [illegible] وکوننده این ملک

[illegible] وبتمامی صفت جمیع [illegible] در مقام بقا بالله و ذات [illegible] در [illegible] فی الله [illegible]

ایشان هر منه بلا و الیه [illegible] میرود چون از و بود این وا

بد و باشید که باشد انتها نورها را که کرد از حق طلوع جمله را هم سوی ا

بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم پروردگار من داد [illegible]

بکسی که آورده راه راست یا توحید یا قرآن و آن منم و بانکه [illegible]

در گمراهی هویداست چون [illegible] ان من و بودی تو [illegible] امید دا

[illegible] که فرستاده شود بتو کتاب یعنی قرآن پس [illegible]

[illegible] مگر بجهت بخشایش [illegible]

هم پشت و یار [illegible] فرما کرو [illegible] یعنی [illegible]

[illegible] و باید که [illegible]

و عمل کردن بدان [illegible]

خلق را [illegible] بسوی عبادت [illegible] خود

آرندگان [illegible] و مخوان [illegible] خدای دیگر

نیست هیچ خدای سزاوار خواندن مگر او مخاطب درین آیات حضرت [illegible]

الله علیه وسلم و مراد امتست و فایده خطاب آنحضرت قطع طمع مشرکان است از

با ایشان [illegible] فانیست [illegible] مگر ذات حق سبحانه با هم

مگر آنکه بآن وجه الله طلبند [illegible] او راست فرمان [illegible] و بس

خواهید شد برای مکافات نزد بعضی محققان آنست که موجود حقیقی [illegible]

پس از روی حقیقت ما سوای او فانی باشد صاحب کشف الاسرار در تفسیر این ا

حضرت شیخ الاسلام قدس سره نقل میکند که نه از کسی بتو نه تو از آن کس [illegible] از تو بتو

وبین الاعلائق ما خلا الله با هلا علائق منقطع است وعوائق مرتفع باطلت واسباب مضمحل

متلاشی وطلائف فانی وحق یکتا وجود باقی در شرح عوارف مذکور است که تکلف بعلك تا

[illegible] وجود همه اشیاء در وجود او مرور هالکست وجوالمنا هله ابغال بعز داد رحمن

محجوبان است [illegible] بعیدا [illegible] قریبا [illegible] وجود [illegible] نیابد که منهم [illegible]

[illegible] حروف [illegible] است [illegible] عقاب [illegible] رانسبت

[illegible] منهم در و بیانم است ودر حروف

[illegible] ومنهم محیل میعز ما ملك الله

[illegible] یحتاج [illegible] دیگر [illegible] مسلم

[illegible] شوند [illegible] بانکه کونند

[illegible] بیعنی میند [illegible] بازد رند [illegible]

[illegible] سوند [illegible] الصفاء [illegible]

[illegible] در ملا بودند وایشان را هجرت

[illegible] بطعام میل [illegible] که اسلام

[illegible] کاه شدند

ایشان از [illegible] بکردانیدند [illegible] بیشان [illegible] تصور [illegible] الشرط الادعویا

[illegible] بود [illegible] جواب وطعنها غنایت

[illegible] که [illegible] عمر بن الخطاب رضی الله عنه [illegible] عمار [illegible] شهید شد

[illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم [illegible] وشهیدان [illegible] وخواهد

[illegible] از قوله [illegible] بسیار جزع وفزع می نمودند حق سبحانه آنت فرستاد که محمود قوله ایا

ایشان را که پیش از ایشان بودند ... و بدرستی که امتحان کرده‌ایم و در رفتند ان الله

الذین ... آنانرا که پیش از تو مومنان بودند یعنی ابصورت در حرام واقع بوده و جمله

معروف هر ایشانرا به محک بلا آزموده اند ... پس ظاهر میکند خدای

آنانرا که راست کنند در دعوی ایمان ... و متمیز میسازد آنانرا که دروغ

باید نمایند ... هر دو گروه را بخلق ما جزا میدهد ایشانرا آنچه میدانند از صدق و کذب ایشان

... در محبت هر که او دعوی کند ... از امتحان در وی کند گر بود صادق کشد بار عطا

ور بود کاذب گریزد از بلا ... بلکه ... اند ...

چون کفر و معاصی ... که پیش گیرند بر ما و ما را عاجز سازند از مجازات بر مساوی

ایشان ... بد حکمی است که میکنند در فتوحات مذکورست که ... کنند

حسنات خود بر مغفرت و شمول رحمت من سبقت گیرند بحکم ما بسند ابدا است ... رحمت من

سبقت گرفته است بر ذنوب ایشان که موجب غضب باشد ... گناه تو ... بیشترست

سبقت رحمت ازان در میزانست ... هر که خواهد که امید میدارد ... دید

مراد از رویت یا وصول را بثواب الهی و گفته اند هر که می‌ترسد از رستخیز بر عرض او برای خدا یا

یاد داشتن ... پس بدرستی که مدتی که خدای مقرر کرده برای لقا ... هر اینه

آمدنی است ... و او شنواست مر گفتار بنده کانرا ... و دانا بضمایر و اسرار ایشان

... هر که جهاد کند با کفار یا با هوای نفس ... پس جز این نیست که جهاد میکند

... برای خود چه ثواب آن عاید بدو میشود ... بدرستی که خدای تعالی ...

بی نیاز است ... از طاعات و مجاهدات عالمیان و تکلیف عباد بعبادات از جهة

... و آنانکه گرویدند ... کردند کردارهای نیکو

هر آینه [illegible] ایشان را از ایشان سیئات ایشان [illegible] بدبهار ایشان [illegible]

هر آینه باداش دهیم ایشان را نیکوتر عملی را که بودند ایشان که میکردند

یعنی ثواب عمل را که بهترین عمل [illegible] است جزا دهیم و باقی اعمال را با آنکه در فضیلت مساوی آن نیست

برهان قیاس با [illegible] دهیم ایشان را بهتر و بیشتر از عمل ایشان یکی را ده و زیاده تا هفتصد زیراکه

ایشان محتاج [illegible] رسم باشد که غنی چیزی برسد محتاج را آوردیم اند که

چون سعد ابی [illegible] رضی الله عنه بدولت اسلام سرافراز گشت مادرش حمنه بنت ابی سفیان

سوگند خورد که از آفتاب بسایه نروم و از هر چه ملایم مایه زندگانی مدد یابد تناول نکنم تا

[illegible] صلی الله علیه وسلم را اختیار کرده [illegible] سعد صورت حال را بعرض حضرت

رسالت صلی الله علیه وسلم رسانید [illegible] که امر کردیم آدمی را

[illegible] نیکوئی یعنی عمل آن محض خوبی باشد و اگر کوشش نمایند

را [illegible] و جدال کنند با تو تا شرک آری بمن و انبازگیری آنچیز را که

نیست ترا بالوهیت او دانشی خبر کرد از نفی الوهیت بنفی علم بدان یعنی آنچه

ویرا نتوانی تکلیف کنند بانکه انباز گیری برای من چیزیرا که الوهیت آن ندانی و فی الواقع الوهیت ثابت

نیست چیزی پس فرمان ایشان مبر که طاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست

بسوی مجازات منست باز گشت شما از مومن و کافر و بار و عاق [illegible] پس

آگاه میکنم شما را وقت جزا دادن بآنچه که هستید میکنید و آنان

که ایمان آرند بعد از کفر و بکر [illegible] کارهای شایسته بعد از فساد هر آینه

داخل گردانیم ایشان را در زمره نیکوکاران یا در آریم در مدخل ایشان که بهشت اسم

و از مردمان [illegible] کسی هست که میگوید گرویدیم بخدا مراد منافقان

[illegible] ضعیف الایمان که میگفتند ایمان داریم [illegible] پس چون [illegible] کرده شود [illegible]

در راه خدا بسبب دین او یعنی چون کفره او را عذاب کنند [illegible] کرده اند یعنی دارد و شمارد

[illegible] رنج و عذاب مردمان را [illegible] مانند عذاب خدای یعنی ترک ایمان کنند از

خوف عذاب خلق چنانچه ترک کفر می پذیرد از خوف عذاب خدای [illegible] و اگر بیاید

[illegible] یاری از نزد پروردگار تو یعنی نعمت و غنیمتی [illegible] هر آینه گویند [illegible]

هستیم ما بر شما در دین و ملت پس ما را در غنیمت شریک سازند [illegible] بایست

خدای [illegible] داناتر از همه دانایان [illegible] بآنچه در دلها [illegible]

اخلاص و کدورت نفاق [illegible] و هر آینه میداند خدای [illegible]

بدل [illegible] و میداند منافقان را ایشان در دین [illegible] خواهد [illegible]

امتحان در بلا چه محنت و بلیه جوهر دل مردمان شناخته شود چنانچه با آتش [illegible]

میگردد [illegible] بشکل و هیئت انسان زره مرد زنهار [illegible] تو از آن بصبر و تحمل شناخته [illegible]

اگر نه باک بود از بلا بخواهد جست و اگر در اصل بود باک صبر خواهد [illegible]

ابوسفیان و امیه بن خلف عمر خطاب و خباب را رضی الله عنهما گفتند که از دین محمد [illegible]

بتائید و طریق قدیم پدران [illegible] مرو مگذارند و اگر در اقامت بر دین آبا گناهی [illegible]

برداریم و شما را در سر بار گناه نگذاریم حق سبحانه فرموده [illegible] و گفتند [illegible]

نگرویدند [illegible] مر آنان را که تصدیق کردند [illegible] پیروی کنند ما را یعنی متابعت

کیش پدران باشند [illegible] و باید که برداریم [illegible] گناهان شما را امر است در [illegible]

یعنی چون اگر متابعت ما کنید ما خطاها شما را برداریم [illegible] و حال آنست که نیستند [illegible]

[illegible] بردارندگان [illegible] از گناهان مومنان [illegible] هیچ چیز [illegible]

[illegible] دروغ گویان اند در سخن خود که میگویند که بار خطایای شما بر ما

ایشان [illegible]

جمله آن از اندک و بسیار نخواهند بود و جهت گرانی بار گناه خود ایشان نیز بسبب اغوای کرده

[illegible] سبحانه و تعالی [illegible] و هر آینه بر خواهند داشت در قیامت بارهای گران

[illegible] خود را [illegible] بارهای گران دیگر را [illegible] مع بارهای گران خود یعنی [illegible]

[illegible] ایشان خواهند ساخت ایشان چیزی از گناه

[illegible] و هر آینه سوال کرده خواهند شد تابعان و متبوعان [illegible] روز

[illegible] از آنچه هستند که بر می بافتند از اباطیل و حیل که سبب اضلال الخلق میشد

[illegible] نوح علیه السلام الطموی قوم او

[illegible] هزار سا

[illegible] در میان ایشان جهت دعوت ایشان بطریق حق

[illegible] که نوح علی نبینا و علیه السلام چهل سال مبعوث

[illegible] پنجاه سال خلق را بخدای دعوت کرد و بعد از طوفان بشصت سال بزیست و در

[illegible] که عمر نوح علیه السلام هزار و چهارصد سال بود [illegible]

[illegible] مبعوث شد و نهصد پنجاه سال دعوت

[illegible] ملک الموت علیه السلام بوقت قبض روح

[illegible] یافتیم مانند خانه

[illegible] که عمر تو عمر نوح و لقمان باشد

[illegible] یکروز هزار سال یکسا

ایراد قصه نوح علیه السلام جهت تسلیه سید انام صلی الله علیه وسلم و تنبیه بر کیفیت ابتلا و ازاره قوم

تهدید اهل مکه بآن [illegible] طوفان یعنی نوح علیه السلام نهصد پنجاه سال جفاء قوم کشیده [illegible]

میفرمود و کسی نمیگروید [illegible] پس گرفت قوم او را طوفان عذاب

و ایشان ستمکاران بودند بکفر [illegible] پس نجات دادیم نوح علیه السلام را

و یاران کشتی را یعنی با وی بود از مومنان و هرچه در سفینه بود [illegible] انواع جانوران

و گردانیدیم کشتی را یا واقع قوم نوح علیه السلام را [illegible] دلالتی یا عبرتی [illegible]

تا بدان استدلال کنند یا پند گیرند [illegible] و یاد کن ابراهیم علیه السلام را

علیه السلام [illegible] مر گروه خود را از اهل بابل [illegible] بپرستید خدا را

عقاب او [illegible] این عبادت و ترس [illegible] بهتر است [illegible]

اگر هستید که دانید خیر را از شر و نفع را از ضرر [illegible]

جز خدای [illegible] بتان را [illegible]

[illegible] بجز خدای

و قدرت ندارند که روزی دهند [illegible] شما را [illegible]

نزدیک خدای روزی را که او تواناست بر ایصال [illegible]

به یگانگی [illegible] و شکر گوئید او را [illegible]

بسوی او باز گردید [illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible]

میکنند قریش را و میفرماید [illegible]

بدرستی که تکذیب کردند رسل خود [illegible] جماعتهای [illegible]

هود و صالح علیهم السلام و از تکذیب ایشان [illegible]

بدیشان لاحق شده که مستحق عقوبت دنیا و آخرت شدند پس از تکذیب شما نیز

[illegible] و نیست بر فرستاده [illegible] مگر پیغام رسا

آن [illegible] و گذشته [illegible] و بوده‌ام [illegible]

بی بهره و ناامید نمی [illegible] اجابت نماینده و من از این خوف کرده‌ام [illegible]

می‌ترسم از بنی اعمام خود که ایشان بعد از من [illegible] ثابت [illegible] و فرزند [illegible]

نسل از مرگ من مرا خلفی باید [illegible] و عمل کنند به جهت

پس ببخش مرا [illegible] از نزد خود فرزندی که متولی امور [illegible] باشد و از روی [illegible]

و صورت [illegible] میراث گیرد مرا در علم و حکمت از آل یعقوب بن اسحق علیهما السلام [illegible]

[illegible] بوده و گردان فرزند مرا ای پروردگار من شایسته و پسندیده [illegible]

بعد از این دعا سر به سجده نهاد و تضرع بسیار نمود که ندای کرم بی زبانی [illegible] اجابت دعای او گفت [illegible]

بشارت میدهیم ترا به پسری نام او یحیی است نیافریدیم [illegible] پیش از وی هم نامی او را

[illegible] فضیلت [illegible] که قبل ازو کسی همنام او نبوده باشد [illegible] بسیار آدمی [illegible]

[illegible] نبوده باشد بلکه فضیلت آنست که حق سبحانه بخود تولی تسمیه او نموده به پدر و مادر حواله نکرده [illegible]

[illegible] که بعد از وی کسی خواست بظهور آورد که او را بدین اسم خاص اختصاص [illegible] نام همایون [illegible]

[illegible] ای خواجه که عاقبت [illegible] محمود [illegible] محمد

محمد است [illegible] مثل او دیده‌ایم [illegible]

گفت زکریا که ای خداوند من [illegible] چگونه باشد مرا پسری که [illegible]

[illegible] که رسیده‌ام [illegible] به تباهی و نحافت و ضعف اعصاب [illegible]

این [illegible] گفت [illegible] قدرت خدای [illegible]

گفت فرشته [illegible] همچنانست که تو گفتی ضعف و پیری [illegible] گفت خدای [illegible]

این کار آفریدن فرزند [illegible] دو شخص [illegible] آسانست [illegible] بدرستیکه پیدا کردم

پیش از یحیی [illegible] و نبودی تو چیزی [illegible] ترا موجود گردانیدم [illegible]

بوجود آوردم [illegible] بشارت مسرور شد [illegible]

گرفت [illegible] گفت ای پروردگار من [illegible]

علامتی که بدان [illegible] معلوم گردد [illegible] گفت خدای [illegible] زکریا را علیه السلام [illegible] نشان [illegible]

[illegible] گفت [illegible] [illegible] روشن [illegible] با [illegible] بر [illegible]

در حالتی که بسوی الخلق [illegible] باشی اورده اند که در همان [illegible] زبان او در دهان [illegible] [illegible] که [illegible]

[illegible] پس [illegible] مدعی قوم برکرده [illegible] آن روز را که در [illegible] [illegible] بود

[illegible] خود [illegible] [illegible] کردند [illegible] از آنکه [illegible] یا [illegible] خداوند [illegible]

[illegible] الغصه [illegible] روز برین منوال [illegible] حال خود باز آمد و یحیی علیه السلام بعد از بعضی مدت [illegible]

[illegible] در عبادت [illegible] موافقت می نمود تا وقتی که وحی [illegible] و آمد و [illegible] خطاب [illegible]

یا یحیی خذ الکتاب بقوة [illegible] وجهد [illegible] دل

و [illegible] یحیی [illegible]

[illegible] حالتی که سه ساله بود [illegible] آورده اند که کودکان محله روزی در سه سالگی او [illegible] یحیی [illegible]

[illegible] اللعب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عظیم [illegible] [illegible]

[illegible] انما الحیوة الدنیا لعب و لهو [illegible]

[illegible] بازی [illegible] طفل [illegible] بازی [illegible] و ذکر [illegible] یحیی [illegible]

[illegible] ارکنه [illegible] نزدیک خلق

[illegible] کار [illegible]

[illegible] و ما [illegible] و خدمت کننده [illegible]

[illegible] [illegible] و سلام [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] روزی که [illegible]

[illegible] کرد [illegible]

قیامت [illegible] رستخیز و خوف [illegible] علیه السلام و الصلوة [illegible] بیت

[illegible] قصه مریم بنت عمران [illegible] مسجد المقدس بودی [illegible]

[illegible] غسل محتاج شد [illegible] طلب [illegible] غسل کند [illegible]

[illegible] از اهل خود یعنی [illegible] قوم او

[illegible] حالت اغتسال در زمستان [illegible] بود [illegible]

[illegible] پرده [illegible] و بعد از آن [illegible]

[illegible] روح [illegible] روح [illegible] جهت تشریف و تخصیص [illegible]

پس متمثل شد جبرئیل علیه السلام [illegible]

[illegible] آدمی [illegible] مریم که در مغتسل [illegible] [illegible]

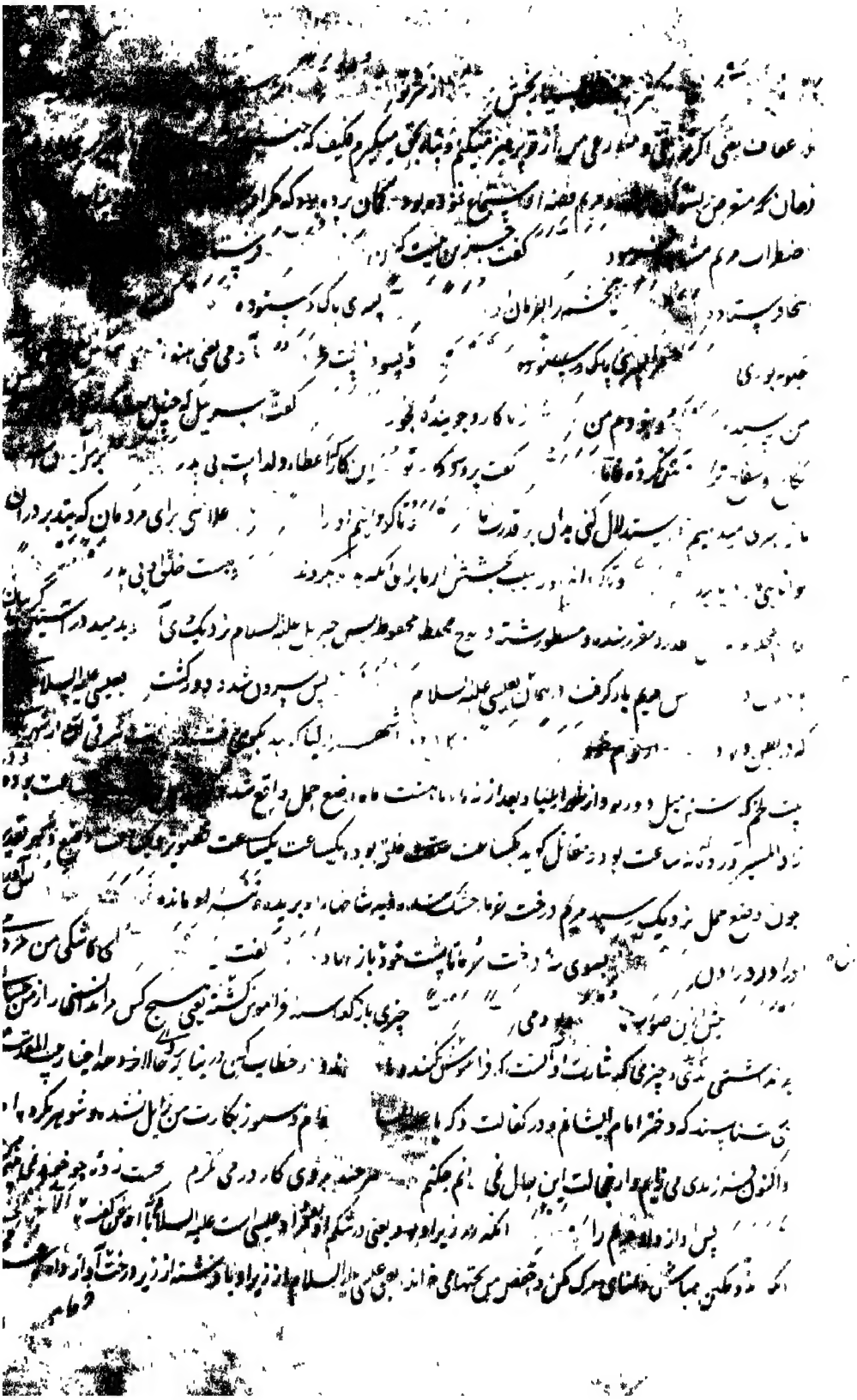

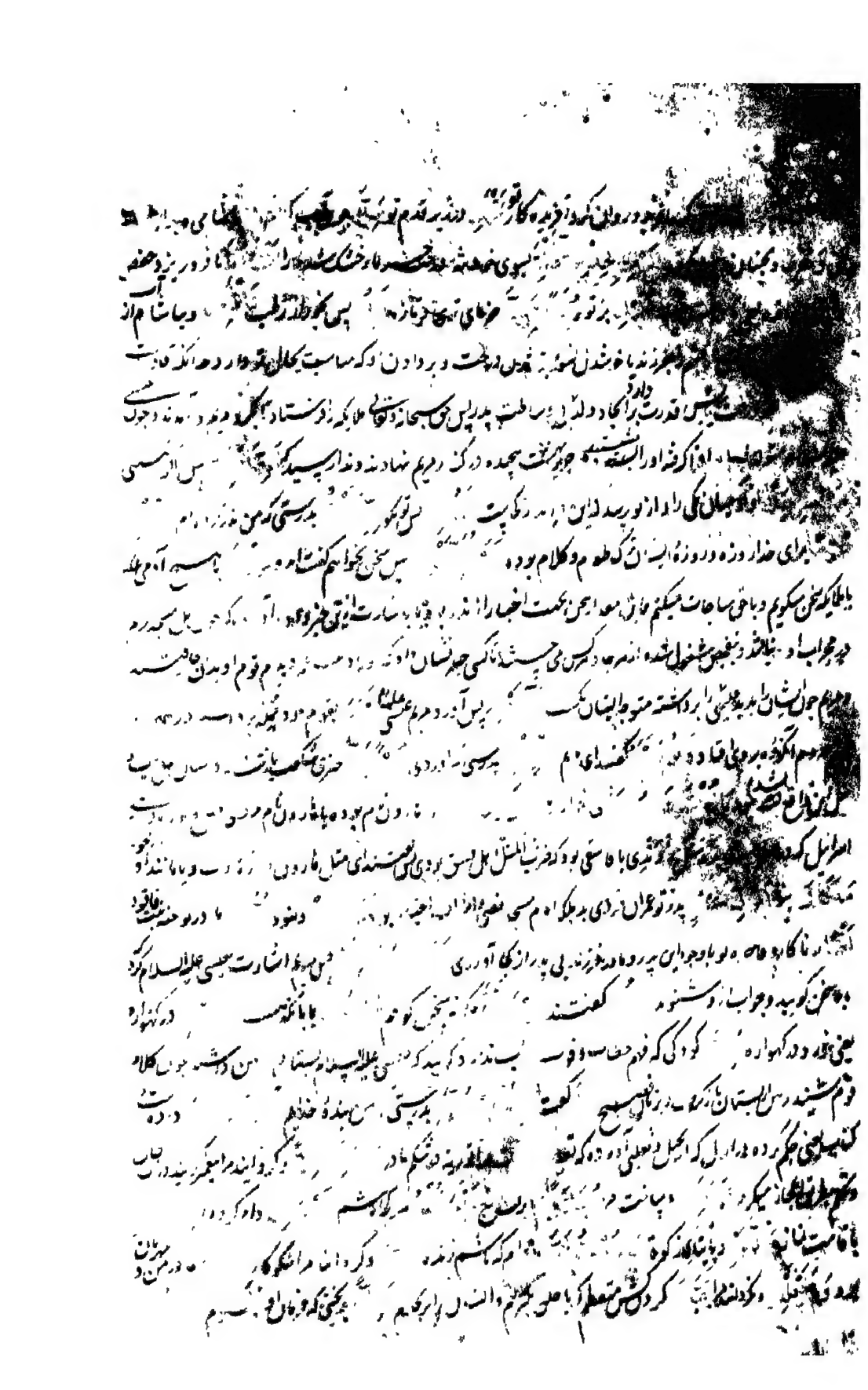

... الهی ... عیسی علیه السلام ... روزی که زادم ... [illegible]

شوم زنده ... وصف ... ذکر کردیم عیسی بن مریم است ... [illegible]

میگویم گفتن درست و راست ... آن گفتنی که جدال ... [illegible]

... های ناشایست میکنند ترسایان ... آن جدال نموده جمعی ... خدا و بعضی پسر خدا ... [illegible]

... خدا را ... که واگر فرزندی چه فرزند مجانس والد باید و حق سبحانه از جنسیت منزه ... [illegible]

... ماکن از اتخاذ ولد ... چون حکم کند و خواهد کاری که را که بسازد یعنی اراده احداث شیء ... [illegible]

... که گویند ... آن شیء را که باش ... پس بباشد بی درنگ ... و بدرستی که خدای ... [illegible]

... کاملی ثابت ... پس او را بپرستید و بعبادت غیر او مشغول نگردید ... اینست ... [illegible]

... ... پس اختلاف کردند جماعتها میان یکدیگر یعنی یهود و نصاری در باب عیسی علیه السلام

... آن طریق تفریط کردند ... ترسایان در جانب افراط ... با مختلف شدند ترسایان سه فرقه گشتند ... [illegible]

... یعقوبیه ... ملکائیه بثالث ثلاثه قائل شدند ... پس وای مر آنها را که ... [illegible]

... پرستند ... از حاضر شدن روز بزرگ که قیامت بار مشاهده ... آن ... [illegible]

... شنوا باشند کافران ... و چه بینا ... در آن روز که ... [illegible]

... یعنی مشاهده کنند مواعید الهی را و بدان یقین کردند اما نفع ندهد و گویند ... [illegible]

... شنوا باشند ... بعقوبات با هول ... لیکن ستمکاران ... [illegible]

... روز حسرت که بدان ... و بیم کن ایشان را یعنی کفار مکه را ... [illegible]

... حسرت خورند ... بیشتر کردیم ... کار ساخته شود و حساب ... حکم شود ... [illegible]

فریق فی الجنة وفریق فی السعیر ... و ایشان در غفلت ... اندازان ... [illegible]

... ایشان منکرند باخرت ... بدرستی که ما ... [illegible]

... و هر که بر روی زمین است یعنی ... و بسوی ما ... [illegible]

شوند بعد ... در کشف الاسرار آورده که اشارتیست ... و فنا خلقیت یعنی چون ... [illegible]

... و رسوم کون را آتش ... غبار ... قدرت ... [illegible]

کنند ندای کبریا ... لمن الملک الیوم ... جلال ... [illegible]

... المختار ... چون مشکل ... را با ...
... سبیل ... همه اصنام آباد ... یاد کن ... قوم خود
... ابراهیم ... می‌کند ... از توحید
بود ... بنده و مبالغه کننده در آن یا راست کار و درست گفتار
... یاد کن آنرا که گفت مر پدر خود و آذر بت‌ها خود را
... آنرا که نمی‌شنود دعا ... و نمی‌بیند خضوع و خشوع که ...
... دفع نمیکند از تو ... چیزی از مکاره یا نفع نمیرساند ترا در دفع مضار و جذب منافع
ای پدر من بدرستی که آمده است مرا ... از دانش ... آنچه نیامده ... پس پیروی
کن که ... تا بنمایم ترا ... راه راست و درست که سالک را بمقصود رساند ...
... ای پدر من ... دیو را ... فرمان او ... در نافرمانی خدا را
... و از جمله ... و آنکه آدم را سجده نکرد ... ای پدر من می‌ترسم
... عذابی از خدای ... چون متابعت ... سلطان عذاب الهی بتو رسید ...
... در لعن و هم نشین در عذاب ... گفت پدر ابراهیم ...
... پرستش خدایان من ای ابراهیم ... کننده ایشانی
از ... ایشان ... ترا دشنام دهم ... سنگسار کنم
من ... تا ... و عزت ... گفت ابراهیم که سلام بر تو ... سلام
... اسلام ... که ... مسافر ... در آید ... مذکور است ...
از پدرش گفت ... خدای ... که ترا ... ابراهیم علی نبینا و علیه الصلوة والسلام ...
... سلام کرده ... خواهم ... از پروردگار خود استغفار برای
... ایشان ... مغفرة ... خواهد بود
... بمن مهربان ... ذکر ... از شما ...
... میگوید که دوری میجویم از شما ... بجز خدای یعنی ...
... پرستم ... شاید آنکه نباشم ... بخواندن و پرستیدن خدای خود

[illegible] ضایع ایدہ من [illegible] که [illegible]

[illegible] کرده که [illegible] حاجب [illegible] که [illegible] بهره [illegible] ایشان [illegible] گرم

علیه السلام [illegible] بستان [illegible] پدرش [illegible]

تعلق [illegible] در [illegible] رفت [illegible] رحمت [illegible] آمد [illegible] تعالی [illegible] دختر [illegible]

[illegible] خبر داد که [illegible] سبحانه [illegible] و لوط علیه السلام [illegible] و با ما [illegible]

[illegible] و آنرا [illegible] ایشان [illegible] بستان [illegible] ابراهیم [illegible]

[illegible] یعنی فرزند پس از [illegible] نبیره [illegible] بشارت [illegible]

[illegible] بخشش خود گفتا اند داد از رحمت [illegible] ایشان [illegible]

سخن گفتن [illegible] دادیم ایشان را [illegible] که بدیشان [illegible]

[illegible] ابراهیم است علیه السلام [illegible] دعای [illegible] بشارت [illegible] صدق [illegible]

قصه موسی علیه السلام [illegible] یاد کن در قرآن [illegible] صدق [illegible] الآخرین

[illegible] فرستاده شده [illegible] نقایص [illegible]

[illegible] آن گفته اند که خدای اول او [illegible] ازجانب کوه [illegible] معانی [illegible]

پس و خلق [illegible] خبر داد [illegible]

[illegible] معنی [illegible] بوده و بود [illegible] خوانیدیم [illegible]

[illegible] بجایی که آواز [illegible] حجاب [illegible] علیه السلام [illegible] موسی [illegible]

[illegible] حجاب صاحب کشف [illegible] میان موسی و حق [illegible] بدان [illegible] استماع [illegible]

[illegible] موسی [illegible] بشارت [illegible] گشتن [illegible] بود [illegible] موسی علیه السلام [illegible]

[illegible] خطر دارد [illegible] و کار [illegible]

[illegible] و اصلی [illegible] نوب [illegible] است و [illegible] است

[illegible] با او گواهی باید [illegible] است [illegible] این [illegible]

[illegible] مهربانی ما [illegible] بخشیدیم موسی را و عطا کردیم

[illegible] که او بود [illegible] راست [illegible] برادر او هارون [illegible]

[illegible]

... ساده شده بخلق ... خبر دهنده از حق آورده اند که ... وعده ... در زمین ... بود ...

... یکسال اقامت کرد ... [illegible] ... خوردنی نداشت ... بود ... کس

... بلکه ... [illegible] ... بر مردم ... صحیفه ... صدق و فا ... دیگر ... صفت

... نماید که ... و بود که میسر نمود ... که کسان خود را ... انداشت خود ... اثر

... نهایت ... که اکمل عبادات ... و بود ... کار خود

پسندیده و محبت ... استقامت اقوال و افعال ... در قرآن ... قصه ادریس ... شیث

... پدر نوح است علیهم السلام و نام او اخنوخ بوده و محبت در ... علوم ... ادریس ملقب شده و اول کسی ... خط

... و از نجوم سخن گفت و صناعت ... صحیفه ... نازل شده و در جامع الاصول آورده که ادریس علیه السلام

... سال قبل از وفات آدم علیه السلام متولد شد ... پدر ... که او ... بود ... است ... با حق

خبر دهنده از حق ... و بر داشتن ... که ... مرتبت ... قرب ... داشت

... رسانیدیم یا بآسمان چهارم چنانکه در حدیث معراج ثابت شده که حضرت ... علیه وسلم ادریس علیه السلام ...

... ملاقات فرمود و در رفع ادریس علیه السلام ... عباس ... فرمود ... وزیر ادریس ...

... علیه السلام ... ساعات ... که آنچه ... میان ... آفتاب ...

حرارت ... آن ... که حامل ... حال ... باشد ... آفتاب ... که ...

کرد ... و او را ... آفتاب ... محفوظ دار ... آفتاب ... حرارت ... خود

از آنکه ... چون ... دعای وی ... مستجاب کرد ... و روزی ... خود ... بار ...

... نمود ... از حضرت ... عا نمود و خطاب رسید که ... ادریس ... بود

... اجابت کردم ... نوشته ... زیارت ادریس علیه السلام ...

... ادریس ... آسمان ... آفتاب ... ادریس علیه السلام ...

... ملک الموت ... عزرائیل ... کرد ... نمود ... آنچه ... درباره این کس که ...

... گفت که ... نزدیک ... مطلع آفتاب ... باز آمد ادریس را یافت ... جان ...

... ادریس علیه السلام ...

... از زمین ... عزرائیل ...

[illegible] محو و نوح بود [illegible] و [illegible] دو دیگر بیرون نیامد [illegible] آن گروه اینانکه مذکور شد

[illegible] ادریس علیهم السلام [illegible] که انعام کرد خدای [illegible] انواع نعم دینی

[illegible] صوریه و معنویه [illegible] از پیغامبران [illegible] از فرزندان آدم

[illegible] ایشان [illegible] و از آنها که برداشتیم [illegible] با نوح علیه السلام و از [illegible]

و از فرزندان ابراهیم علیه السلام و از ذریهٔ یعقوب علیه السلام [illegible]

[illegible] آنها که ره نمودیم ایشان را بحق و برگزیدیم ایشان را از میان مردمان به نبوت [illegible]

[illegible] آیتهای خدای در کتب منزله بر ایشان بروی در افتادند در حالتی که [illegible]

[illegible] بسیار [illegible] و گریه کنندگان بودند مر خدای را از خوف [illegible] کلام [illegible]

[illegible] بودند مر خدای [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] [illegible] رحمه [illegible] که در [illegible]

[illegible] کلام [illegible] چون آتش

[illegible] الی الرسول تری اعینهم تفیض من الدمع

[illegible] عشق [illegible] و [illegible]

[illegible] رحمانی [illegible] سجود و انعام [illegible]

[illegible] آن را [illegible] رحمت [illegible] و [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] [illegible] که از [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] روی [illegible] و [illegible]

[illegible] یعنی [illegible]

[illegible] گمراهی و تباه کاری [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] وادی [illegible] جهنم [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] آنکه بازگشته باشد [illegible]

[illegible] [illegible] آرزو [illegible] رسد

پس [illegible] مؤمن [illegible] [illegible] و گروه [illegible]

[illegible] ایمان آورده باشد بدل و زبان [illegible]

[illegible] فعل معلوم [illegible] یعنی [illegible] بهشت [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] که بهشت [illegible]

[illegible] پوشیده [illegible] بندگان خود [illegible] خدای [illegible] آنها که وعده داد [illegible]

[illegible] و آن ایشان [illegible] ایشان ان [illegible] و چون [illegible]
[illegible] عدد کمانی [illegible] یعنی موعظه [illegible] و مؤمن بدان رسید
بهشت [illegible] شنود [illegible] سلام [illegible]
[illegible] بود [illegible] در جنت [illegible]
[illegible] مستقا و روزی ایشان را نعمتهای بهشت خورانند چنانچه عادت متعارفست که روزی [illegible]
[illegible] خورد [illegible] دوام رزق باشد و توالی آن و در بهشت اگرچه شب و روز نباشد اما مطلقا باشد بدان مقدار [illegible]
[illegible] بشناسند و در عین المعانی آورده که زمان لیل بود که [illegible] معلوم شود و زمان [illegible]
[illegible] بیان گفته که در زمان شب کنیزان بهشت خدمت مومنان کنند و در زمان روز غلمان و ولدان
بهشت که ذکر کردیم [illegible] گفت که ما فرود نمی‌آییم [illegible] از بندگان ما [illegible]
آورده‌اند چون حضرت رسالت صلوات الله علیه و سلم را از اصحاب کهف و ذوالقرنین و روح سوال کردند
فرمود که فردا جواب دهم و استثنا نکرد پانزده روز یا دوازده روز یا بیست و پنج روز جبرئیل علیه السلام
[illegible] نیامد [illegible] حضرت بعد از نزول وحی باز گفت دیر آمدی و من منتظر بودم جبرئیل علیه السلام [illegible]
[illegible] حکایت قول [illegible] و در [illegible] آییم ما فرشتگان [illegible] مگر به فرمان [illegible]
[illegible] آنچه در پیش ماست از کارهای آینده [illegible] و آنچه پس [illegible] یعنی [illegible]
گذشته [illegible] آنچه در میان [illegible] یعنی در حال [illegible] ابتدای [illegible] انتهای [illegible]
و آنچه [illegible] حیات ماست [illegible] و نبود و نخواهد بود [illegible] پروردگار تو فراموش [illegible]
[illegible] و خواهد [illegible] را بتو فرستد
[illegible] آفریننده آسمانها و زمین
[illegible] در میان ایشان است [illegible] پرورنده [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] پرستش [illegible] که تا فراموش [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] گفت [illegible] یعنی مسیح [illegible]
[illegible] بود [illegible] معبود خود را [illegible]
[illegible] داشت [illegible]
[illegible] جاری [illegible]

[illegible] ومیگوید انسان یعنی درمیان ایشان میگویند [illegible]
[illegible] انتهای رسیده شده و [illegible] و بعثرا [illegible] میگوید آیا چون بمیرم من [illegible] هر آینه
بیرون آورده شوم از خاک زنده یعنی استفهام [illegible] انکار است میگوید اند بود که [illegible] شوو و از خاک بر [illegible]
حق سبحانه میگوید در جواب و میفرماید آیا یاد نمیکند آن آدمی آنرا که بیافریدیم
پیش از این و نبود چیزی بلکه عدم صرف بود یعنی باید که متذکر گردد این معنی را که ایجاد [illegible]
[illegible] از عدم و مواد بعد از تفریق آن پس بحق پروردگار تو که بوقت قیام قیامت هر آینه [illegible]
ایشانرا یعنی کافرانرا با دیوان یعنی با قرنا از شیاطین که در دنیا داشته باشد هریکی با قرین او در سلسله
[illegible] پس حاضر کردانیم ایشانرا و بعضی گفته اند همه آدمیانرا [illegible] گرداگرد دوزخ [illegible] بزانو درآمده [illegible]
[illegible] احضار ایشان بر حوالی دوزخ جهت آنست که تا سعدا بدانند که تا از چه بلیه خلاص یافته اند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] دوزخ [illegible] ملال ایشان زیاده گردد پس بیرون آریم نخست از هر گروهی
[illegible] باشد ایشان [illegible] سخت تر و بیشتر بر خدای از جهت سرکشی و جرأت یعنی اول از هر امتی آنرا که [illegible]
[illegible] فرمان تر بود جدا کنیم پس بدرستی که ما دانا تریم بآنکه ایشان سزاوارترند
باتش دوزخ از جهت انداختن یعنی میدانیم که کیست سزاوار آنکه نخست او در آتش افکنیم و نیست از شما
[illegible] درمیان [illegible] مگر رسنده و [illegible] بر دوزخ اما چون مومنان [illegible] آتش [illegible]
[illegible] حدیث آمده که مومنان یعنی بهشتیان از بعضی سوال کنند که حق تعالی [illegible] وعده فرموده [illegible]
پس چه حال بود که ما آتش را ندیدیم فرشتگان گویند قد [illegible] ها و هی خامدة بدرستی که شما گذر کردید بر دوزخ [illegible]
آتش [illegible] بود بسبب نور ایمان شما چو فتیله مومن [illegible] بر آتش [illegible] سوزش او [illegible] گردد [illegible]
[illegible] بر پروردگار تو جزمی و قطعی کاری حکم کرده شده بر [illegible] یعنی وعد
که البته واقع خواهد بود و در آن خلاف نیست و [illegible] بر آنند که ورود بمعنی دخول است چه جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه
از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم [illegible] روایت کرده که ورود دخول است [illegible] بر [illegible] و فاجری نیست الا که بدوزخ در آیند اما آتش بر مومن
سرد باشد با سلامت باشند چنانچه بر ابراهیم علیه التحیة والتسلیم بود و این قول [illegible] آنکه حق سبحانه [illegible] میفرماید که [illegible]
پس نجات دهیم آنانرا که پرهیز کردند از شرک یعنی بیرون آریم از دوزخ و بگذاریم ستمکاران [illegible]
در آتش [illegible] بزانو درآمدگان [illegible] و چون خوانده شود [illegible] بر مشرکان آیتهای ما [illegible]

... دلایل ... قالوا ... کویند آنانکه ... [illegible]

یعنی فقرا که کرویده یعنی توانکران درویشانرا که کرویده اند یعنی کدام ازین دو گروه مؤمن و کافر

بهترند مقاماً از جهت ... موضع یعنی مارا منزلی بهتر است همه اسباب معیشت در وی آماده و مهیا ...

... و نوبت مهیا معیشت را ... حسن حال و نعمت معینت است ملخص کلام آنکه مشرکان

... و کدام خوشحال‌ترند ... و نیکوتر از مجلس یعنی آراسته‌تر مجمع ما همه صنادید و اشراف

... ملل و ضعفا پس حق سبحانه و تعالی بنا بر افتخار و مباهات ایشانرا در هم شکسته فرموده ... و بسیار

هلاک کردیم ... پیش از مشرکان عرب ... گروهی را که مجتمع بودند در زمانی واحد و تحت واقع بودند

ایشان ... عرب ... نیکوتر از جهت امتعه است که آرایش منازل بدان باشد ... و نیکوتر از جهت ...

... به مال و جمال خویشتن که ... کار ایشان برند و این بهتر ... نیکو و ایشانرا که به مال و منال مفتخر و مستعد ...

غرّه مشو ... هر که هست در گمراهی و دوری از راه حق ... پس باید مدد کند خدا

در صورت امر یعنی مدد میکند ... مرور اخذ یعنی باز می‌کشند ... رشید یعنی او را مهلت میدهد ...

... وی را ... میرساند ... تا وقتی که ببینند ... انچه بیم کرده شده ایشان بدان ... یا عذاب

در دنیا بقتل و اسر ... و یا روز قیامت ... بانواع خزی و نکال ... پس بدانند

... آنرا که بدتر است ... از جهت مکان چه جای مؤمنان درجات جنان باشد و ماوای ایشان ... درکات نیران

... و ... آنرا که ضعیف ... از جهت سپاه یعنی دوستان مدد دهنده زیرا که اهل ایمان را از حضرت

... مدد و ... یاری رسد و مشرکانرا مطلقا یار و مددکار نباشد که وما للظالمین من انصار ... و ...

... خدای ... دنیا ... آنانرا که راه یافته‌اند بکتاب و ... رهنمونی ... گرویده اند بانچه از قرآن نازل

وحی سبحانه تصدیق ایشان بهر چه دیگر نازل میشود زیاده میکند ... و ...

از صلوات خمسه یا از کلمات اربعه که سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و غیر آن ...

... نزدیک آفریدگار تو ... از جهت ... و بهتر است از جهت بازگشت

یعنی آنکه کافر را در دنیا جاه و مال است و در آخرت وبال و نکال ... اما مؤمن را در دنیا هم هدایت دارد و هم حمایت و ...

هم ثواب ... داشت و هم حسن المآب ... بدنیا پرستاران ... ندارند ... یعنی کامران و کامکارند آورده اند

که خباب بن الارت را رضی الله عنه بر عاص بن وائل سهمی دینی بود روزی او را با دای آن تقاضا کرد و او گفت وام ترا ...

[illegible] محمد [illegible] یعنی [illegible] گفت [illegible] مشوم مرا ان حضرت [illegible] زنده گردانیده شوم [illegible]

از قبر که مبعوث شوی یا ذنبا مرد از من بلبستان [illegible] که میکوید یعنی آیت من آنجا از تو افضل خواهم بود و مال و فرزند

بیشتر [illegible] آیت درشان [illegible] آیا دیدی [illegible] که کافر شد [illegible]

[illegible] لفت یعنی عاص که بخدا اکنی قیامت مرا اینه داده شوم یعنی من دهند [illegible]

آیا مطلع شده بر غیب و لوح محفوظ را مطالعه کرده و این سخن را از آنجا میکوید [illegible] یا فرا گرفته است

نزدیک خدای عهدی و پیمانی برین صورت نه چنانست که او میکوید [illegible] زود باشد بنویسیم [illegible]

آنچه میگوید [illegible] حفظه را امر کنیم که بنویسند [illegible] و دراز کنیم برای او [illegible] از عذاب

[illegible] یعنی [illegible] کنیم و پیوسته [illegible] عذاب [illegible] که عذاب [illegible] میراث گیریم [illegible]

[illegible] آنچه میگوید که من خواهند داد یعنی مال [illegible] و بیاید بما وقت [illegible] تنها [illegible]

[illegible] و فرا گرفتند مشرکان قریش [illegible] بجز خدای [illegible] خدایان اصنام و ملایکه [illegible]

[illegible] مر ایشانرا [illegible] عزت [illegible] یعنی شفاعت ایشان [illegible] خدای [illegible] نه چنانست که [illegible]

[illegible] زود باشد که کافر شوند یعنی انکار کنند [illegible] ایشان [illegible] پرستش ایشانرا [illegible]

[illegible] معبودان خود [illegible] دشمن با آلهه ایشان دشمن ایشان [illegible] آیا ندیدی و ندانستی [illegible]

[illegible] بر کافران یعنی ایشان مسلط ساختیم [illegible] قرین ایشان کردانیدیم [illegible]

[illegible] یعنی [illegible] ایشانرا [illegible] معاصی [illegible] بوسوسه و تسویلات [illegible]

یعنی عذاب ایشان تعجیل مکن [illegible] برای ایشان ایام آجال ایشانرا [illegible] شمردنی که در آن [illegible]

چون [illegible] متقیان [illegible] ما فراهم آریم پرهیزکارانرا و جمع کنیم [illegible] نان

[illegible] بهشت [illegible] در حالتی که [illegible] بر [illegible] بهشت یعنی [illegible] بهشت

جنانچه [illegible] امام قشیری قدس سره فرموده که [illegible] طاعات و عبادات باشند و [illegible]

[illegible] آنانکه [illegible] طاعات باشند [illegible] جنانچه [illegible] آنانکه بر نجایب همت باشند خدا

طلب اند [illegible] ایشانرا [illegible] [illegible] و رحمن [illegible] که [illegible]

[illegible] ایستاده دعا میکردند [illegible] رحمت [illegible] و اکرامت [illegible] هاتف [illegible]

وجود [illegible] همت [illegible] بدرگاه قرب میروم [illegible] خود آورده [illegible]

[illegible] دوستی [illegible] و پس از برای [illegible] بر آن [illegible] بی [illegible] [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] دو [illegible] چنانچه بهایم [illegible] [illegible] تا تشناوکان با تنها ماندگان
[illegible] نتوانند [illegible] تحمیل [illegible] سیج شفیع [illegible] مگر آن کسی که فرا گرفته باشد
[illegible] نزد خدای [illegible] آن پیمان توحید و عمل صالح با کسی [illegible] باشد [illegible] و گفتند
[illegible] نصاری از [illegible] فرا گرفت خدای فرزندی یعنی [illegible] و عیسی و عزیر علیهم السلام [illegible] محمد [illegible]
[illegible] که آورده [illegible] چیزی [illegible] یعنی سخن ناخوش [illegible] [illegible] نزدیک [illegible]
شکافته شوند [illegible] از عظمت آن سخن [illegible] شکافته زمین [illegible] و [illegible] کوهها [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] مر خدای را فرزند یعنی بدو نسبت کردند
و نسزد و لایق نیست مر خدای را [illegible] اگر فرا گیرد [illegible] فرزندی چه [illegible] معتقد [illegible] [illegible]
چنین [illegible] باید [illegible] سبحانه [illegible] مجالست [illegible] محتاج [illegible] و [illegible] و الف با ایشان [illegible]
[illegible] [illegible] نیست [illegible] [illegible]
[illegible] رحمن [illegible] در حالتی که بنده باشد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایشان [illegible] که [illegible]
علم و قدرت او بیرون [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] روز رستخیز [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] کردند عملهای پسندیده [illegible] باشد که [illegible] [illegible] خدای
دوستی [illegible] دلهای خلق یعنی محبت ایشان در دلها افکند [illegible] اسباب و [illegible] آن حدیث [illegible] چون [illegible] سبحانه [illegible] دوست
دارد جبرئیل را علیه السلام گوید من فلان را دوست میدارم تو هم او را دوست دار جبرئیل [illegible] دوست گیرد و منادی کند [illegible]
اهل آسمان که حق سبحانه و تعالی فلان را دوست میدارد شما هم دوست دارید او را پس آسمانیان او را دوست دارند [illegible] محبت
او را وضع کنند در زمین تا زمینیان او را دوست گیرند [illegible] پس جز این نیست که آسان کردیم قرآن را تا آنکه مژده دهیم
[illegible] بزبان تو یعنی بلغت عرب یا خواندن آن بزبان [illegible] تا [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] گروهی [illegible] خصومت را [illegible] و چند [illegible]
کردیم [illegible] پیش از قوم تو [illegible] از اهل [illegible] یعنی [illegible] قومی [illegible] بهلاک [illegible] [illegible]
[illegible] هلاک شدگان [illegible] [illegible] آواز پوشیده یعنی عذاب ما

بدیشان فرود آید و ستایش [illegible] آوازی بجهانیان [illegible] متوکل [illegible]

درساخته و همه را بدست [illegible] دوام [illegible] کان ام الخلایق [illegible] کو آثار سروران تاج بخشش [illegible]

چپ‌روان تاج دار [illegible] سوخته [illegible] [illegible]

[illegible] حروف مقطعه باشد و گویند اسم قرآنست یا اسم سوره [illegible]

[illegible] اسم طاهر و هادی [illegible] اشارتست [illegible] حضرت رسالت که طالب [illegible]

ای طالب [illegible] شفاعت و هادی بشریعت [illegible] از ذنوب و هادی بمعرفت علام الغیوب یا طهارت دل [illegible]

[illegible] حقایق [illegible] الکونین [illegible] علیه الصلوة والسلام [illegible]

[illegible] بقول بعضی این دو حرف مقسم بها اند [illegible]

[illegible] رسالت [illegible] امام جعفر صادق رضی الله عنه نقل میکنند که [illegible]

[illegible] اشارتست [illegible]

[illegible] مبارکه [illegible] حروف [illegible] طالب [illegible]

[illegible] از حروف مقطعه نیست بلکه [illegible]

[illegible] ان [illegible] فی [illegible] الفعال [illegible]

حضرت رسول باشد [illegible] بحساب جمل [illegible] پنج مجموع چهارده باشد [illegible]

[illegible] حاصل شود [illegible] چهاردهم [illegible] حضرت رسالت است صلی الله علیه وسلم

[illegible] کمال [illegible] حضرت کالاکمل [illegible] ماه چون کامل [illegible] انور شود [illegible] بود

[illegible] در شب تاریکی [illegible] ضلال ازجهت روشن شد انوار

ضلال و گویند [illegible] ارض [illegible]

حال که [illegible] مبارک [illegible] زمین [illegible]

الحکمت [illegible] مبارک [illegible] نازل شد [illegible] زمین [illegible]

و گویند که [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه وسلم [illegible]

[illegible] آیه آمد که طه یعنی [illegible] قدم [illegible]

[illegible] برنو فرآنزا [illegible]

[illegible] و نسبت [illegible] اگر [illegible]

[illegible] شد [illegible] بسیار [illegible] الرحمن علی العرش استوی [illegible] زمین [illegible]

[illegible] بر عرش مستولی شد [illegible] و اضافت [illegible]

[illegible] موجودات [illegible] است و شان آن تواند بود که عرش اعظم مخلوقات است در تاویلات امام [illegible]

[illegible] یعنی [illegible] حق سبحانه [illegible] بر ملک بدخود مستولی است و غالبیت در فتوحات آورده که شیخ [illegible] قدس [illegible] در این آیه

بعرش وقف میکرد و میگفت استوی له ما فی السموات ای ثبت له شیخ الاسلام قدس سره فرموده که استوا [illegible]

مد قرآنست و ما بدین ایمان است تاویل نکنیم که تاویل درین باب طغیانست بظاهر قبول کنیم و باطن تسلیم [illegible] اعتقاد [illegible]

[illegible] او است [illegible] عرش [illegible]

[illegible] دارد خبر [illegible] این همه مخلوق [illegible] خالق [illegible] عالم [illegible]

آنچه در سمانهاست از مبدعات علویه [illegible] مخترعات [illegible]

از اصناف ملائکه و طبقات [illegible] و آنچه در [illegible] است [illegible]

ارض و کن موضعی است که [illegible] و در تفسیر [illegible] آورده [illegible]

بر دوش فرشته است و قدمین فرشته بر صخره است و صخره بر شاخ گاو [illegible]

[illegible] جهنم و جهنم بر [illegible] ریح [illegible] ظلمت و آن ظلمت [illegible]

پیش [illegible] و ما تحت الثری جز حق [illegible] واگر [illegible] سخن [illegible]

[illegible] و آنچه پوشیده تر است [illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] کرد [illegible] که [illegible] در دل نهان [illegible] است خدای [illegible]

[illegible] پرستش [illegible] ما های نیکو [illegible] پسندیده [illegible]

[illegible] خبر موسی [illegible] و قصه او دانسته [illegible] بدو اقتدا کن [illegible]

[illegible] اخبار آورده که چون موسی از شعیب علیهما السلام [illegible] شعیب علیه السلام [illegible]

[illegible] کردشی که هوا [illegible] مظلم و [illegible] نزدیک [illegible] دختر شعیب [illegible]

[illegible] آتش محتاج شد موسی علیه السلام [illegible] از سنگ آتش [illegible]

[illegible] اهل و عیال [illegible] قوم خود را [illegible] در همین موضع [illegible]

[illegible] انما آتیکم شعلة [illegible] لعلکم تصطلون [illegible]

[illegible] بدرستی که من آتشی دیدم [illegible] راه نمایی که مارا ببیاره [illegible]

بگذارت و شما بجانب آتش روان شد [illegible] پس آنهنگام که بنا دیدن آتش آتشی دید پنداشت که آتش [illegible]

[illegible] ذاکره شد که [illegible] بدرستی که منم پروردگار تو [illegible] تعلین خود را کشاند [illegible]

توام پس بیرون کن هر دو کفش از پای خود [illegible] تعلین خود را کشاند [illegible]

از جلد بقر بود و طاهر و پاک بود [illegible] تا قدم موسی علی نبینا و علیه السلام تراب ارض مقدسه را لمس کند و برکت

آن بپای وی رسد و محققان گویند این تعلیم طریق تواضع است و ادب [illegible] کفی که زمین و آسمان طالب اوست جون در کری

ارسلت جون بشر حافی قدس سره و غیر او پای برهنه سیر میکرد [illegible]

برهنه پایان روند [illegible] تعلین یعنی دل [illegible] از فکر اهل دنیا فارغ کن امام قشیری رحمه الله فرمود که فکر [illegible]

و آخرت از دل بیرون کن یعنی در عالم تفرید قدم بر دو کون نه [illegible] بدرستی که تو [illegible] بادی پاکیزه

مبارک ستوده که طوی است [illegible] و من برگزیدم ترا برای خویشتن [illegible] پس گوش فرا دار

مر آنچیزی را که وحی کرده میشود بتو آن وحی کدام است [illegible] بدرستی که [illegible] منت خدای بحق من

پس مرا پرستش کن و این وحی مقصود بود و بر تقدیر توحید که مبنای علم است و امر بعبادت که کمال علت پس از آنرو امر بعبادت [illegible]

نموده فرمود که [illegible] و بجای آر نماز را [illegible] برای آنکه مرا یاد کنی در وقت من ترا بنیایاد کنم [illegible] بدرستی

ساعت رستخیز [illegible] آمدنی است [illegible] میخواهم که پنهان دارم وقت آنرا تا مخلوق بعذابی که وقت آن معلوم نیست [illegible]

و اکثر افعال بمعنی سلب فعل دارند معنی آنست که نزدیک شد که ظاهر کردانیم آنرا [illegible] متعلق آنچه بمعنی قیامت بی شک آیندنی است

تا پاداش داده شود [illegible] بآنچه در پیشتر بندار علما و میکنند [illegible] پس بدگرداند از ایمان بقیامت

[illegible] هر نفسی را [illegible] بسعی که می کرده [illegible] و بی روی کرده است [illegible]

پس بصدد دان این کس از راه مرو [illegible] که هلاک شوی بضایع موسی علیه السلام است و مراد از ساحل امام علم

و فقیه ابو اللیث رحمه الله بر اند که از انجا که انا اختیرتک تا آنجا مخاطب پیغامبر است صلی الله علیه و سلم و برین [illegible]

خلعت چون موسی علی نبینا و علیه السلام خلع نعلین کرد و در وادی مقدس قرار گرفت خطاب رسید که [illegible]

[illegible] دست راست تو ای موسی عصای منست [illegible]

[illegible] پرسید که چه داری در دست استفهام متضمن تنبیه است یعنی [illegible]
[illegible] جواب که [illegible] عصای من [illegible] آن عصا از [illegible] بهشت بود [illegible] گز [illegible] و در باطن
[illegible] نشان بود [illegible] بود یا [illegible] علیه السلام میراث شعیب مانده و رسیده بود و از وی بموسی علیه السلام رسید
[illegible] جواب داد [illegible] و نعم [illegible] بر آن [illegible] و گفت [illegible] تکیه میکنم بر آن عصا چون مانده می شوم [illegible] راه پیمودن
[illegible] بدان [illegible] و فرو میریزم برگ از درخت [illegible] بدان عصا [illegible] برگوسفندان [illegible]
و مرا در آن عصا [illegible] کارهای دیگر است آورده اند که در راه با موسی سخن گفتی و از سباع [illegible] او در نگاه داشتی و
[illegible] حرب کردی و [illegible] بودی [illegible] نگاه داشتی و بر سر جایی که رسیدی [illegible] و [illegible] شدی [illegible]
بر زمین زدی [illegible] موسی [illegible] و علیه السلام بودی بروی پدید آمدی و [illegible]
شمع و چراغ [illegible] و چون موسی علیه السلام [illegible] گفت که [illegible]
[illegible] موسی حضرت موسی علیه السلام کمال [illegible] همچون نعلین [illegible] افکند [illegible] پس [illegible]
[illegible] خود فی الحال آوازی عظیم بگوش وی رسید [illegible] پس [illegible]
[illegible] جواب آورده اند که اول [illegible] عصا بعد از آن بزرگ شد [illegible] و [illegible]
[illegible] دو [illegible] کنارهای دهان [illegible] چهل ذرع بود و [illegible] دندانهای بزرگ و [illegible] چون [illegible]
سنگهای عظیم [illegible] یک لقمه کردی و درختهای بزرگ [illegible] بر کندی و بخوردی چون [illegible] موسی علیه السلام [illegible] بدید [illegible]
روی بگریز نهاد [illegible] گفت خدای که بگیر ورا [illegible] و مترس از وی [illegible] زود باز [illegible]
بهیات نخستین که داشت یعنی همان عصا سازیم چون خطاب الهی بموسی علیه السلام رسید
باز [illegible] مار روان شد [illegible] دست خود [illegible] دهان او کرد [illegible] همان عصا [illegible] در دست موسی [illegible] گرفت و [illegible]
شد [illegible] در دست [illegible] دل موسی علیه السلام آرام گرفت [illegible] آمد که
[illegible] بسوی پهلوی خود در زیر بغل [illegible] تا بیرون آید [illegible] سفیدی روشن [illegible]
یعنی سفیدی درخشنده با شعاع بود مانند برق [illegible] آیتی و علامتی دیگر بر نبوت [illegible] اینچنین کردم
[illegible] بنماییم ترا [illegible] بعضی از نشانهای بزرگ [illegible] بسوی فرعون و او را
دعوت کن [illegible] که او از حد در گذشته دعوی ربوبیت می کند چون حضرت [illegible] علی نبینا و علیه السلام
[illegible] شد [illegible] دعوت فرعون [illegible] اندیشید [illegible] تنها با فرعون [illegible] چگونه مقاومت توانم کرد [illegible] از خدای تقویت [illegible]

[illegible] بر من کشاده کردان برای من [illegible]

[illegible] وحی میکنی با مر اشمل [illegible] ولی الخلوم [illegible]

[illegible] بکشای عقدهٔ که در زبان من [illegible] تا فهم کنند سخن مرا تا را که تبلیغ رسالت

که فرعون موسی را علیه السلام در زمان طفولیت [illegible] داشت موسی دست بریش مرصع او دراز کرد و قدری ازان برگرفت

و برکند فرعون [illegible] خشم بقتل و حکم کرد و آسیه خاتون [illegible] عذرخواهی کرد آغاز رموز فرمود که این کنکاش کودکی [illegible] بدید و بیا

متوجه شد [illegible] دست بدان خواهد رسانید پس فرعون فرمود تا طشتی از آتش و طرفی پر از یاقوت بر پیش موسی

آوردند [illegible] یاقوت دراز کند جبرئیل علیه السلام دست موسی بگرفت بسوی مجمر آتش برد تا اخگر برداشت

در دهان نهاد و زبان مبارک [illegible] ازان لکنتی داشت پس ازینجا فرمود که احلل عقدة من لسانی و دیگر بار گفت زبان

بسوخت [illegible] بسبب [illegible] آن عقده [illegible] و دیگر [illegible] و گردان

[illegible] یعنی [illegible] یاری دهند یا بار بردارند [illegible] ازکسان من [illegible]

محکم کن بوی [illegible] پشت مرا تو [illegible] و انباز کن او را در کار من یعنی شریک [illegible]

بسی [illegible] یا برای تو نماز گذاریم [illegible] بسیار [illegible] یاد کنیم ترا بحمد و ثنا [illegible]

بدرستی تو [illegible] احوال [illegible] توانایی با [illegible] صلاح [illegible] آنست

که تحقیق [illegible] مطلوب و مسئول خود [illegible] دادم

نهاده ایم [illegible] در وقتی دیگر [illegible] چون وحی کردیم [illegible] بسوی مادر تو [illegible] انچه نتوان دانست

مگر بوحی [illegible] او را الهام دادیم [illegible] در وقتی که ترا زاده بود و کسان فرعون در طلب پسران بودند بکشند و [illegible] صندوق

ما [illegible] ساخت [illegible] اگر [illegible] موسی [illegible] پیغام کردیم [illegible] در دریا

بعد ازانکه [illegible] نهاده [illegible] بغیر محکم ساخته [illegible] پس بفکن آن تابوت را [illegible]

پس [illegible] دریا [illegible] خبر یعنی دریا او را [illegible] افکند [illegible] بکناره

تا فرا گیرد او را [illegible] دشمنی که او راست یعنی فرعون [illegible] عدو [illegible]

[illegible] السلام [illegible] مادر موسی با مر الهی موسی را در صندوق نهاده بدریای نیل افکند و جویی ازان دریا بخانهٔ فرعون [illegible]

صندوق ازان جوی بباغ فرعون [illegible] آسیه [illegible] صندوق [illegible]

[illegible] کودک [illegible] بسیار [illegible] چشم [illegible]

[illegible] در چشمهای موسی علیه السلام [illegible] دوست [illegible]

[illegible] بر [illegible] آمد [illegible] و افکندم بر تو [illegible] محبتی

[illegible] محبت [illegible] و پرورده شوی [illegible] بر دیده [illegible]

[illegible] علم وارادت من در خبر است که فرعون [illegible] جز زندی [illegible] یا استعمال [illegible] نعمت

[illegible] آورد [illegible] موسی علیه السلام [illegible] گرفتی ما در موسی دختر خود مریم [illegible] که بر کنار نیل میرود و چشم [illegible]

[illegible] میرود و چون صندوق بباغ فرعون در آمد مریم نیز خود را در آن انداخت و صورت حال [illegible]

پس می ستانند خود را [illegible] پیش آمد [illegible] یاد کن چون میرفت [illegible] طفل [illegible]

[illegible] آیا دلالت شما را ای حاضران [illegible] کسی که تکفل این طفل کند [illegible]

باز احسان [illegible] مریم بیرون آمد [illegible] اطفال [illegible]

[illegible] تا چشم مادر روشن شود [illegible]

[illegible] و بکشتی نفسی [illegible] آن قبطی که از بنی اسرائیل [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] پس رهانیدیم ترا از غم کشتن و آزمودیم [illegible]

[illegible] یعنی ترا در بوته بلا [illegible] حضرت موسی [illegible]

[illegible] بسوره قصص مشروح می آید [illegible] پس [illegible] کردی [illegible]

[illegible] و هشت سال است [illegible] پس آمدی [illegible]

[illegible] ای موسی و اینجا با تو سخن گفتیم [illegible] و ترا برگزیدیم و خاص کردم [illegible] خود یعنی [illegible]

[illegible] برو تو [illegible] و برادر تو [illegible] معجزهای من [illegible] سستی مکنید

[illegible] رسانیدن ذکر من بتوحید و عبادت [illegible] بروید هر دو بسوی فرعون [illegible]

[illegible] پس سخن گوئید با او [illegible] سخن لینی یعنی نرم [illegible] دعوت [illegible]

[illegible] غضب کند [illegible]

[illegible] پس عنف مکنید

[illegible] از عذاب خدای تذکر [illegible] پس موسی علی نبینا و علیه السلام

[illegible] مصر شد و با [illegible] موسی علیه السلام [illegible]

از اهل دین انکار رسید همه

رسید القصه چون

... اوقات فرعون و موسی علیه السلام خروج

... علیه السلام ... را در راه بیرون ... در ... فرعون

... پس فرعون با اتفاق می باید رفت ... دعوت ... چون خبر داد بهارون علیه السلام

... و عظمت و سطوت فرعون از آنکه ... زیادت شد ... حکم به قطع و بقتل و صلب می کند موسی علیه السلام

... کار ما ... بر کسی که ... ایم

از آنکه فرعون پیشی کند ... بعقوبت ... با آنکه زیاده کند طغیان خود را ...

... هرگز ... پیغام

... فرستاده پروردگار تو ایم

... پس بفرست با ما ... بنی اسرائیل

... یعقوب را ... ایم

... وعذاب مکن ایشان را ... قتل

... آیت ... از پروردگار تو ... سلام ... خزینه ...

آورده ایم نشانی یعنی معجزه

بر کسی است که پیروی ... راه راست ... و سلامت ... بر آنکس که تکذیب کند

... با آنکه عذاب ... آخرت

کرده اند ما یعنی پروردگار ما حکم فرموده

... آورده ایم ... اعراض ... پس موسی و هارون علیهما السلام بحکم الهی ... فرعون آمدند

... که ما رسولان پروردگار ایم ... عبادت ... می خوانیم

... پس کیست پروردگار شما ای موسی

گفت فرعون

... موسی ... خطاب ... هر دو برادر ...

... مفهوم می شود ...

پس موسی بزبان فصیح ... گفت

پروردگار ما آنکس است که ...

... صورت ... و شکل ...

... پس ...

استقلال ...

استماع ...

[illegible] السلام آنکه داد آفریدگان خود را هر چیزی که بدان [illegible] آنکه [illegible]

[illegible] قوم به عبادت [illegible] موسی علیه السلام

علم بعث و نشور [illegible] فما بال القرون الاولى [illegible] پس چیست حال قرنهای پیشین چون قوم نوح و عاد و ثمود که بی خدای

پرستیدند و این زمان در عبادت [illegible] یا در شقاوت و نکبت [illegible] گفت موسی [illegible] عالم حال آنگروه

زیرا که معرفت [illegible] در لوح محفوظ نوشته شده [illegible] خطا نمی کند و فراموش [illegible] پروردگار من [illegible]

را یعنی و فراموش نمی کند بلکه دانش او همه محیط است و من بنده ام مثل شما نمیدانم مگر آنچه مرا از آن خبر داده [illegible]

پیشتر از حال قیامت بود و گفت چیست حال گذشتگان که بر انگیخته می شوند موسی علی نبینا و علیه السلام جواب داد که [illegible]

[illegible] سبحانه [illegible] وصف حق سبحانه میکرد و گفت پروردگار من [illegible]

آنکه [illegible] برای شما زمین را [illegible] فرشی گسترده که بر آن می نشینید و مسکن می سازید [illegible]

[illegible] در زمین [illegible] راهها تا به آن راه از زمینی به زمینی میروید و مصالح خود قیام می نمایید [illegible]

آسمان [illegible] آبی که باران است [illegible] پس بیرون آوردیم بسبب آن [illegible] التفات از غیبت بتکلم است [illegible]

[illegible] یعنی هر گونه را [illegible] سبزیست ما بیرون آریم به باران [illegible] اصناف و انواع گون

[illegible] رنگ و طعم و رایحه هر یک مخالف آن دیگر است با وجود آنکه آب و زمین [illegible] پس [illegible] بخورید از آنچه بیرون آریم

به خوردن را شاید از ثمار [illegible] و بچرانید [illegible] چارپایان خود را [illegible] چراگاهها [illegible]

[illegible] بدرستی که در آنچه مذکور شد [illegible] مر آیتها نشانه هاست بر قدرت ربانی و وحدت او [illegible]

قول ایشان نهی باشد از اتباع باطل و ارتکاب قبایح [illegible] از زمین [illegible] آفریدیم شما را یعنی اصل خلقت [illegible]

آن شما خاک زمین است در تبیان فرموده که حق سبحانه فرشته آفریده که می فرستد تا از خاک موضعی که [illegible]

نطفه که ماده وجود اوست میریزد و آدمی از نطفه و تراب مخلوق میشود و در همان [illegible] مدفون میگردد [illegible] حق سبحانه [illegible]

ارا از زمین آفریدیم [illegible] و در زمین باز برم بعد از مرگ [illegible] و از زمین بیرون آریم

[illegible] حساب و جزا [illegible] فردوسی گوید بخاکت در آرد خداوند پاک [illegible] دگر ره برون آرد از زیر خاک [illegible]

[illegible] بدانگونه از خاک آیی برون اگر پاک در خاک گیری مقام بر آیی از او همچنان پاک نام [illegible] فرعون

[illegible] موسی علیه السلام عصا را افکند اژدها شد و باز گرفت همان عصا شد و ید بیضا [illegible] از آیات

[illegible] گردید چنانکه حق سبحانه [illegible] فرعون [illegible] معجزه [illegible]

[illegible] مگر ایمان آرد [illegible]

[illegible] از زمین ما [illegible]

دین ما [illegible]

آیی که بجادویی خود ای موسی یعنی دانستم که تو ساحری میخواهی که بسحر ما را بیرون کنی تا بنی اسرائیل را متمکن سازی و پادشاهی

بر ایشان   پس هر آینه بیاریم ما برای تو جادویی [illegible] مانند جادویی تو و آن با تو معارضه کنیم تا مردمان [illegible]

که معارضه بنشستی جادوگری   پس مقرر کن   میان ما و میان خود   وعده [illegible]

[illegible] خلاف نکنیم آنرا   نه ما و نه تو چون وعده برسید حاضر شویم   در جایی که میانه [illegible]

[illegible]   گفت موسی   وعده

باشد شما را روز [illegible] یا مکانی مستوی یعنی هموار که در وی پستی و بلندی نباشد تا همه مردم نظاره توانند کرد

[illegible]   روز آرایش قبطیانست و آن روز عیدی بود مصریان را که همه آراسته در موضع حاضر شدندی و [illegible]

یا روز نوروز بود و یا عاشورا   و آنکه جمع کرده شوند مردمان   در چاشتگاه که روشن تر باشد [illegible]

روز [illegible] موعد [illegible] از اجتماع آدمیانست بوقت چاشت حضرت موسی علیه السلام از دو را تعیین کرد تا ظهور حق و زهوق باطل

علی رؤس الاشهاد [illegible] وقوع و خبر آن باطراف و اکناف عالم برسد   پس بازگشت فرعون از مجلس و بخلوت در آمد

و جهت جمع کردن سحره کسان فرستاد بجهت جمع کردن   پس آمد بوعده گاه با ساحران [illegible]

که آماده کنند یعنی سحره و آلات سحر   پس آمد بوعده گاه   گفت موسی مر جادوان را چون ملاقات [illegible]

که ای قوم وای بر شما   افترا مکنید و مبندید   بر خدای دروغی که آیه او را سحر گویید خواهید که

معارضه کنید یا دروغ بر خدای مبندید [illegible] که مستاصل گرداند و از بیخ بر کند شما را   بعذابی

نازل کرده اند بر شما   و بدرستی که بی بهره و ناامید ماند   هر که افترا کند بر خدای   پس گفت

و شنود کردند جادوان   در کار خود   میان یکدیگر بعد از استماع کلام موسی علیه السلام و گفتند این سخن بساحران

نمی ماند   و پنهان داشتند راز گفتن را یعنی [illegible] از زمان فرعون [illegible] تا غالب شود

متابعت او می باید کرد آورده اند که فرعون از غرفه دید که ایشان با یکدیگر سخنی میگویند و مشاورت میکنند پرسید که چه سخن میگویید

ایشان از ترس فرعون   گفتند   بدرستی که این دو مرد   جادوانند   میخواهند که

که بیرون کنند شما را   از زمین شما   بجادویی خود و ملک مصر را در تصرف خود آرند

[illegible]   مذهب شما را که افضل مذاهبست و دین [illegible] مذهب خود را [illegible] اشراف [illegible]

شما را [illegible] از شما [illegible] علی [illegible] بدان اختلافست که [illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible] حبل ثابت می شود این [illegible]

[illegible] عصا [illegible] حفص [illegible] [illegible] ما [illegible]

[illegible] فرعون [illegible] دکه موسی و هارون علیهما السلام ساحر اسند و داعیه الغرا [illegible] دار [illegible] مصر [illegible]

تا [illegible] کنند [illegible] پس همین حال چنین است جمع کنید دولت کید خود یعنی الات سحر را [illegible] پس بیاید صف

بسته بمیدان تا هیبت [illegible] در دل مردم افتد و جهد کنید تا بر ایشان غالب شوید [illegible] رستگاری که [illegible]

به مطلوب رسید [illegible] هر که برتر آمد در سحر پس جادوان هفتاد هزار تا سی و سه هزار صف کشیدند بموسی و هارون

علیهما السلام در برابر ایشان بایستادند [illegible] سعد [illegible] از حبل و رسن میان تهی کرده و بر زیبق ساخته بمیدان آوردند

و [illegible] [illegible] گفتند ای موسی یا آنکه تو می افکنی عصای خود را و آنکه

ما باشیم [illegible] نخست کسی [illegible] موسی [illegible] و علیه السلام از روی مقابله ادب با ادب [illegible] از وجه [illegible] این

و [illegible] [illegible] گفت موسی علیه السلام بلکه شما بیفکنید ایشان [illegible] و رسنها بیفکنیدند و بسبب حرارت هوا

زیبق در حرکت و اضطراب آمد [illegible] پس آنجا رسنها و عصاها و سلهای ایشان [illegible] نموده شد بموسی

[illegible] [illegible] که ایشان [illegible] رستگاری [illegible] میرود و [illegible] پس دریافت

[illegible] در دل خود [illegible] خوفی موسی از آنکه نظاره کیان میان سحر و معجزه [illegible] فرق کردند پس [illegible]

[illegible] بر موسی [illegible] گفتیم ما مترس از آنچه ترا در وهم انداخته که در [illegible] غایت وضوح بر [illegible] و [illegible] است

ملتبس نخواهد گشت [illegible] رستگاری که تو برتری از ایشان و غالبی بر ایشان و [illegible] آنچه در دست

[illegible] عصا میکند یعنی [illegible] عصا و رسن ایشان [illegible] و آن چوبهای [illegible] دست [illegible] تا فرو برد

آنچه ساخته اند [illegible] رستگاری که آنچه ساخته اند [illegible] دوست [illegible] رستگاری [illegible]

[illegible] نشود [illegible] هر جا که باشد و بهر جا که رود حضرت موسی [illegible] و علیه السلام عصا بیفکند فی الحال اژدهای عظیم شد و آن

دارا [illegible] تمام ادوات سحره را فرو برد و مردم از ترس روی بگریز آوردند موسی علیه السلام او را بگرفت عصا شد جادوان دانستند

حقیقت [illegible] سحر [illegible] را باطل [illegible] بلکه قدرت خدای معجزه موسی است [illegible] پس [illegible] افکنده شدند یعنی [illegible]

[illegible] در حالتی که سجده کنندگان بودند خدای را از روی صدق [illegible] [illegible] گرویدیم

[illegible] موسی علیه السلام [illegible] هارون [illegible] رعایت [illegible] فاصله [illegible] فرعون که این صورت [illegible]

[illegible] گفت آیا [illegible] آمده [illegible] [illegible] تصدیق کردید [illegible] موسی را [illegible]

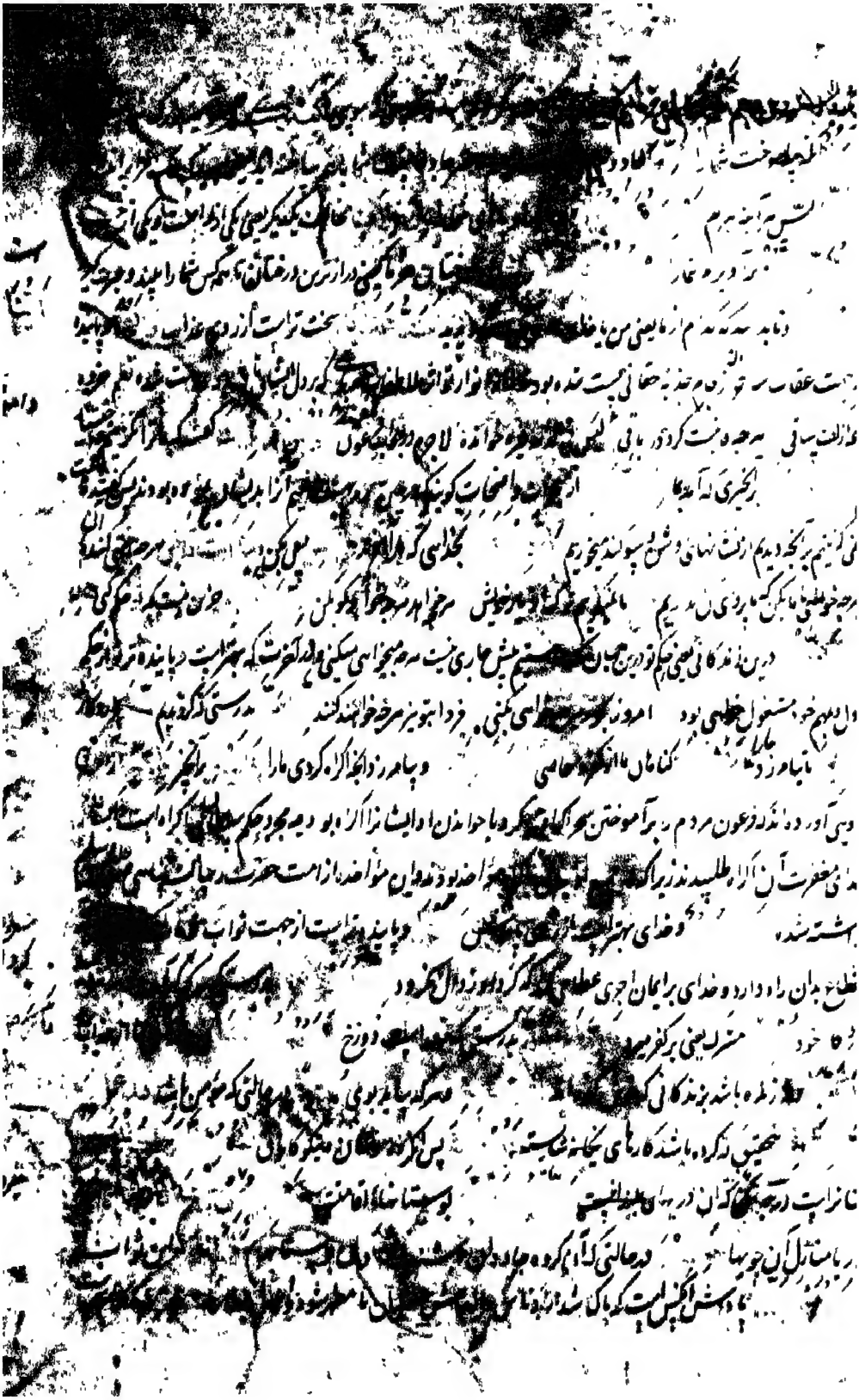

[illegible] [illegible] کتابی [illegible] که خواهد زبانی [illegible]
هلاک فرعون از موسی علیه السلام [illegible] شرعی و قواعد احکام [illegible]
نبینا و علیه السلام درین باب با حضرت [illegible] مناجات که خطاب [illegible]
اسرائیل بکوه طور آی تا کتابی که جامع احکام [illegible] باشد بتو دهیم موسی علیه السلام هارون را بجای خود بگذاشت [illegible]
[illegible] بود [illegible] متوجه طور شده قوم را وعده داد که [illegible] دیگری آیم و کتابی آرم و چون [illegible]
[illegible] از غایت [illegible] که بکلام و پیام الهی داشت زود بر بالای کوه برآمد خطاب ربانی رسید که و ما اعجلک
چه چیز شتابان ترا تا تعجیل کردی و پیشتر آمدی از گروه خود ای موسی قال هم اولاء علی اثری
گفت موسی علیه السلام که ایشان گروه مردان اینک می آیند [illegible] بی من ساعة بساعة می رسند
و عجلت الیک رب لترضی [illegible] بسوی تو ای پروردگار من تا خشنود گردی از [illegible] امتثال امر موجب رضای [illegible]
قوم آمدن من نه بجهت تعظیم بود بر ایشان بلکه طلب خشنودی تو کردم قال فانا قد فتنا گفت خدای که پس بدرستی که ما [illegible]
[illegible] قوم ترا و مبتلا ساختیم بعبادت عجل [illegible] از پس بیرون آمدن تو از میان ایشان
[illegible] گمراه کرد ایشان را سبب گمراهی ایشان شد سامری و آن مردی بود منسوب بقبیله سامره از علمای بنی اسرائیل و گویند که از کرمان
بود [illegible] موصلی است [illegible] از قوم بنی اسرائیل بلکه جمعی گوساله پرستان بودند [illegible]
[illegible] آنست که او از بنی اسرائیلیان [illegible] وقتی که فرعون ابنای ایشان را می کشت او متولد شد [illegible] از [illegible]
در جزیره [illegible] حق سبحانه جبرئیل علیه السلام را امر فرمود [illegible] و ماکول و مشروب [illegible]
جبرئیل را [illegible] شناخته [illegible] در غرق شدن فرعونیان از زیر سم اسب وی قبضه خاک برداشته بود و محافظت [illegible]
که موسی علیه السلام بطور رفت سامری نزد هارون علیه السلام آمد گفت قدری پیرایه که از قبطیان بعاریت [illegible]
و ما را در آن تصرف کردن روا نیست [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
حکم فرمود که تمام پیرایها آوردند و در [illegible] و سامری [illegible]
[illegible] قالبی ساخته بود [illegible] گوساله چیزی بیرون آورد و قدری خاک [illegible]
که [illegible] [illegible] [illegible]
زنده [illegible] [illegible] موسی را علیه السلام
خبر داد که قوم تو بعد از [illegible] گوساله پرست [illegible] موسی علیه السلام از مناجات [illegible]

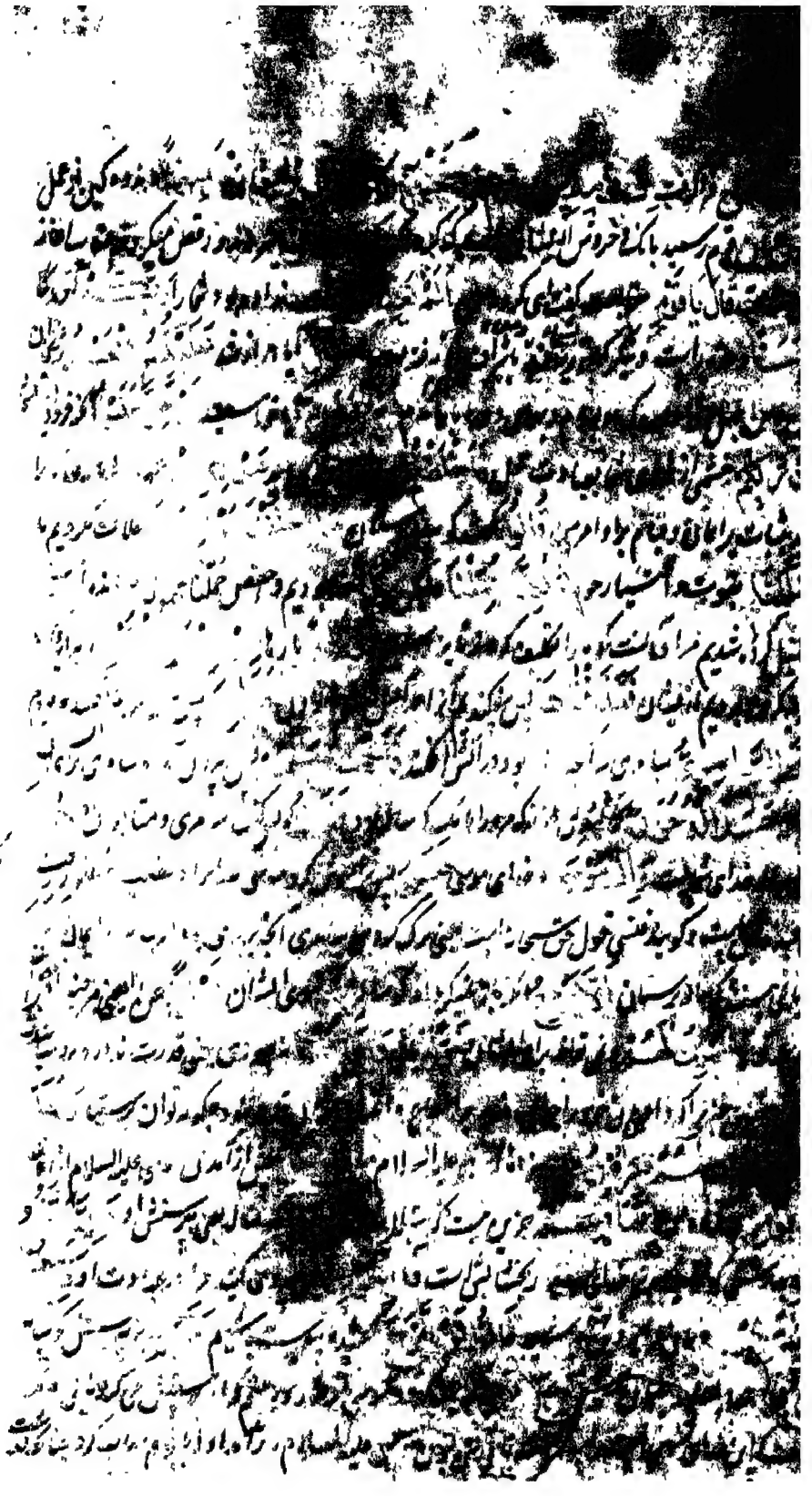

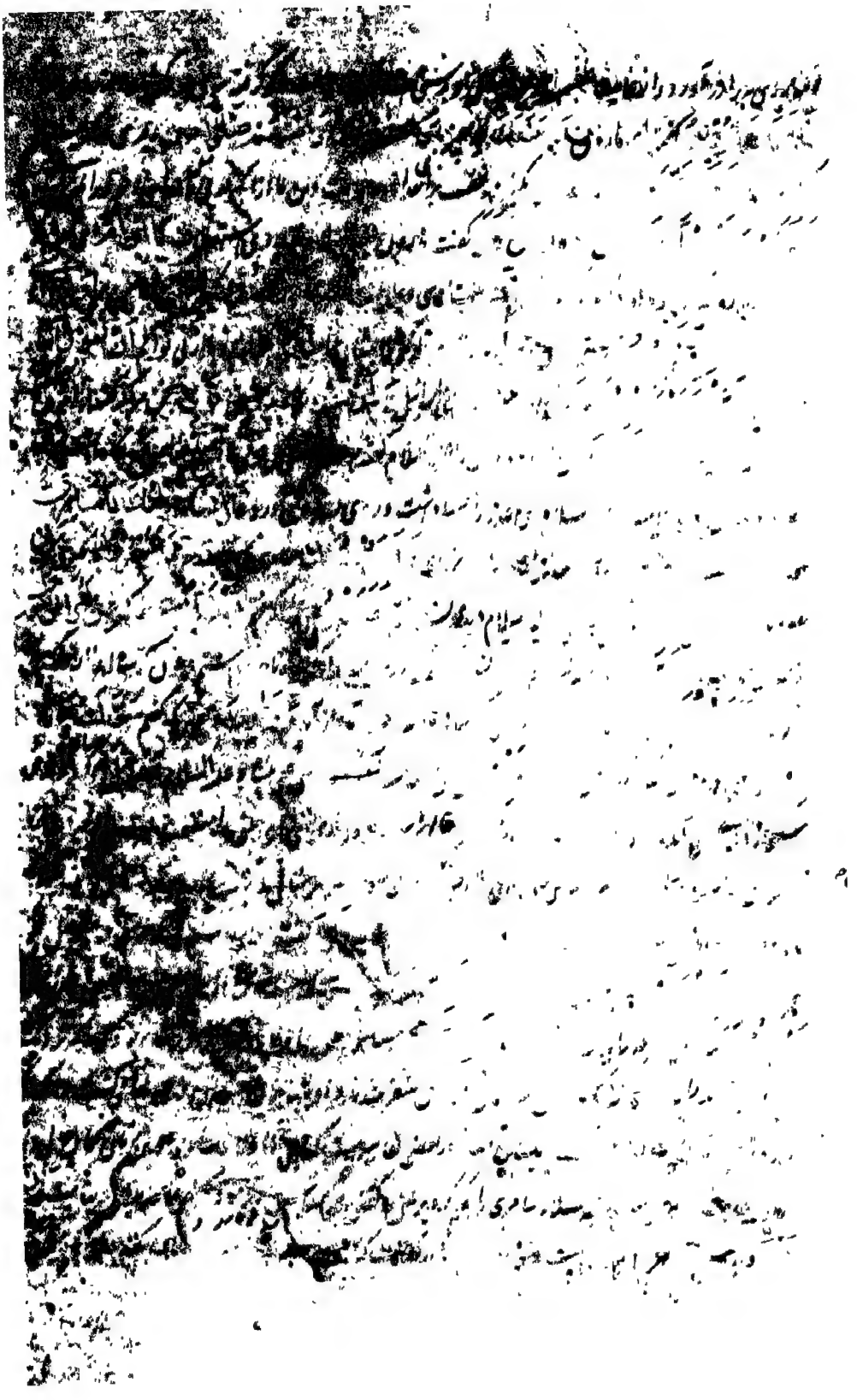

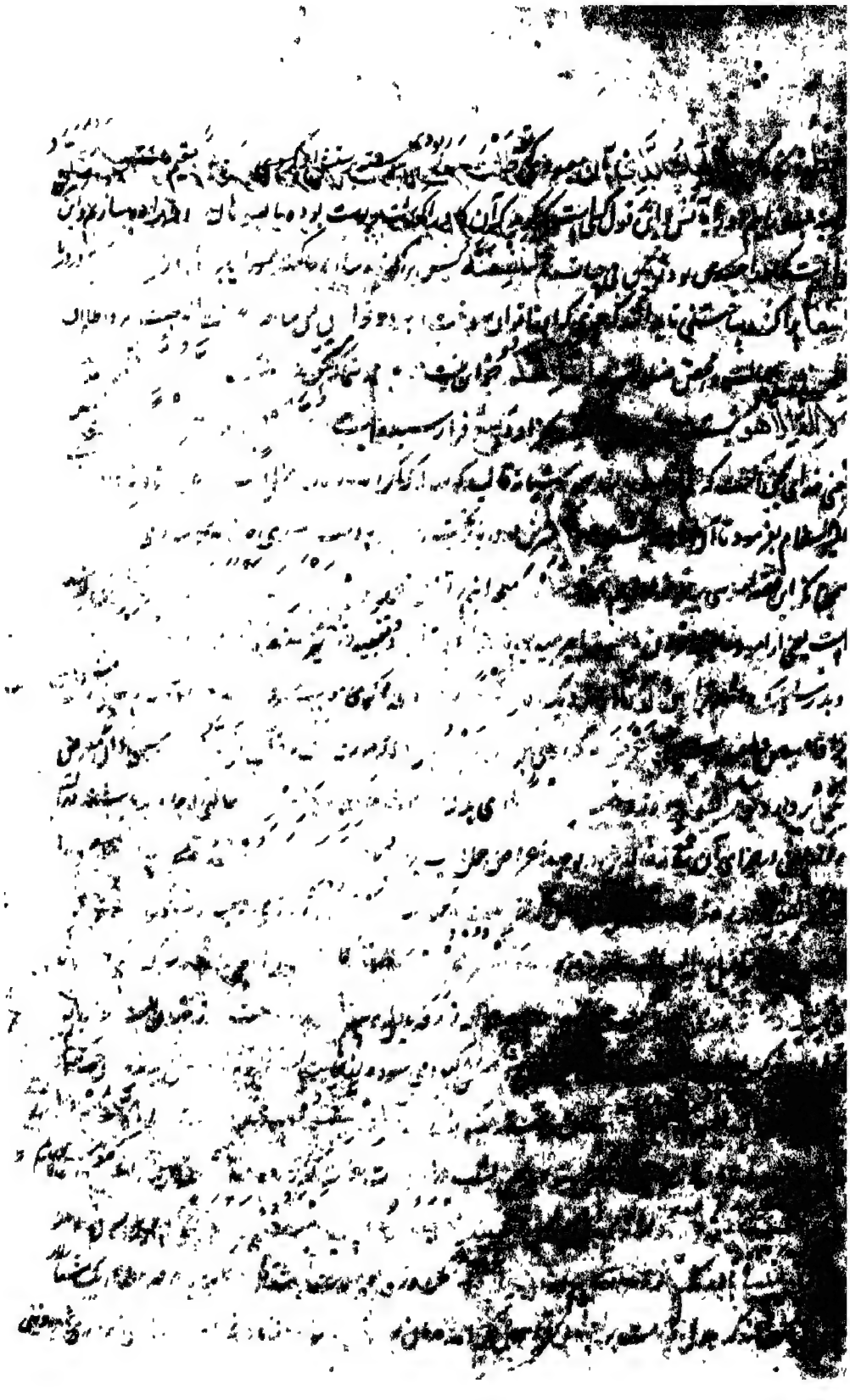

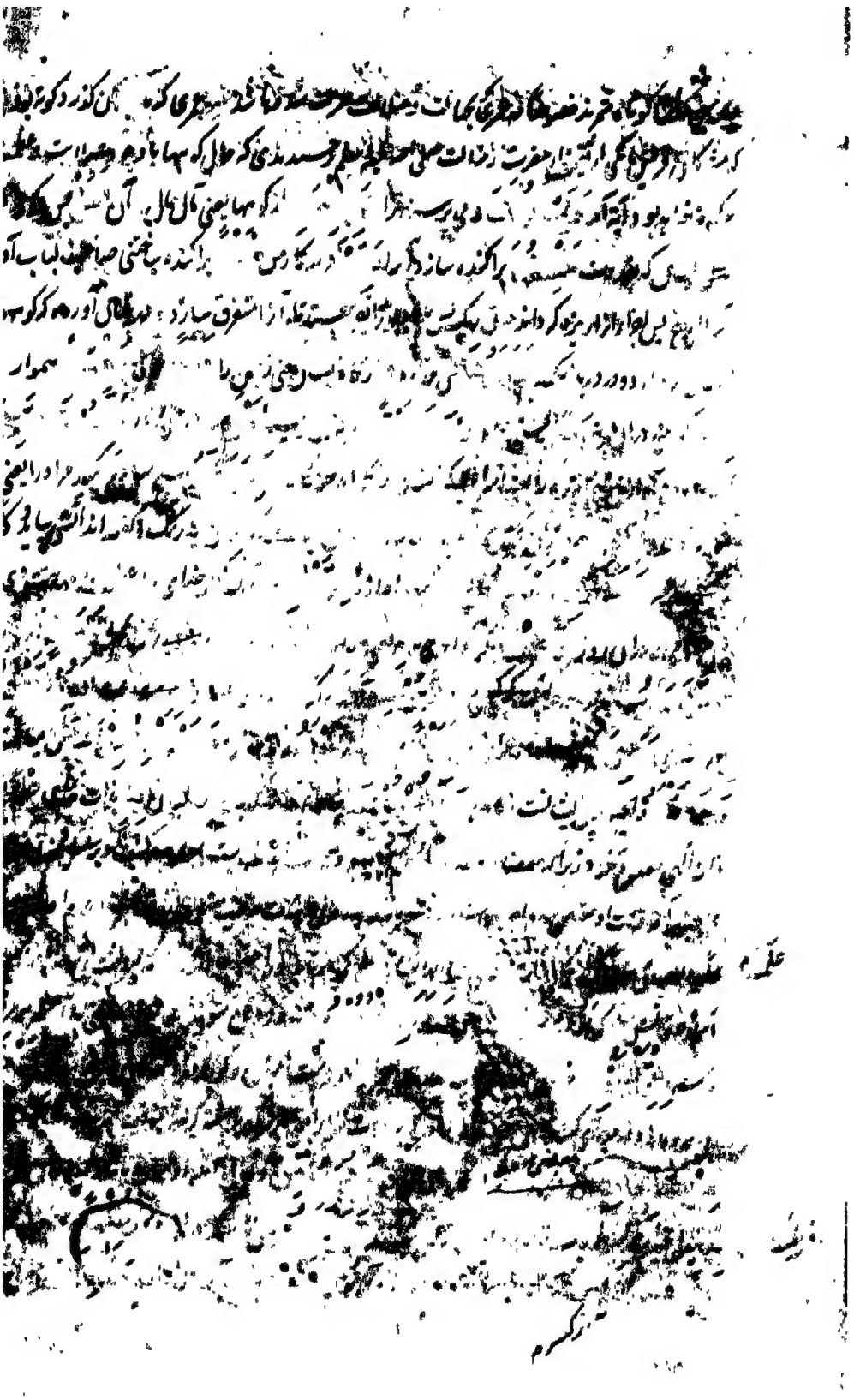

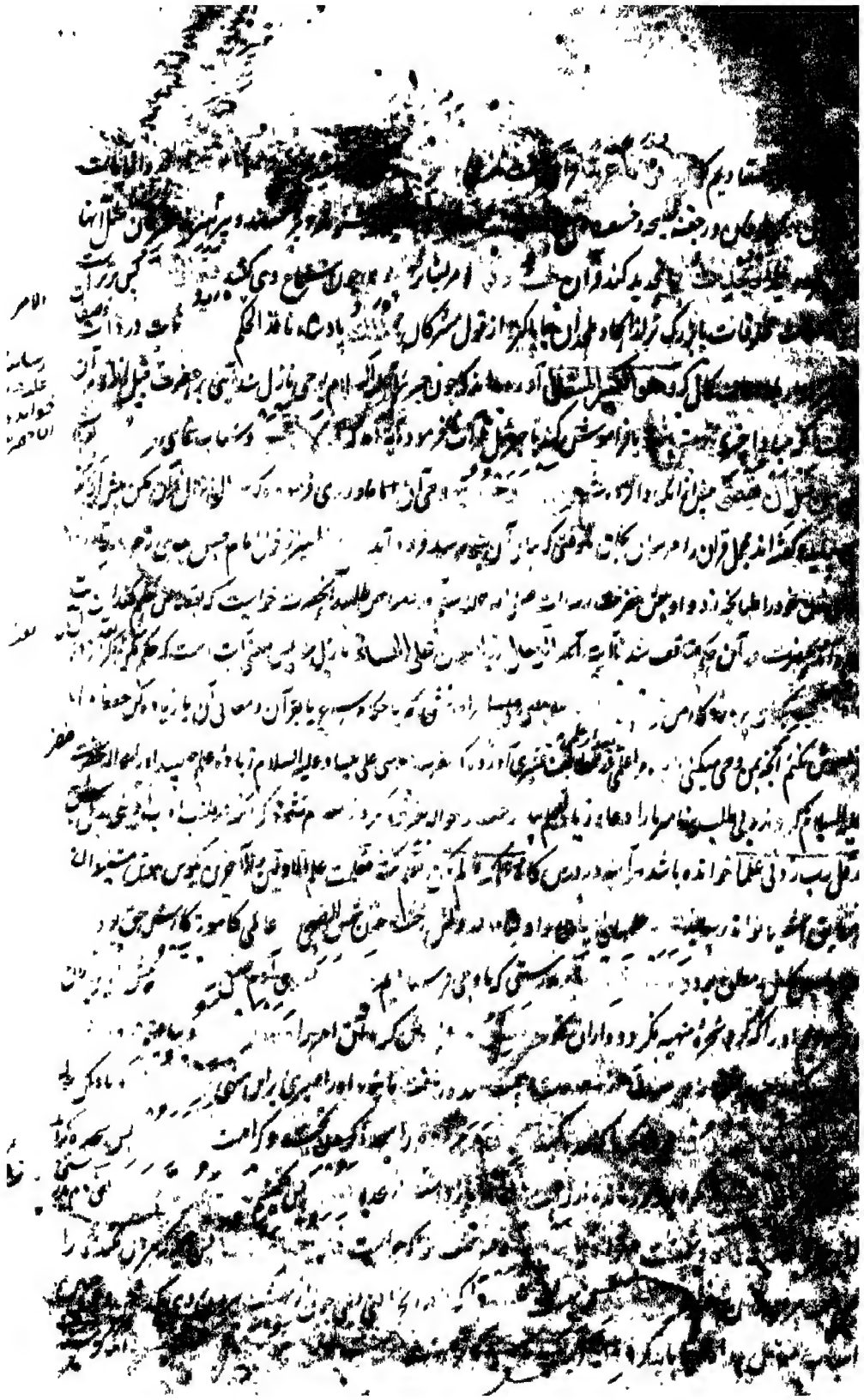

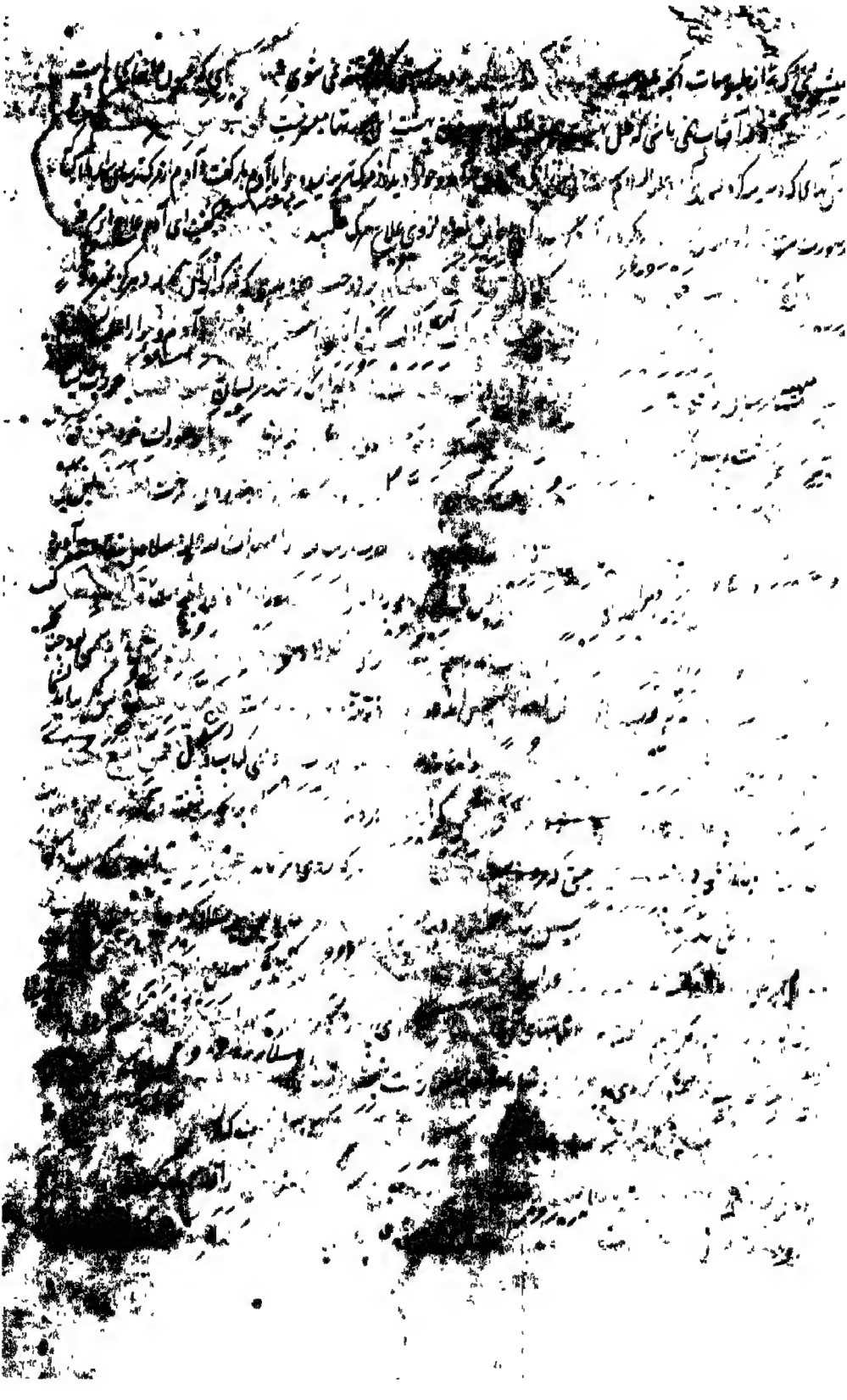

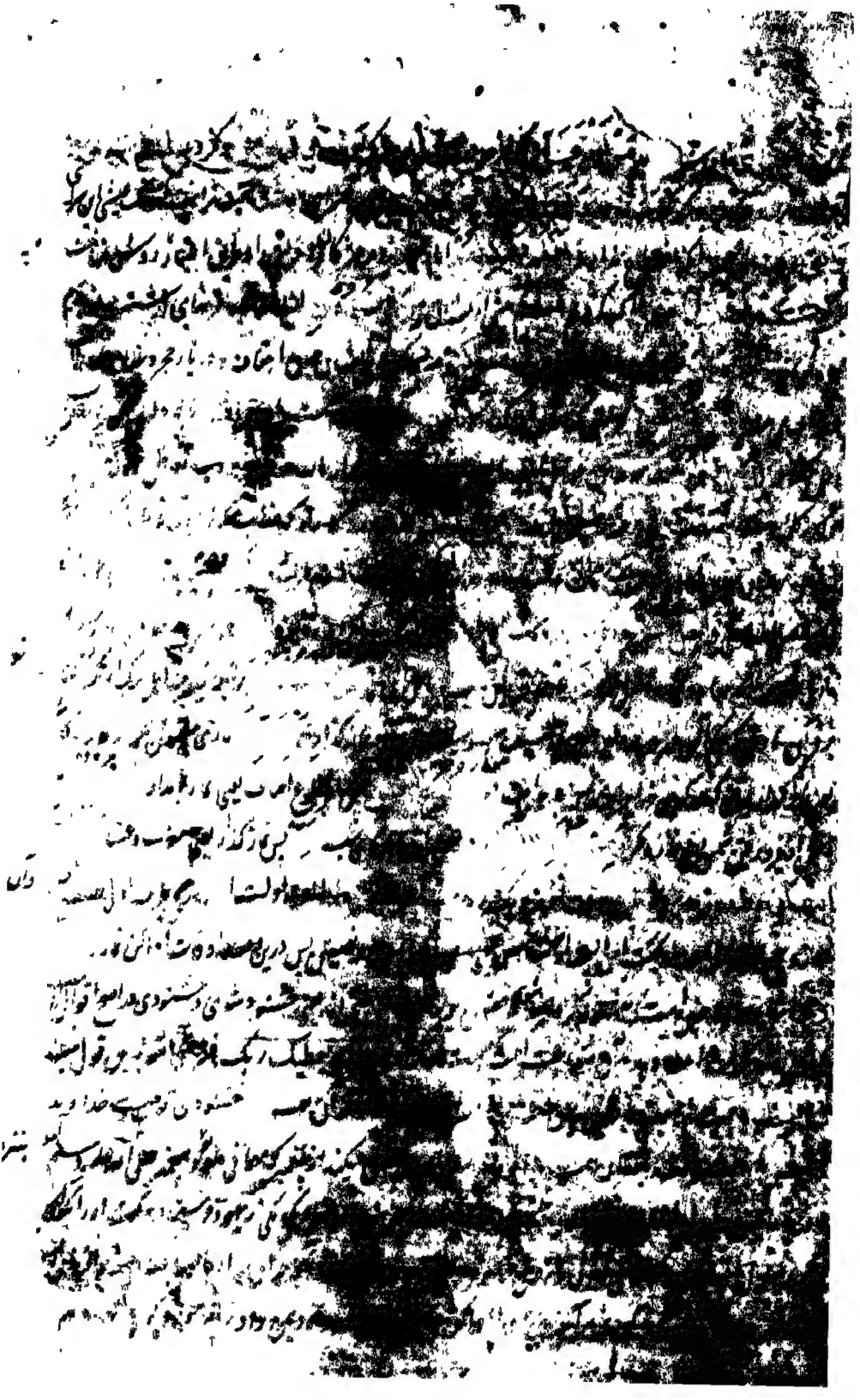

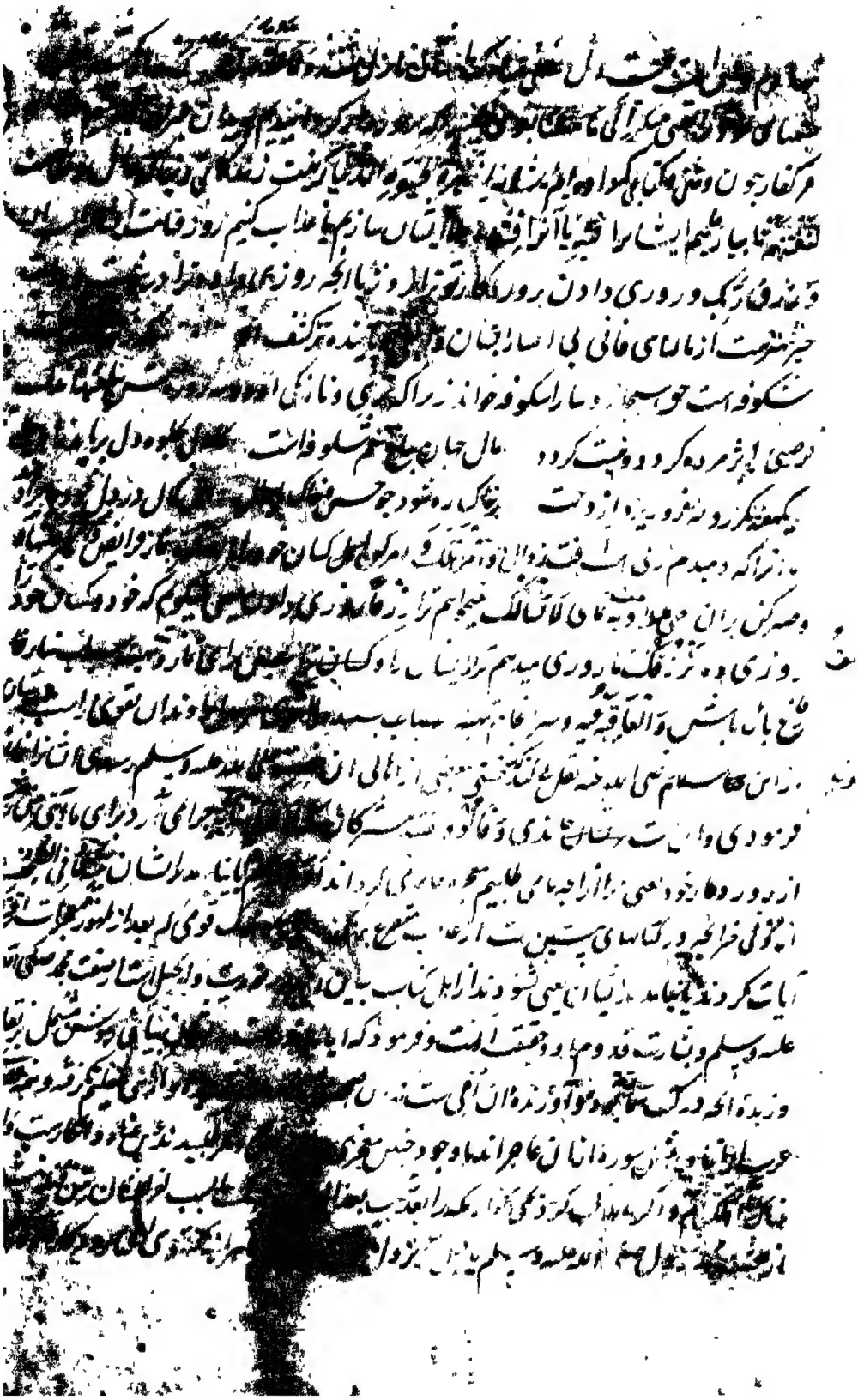

[illegible] ... نکرد ... [illegible]

[illegible] شادی ... قبل از ... [illegible] ... و ... کرده ... روز قیامت

[illegible] آتش ... قطع ... [illegible] ... ایشان ... قبل ... هر یک ... [illegible]

[illegible] ال دیگر را یعنی ... [illegible] ... و ما ... [illegible] ... پس ... قصد باشد [illegible]

[illegible] مانند ... [illegible] ... سبب ... اصحاب القریة السوء ... مانند خدا و ندا ... [illegible]

[illegible] ... صلی الله علیه وسلم ... راه نماید

[illegible] ... نزدیک آمد ... مردمان از وقت محاسبه کار ایشان ... [illegible]

[illegible] گفته اند مراد ... [illegible] ... شدند در وقت ... و یاد ... ایشان که قبض کرده ... [illegible]

[illegible] ... اعراض کننده ... [illegible]

[illegible] از طریق ... [illegible] ... از آفریده کار ایشان ... [illegible]

[illegible] ... صلی الله علیه وسلم ... و حال آنکه ایشان ... [illegible]

[illegible] ... در حالتی که دلهای ایشان مشغول است ... [illegible]

[illegible] ... و در حالتی که ... [illegible] ... می کنند ... قلب لاهیة ... [illegible]

[illegible] ... گفتند ... [illegible]

[illegible] ... یعنی محمد صلی الله علیه وسلم ... [illegible]

[illegible] ... رسالت ... رسول باید که فرشته ... [illegible]

[illegible] ... بود که هر چه رسول الله حضرت رسالت صلی الله علیه

وسلم ... [illegible] ... و گفتند بعضی که شما ... که هر چه ... [illegible]

[illegible] ... نیست ... فکر می کنید که ... [illegible]

[illegible] ... فرمود در جواب ایشان بگوی ... [illegible]

[illegible] ... بدانند گفتن هر گوینده را

[illegible] ... گفتار ... [illegible]

[illegible] ... یعنی ... [illegible]

[illegible] بلکه [illegible]

بلکه او شاعر است کلامی شعری گوید و [illegible]

حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم [illegible]

[illegible] ایشان سخن میخواندند و میگفتند [illegible]

[illegible] همان [illegible] و معانی [illegible]

[illegible] هیچ اهل شهری [illegible]

و بعد از ظهور آن ایمان نیاوردند و بانکار و تکذیب [illegible]

اگر آن آیتها ایمان نیاوردند [illegible]

بیش از تو پیغمبری [illegible] مگر مردانی که وحی فرستاده [illegible]

بسوی ایشان یعنی هیچ پیغمبری ملک نبوده [illegible] بشر بوده اند تا میان ایشان و امم ایشان [illegible]

[illegible] نسبت [illegible] افاده و استفاده وجود گیرد   پس بپرسید [illegible]

[illegible] از اهل کتاب [illegible] انبیا [illegible] اگر هستید که نمی‌دانید [illegible]

[illegible] که پیغمبر [illegible] و ما [illegible] خداوند [illegible]

که [illegible] خوردن   و نبودند خالدین باقی در دنیا [illegible]

پس راست کردیم [illegible] وعده [illegible] یعنی وعده [illegible]

[illegible] مشرکان   پس نجات دادیم انبیا را   و هر که [illegible]

[illegible] بود   و هلاک کردیم [illegible] کافر و کذاب [illegible]

[illegible] کتابی که در وی است   شرف شما و ذکر [illegible]

[illegible] ایران دارد [illegible]

[illegible] اهل قرآن [illegible]

[illegible]

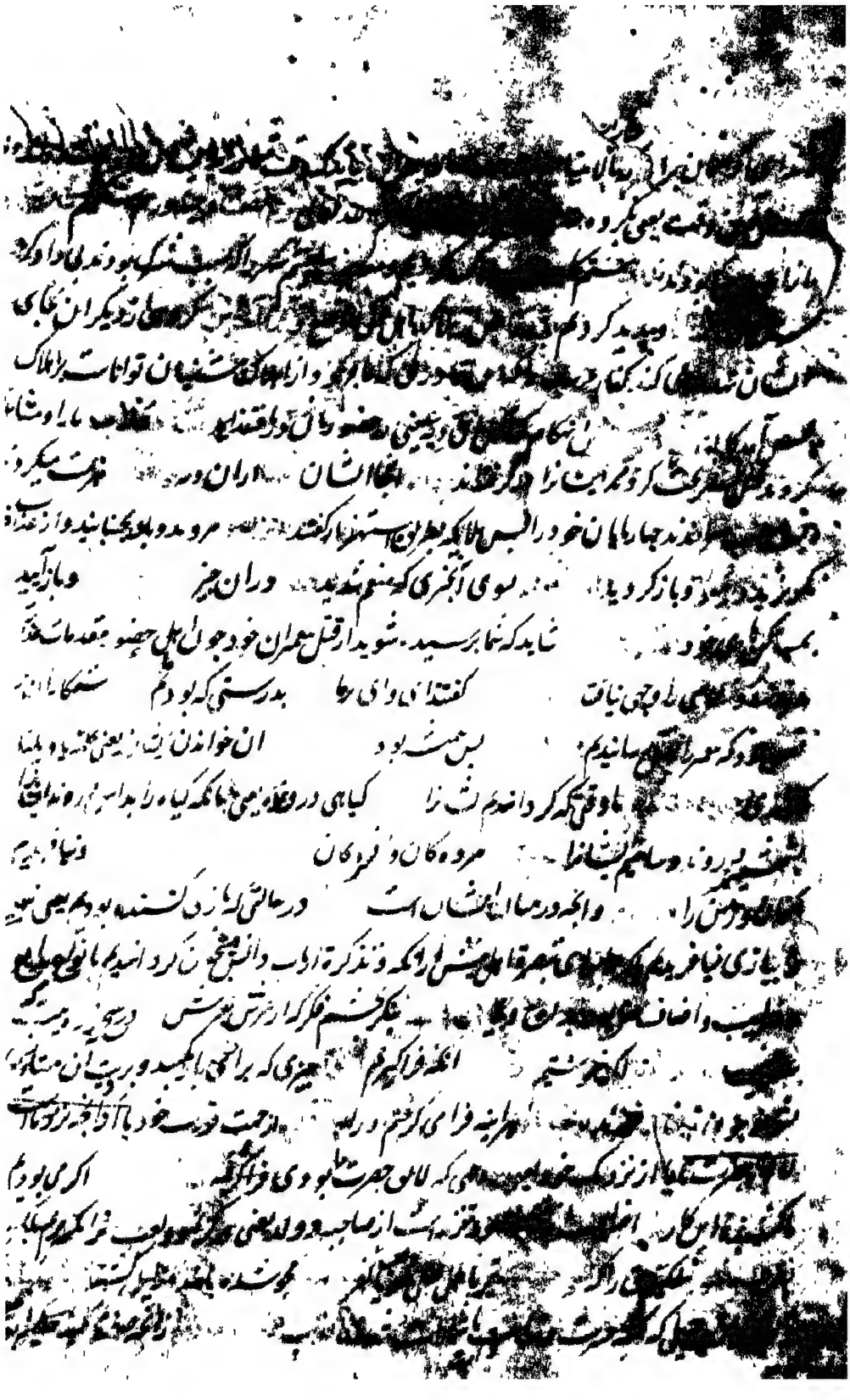

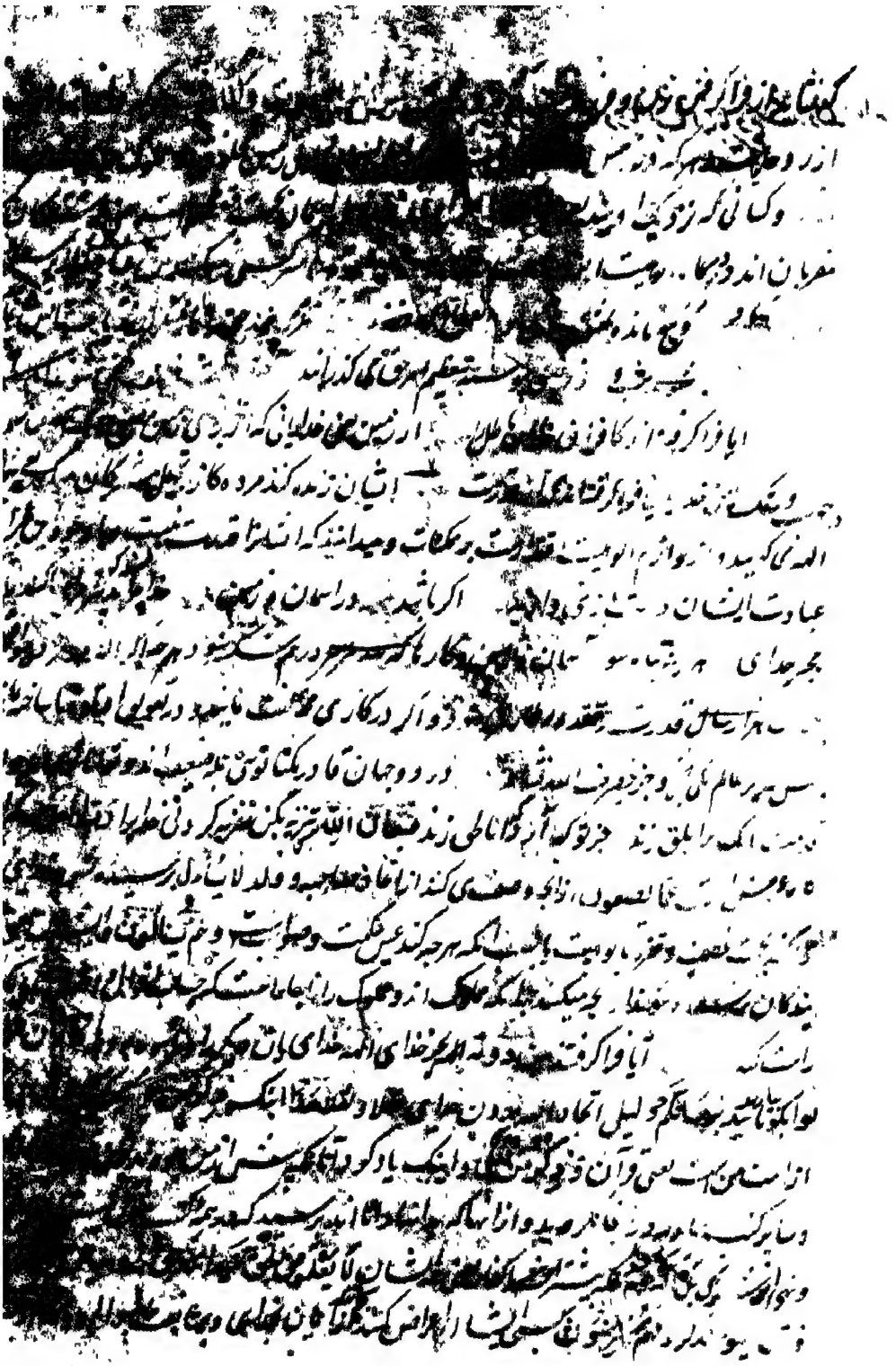

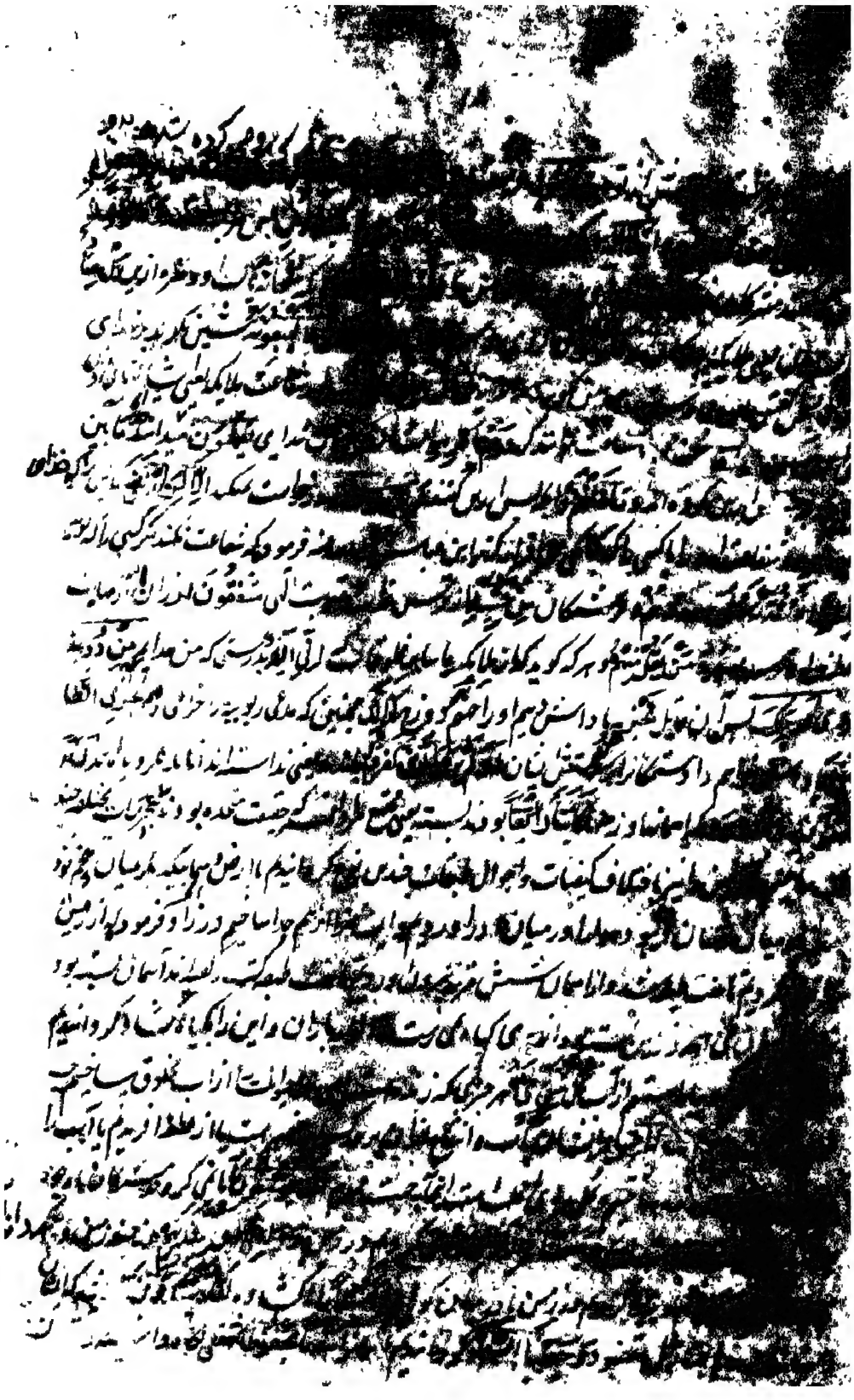

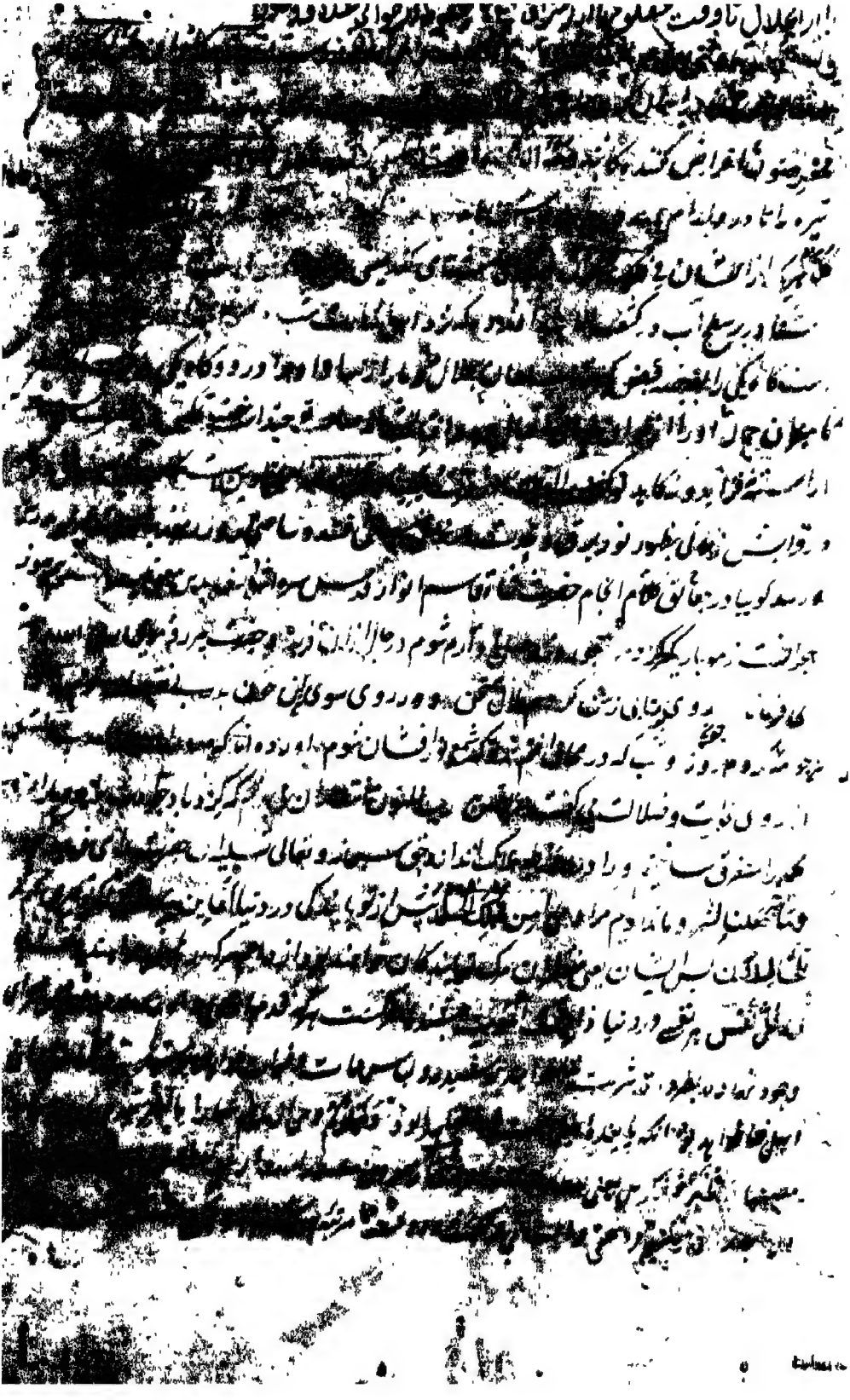

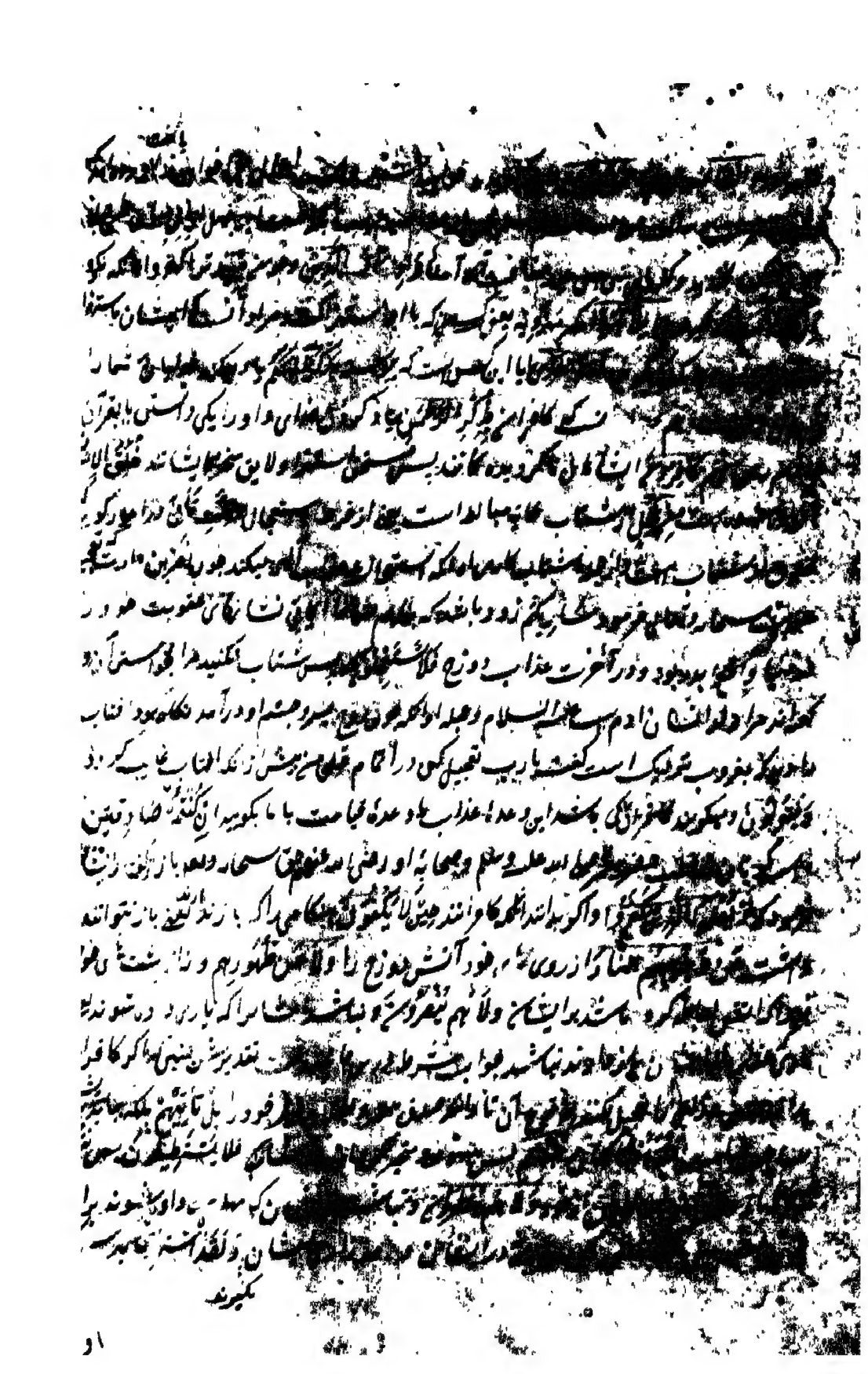

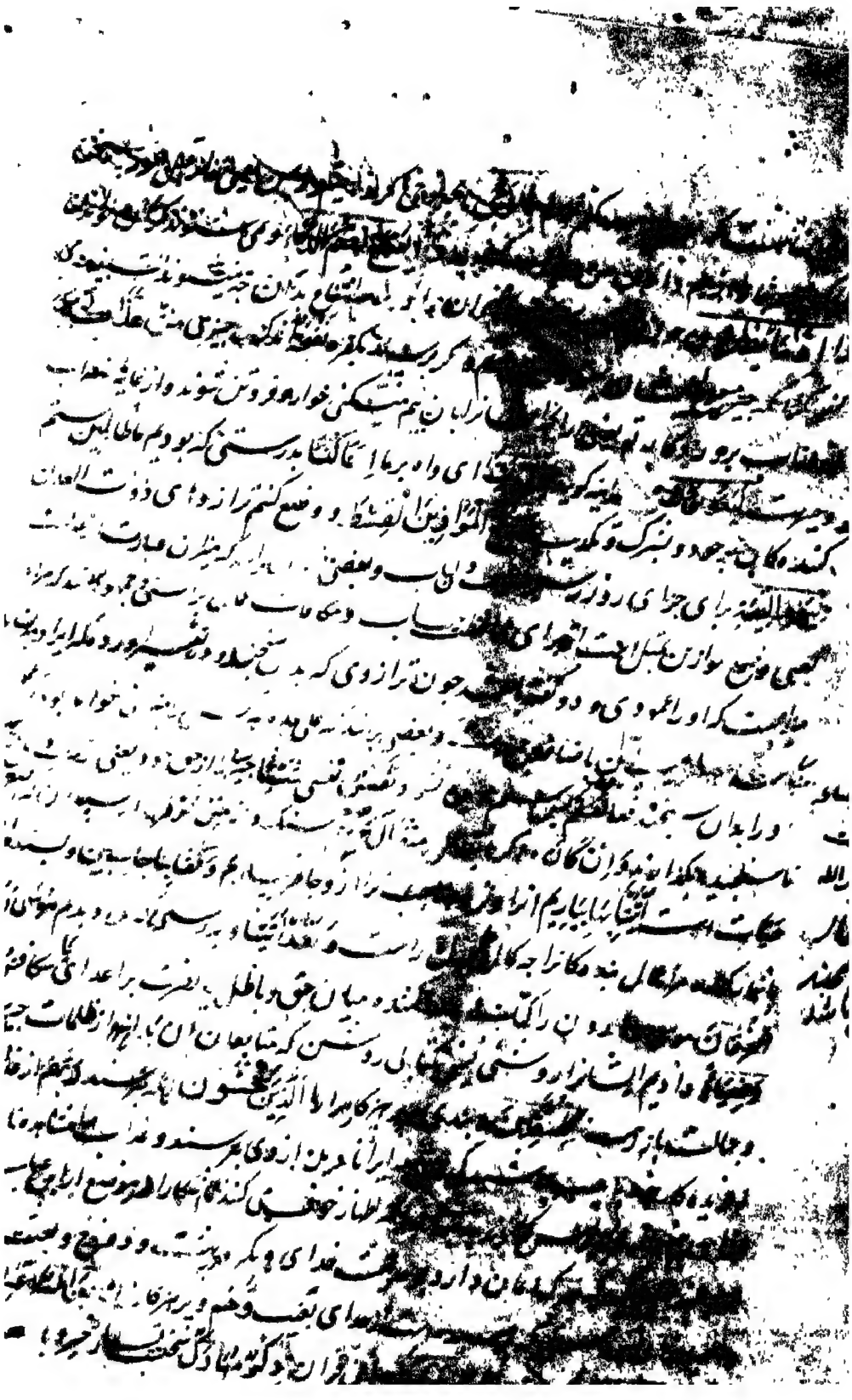

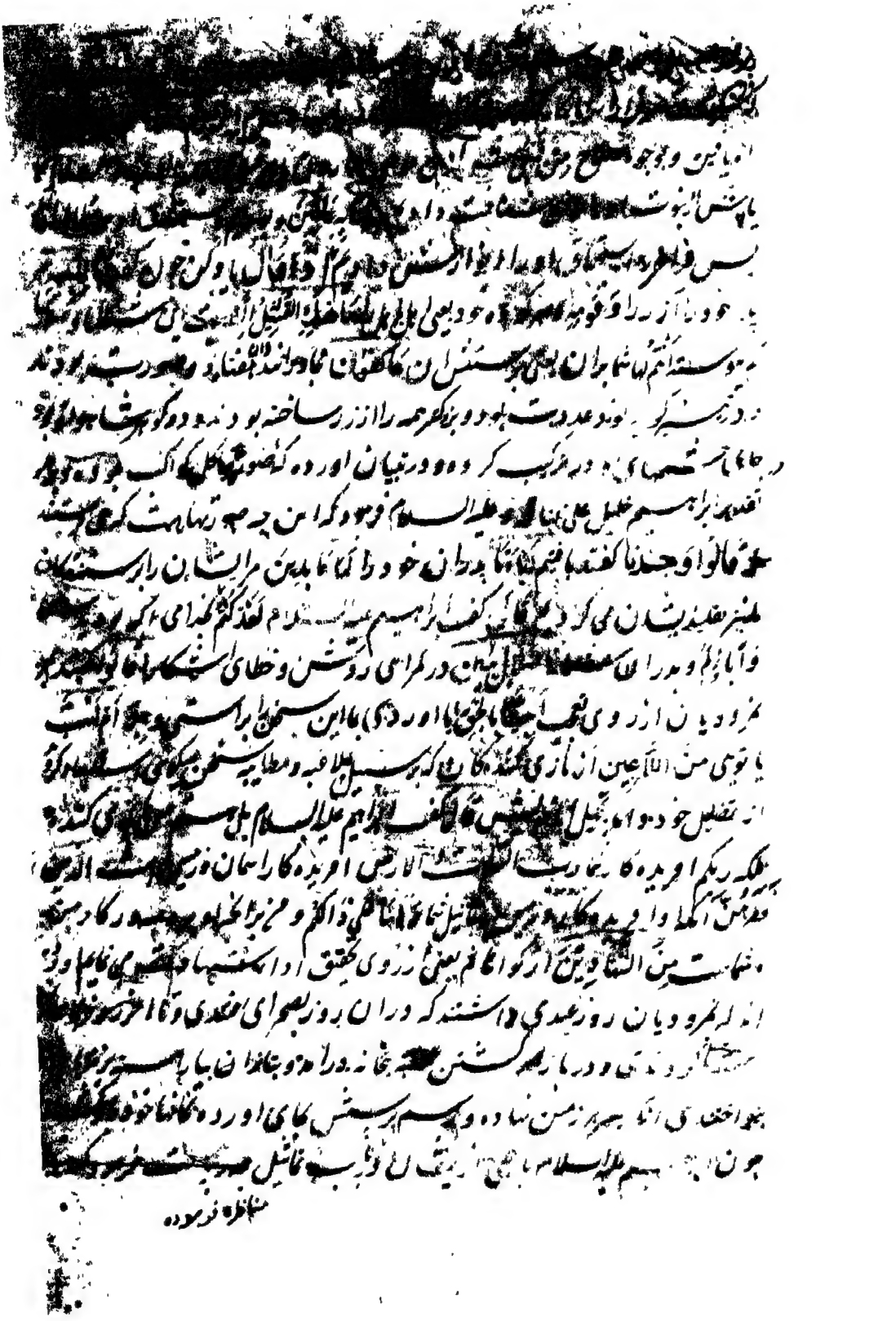

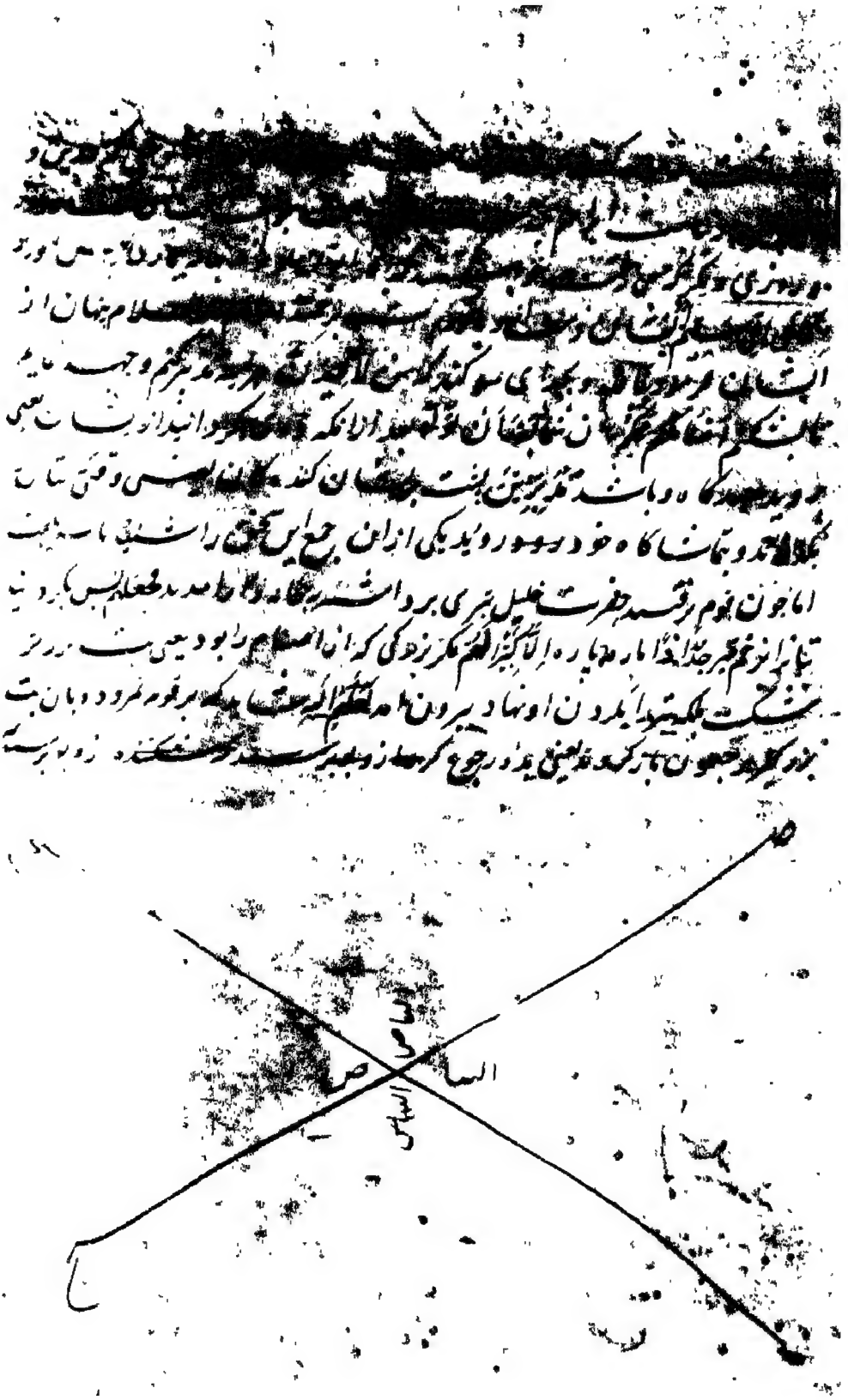

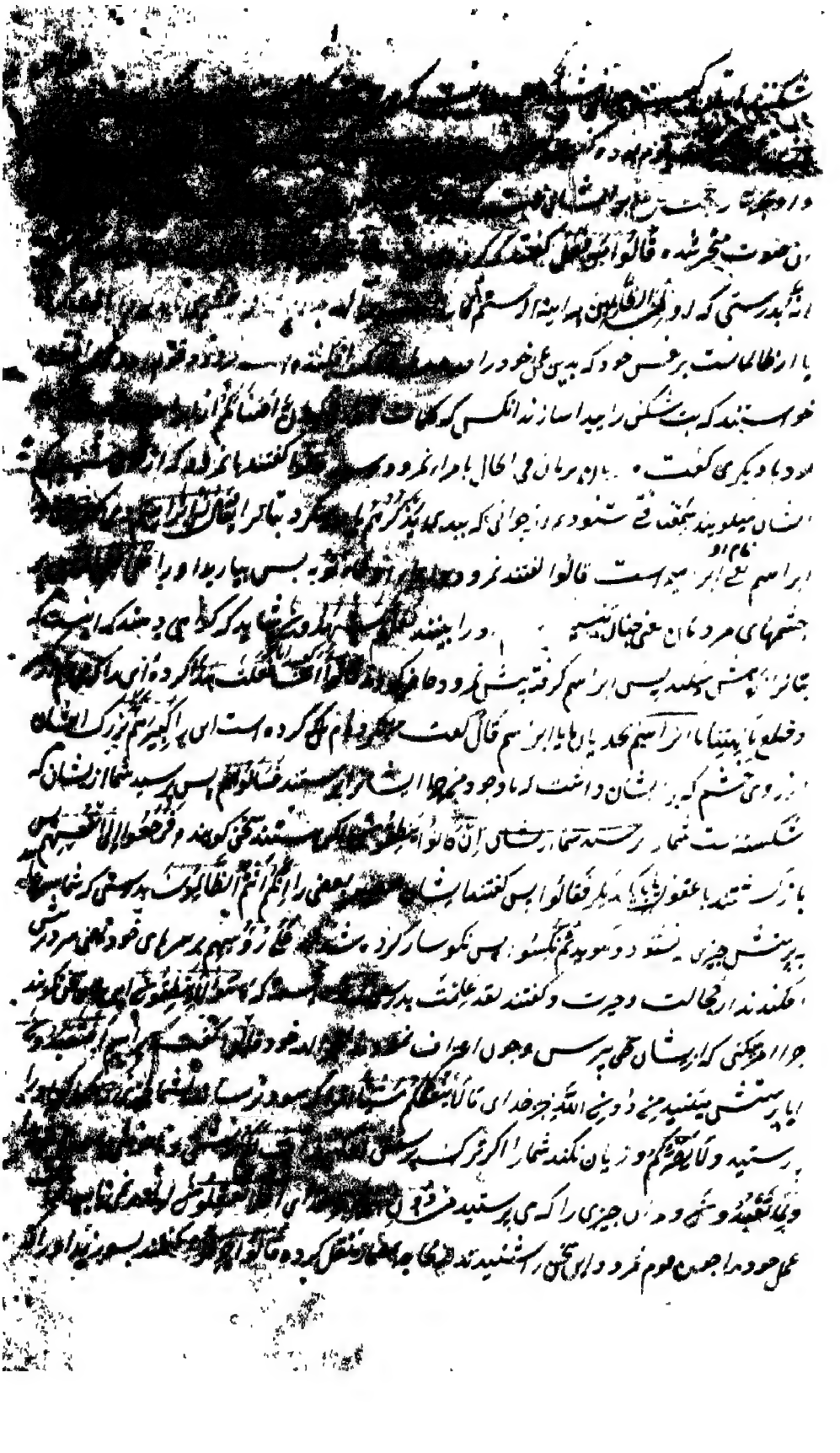

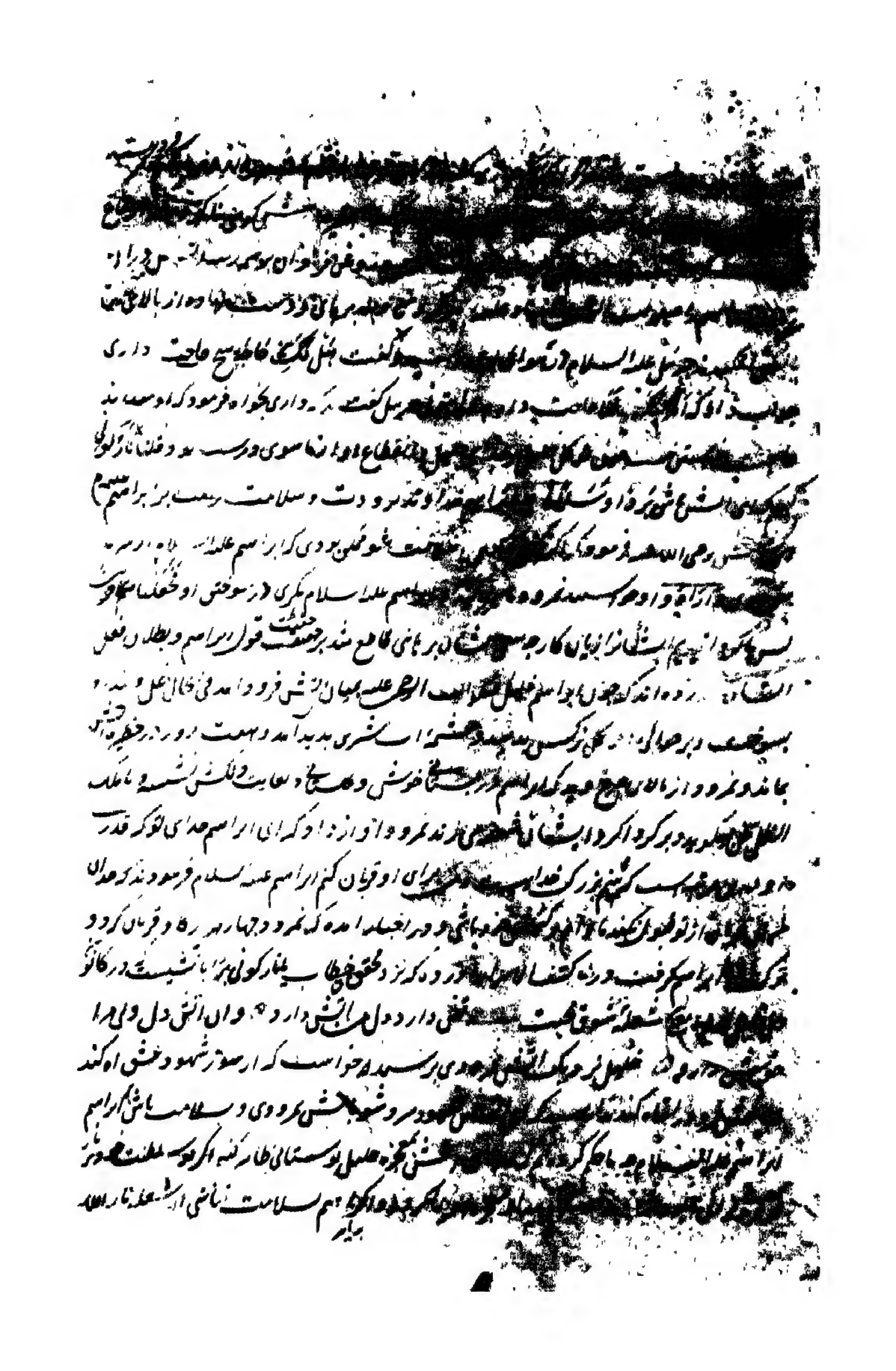

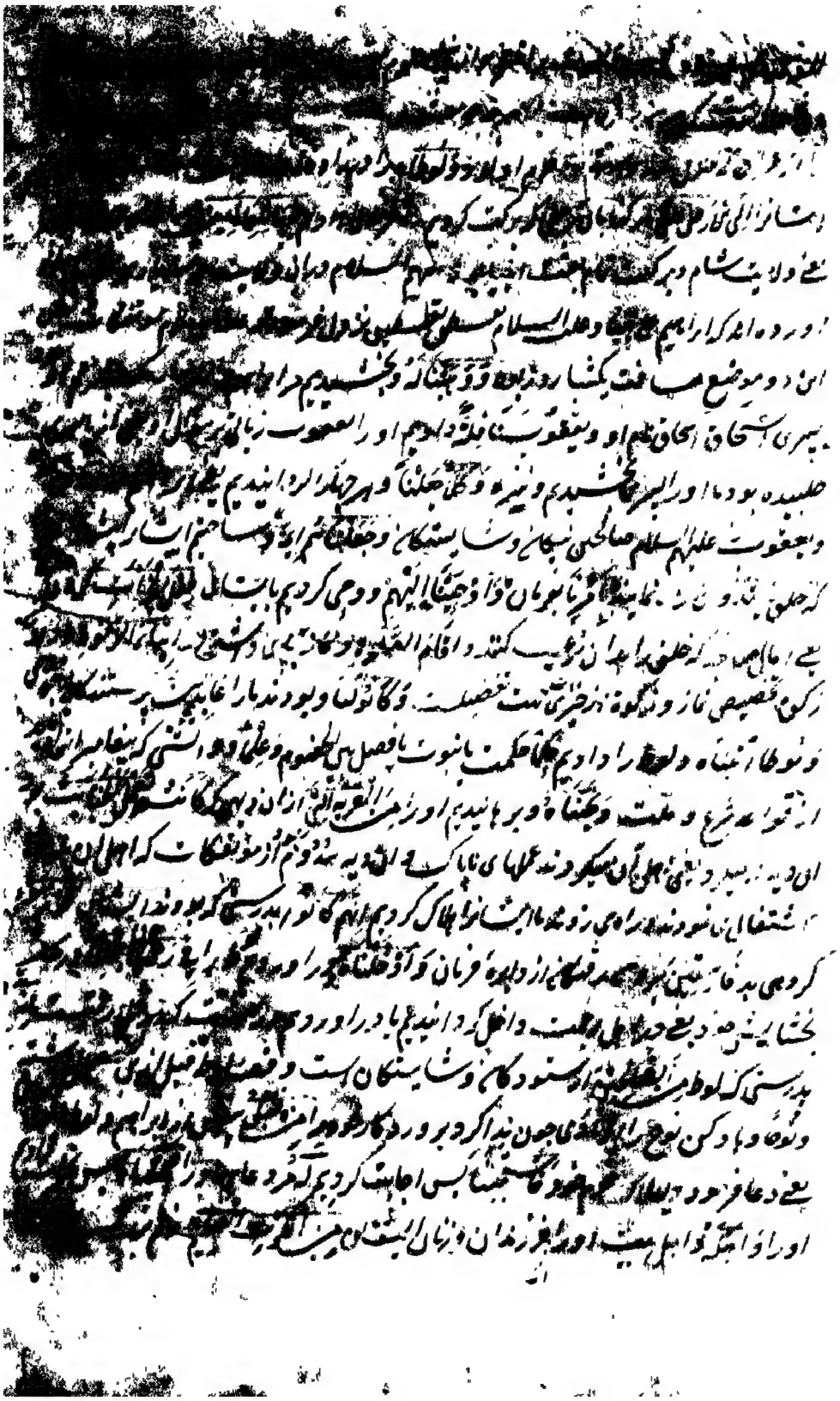

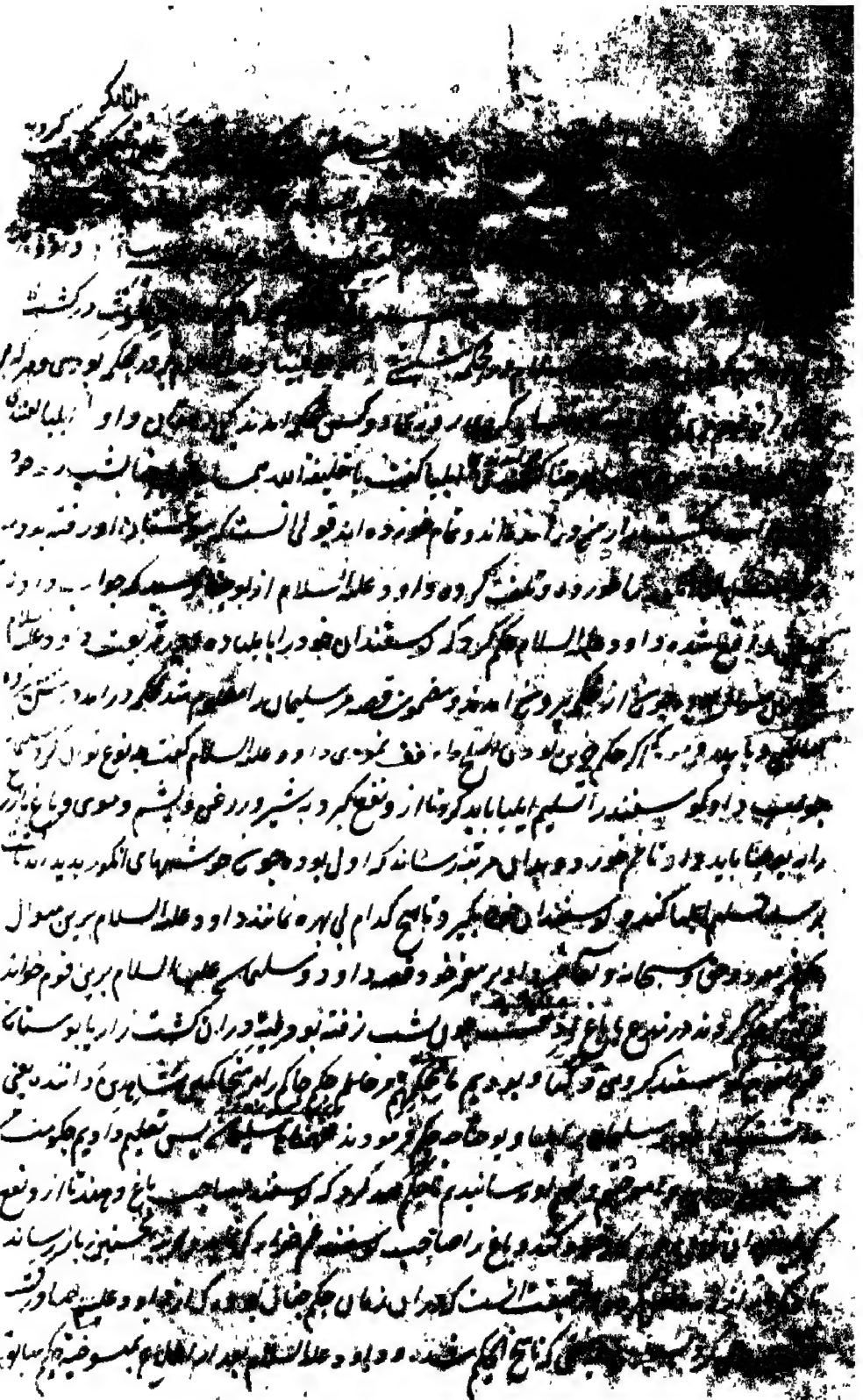

[illegible] تسبیح [illegible]

[illegible] ولقد آتینا داود منا فضلا [illegible]

[illegible] یا جبال اوبی معه و [illegible]

یعنی ای کوهها [illegible] ذکر کنید با داود علیه السلام که تسبیح [illegible]

و الطیر و مسخر کردانیدیم مرغان را برای او و مرغان بعد تسبیح وی موافقت نمودند

و [illegible] در امثال این [illegible] قدرت ما هیچ نیست اگر چه بنده را عجب است [illegible]

که بعضی تسبیح [illegible] داشتند [illegible] داود علیه السلام [illegible] کوهها [illegible]

که هر چیزی با وی [illegible] در قرآن [illegible] تسبیح [illegible]

اختصاص [illegible] داود علیه السلام [illegible] مومن موقن باید که اعتقاد کند بدین وجه که کوهها

بموافقت داود علیه السلام بر وجهی تسبیح میکنند [illegible]

و کلمات [illegible] مفهوم [illegible] و این معنی از قدرت الهی عجیب نیست [illegible]

از غرایب هر آنکه خواست ساخت قدرتی را که نیست نقصان [illegible]

و الناله [illegible] و [illegible] صنعت [illegible] ساختن زره [illegible]

[illegible] از قتل و جراحت در کارزار [illegible]

کوشنده [illegible] نعمت [illegible] بصورت استفهام [illegible] شکر [illegible]

الریح و مسخر کردانیدیم برای سلیمان [illegible] و تند [illegible] و زیدن و تندی [illegible]

را بر داشتی و [illegible] یکماهه راه بودی [illegible] که میرفت [illegible]

الی الارض التی بارکنا [illegible] زمینی [illegible] برکت کرده بودیم [illegible] در ان زمین [illegible]

که در شام شهری بود [illegible] نام [illegible] برای سلیمان علیه السلام ساخته بودند [illegible]

آمدی و [illegible] طواف [illegible]

که بامداد از [illegible] آمدی و قیلوله در اصطخر فارس کردی و [illegible]

دیگر از [illegible] آمده [illegible] بودی و شام را [illegible]

[illegible] و مسخر ساختیم سلیمان [illegible]

کنند [illegible] برای او [illegible] استخراج [illegible]

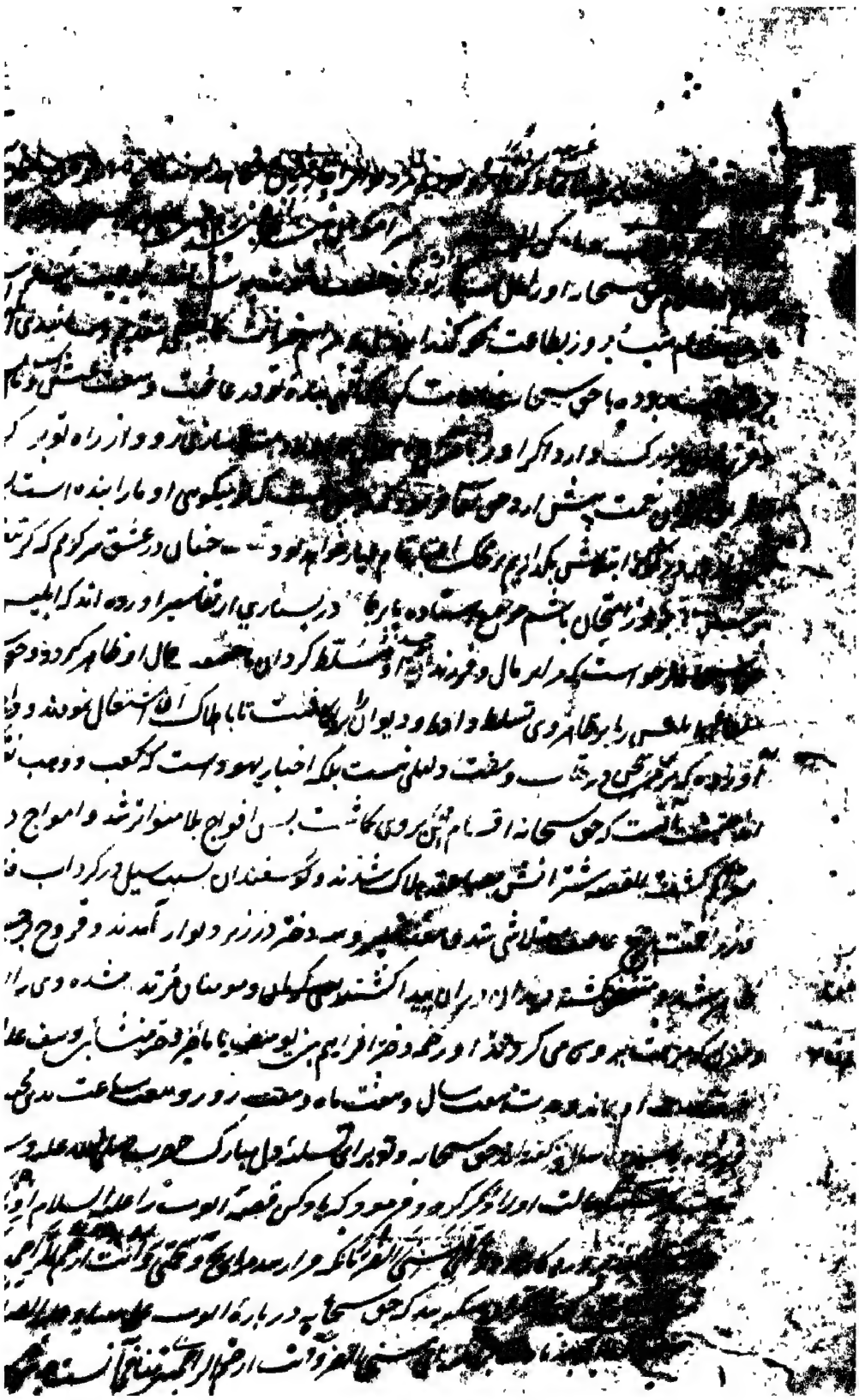

[illegible] ... شماتت [illegible]

[illegible] بلا [illegible] ارحم [illegible] ایوب [illegible]

[illegible] و [illegible] ورده [illegible]

[illegible] بدین بلا مبتلا گشتی این شماتت دل مبارک او را مجروح ساخت و این کلمه بر زبان [illegible]

چنان ضعف شد که بعوض نماز و عوض نیاز قیام [illegible] [illegible]

آهنگ دل و زبان او کردند [illegible] و عضو [illegible] بود و [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] رعایت [illegible] و [illegible]

حال مطلع شد آواز انی مسنی الضر برکشید و جعفر صادق رضی الله عنه نقل میکند که

[illegible] شکایت [illegible] اندازان کرمان که [illegible] میخوردند [illegible]

[illegible] ایوب [illegible] برداشت [illegible] جای او نهاد چون این کار [illegible]

بگزید که طاقت نیاورد و این کلام بر زبان مبارکش جاری شد [illegible]

از بارگاه کبریا این خطاب [illegible] ایوب [illegible] که ای [illegible]

[illegible] این [illegible] بلا [illegible] و زبان [illegible] خود بود [illegible]

صد سال [illegible] بود در بحران [illegible] راحت رسید [illegible] این خطاب [illegible]

[illegible] کرد که انی مسنی الضر [illegible] شکایت [illegible]

[illegible] ایوب از ضر جسمانی نالید [illegible] حال [illegible]

[illegible] زبان [illegible] مسنی الضر گفت و لسان [illegible] ارحم الراحمین [illegible]

[illegible] است که این سخن نه بر وجه اعتراض است بر حکم قضا و قدر [illegible]

[illegible] منقول است که جبرئیل علیه السلام نزدیک او آمد و گفت [illegible]

[illegible] جبرئیل علیه السلام فرمود که بلایا در خزاین حق بسیار است [illegible]

[illegible] السلام [illegible] گفت ما [illegible]

[illegible] ایوب [illegible]

[illegible] خدا [illegible] و عطا کردیم [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] عیسی [illegible]

[illegible] بست الوسائر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صبر [illegible] ذالکفل [illegible] ویاد کن [illegible]

[illegible] و ذا الکفل [illegible] یا یوشع یا ذکریا علیهم السلام و

[illegible] اگر [illegible] گفته اند که کفل بمعنی ضعف است یعنی [illegible]

بود [illegible] کفل [illegible] الیسع از الیاس علیهما السلام متکفل شد که تا

[illegible] بقیام نماید بعد از [illegible] ذوالکفل لقب یافت و امام [illegible]

[illegible] که یکی از انبیای بنی اسرائیل وحی آمد که [illegible]

[illegible] بر بنی اسرائیل [illegible] شب نماز گذارد و [illegible] روز

[illegible] در میان مردم [illegible] خشم [illegible] و [illegible]

[illegible] انبیای قوم [illegible] است و گفت الکفل [illegible]

[illegible] وحی سبحانه [illegible]

[illegible] و ذالکفل [illegible] من الصابرین [illegible]

[illegible] که وادی [illegible]

[illegible] و ذالکفل شکیبائی نمود [illegible]

[illegible] الشان [illegible]

[illegible]

[illegible] قوم [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] عذاب [illegible]

خواهد گفت [illegible]

[illegible]

دیده بودیم و [illegible]

بعد در ظلمت بحر و بطن ماهی [illegible] الا انت [illegible]

معبودی نیست مگر تو سبحانک پاکی تو [illegible]

[illegible] پس [illegible] که [illegible] از حضرت [illegible]

نقل میکنند که هیچ مکروبی خدای را بدین دعا نخواند الا که اجابت شد [illegible] فاستجبنا له [illegible]

[illegible] دعای یونس را و نجیناه و برهانیدیم او را من الغم از غم دریا و النعام [illegible]

دادیم تا او را [illegible] بر ساحل دریا وکذلک ننجی و همچنانکه او را از غم [illegible]

ننجی المؤمنین میرهانیم [illegible] حکایت [illegible] و قصه ماهی و دریا در سوره [illegible]

[illegible] زکریا اذ نادی ربه چون بخواند پروردگار خود را و گفت

لا تذرنی [illegible] فردا [illegible] تنها یعنی بی فرزندی که از من میراث برد و انت خیر الوارثین

و تو بهترین وارثانی پس اگر مرا وارث نبود باکی ندارم فاستجبنا له پس اجابت کردیم مر دعای

او را و وهبنا له یحیی و بخشیدیم مر او را یحیی پسری که بدو زنده شد [illegible] و اصلحنا له زوجه

او [illegible] زن او [illegible] ایشاع بنت عمران را برای ولادت بعد از عقر او و گفته اند

[illegible] بعد از آنکه [illegible] بود [illegible] که این پیغامبران [illegible]

[illegible] یسارعون فی الخیرات در نیکوییها و یدعوننا رغبا و رهبا

[illegible] از جهت ثواب و رهبا و از جهت ترس از عقاب و کانوا لنا و بودند ما را

خاشعین [illegible] [illegible]

در کشف الاسرار [illegible]

بیان [illegible] و کانوا لنا خاشعین [illegible] و رب العرش معبودی [illegible]

[illegible] والتی احصنت [illegible]

فرجها فرج خود [illegible] مریم بنت عمران [illegible]

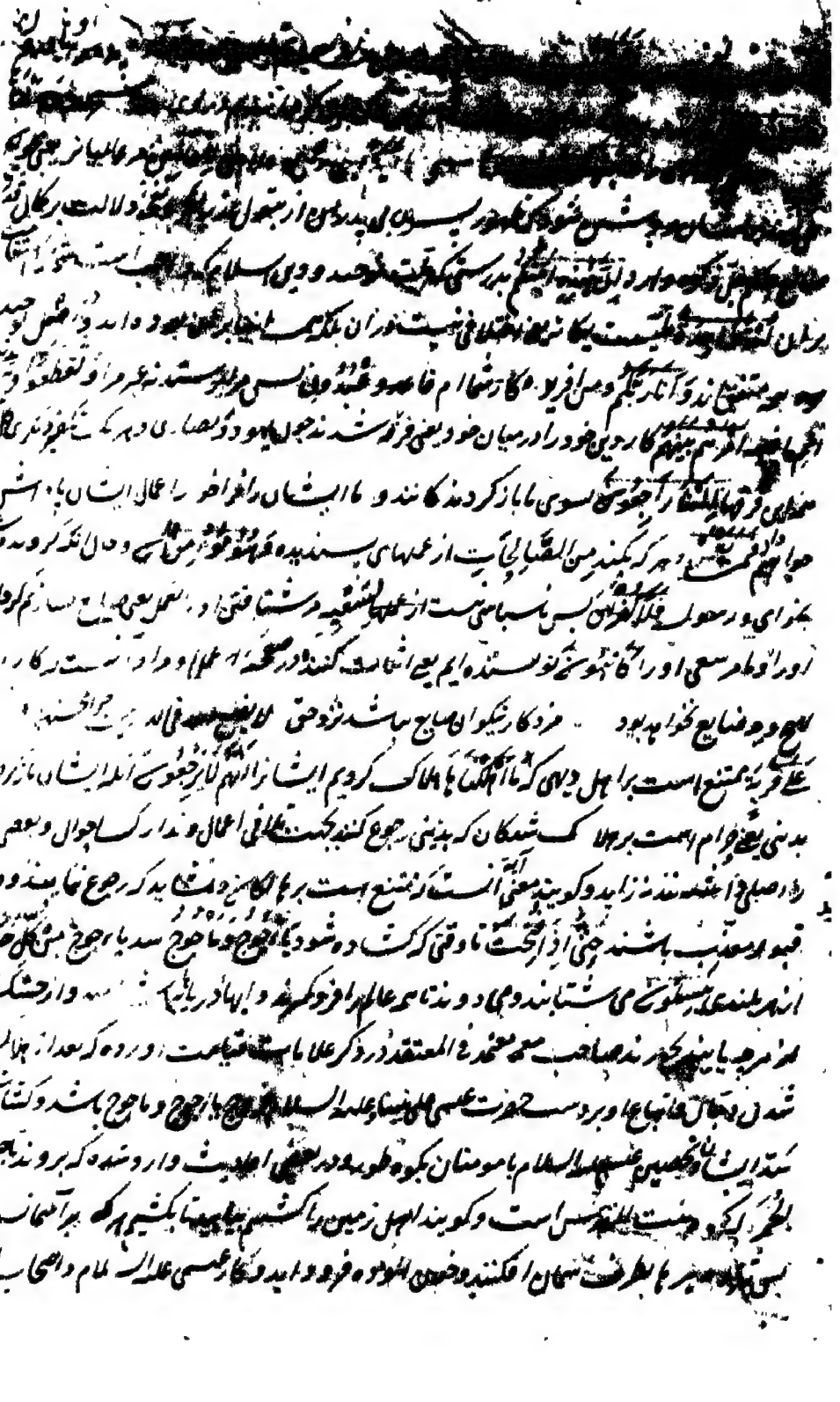

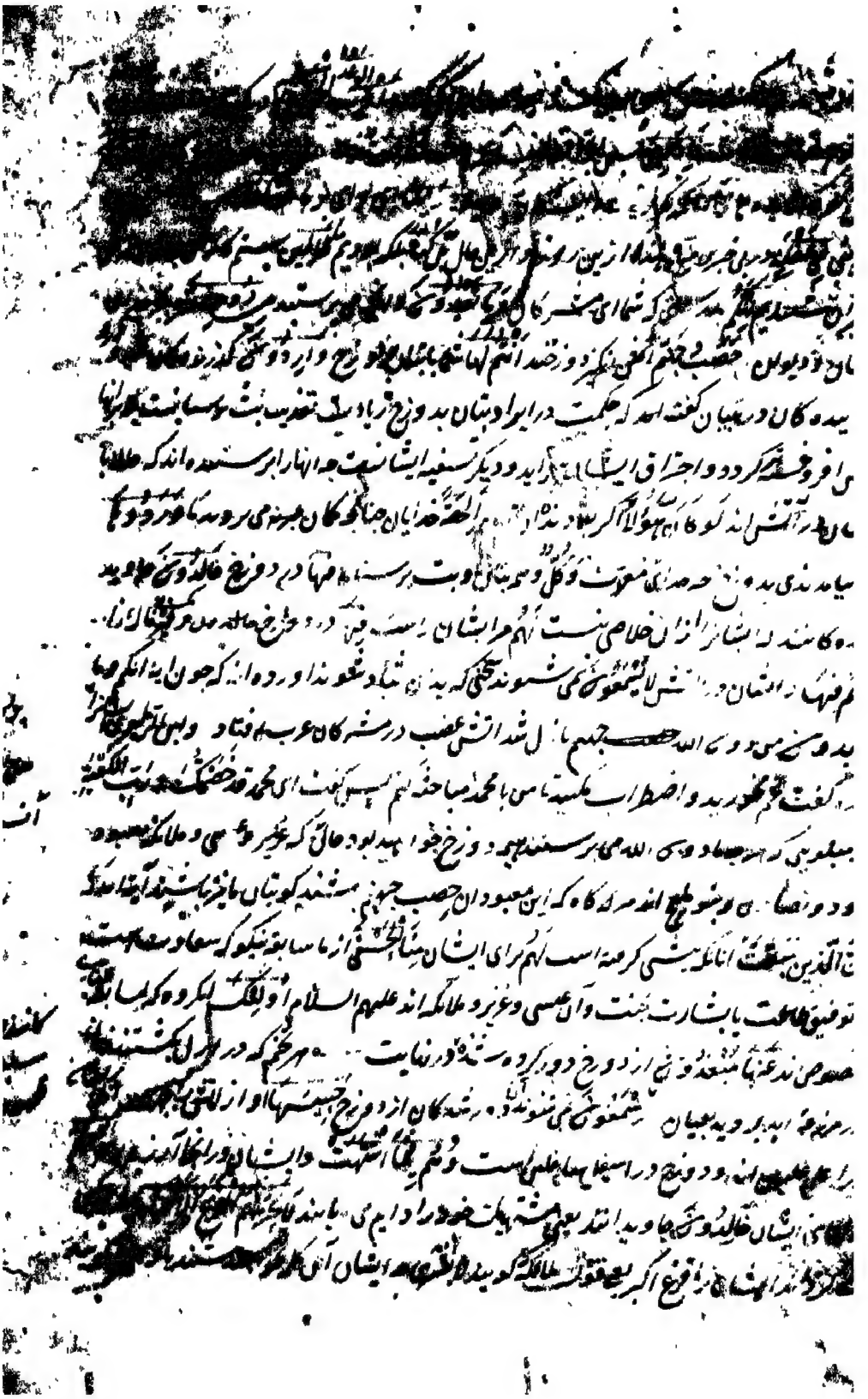

[illegible] نبشته
و [illegible]
[illegible]
[illegible] کنند و استغفار [illegible]
[illegible] قبور و گویند هذا یوم
[illegible]
و کرامت [illegible] بدان [illegible] عارفان [illegible]

نیک مردان اندر نعیم   عشق بازان از لقا اندر بقا   حصه ازما وصال حور عین بهره از ما جمال

[illegible] یوم نطوی السماء یاد کن روزی را که طی کنیم و در پیچیم آسمان را چون پیچیدن طومار للکتب برای
کتاب و بعضی کتب جمع می خوانند یعنی چون طی کردن سجل مر نوشته‌ها را و سجل نام کاتب حضرت رسالت بوده و گویند
ملکیست چون کرام الکاتبین [illegible] کما بدأنا اول خلق نعیده چنانکه آغاز کردیم اول خلق
را آفریدن [illegible] باز گردانیم [illegible] ایجاد از عدم
و هرو [illegible] قدرت ما است وعدا وعده دادیم [illegible] علینا بر ماست [illegible]
انا کنا فاعلین بدرستی ما کننده‌ایم بی شبهه یعنی چنانچه از اول بوجود آو [illegible] معرفت دیگربار موجود
خواهیم ساخت برای مکافات و لقد کتبنا بدرستی که نوشتیم فی الزبور در کتاب داود علیه الصلوه و السلام
من بعد الذکر از پس تورات یعنی بعد از آنکه در توریت نوشته بودیم [illegible] کردیم ان الارض یرثها
زمین بهشت را میراث گیرند عبادی الصالحون بندگان شایسته من یعنی امت محمد صلی الله علیه وسلم
و گفته‌اند [illegible] ان فی هذا بدرستی که درین که یاد کردیم از اخبار و مواعظ و مواعید لبلاغا [illegible]
کفایتیست لقوم عابدین مر گروه پرستنده گان را مراد امت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم خبر و موعظه
قرآن ایشان را [illegible] و ما ارسلناک و نفرستادیم ترا ای محمد الا رحمه
[illegible] للعالمین مگر عالمیان را [illegible] صلی الله علیه وسلم رحمت [illegible] را که بدو راه یافتند
[illegible] و رحمت [illegible] از سبب [illegible] از عذاب استیصال [illegible] و ما کان الله لیعذبهم
و انت فیهم [illegible] الاسرار [illegible] که [illegible] مقام [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] اگر [illegible] و اگر [illegible] همچنین [illegible]

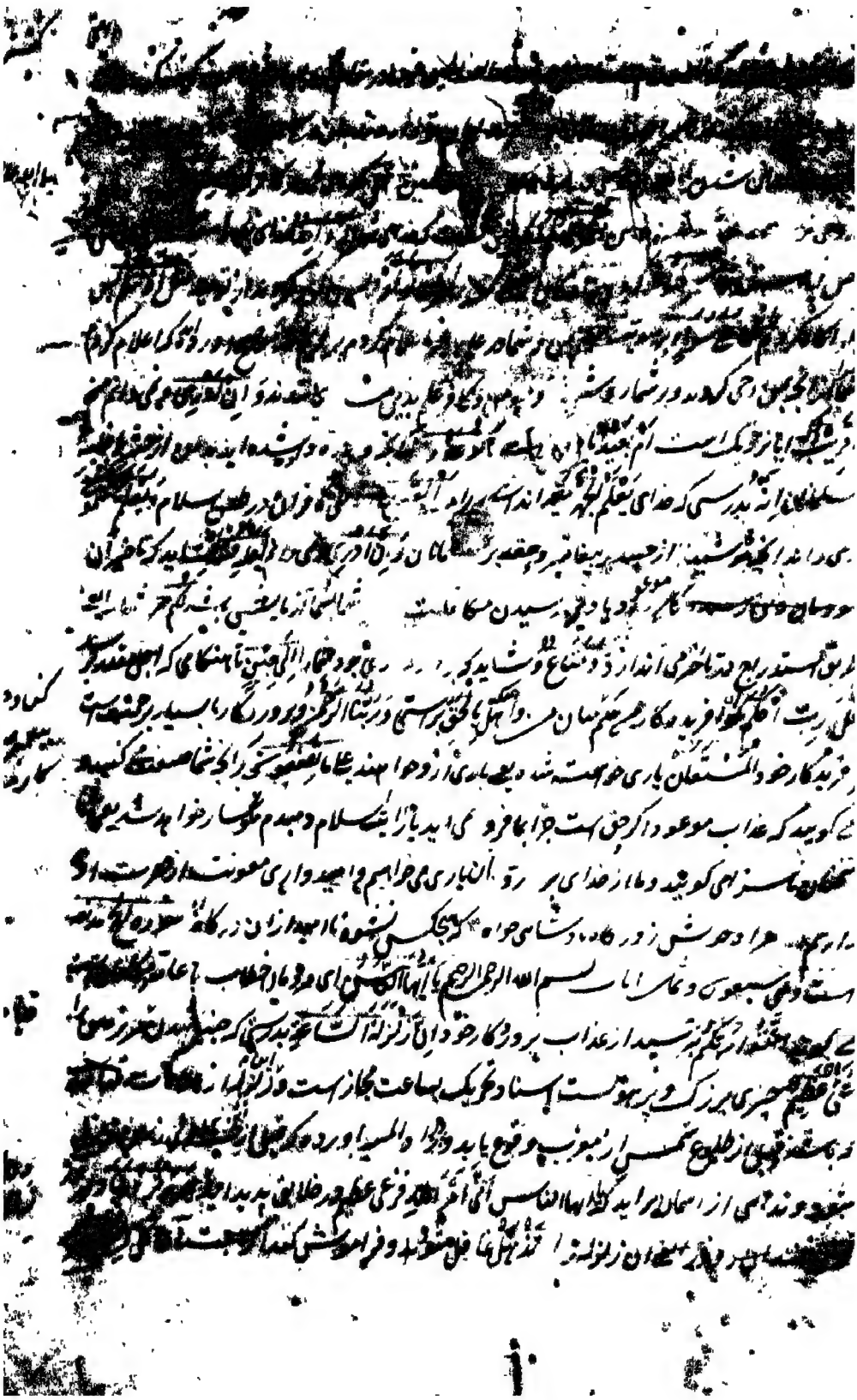

[illegible]

[illegible] الله [illegible]

[illegible] از ایشان از اهل [illegible]

[illegible] شد این [illegible] [illegible]

در رای باشند [illegible] و لکن حق عذاب الله [illegible]

نخست [illegible] [illegible]

خدای [illegible] ان هذا الا اساطیر الاولین [illegible] کند در قدرت [illegible]

[illegible] که انکار [illegible] [illegible] و [illegible]

مجادله [illegible] [illegible] نوشته شده است

برای [illegible] در لوح محفوظ انه من تولاه فانه [illegible] که هر کسی او را دوست دارد و متابعت کند [illegible]

یضله [illegible] ویهدیه الی عذاب السعیر [illegible] سوی عذاب آتش سوزان

یعنی دوست [illegible] [illegible] دوزخ بود [illegible] فرموده که [illegible]

است [illegible] کنند [illegible] خدای [illegible] هر کسی [illegible] دوزخ رسد یا ایها الناس

ای مردمان [illegible] ان کنتم فی ریب من البعث [illegible]

از [illegible] [illegible] کنند [illegible]

فرزند [illegible] فانا خلقناکم من تراب [illegible] ثم من نطفة [illegible] ثم من علقة [illegible]

[illegible] ثم من مضغة [illegible] مخلقة و غیر مخلقة [illegible] عیبی و نقصی نبود [illegible]

[illegible] که در [illegible] نقصانی باشد یا مصوره [illegible] است

[illegible] کلام آنست که شما را [illegible]

[illegible] ابتدای آفرینش [illegible] از [illegible] قابل

تغییر [illegible] و نقر فی الارحام ما نشاء [illegible]

که [illegible] الی اجل مسمی [illegible] است

[illegible] ثم نخرجکم طفلا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پس از دو السن ... [illegible]

... [illegible] ... آنانکه [illegible] اعاده [illegible]

... [illegible] استدلال بر بعث می فرماید که وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً و می بینی ای آدمی زمین را [illegible] خشک

بی رونق چون مرده فَإِذَا أَنزَلْنَا پس چون ما فرو فرستیم از ابر عَلَيْهَا الْمَاءَ بر آن زمین آب باران را

اهْتَزَّتْ جنبش کند آن زمین بگیاه وَرَبَتْ و بیفزاید و بر دمد وَأَنبَتَتْ و برویاند [illegible] مِن كُلِّ زَوْجٍ

[illegible] صنفی از نباتات بَهِيجٍ تازه و تر و نیکو [illegible] پس قادری که زمین مرده را باز زنده

[illegible] بر آنکه اجزای موتی را جمع سازد [illegible] همان حال که بوده‌اند باز برد [illegible]

[illegible] داند [illegible] تواند ساخت [illegible] بقدرت [illegible]

[illegible] ذَٰلِكَ [illegible] انسان در اطوار مختلف [illegible]

[illegible] بعد از موت بِأَنَّ اللَّهَ [illegible] آنست که خدای هُوَ الْحَقُّ [illegible] ثابت است [illegible]

[illegible] است وَأَنَّهُ [illegible] يُحْيِي الْمَوْتَىٰ زنده می گرداند [illegible]

[illegible] زنده و تازه ساخت وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و برای آنست که او بر همه چیز توانا [illegible]

[illegible] چه قدرت از صفات ذاتیه است و نسبت او [illegible]

پس چون مشاهده قدرت را [illegible] بعضی از اموات دلالت کرد لازم [illegible]

اموات وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ و ایراد این دلایل برای آنست که تا بدانند که قیامت آینده است

لَّا رَيْبَ فِيهَا هیچ شکی نیست در آمدن وی وَأَنَّ اللَّهَ و بدانند که خدای [illegible] يَبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ [illegible]

[illegible] بمقتضای وعده خود تا ایشان را حساب کند و جزا دهد وَمِنَ النَّاسِ [illegible]

مَن يُجَادِلُ [illegible] که از روی ستیزه جدال کند فِي اللَّهِ در کلام خدای [illegible] قدرت [illegible] بِغَيْرِ عِلْمٍ

[illegible] مراد از مجادل [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] وَلَا هُدًى

[illegible] کند و نه منیر الا کتاب [illegible] روشن که [illegible]
[illegible] ثانی عطفه در حالتی که [illegible] [illegible]
[illegible] بلندی [illegible] [illegible] لیضل عن سبیل الله تا گمراه کند [illegible]
[illegible] از راه خدا [illegible] پس این مقلد [illegible]
[illegible] مردم را از دین خدای [illegible] بردارد له فی الدنیا خزی مر او راست در دنیا خواری [illegible]
[illegible] و نذیقه یوم القیامة [illegible] عذاب الحریق عذاب آتش سوزنده
ذلک [illegible] این خواری و عذاب [illegible] بسبب آنچه پیش فرستاده دستهای
تو یعنی بسبب آنچه کرده از کفر و انواع معصیت و ان الله و بسبب که خدای لیس بظلام نیست
ستم کننده للعبید بر بندگان خود ایراد صیغه مبالغه جهت کثرت بندگان است [illegible]
اعراب بمدینه آمدند و بشرف اسلام [illegible] ایشان مرضی عارض نشد [illegible]
بزاد و اسب او کره خوب آورد و مواشی [illegible] نیکو داد [illegible] گفت [illegible] اسلام نیکو دینیست و مرا سبب
قبول او [illegible] دل او با اسلام آرامیده شد و اگر قضیه بر عکس آمدی از دین برگشتی
اسلام بر من میشوم است آیه نازل شد که و من الناس و از مردمان من یعبد الله کسی هست [illegible]
علی حرف بر انحراف و اضطراب یا بر طرف یعنی بر کناره ایستاده در کارها [illegible] دعا [illegible]
فرموده که در نعمت دون محنت فان اصابه پس اگر رسید او را خیر نیکوئی چون صحت و غنا اطمأن
آرام گیرد بدین و ثابت شود بران به سبب آن خیر و ان اصابته فتنة و اگر رسید او را [illegible]
مرض و فقر انقلب برگردد علی وجهه بر روی خود یعنی از جهتی که آمده بود بدان عود کند [illegible]
مرتد گردد و از دین اسلام دست باز دارد قول آنست که یکی از یهود ایمان آورد و نابینا شد [illegible]
او آمد با حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم گفت [illegible] دین اسلام را شوم گرفتم [illegible]
[illegible] که ان الاسلام لایقال [illegible] یهود مرتد شد و این آیت فرود آمد که هر که از دین برگشت خسر الدنیا
کرده در دنیا که [illegible] و الآخرة و زیان دارد در آخرت که عملهای او نابوده شد ذلک [illegible]
[illegible] الخسران المبین [illegible] آنست [illegible] عقلا ظاهر است که زیانی از آن عظیم تر نیست
[illegible] [illegible] صدق [illegible] در هر دو جهان [illegible]
المبین [illegible] یدعو [illegible] خواند [illegible] رسد [illegible] مشرک [illegible]

آزاکفر ... هستند ... آن ... تورات ... معتقد
ولیکن ... شفاعت ... از سود لیکن ... آخرت ... دنیا و عذاب
و بر مصاحبی ... ثبت ... گمان ... نفت
کردند ... از تصدیق خدای و رسول ... در می آرد ... پرستی که خدای
از زیر ... در روستاهای که می رود ... آوردن ... جای ... است
به پرستی که ... بنا ... ثبت ... بر هست ...
تا از خطفان به قبول ... گروهی ... موحد ... عطفان ... به
ما و یهود ... که میان ... دوستی ... رود ... شاید ... گفتند ...
هرکه ... که ... ایشان ...
حجت ... اظهار ... اعلای ... دنیا ... خدای ...
تا فرق گذارد پس ... قرب ... و شفاعت ...
پس بر دارد آن ... خود بندد ... دست ... از سقف ... رسنی ...
دنیا ... از آسمان رسنی ... گفته ... مختنق شود و ... آن ... درآرد ... رسن ... دنیا ...
عدا ... از پیغامبر ... لذت ... بفکر رسد ... مسافت ... قطع ... دو است دوران ...
آیا ... این گفتها ... با وجود ... بنظر تامل ... نکرد ...
شاید که او ... انکار ... آورده ... آنچه ... امراز

... آیات ... بر ... که ... بهشتی ... ودرین ...

بیان ... بیانات آیات ... روشن ... احکام و اخبار ... که ... انکه ...

... قیمتها تا بر هدایت ... هر کرا خواهد ... بتحقیق ... کرده

... وانانکه ... وستاره پرستان ... دیگر ... و ...

... و انانکه شرک کردند یعنی عبده اصنام ... در پرستش خدای تعالی ...

بایشان ... بحکم محکم وقضای مبرم تا محق از مبطل متمیز گردد بتحقیق ... یعنی

بر همه چیزها ... گواه است و ... همه گاه ... یعنی ...

... سجده میکنند ... هر که در آسمانهاست ملایکه سجده طوع ...

و هر که در زمینهاست مومنان سجود طاعت و دیگران سجود خضوع و ذلت ...

... وماه ... و افول ... وستارکان ... و امدن ... وکوهها ...

... و درختها ... و چهارپایان عجایب ... و بسیاری ...

مردمان سجده کنند او را سجده طاعت ... و بسیاری از ایشان که اباکرده اند از سجده

... است برایشان بعذاب ... فرموده که در حقیقت وضع جبهه بر زمین ...

اگر کسی از روی استهزا پیش کسی پیشانی بر زمین نهد انرا از حساب سجده نمیشمارند بلکه ... نزد ایشان ...

... نهایت تواضع و تضرع و غایت تعظیم و تکریم است و همه ذرات عالم ... خاضع و خاشع ... تعالی

... است از دلالت مقال ... و ... از عین شهود ... ذرات ... سجود

... سجده ... است باتفاق علما ... قرانی ... این را سجده مشاهده ... فرموده

[illegible] از کسانی [illegible] که اهل

زور [illegible] میان ایشان [illegible] بهشت [illegible]

[illegible] الله هر چه اراده کند [illegible] حق تعالی [illegible]

بهشت [illegible] کشته شدن [illegible]

[illegible] پس نیست او را هیچ گرامی کننده و نوازنده و عزیز سازنده

اضلال یا خذلان یا دخول در دوزخ [illegible]

[illegible] هر کسی که خدای نکبت دهد [illegible]

سعادت یا هدایت یا توفیق یا وصول به بهشت [illegible]

[illegible] اهل کتاب با زمره اصحاب در مقام مخاصمه آمده گفتند پیغمبر ما

چه خواهد از اهانت و اکرام آورده اند که

[illegible] از شما مومنان جواب دادند که ما پیغمبر خود و پیغمبر

[illegible] دین ما قدیم است و ما بحقیقت سزاوارتریم

شما ایمان داریم و شما با که پیغامبر و کتاب ما را میشناسید

ما تصدیق میکنیم و بکتاب خود و کتاب

[illegible] جانب شما حق سبحانه این آیه فرستاد

[illegible] حسد بدان منکر شدید پس حق تعالی در طرف ما باشد نه

جنگ کردند و جدل نمودند در دین پروردگار خود

این دو گروه دشمنان

[illegible] که این آیه در شان شش کس است که در روز

[illegible] ابوذر غفاری رضی الله عنه منقولست که سوگند میخورم بخدای

[illegible] کفار عتبه و شیبه و ولید و از طرف مومنان حمزه و علی و عبیده رضی الله عنهم

[illegible] سبقت کردند بمبارزت از جانب

[illegible] اند که نزلت الآیة فی مبارزة الکفار یوم بدر و در وسیط

[illegible] تبیان از مرتضی علی رضی الله عنه نقل کرده

[illegible] و مجوس و مشرکان یک گروه خصمند و مومنان

آورده که فرقه خمسه مذکور یعنی یهود و صابیان و نصاری

[illegible] خدای جنگ کنند فالذین کفروا

علی حده گروهی خصیم و این دو خصم پیوسته در ذات و صفات

[illegible] ایشان مقدار جثه ایشان [illegible] قطعه‌ها از آتش که

پس آنانکه کافر شدند [illegible] برای

[illegible] از زبر سرهای ایشان یعنی

جسد ایشان را فرا گیرد چون احاطه جامه بتن [illegible] ریخته میشود

[illegible] که آشامیده شود [illegible] ما فی بطونهم

بریزند بر سرهای ایشان [illegible] آبی گرم که بغایت گرمی [illegible]

[illegible] حرارت

[illegible]

[illegible] آتش [illegible]

و بیافتند ... کردانیده شوند ... [illegible] بکنا ...

بخروج نزدیک شوند زبانیه که بر سر ایشان میزنند و باز میکردانند بدان مکان و میکویند

بچشید ... عذاب آتش سوزنده ... بتحقیق که خدای تعالی ... آنانکه کروید

بخدای و رسول ... وکردند عملهای شایسته ... بوستانها که میرود

از زیر مساکن و قصور آن جویها ... بهشت کردانند و پیرایه بندند ایشان را ... در بهشت

در بوستانها ... از زر ... و بیارایند ایشان مروارید ... و جامهای ایشان

ایشان از بهشت ... ابریشم خالص است و در حدیث آمده که هر که حریر پوشد در دنیا نپوشد آن

در آخرت مراد مردان امت اند که لبس حریر بر ایشان حرام است ... و راه نموده شده

مومنان ... به پاکیزه از قول یعنی سخن پاک راه نمایند ایشان را در آخرت و آن بیان باشد که

چون نظر ایشان بر بهشت افتد کویند الحمد لله الذی هدانا لهذا و چون به بهشت در آیند بر زبان همه رانند که الحمد لله

الذی اذهب عنا الحزن و چون در منازل خود قرار گیرند کویند الحمد لله الذی صدقنا وعده یا قول پاکیزه آن بود

که متعتشان مختص باطل نکویند و نشنوند لا یسمعون فیها لغوا ولا تاثیما و اکثر مفسران بر آنند که ایشان

را راه نمودند بقول طیب در دنیا که کفتن کلمه شهادت است یا قرآن یا آنچه ما ... آورده

[illegible] بیکو [illegible] تفسیر [illegible] که قول [illegible] بر [illegible]

بر [illegible] چهار [illegible] آیت [illegible]

[illegible] نظر کرد [illegible] راه

[illegible] دیگر از انبیا [illegible] صحابه [illegible] ستم [illegible]

[illegible] روبسازند . [illegible] یافته شده نام [illegible] به خداوند پیستوده

تحقیق آنانکه کافر شدند [illegible] و باز میدارند مردمانرا

از دین اسلام است

از راه خدای یعنی و باز از طاعت منع میکنند و از طواف مسجد الحرام بقول

آن مسجدی که ساختیم

[illegible] است که پیغمبر و اصحاب [illegible] خانه و مسجد باز داشتند

[illegible] مر مردمان [illegible] نیست بعضی و بعضی یکسانست مقیم در وی و آینده

[illegible] شهری [illegible] مناسک حج [illegible] تعظیم خانه مساوی اند یا در قبله یا در امین بودن

[illegible] این قول [illegible] از مسجد نفس [illegible] مذهب امام شافعی رحمة الله است و بقول امام اعظم و امام

احمد حنبل رحمهما الله مراد از مسجد همه حرم است و سکنی مکه و نزول در منازل آن مسافر و مجاور یکسانست یعنی

حاج و معتمر در موسم هر منزل که خواهند نزول نمایند و ساکنان بیوت را اخراج نکنند و از فاروق رضی الله منقولست

[illegible] موسم منادی فرمود که [illegible] سپری مکه [illegible] نبندید تا آیندگان هر جا که خواهند فرود آیند [illegible]

هر که خواهد در حرم [illegible] میل کردن از حق یعنی هر که در حرم [illegible] کند [illegible]

بستمکاری [illegible] او را [illegible] از عذاب دردناک و الحاد در حرم استحلال حرام است و گفته اند

[illegible] آنچه منهی عنه است حتی دشنام دادن خادم را و در تفسیر آورده [illegible] است و اکثر [illegible]

[illegible] در حرم [illegible] است [illegible] که قصد کناهی کند و غیر [illegible] که [illegible]

[illegible] و بکمی [illegible] جه [illegible] اکر [illegible] کسی [illegible] الحجل [illegible]

[illegible] که اکر کسی [illegible] قصد قتل کسی کند [illegible] معنی اندیشه نماید کرو در مکه کسی [illegible]

[illegible] اخبار جعل [illegible] علم الهدی رحمه [illegible] بدینکه این عذاب مخصوص است [illegible]

جنان [illegible] بجای [illegible] نماز و غیره [illegible] است پس [illegible] ملحدی [illegible] بعضی [illegible] خبر ان

الذین کفروا که در اول آیه کفت محذوف است تقدیرش انکه ان کسان هلاک شدند یا بکار کش :

[illegible] و یاد کن چون معین و مبین کردانیدیم برای ابراهیم خلیل [illegible] جای خانه کعبه

در وقت ساختن با انکه ابری فرستادیم تا سایه کرد بر ان مقدار که زمین خانه بود یا بادی [illegible]

تا بر ان اندازه زمین را برفت و اخانه بنا کرد و [illegible] فرستادیم بوی انکه شرک میار

بمن چیزی را که من از شریک مقدسم و منزهم و پاک کن خانه مرا از بتان و [illegible]

برای طواف کنندکان کرد اکرد وی [illegible] قیام [illegible] و برای ایستادکان یعنی مقیمان [illegible] کفته اند برای

[illegible] ایستادکان در نماز [illegible] و رکوع و سجود کنندکان یعنی خانه کعبه را از قاذورات و [illegible]

تا وی را طواف کنند و در وی نماز کذارند این قول [illegible] اهل علم است اما بزبان اشارت [illegible] که دل خود را

که دار الملک کبریاست از همه چیز پاک کن و غیر را در او راه مده که او بجای نظر محبت [illegible]

القلوب اوانی الله فی الارض فاحب الاوانی الی الله اصفاها وحی آمد بداود علی نبینا و علیه السلام که

بجای من خانه پاک ساز نظر عظمت من بوی [illegible] آید داود علیه السلام کفت الهی [illegible] کدام

خانه است که عظمت و جلال ترا شاید [illegible] که آن دل بنده مومن است داود علیه السلام فرمود

وچگونه پاک گرد [illegible] آتش عشق [illegible] غیر است [illegible] فرمود آن آتش

[illegible] فرمود [illegible] برسینه پیش [illegible] چون ابراهیم صلوات الرحمن علیه کعبه

[illegible] تمام [illegible] فرمود [illegible] من [illegible]

[illegible] رسانیدن پس خلیل [illegible] مقام خود با تبرک [illegible] برخاست [illegible]

[illegible] گردانیده و شمار [illegible] میخواند [illegible] کند حق سبحانه آواز

[illegible] بشنونید [illegible] گذارد و بجای

[illegible] حق سبحانه [illegible]

[illegible] در همین [illegible]

[illegible] تا بیایند [illegible] فرمان [illegible]

[illegible] می آیند [illegible]

[illegible] تا حاضر شوند

[illegible] سوار و پیاده و حج خواهند آمد

[illegible] یعنی [illegible] وباد

[illegible] روزهای دانسته شده ایام عشر است از ذی حجه

[illegible] یعنی [illegible]

[illegible] ایام نحر و تشریق [illegible] بر آنچه خدای روزی داده

[illegible] از چهار پایان انعام یعنی اشتر و گاو و گوسفند مراد قربانی است که بنام

خدای کنند کفار بنام بت قربان میکردند و از گوشت قربان میخوردند حق سبحانه فرمود مومنانرا که بنام

من قربان کنید [illegible] بخورید از گوشت این امر اباحت است و در قربان تطوع وارد شده است

و چون گرفتن کفار ... تصغیر نقصانی ... خوردن آن جایز نبود ...

تغییر و تحویل ... ایمان ... متنگ شیوه ... تنگ ... نسق ...

بگذارند . ... جابهت ها ... مناسک ... کرده ... و ...

سازند بگرفتن موی لب و چیدن ناخن و تنقیه ... کنند ...

بهتر ... از نیکوییها ... تا طواف کنند طواف زیارت ...

... خانه آزاد از تملک مردمان یا از تسلط جباران ... بود ...

مراد خانه کعبه است ... آنچه گفته شد از ... احکام ... است

بزرگ دارد ... احکام ... خدا ... است ... دوست

... بهتر است مر او را ... نزد ...

گرده شد ... شمار چهارپایان ...

بر شما حرام آنکه مرده است و گوشت گوسپند و خرس و ...

از پلیدی ... بتان ... به پیش ... و ...

دروغ که اتخاذ شرک است یا گواهی دروغ یا قولی که بزبان آید ... او موافق ...

... مخلص باشند ... بر ... دین ... اسلام است ... شرک آورد ...

... و هر که شرک آرد بخدای ... پس گویا چنانست

که در افتاد از آسمان بر روی زمین هلاک شد ... پس در میان ... مرغان مردار

خوار ... از روی زمین و اجزا و اعضای او متفرق ... گردد ... یا ... او

[illegible] مرقع [illegible] در مجلس [illegible] چون [illegible] کلمات [illegible]
[illegible] است یعنی [illegible] میان [illegible] تفسیر [illegible] و با میان [illegible]
[illegible] محصل کلام [illegible] مشرکانست [illegible]
[illegible] پرهیز [illegible] و هر [illegible] تعظیم [illegible]
[illegible] نشانهای [illegible] ست [illegible] تعظیم [illegible] بانست که [illegible]
[illegible] پشتان [illegible]
[illegible] عذاب حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] نحرست [illegible]
[illegible] جانه [illegible] و از غرق شدن از [illegible]
[illegible] دیان [illegible] شما بودند
[illegible] قربان [illegible] تا یاد کنند [illegible] خدا [illegible]
[illegible] از بهیمه چهارپایان یعنی هر امتی را مقرر کرده بو[د]
[illegible] قربان [illegible] پس خدای شما خدای ایشان [illegible] یک خداست
[illegible] پس [illegible] نهید و قربان از شرک آمیخته مسازید [illegible]
[illegible] بزرگی [illegible] پادشاه [illegible] رحمة [illegible] رحمة الله فرموده
[illegible] افزاتر [illegible]

الذین اذا ذکر الله چون یاد کرده شود خدای نزد ایشان [illegible] بترسد دلهای
ایشان از هیبت اشراق اشعه جلال ربانی و تجلی انوار عظمت و سطوت و خواهند که خود را برهانند از شعله تجلی
جلال مستوزنده و بید و همت از نظر غیر وجه مقدس حضرت بر دوزند [illegible] و شکیبایان صبر کننده
علی ما اصابهم بر آنچه بایشان رسیده و میرسد از تکالیف و محن [illegible] و برپای دارندگان
نماز را ادا کنند در اوقات او [illegible] از آنچه عطا داده ایم ایشان را
میکنند در وجوه خیر و صرف مینمایند بمصارف پسندیده [illegible] و شتران و گاوان که بقربانی
رانده اید جعلناها لکم ساختیم آنها را یعنی کشتن آنها شما را [illegible] از نشانهای دین خدا
[illegible] شما را در آنها نیکوئیست از منافع دینیه و دنیویه [illegible]
یاد کنید نام خدا را [illegible] بر کشتن آن [illegible] در حالتی که بر پای ایستاده باشید و شتر
ایستاده ذبح کردن سنت است و بعضی بوقت نحر گویند بسم الله لا اله الا الله والله اکبر اللهم منک ولک
[illegible] پس چون بیفکند بر زمین [illegible] پهلوهای ایشان یعنی جان برون رود از ایشان [illegible]
فکلوا منها پس بخورید از گوشتهای ایشان و این خوردن سنت است
و بخورانید درویش قناعت کننده ناخواهنده را [illegible] و سوال کننده و خواهنده را و زاد
المسیر آورده که قانع فقیر مکه است و معتر درویش آفاقی [illegible] همچنانکه بیان کردیم
کیفیت نحر ایشان را اگرچه رام ساختیم مر ایشان را با وجود قوة عظم جثه [illegible] بر شما میگیرید و می بندید
و میکشید لعلکم تشکرون شاید که سپاس داری کنید مر خدا را بر نعمتها و آورده اند
که اهل جاهلیت چون قربانهای خود را بر دیوار کعبه میمالیدند بسبب تقرب میدانستند در زمان

اسلام نیز همان قاعده سابقه داعیه آلوده گی دیوار محترم کعبه معظمه داشتند حق تعالی از آن نهی کرد و فرمو

میرسد بخدای [illegible] گوشتهای قربانی که صدقه میدهند [illegible] و نه خونهای ایشان که

قربانی میبرند ولیکن میرسد بحل قبول وی [illegible] آنچه مصاحبت با او بر هر کاری از شما که آن

خداوند است و تقرب بدو بقربان پسندیده [illegible] همچنانکه یاد کرده شد [illegible] رام کرد

را برای شما تا تکبیر گوئید نزدیک ذبح یا به بزرگی یاد کنید خدای را [illegible] بر آنچه راه

شما را بطریق نحر صحابا و کیفیت تقرب بدان و بشارت ده نیکوکاران [illegible]

طاعات بدرستی که باز دارد خدای تعالی عائله مشرکان فتنه ایشان را [illegible] آنانکه

اند یعنی نصرت دهد ایشان را بر آمادی بدرستی که خدای دوست نمیدارد هر خیانت که

که در امانت دین خائنست ناسپاس بر نعمت او که بمحض انعام بدیشان میدهد و بنام بتان قسم

میکنند و اسباب نزول آورده که کفار مکه بدست و زبان در آزار مومنان میکوشیدند و هر

سر شکسته و دست بسته بحضرت نبوت آمده شکایه مینمودند حضرت پیغامبر صلی الله علیه و سلم میفرمود

که من بقتال ایشان مامور نیستم چون هجرت بمدینه واقع شد اذن قتال در رسید و اول آیتی که در

شد این بود که دستوری داده شد کارزار کردن مر آنرا که خواهند کارزار

با کافران بسبب آنکه ستم رسیده شده اند و جفا و دشمنان بسیار کشیده و حفص

یعنی آنانکه کافران با ایشان مقاتله میکنند دستوری دادیم که قتال کنند و بدرستی که خدای

دادن مظلومان که اصحاب پیغمبر اند هر آینه توانا است آنانکه بیرون کرده شدند

انبیا را هیچ که مکه در [illegible] بناحق یعنی بی‌سبب موجب اخراج نبودند بحقیقت چیزی از ایشان صادر شده
بود که سبب بیرون کردن بودی [illegible] پروردگار ما خدایست و بیگانگی قرار میگیرد
ولولا دفع الله الناس [illegible] دفع کردن خدای بودی مردمان را [illegible] بعضی را ببعضی بغلبه بر کافران
بر آینه ویران کرده شدی بر استیلای کافران بر اهل ملل [illegible] صومعهای راهبان و کلیساهای ترسایان
[illegible] و کنشتهای جهودان [illegible] و مسجدهای مسلمانان همواره [illegible] یاد کرده میشود در آن مساجد و گفته اند در
[illegible] مذکوره [illegible] نام خدای بسیار [illegible] بر آنکسی که یاری دهد کسی را که دین او را یاری
[illegible] تحقیق خدای تعالی توانا است بر نصرت مومنان غالبست بر همه کس و همه چیز هر کرا خواهد
[illegible] خدای در این آیت وعده داد مظلومان صحابه را بنصرت و بدان وفا کرد که اموال و دیار قیاصره و اکاسره
ایشان ارزانی فرمود پس دیگر باره در صفت ما دونان بقتال میفرماید که ایشانند که بر تمه شامل
[illegible] اگر جای دهیم ایشان را در زمین رستگاه و اختیار یابند [illegible]
[illegible] را بجهت تعظیم من [illegible] و بدهند زکوة را بجهت مساعده بندگان من
[illegible] فرمایند به نیکویی یعنی آنچه شرعا و عرفا آنرا حسن گویند و باز دارند از رسی یعنی آنچه
[illegible] و عقل آنرا قبیح شمرند [illegible] و مر خدای راست [illegible] عاقبت کارها یعنی سرانجام همه امور آن باشد
[illegible] و اگر تکذیب کنند ترا مشرکان قریش از وه مخور که تکذیب قوم مخصوص بتو نیست
[illegible] پس بدرستی که تکذیب کرده اند [illegible] پیش از صنادید مکه [illegible] کرده اخ مرتوح
[illegible] وه عاد صالح [illegible] ابراهیم مر ورا [illegible] و گروه لوط او [illegible] اهل مدین شعیب را

[illegible] چنانکه گذشته موسی [illegible] تکذیب کردند و قوم [illegible] بنی اسرائیل بود
[illegible] نبوت و ادم [illegible] و کردنیده کارها [illegible] اعمال مقدسه [illegible] آمده [illegible] پس کر [illegible] است
عذاب طوفان [illegible] صیحه و لشکر [illegible] و خسف و حجاره و عذاب یوم الظله و غرق [illegible]
[illegible] چگونه بود [illegible] ناپسندیدن من [illegible] یعنی انکار کردم بر کار ایشان و نعمت را بدل [illegible]
[illegible] هلاکت و عمارت را بخرابی [illegible] پس چند دیه و شهر که هلاک کردیم [illegible]
اهل آن [illegible] و حال [illegible] ستمکار بود یعنی اهل آن مشرک و ظالم بودند [illegible] پس آن دیه [illegible]
سقفهای خود یعنی اول سقف [illegible] دیوار [illegible] باران فرود آمده و چند چاه [illegible]
[illegible] آب هلاک شده اند و کس نیست که بر عمارت آن پردازد و چند کوشک بلند که [illegible]
[illegible] ساکنانش خالی کردیم در اکثر تفاسیر معتبر است که این چاه در پایان کوهی بود بحضرموت [illegible]
[illegible] در اسباب آورده که بانی آن [illegible] بیر [illegible] که او را [illegible] گویند و اصح آنست
قوم ثمود هلاک شدند صالح علیه السلام با چهار هزار کس از مومنان بدین زمین آمد و در
منازل آن ولایت [illegible] حاضر شدند [illegible] حضرموت نام نهاده اند و اصحاب او جلاس بن سوید [illegible]
را بر خود امیر ساختند و وزارت او به مخارب بن سواده دادند و بر سر این چاه که بیر معطله [illegible]
قرار گرفتند و قصر مشید ساختند و اولاد ایشان بعد از مدتی بت پرستی آغاز نهاده [illegible]
پرستیدند و بجواری وزاری حنظله بن صفوان را که پیغمبری برایشان آمده بود بکشتند و خدای ایشان را

و چاه ایشان معطل و کوشک ایشان خالی ماند و در تیسیر آورده که پادشاه کافر بر وزیر مسلمان غضب کرد
خواست که او را بکشد وزیر بگریخت با چهار هزار کس از اهل ایمان و در پایان کوه حضر الموت که هوای
خوش داشت منزل قباحت هر چند که چاه میکند آب تلخ بیرون می آمد یکی از رجال الغیب بدیشان رسید
موضعی جهت چاه نشان داد که چون میکندند آبی در غایت صفا و لطافت و زیادت رفت و عذوبت بیرون آمد
بیت در مزه چون شیر شاخ نبات ... ور خوشی همشیره آب حیات ایشان آب چاه را گشاده ساخت
از پایان بالا بخشتهای زر و نقره بر آوردند و به پرستش پروردگار مشغول گشتند بعد از مغازی شیطان بصورت
عجوزه صالحه بر آمده زنان را دلالت کرد بر آنکه بوقت غیبت شوهران بسحق مشغول گشتند و ابلیس بصورت
زاهد بر ایشان ظاهر شد مردان را بوقت دوری ازواج از ایشان به ایتان بهایم فرمود و چون آن عمل قبیح
در میان ایشان پدید آمد حق سبحانه و تعالی حنظله با قافله بصفوان را به معمری بدیشان فرستاد و بدو
گرویدند ایشان غایب شد و بعد از وعده ایمان پیغمبر دعا فرمود و آب باز آمد و هم فرمان نبردند حق تعالی
فرمود که بعد از هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت بدیشان حکم میفرستیم ایشان قصر مشید
را بنا کردند بخشتهای زر و نقره و یاقوت و جواهر مرصع ساختند و بعد از انقضای زمان مهلت رجوع بدان
قصر کرده درها فرو بستند و جبرئیل علیه السلام فرود آمد ایشان را با کوشک بر زمین فرو برد چاه ایشان مانده
است و دودی سیاه متین از آنجا بر می آید و در آن نواحی که هلاک شدگان میشنوند ... آیا نرفتند
و نمیروند قوم تو سیر نمیکنند ... در زمین یمن و شام تا آیات عذاب در مصارع منکران مشاهده کنند

غیر شکر [illegible] بیس [illegible] تا خشتیشانرا [illegible] بسبب [illegible]

اموری اعتبار باشد [illegible] باشد ایشانرا گوشها که بشنوند بدان [illegible]

و وقایع ایشانرا پس قصه اینست که [illegible] نابینا نمیشود دیدها چشمها یعنی دیدهای

ایشان خللی نیست همه چیز می بینند ولیکن نابینا میشود دلها باعتبار عقوبت آنها که

[illegible] در سینهای یعنی چشم دل ایشان پوشیده است از مشاهده احوال گذشتگان [illegible]

بدان عبرت میگیرند و بشتاب میخواهند از تو کافران مکه چون نضر بن حارث و اضراب او یعنی تعجیل

مینمایند بنزول عذاب موعود و خلاف نخواهد کرد خدای [illegible] خود را که در انزال عذاب

ایشان فرموده و بدرستی که روزی از روزهای [illegible] نزدیک آفریدگار تو

مانند هزار سال است [illegible] را که می شمرید یعنی نزدیک خدای یک روز و هزار سال

برابر است زیرا که حکم زمان بر وی جاری نیست پس وجود و عدم و قلت و کثرت آن نزد او یکسان باشند

هرگاه که خواهد عذاب فرستد و بر استعجال زمان عقوبت هیچ اثر مرتب نگردد [illegible] و چندین

از دیها یعنی اهالی آن که بمحض رحمت رحمانیت [illegible] مهلت دادم اهل آنرا بتاخیر عذاب

و حال آنکه این قریه یعنی مردم دروی ستمکار بودند و مهلت بجهت آن بود که توبه کنند عبادت کردند

پس بگرفتیم ایشانرا چون توبه نکردند بعذابی سخت در دنیا [illegible] و بسوی منست

بازگشت در آخرت و آن جهان و آنجا نیز بجزا خواهند رسید [illegible] بگو ای آدمیان

جز این نیست که من مر شما را [illegible] بیم کننده ام [illegible] هویدا یا آشکارا کننده آنچه بدان [illegible]

[illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... کشته ... [illegible] ... یعنی زرق ...

... دعوت ... [illegible] ... در اطلاق آیتها را یعنی قرآن ...

... [illegible] ... آنکه ایشان در که اند و پیشی گیرند و عذاب ما نیست ...

شود و مانند آن گروه ... ما را در که ... اند در بعضی تفاسیر و قصص القرآن سلطان ... در مدینه

صلی الله علیه وسلم بروجهی آورده اند که مرضی اهل تحقیق نیست و ما از تأویلات علم الهدی و تیسیر و دیگر کتب

معتبره چون معتمد فی المعتقد و ... الاحباب ... انوار ... مولف الی یوم الحساب آنرا اینجا ایراد کردیم

بطریقی که مستحسن اهل سنت است آورده اند که چون سوره والنجم نازل شد سید عالم صلی الله علیه وسلم

در مسجد حرام در مجمع قریش خواند و در میان آیتها توقف میفرمود تا مردم متلقی نموده یاد گیرند پس بطریق

مذکور بعد از تلاوة آیه افرایتم اللات والعزی ومناة الثالثة الاخری متوقف شد و شیطان در آن میان مجال یافته

بگوش جمعی کافران رسانید که تلک الغرانیق العلی وان شفاعتهن لترتجی حاصل معنی آنکه ایشان بزرگان قوم

یا مرغان بلند پرواز اند و امید شفاعت ایشان میتوان داشت کفار باستماع این کلمات خوشدل شده

پنداشتند که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم خوانده و بخدایان ایشان ستایش کرده لاجرم در آخر سورت که

آنحضرت رسالت با مؤمنان سجده کرد اکثر اهل شرک اتفاق نمودند جبرئیل علیه السلام فرود آمد صورت حال

بعرض آنحضرت رسانید و دل مبارک پیغمبر از آن بسیار اندوهناک شد و حضرت باری تعالی و تقدس جهت

تسلی خاطر عاطر سید عالم صلی الله علیه وسلم آیه فرستاد ... و نفرستادیم ... پیش از تو ...

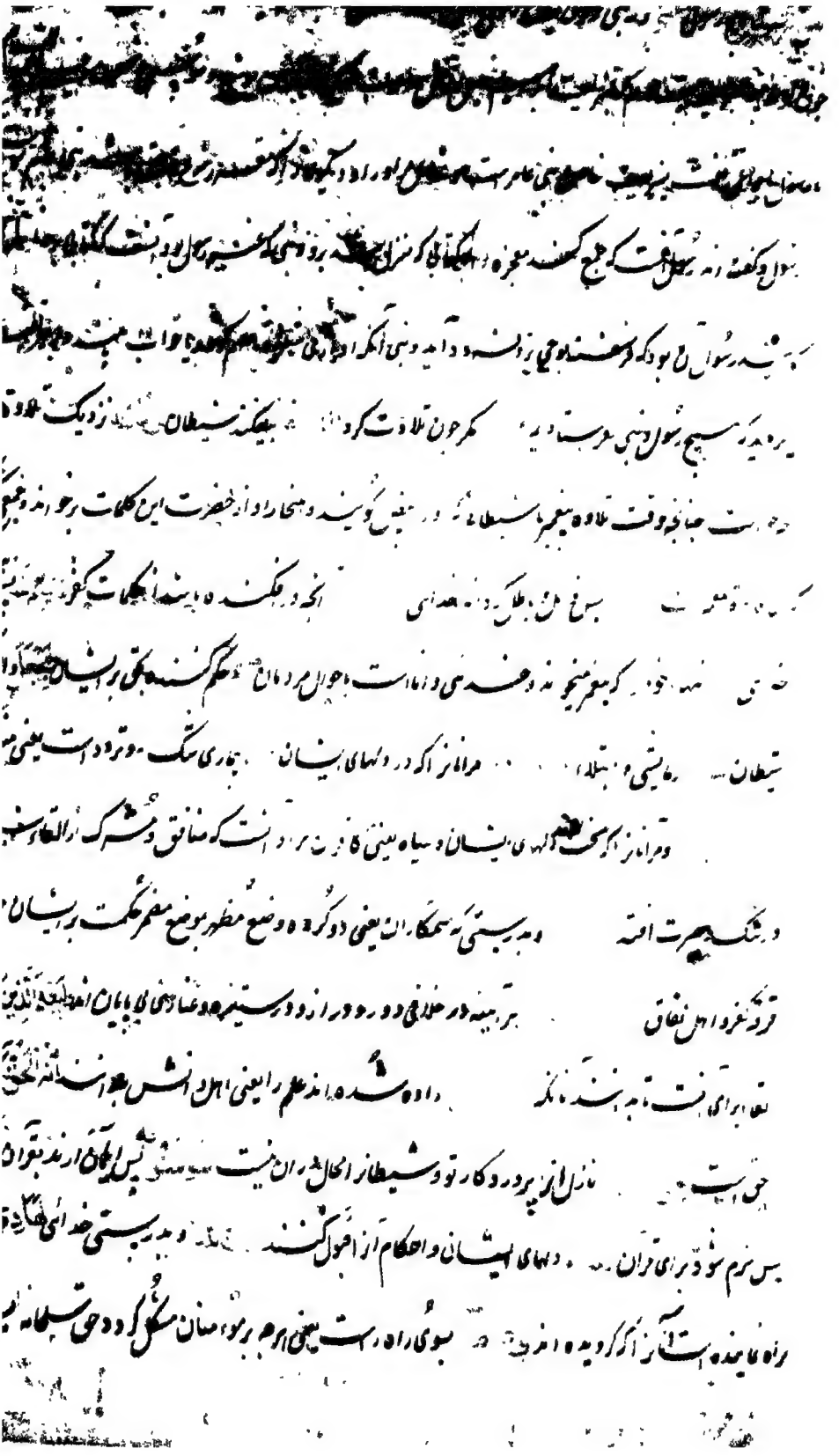

[illegible]

[illegible] کفار میگفتند [illegible]

[illegible] وقتی که بیاید بدیشان عذاب قیامت یا مرگ که قیامت

[illegible] بیاید بدیشان [illegible] عذاب روزی که

نسل ایشان برافتد چون [illegible] گفته اند روز قیامت که بعد از وی نخواهد بود پادشاهی

و فرمان دهی [illegible] آن روز مر خدای راست بی مدعی و منازع یعنی امروز ملوک و سلاطین را دعوی

و ملک داری هست در آن [illegible] متحیران بگشاید و تاج تحیر از سر خسران برباید دعویها منقطع و گمانها مرتفع گردد

مالک ملک رخت تخیلات و تصورات ملوک را در قعر دریای عدم افکند و رسوم توهمات و تفکرات سلاطین را

بصدمت لمن الملک درهم شکند همه را جز اظهار عبودیت و اقران بعجز و بیچارگی چاره نباشد

آن سر که صیت افسرش از چرخ برگذشت روزی بر آستانه او خاک در شود چون ملک حقیقی ظاهر گردد حکم کند

بر شرکت کسی میان بندگان از مومن و کافر پس آنانکه گرویده اند و عملهای ستوده کرده

در بوستانها از و نعمت اند بی رنج و محنت و آنانکه نگرویده اند و تکذیب کردند مر آیتهای ما را

فاولئک پس آن گروه مر ایشان راست عذابی خوار کننده و رسوا سازنده و آنانکه هجرت کردند

و از دیار خود نبریدند در طاعت خدائی و از برای طلب رضای وی پس کشته شدند در جهاد

با دشمنان دین [illegible] بمردند شربت شهادت بچشیدند هر آینه روزی دهد خدای ایشان را

روزی نیکو نعیم بهشت دید نه بغی رسد در تحصیل و نه علتی بود در تناول آن و نه دغدغه انقطاع باشد در آن

آورده که بعضی صحابه رضوان الله علیهم اجمعین گفتند یا رسول الله ما با جمعی برادران دینی بجهاد میرویم ایشان

[illegible] و تعلیمات الهی [illegible] [illegible] [illegible] حال [illegible] [illegible]

[illegible] متبع [illegible] [illegible] خواهیم [illegible] بعضی که خدای [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] در آن [illegible] [illegible] [illegible] او [illegible] که [illegible]

یعنی ملائکه را باستقبال ایشان فرستد و بتعظیم تمام [illegible] آرد و [illegible] الامین [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] که خدای داناست باحوال [illegible] و [illegible] ایشان [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] آورده که قومی [illegible] [illegible] [illegible] اجتناب نموده گفتند صبر کنید تا [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] [illegible] مطعون و مغضوب شدند [illegible] [illegible] خبر [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] یعنی [illegible] [illegible] برای [illegible] عقوبت میگوید [illegible] [illegible]

یعنی [illegible] [illegible] عقوبت [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] خدای [illegible]

[illegible] خدای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تعریض است [illegible] عفو از انتقام بهتر [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] موضع [illegible] [illegible] [illegible] یعنی کسی [illegible] مجروح [illegible]

[illegible] [illegible] جارح [illegible] مجروح [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جرح [illegible] مجروح [illegible] [illegible] جرح کرد [illegible] حق [illegible]

[illegible] [illegible] معلوم [illegible] [illegible] است که خدای قادر است [illegible] [illegible] [illegible] عالم [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] روز و [illegible] [illegible] [illegible] ظلمت شب [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در شب و ساعتها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] که خدای [illegible] [illegible] قول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

حق را بکمال قدرت کرده [illegible] [illegible] [illegible] که خدای [illegible] [illegible] ثابت [illegible] [illegible]

[illegible] یکی بعبادت بر حسب دعوت [illegible] نه از جهت کمال [illegible] بگو خدای حق است او

باقی [illegible] صفت خود [illegible] ذات او وحدانیت ذات [illegible] وان کی موجود اند وجود

ایشان ازوست چنین چنین شود باطل باشند که باطل آنست که معدوم شود و خداوند و عالی و بدین سبب حضرت

[illegible] و دیگر از صدق بیت قاله العرب قول لبید الا کل شیء ما خلا الله باطل و در مثنوی معنوی فرموده

این همه [illegible] دیدا [illegible] و [illegible] آخر لولات کل شیء ما خلا الله باطل ان فضل الله غیم هاطل

بود و حکمت غیر داشتن [illegible] و هدیستی که اگر خدا [illegible] اوست [illegible] از همه اشیا بزرگتر است

شریک و همتا [illegible] و هدیستی استقلال تقریر است یعنی دانسته [illegible] که خدای [illegible]

جانب آسمان آبی [illegible] سبز گشته گیاه بعد زردی [illegible]

بابنده کان برویانیدن گیاه از آب از آن روزی [illegible] است

آنچه در آسمانها بود [illegible] و آنچه در زمینها است خالق و مالک همه است [illegible]

اوست بی نیاز در ذات خود از همه اشیا [illegible] ستایش [illegible]

[illegible] نیستی یعنی دانستی که خدای [illegible] رام گردانید برای شما آنچه در زمین است [illegible]

یعنی هر چه منتفع شود بآن انسان [illegible] و مسخر او [illegible] کشتی [illegible] بحر بامر او و یمسک

السماء ان تقع بدانکه میفتد بر زمین [illegible] مگر بحکم او یعنی هر گاه حق سبحانه افتادن آن خواهد میفتد

ان الله بالناس لرءوف رحیم خدای مردمان [illegible] مهربان و بخشاینده است که ابواب منافع بر ایشان گشود و انواع مضار

از ایشان دفع نمود وهو الذی احیاکم و اوست آنکسی که زنده کرد شمارا بعد از آنکه نطفه بودید مرده [illegible] پس بمیراند

شمارا چون اجل برسد ثم یحییکم پس زنده کرداند شمارا در قیامت [illegible] بدرستی که آدمی [illegible]

ذمیا من بیست که یاد خود حسیبی تو نیست [illegible] پرستش [illegible] میکند و [illegible] هر که [illegible]

بین عباد فیهم و [illegible] بشنوی [illegible] بیرون [illegible]

نزاع مکنید بسیار [illegible] ادیان [illegible] دین [illegible] تو از کرده [illegible]

مدبور اعتاب و جای ملت [illegible] پرستی که تو [illegible] پرستی [illegible]

واگر خصومت ورزند با تو و جدال کنند و حال آنکه حق ظاهر شده و حجت لازم گشته [illegible]

خدای داناتر است [illegible] آنچه میکنید از عناد و جدال و بر آن شما را جزا خواهد داد [illegible]

[illegible] خدای حکم کند میان مومنان از شما و کافران [illegible]

در آخرت [illegible] خلاف میکنید در امر دین و حکم چنان باشد که مومن را در درجات ثواب [illegible]

[illegible] در درکات عقاب کند [illegible] زیرا که خدای [illegible]

در آسمانست از عجایب علویات و آنچه در زمین است از غرایب سفلیات و هیچ چیز بر او پوشیده نیست

بدرستی که همه آنچیز که در آسمان و الارض باشد نوشته شده در لوح محفوظ و آن [illegible] نزدیک او ست

بدرستی که همه علم اشیا بر خدای آسانست که تعلق علم او بهمه معلومات یکسانست [illegible] و میپرستند

[illegible] بجز خدای آنچیزی را که نفرستاده خدای بر پرستش او حجتی و برهانی

و عبادت میکنند چیزی را که نیست مر ایشان را آنچیز دانستنی یعنی علم استدلالی ندارند بر پرستش ایشان

بلکه از محض جهل و تقلید میپرستند [illegible] و نیست مشرکان را هیچ یاری که دفع عذاب کند از ایشان [illegible]

و چون خوانده شود بر کافران [illegible] آیتهای ما یعنی قرآن در حالتی که آن آیتها روشن اند و هویدا

[illegible] مانعی و اختلاف و اختلال [illegible] در روهای آنانکه نگرویدند [illegible] انکار [illegible]

[redacted]

[illegible] بگو این قول انکه راحت نفس [illegible] [illegible] [illegible] با حق [illegible]

[illegible] بهشت که [illegible] جسم [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] بگو با شما [illegible] [illegible] آن آتش [illegible] [illegible] کرده [illegible]

ملکوت [illegible] وعده داده است [illegible] خدای [illegible] اگر [illegible] وعده [illegible] [illegible]

[illegible] بموضع بازگشت آتش [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بیان کرده شده در سوره عنکبوت [illegible] پس [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] برای آفریدن و [illegible] واگر [illegible] [illegible]

[illegible] نمیتوانستند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] بستند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

با آفریدن مگس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] پرستند و [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] عجز [illegible] پس [illegible] عاجز [illegible] قوة [illegible]

[illegible] حق [illegible] آن [illegible] است و [illegible] آورده اند که مالک بن ضیف و کعب بن اشرف با جمعی دیگر

بگفتند خدای تعالی عالم را [illegible] روز آفریده [illegible] شد پس روز شنبه برای [illegible] [illegible]

تعالی آیه [illegible] نشناختند [illegible] خدای را [illegible] [illegible] [illegible]

وقف رسید حقیقت [illegible] و هیچ کس را [illegible] است که آیه در شان مشرکان است میخواهد که ایشان [illegible] اینکه بعد [illegible] نفرستند که

ترک سجود [illegible] جهت اوامر الله [illegible] امتثال برسند که [illegible] اهل تبرک [illegible] المعرفة او را [illegible] شناختند

[illegible] بالحقیقة معرفه او [illegible] نشناخته‌اند [illegible] علماً [illegible] کار اکبر [illegible] ازو

حق

ب [illegible] خود [illegible] شیخ ابوبکر واسطی قدس سره فرمود که لا یعرف حق قدره الا

او [illegible] معرفت [illegible] کسی [illegible] میان او و ماسوی او هیچ نوعی نسبتی نیست [illegible] طریق معرفت

ع تواند کرد معرفت [illegible] از قبیل محالات است [illegible] رب العالمین چه نسبت خاک را با عالم پاک

[illegible] خدای [illegible] عالمیت [illegible] خدای [illegible] از فرشتگان [illegible]

[illegible] که [illegible] و میگویند از [illegible] میان [illegible] از آن خلق [illegible] دعوت

[illegible] خدای [illegible] قبول دعوت [illegible] میداند

[illegible] و سوی خد

[illegible] میشود [illegible] رکوع و سجود کنید در نماز در اول اسلام در نماز

[illegible] قیام بوده [illegible] رکوع و سجود [illegible] و گویند معنی آنست که نماز گذارید [illegible] تعبیر کرده [illegible] برکوع و سجود

دو [illegible] حضرت [illegible] امام اعظم و امام مالک رحمهما الله سجده نمیکنند [illegible] رکوع و سجود [illegible] میکنند

[illegible] مراد نماز است [illegible] امام شافعی و امام احمد رحمهما الله سجده میکنند و میگویند ظاهر امر سجود است و در حدیثی نیز آمده که فضلت

سورة الحج بسجدتین من لم یسجدهما فلا یقرأها این سجده مختلف فیه است و بمذهب امام شافعی رحمه الله سجده چهاردهم باشد

از سجده قرآن و حضرت شیخ قدس سره این را سجده الفلاح گفته و [illegible] بعد ازین مذکور میگردد [illegible] میکنند

بر مداومت بسجود [illegible] و بپرستید [illegible] کار خود را [illegible] و بکنید نیکوئی یعنی عملی که پسندیده باشد در شرع

لعلکم تفلحون شاید شما رستگار شوید یا مقصود و مطلوب برسید وجهاد کنید در راه
خدا حق جهاد او یا جهاد او یا شد یعنی جهاد فی سبیل الله جهاد دو است یکی با دشمنان ظاهر چون اهل
شرک و یهود و دیگر با اعادی باطن چون نفس و هوا چنانچه حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام بعد رجوع از غزوه تبوک
فرمود رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر یعنی از جهاد اصغر باز گشتیم بسوی جهاد اکبر و آن جهاد با نفس است که یک جنبه از
مجاهده نفس با دشمنان دین است زیرا که از خواص من نتوان بود و بر و اعتماد نتوان کرد اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک
اشاره بدین است و او نزدیکترین دشمنان است که بر گردن شما است بر ی نصرت دین خود و بیاست
و منقر نکرد بر شما در دین هیچ تنگی یعنی بر شما تکلیف حرج و عنا و دشواری نکرده
ما لا یطاق نکرد و بوقت ضرورت رخصتها داد چون قصر و تیمم و افطار در مرض و سفر و این سروی کند
کیش مدرخود را بهم راجع است اگر عرب از ذریه ابراهیم علیه الصلوة والسلام بود در تقلب کرد
است ما را بر ملت ما اگر او پدر شما است صلی الله علیه وسلم و اگر حضرت پدر ما است و پدر به شما پدر دارد
خدای شما نام نهاد شما را مسلمان پیش از قرآن در کتب منزله و در قرآن نیز
زبان بر سر ما بسلام یاد کرده چنانچه در قرآن مذکور است و من ذریتنا امة مسلمة لک پس ملت ما و دین ما
باشید ما باشند بعد یعنی محمد صلی الله علیه وسلم و در قیامت گواه برای شما تا قبول
دعوة حق از ایشان نمایند پس بکذارید غار اجهت تنظیم امر خدا و بدهید زکوة را
برای شفقت بر خلق خدای و چنگ در زنید بحبل الله ای یعنی در جمیع امور خود اعتماد بر وی کنید
و یاری از وطلب کنید با کتاب و سنت متمسک شوید سلمی و پیش بروید فرمود که اعتصام بحبل الله امر خواص است
بعد کار خواص اما اعتصام بحبل الله وقوف بامر و نواهی و اعتصام بالله حلول بایت است و سوی

حضرت الهی ... وست یار بنده گان و متولی کار بندگان ... پس نیکو یاریست ...

و نیکو مددکاری بیاری عیبها پوشد و بمددکاری عاجز نشود ... از یاری خلق بگذر ای مرد خدا یاری

طلب بجای که از روی وفا کار تو تواند که بسازد همه وقت تو تواند که بگیرد همه بجا سوره المومنون مکیه آیات

بدرستی که رستگار شدند بمقصود خود رسیدند مومنان ...

... ایشان در نماز ... در نماز خود ... رستگارانند چشم بر سجده گاه نهاده و بدل بدرگاه مناجات

حاضر شده آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بوقت ادای نماز بجانب آسمان نظر

چون این آیت نازل شد نظر بموضع سجود گماشت در لباب فرمود در حالت قیام دیده بر سجده گاه باید

دیگر در مکه معظمه در خانه مکرم با بانگریست و گفته اند خشوع آنست که مصلی نداند که بر دست راست و چپ او

نیست ... قدس الله سره فرمود که خشوع در ظاهر آنست که سر پیش افکند و دیده را از التفات بچپ

و راست منع کند و دست راست بر چپ نهد و فرات از روی حضور دل کند و در باطن آنکه خواطر و

منع کند و بسر مراقب حق باشد و در بحر شهود مستغرق گشته از شعله نار ظهور انوار جلال و جمال بگذارد محقق

است که در نماز اول از خود بیزار باید شد پس طالب وصول بقرب یار باید گشت ... یار بیزار است از تو

اول از خود خویش را بیزار کن ... گر ز تو یک ذره باقی مانده است ... خرقه و تسبیح باز نار کن ... خوش

هر دو عالم گیر و رو ... ذره مندیش و چون عطار کن ... و آنکسانی که ایشان ... از

و کردار ناشایست ... اعراض کننده کانند امام قشیری رحمة الله علیه فرمود که هر چه برای خدا

خشوع است و هر چه از خدا باز دارد سهو است و آنچه بنده را در آن حظی شد لهو است و آنچه از همه جدا

... یعنی از گوینده از قول و فعل که هیچ کار نیاید ... و آنکه ایشان ... مر زکوة

را اخراج دادن کنندگانند و گفته اند زکوة نفس را یعنی صفات نفس را طلوع ... و آنکه ایشان

فروجهای خود را از حرام نگاه دارندگانند ... مگر از زنان خود ... یا از آنچه مالک شده

است دستهای ایشان که کنیزکان که ملک یمین اند ... پس بدرستی که ایشان نکوهیدگان نیستند

ملامت کرده ... ایشان بدین شرط که در حیض و عادت نبوده و محرم نباشند ...

هیچ روا نشاید ... پس هر که جوید سوای مباشرت ... غیر ذلک یعنی غیر زنان و کنیزکان

... پس آن گروه جویندگان ... ایشان در گذرندگانند از حلال در حرام کامست ستمکار

و آنکه استمنا بدید کنند هم ازین گروه است ... امانتهای ایشان ... هر آینه امانتهای خود را رعایت

آنچه ایشان را بران امین ساخته اند از امانات و ودایع خلق یا آنچه امانت حق است چون ... و

و غسل جنابت ... و هر عهد با آنکه با حق و خلق بندند رعایت کنندگانند یعنی نگاه داشت

قیام مینمایند ... و آنکه ایشان بر نمازهای خویش محافظت مینمایند

بران مداومت نموده شرایط و آداب آن در اوقات آن بجا میآورند ... و ... اوصاف

که موجب فلاح مومنانست اشارت به تعظیم شان نماز بود ... آن گروه مومنان که جامع این شش صفت

... ایشانند وارثان یعنی سزاوار آنکه اسم وراثت بر ایشان اطلاق توان کرد ... آنانکه از روی

استحقاق ... میراث برند فردوس که بلندترین درجات بهشت است و گویند منازل کفار در

و منزلهای ایشان از بهشت به منزل مومنان افزاینده در زاد المسیر آورده که بهشت را بجای کفار و معاند

یعنی بمکر اگر یکدیگر [illegible] بر دو ... بهشت ... ایشان [illegible]

یا انکه کاو را بشتاب ... جمیع کان حوز ... ایشان کوار ... [illegible]

[illegible] ... بدرستی که افریدیم آدم ... [illegible]

...ت جاوید مانند کان

[illegible] ... ادم ... [illegible]

...ن ... شده ... گل پالوده ... از منی که بیرون آمد از گل که ادم ...

کردیم

... پس ... مثل او یعنی افریدیم از نطفه و ... ساختیم ... [illegible]

پس گردانیدیم

در قرارگاه ... یعنی رحم ... روز او را ... نگاه داشتیم

ان مقدار گوشت ... پس ساختیم ان خون را

... یعنی ... پاره خون ... بسته چهل روز دیگر

استخوان ... پس ساختیم ان گوشت را

... گوشت ... استخوان چهل روز دیگر

نیدیم ... گوشتی یعنی ... پس پوشانیدیم استخوانها را

... محکم ... یعنی ...

افریدن ... پس افریدیم او را

... عروق و اعصاب و اوتار و غضاریف ...

... یعنی روح در دمیدیم تا زنده شد بعد از انکه مرده بود یا بعد از خروج او را دندان و موی دادیم

و ... پستان ... دیم و از مقام رضاع بفطام رسانیده بعد گونا گون تربیت کردیم و چون قدم در حد بلوغ

نهاد قلم تکلیف بروی جاری کردیم و بر مراتب شباب و کهولت و شیخوخیت بگذرانیدیم

نیکوترین افریننده گانست ای عم ... سبحانه عرش و کرسی و لوح و قلم و ملک

س ... برکت خدای

و نجوم و سموات ... افریده ذات مقدس ... نوع ... بعد از افرینش انسان ... تفضیل و تکریم انسانست

... بر رونق روی تو لطف خدای ... است حسبت که تحریر کرد. و فی المثنوی المعنوی ای رخ چون زهره ات

شعر بیتی ای گوهر ای تنگ تو گفتگو نهان تاج گوهرست رونق درت طوق صفات آویزت

تیغ تو شمشیر این آسمان که تعبیه این قصیده عمان احسن التقویم در و آستین بن که گرامی تو همه است

از بحر جان گو بگویم قیمت آن ممتنع من بهم هم بهم بسوز دست تبع بعضی از اهل وجدان گویند که چون در

آیت لقد خلقنا آدم و نوعی از مقامی بمقامی میان فرموده است که او را زبانی که با دم سبب خود شناسی

مستوی با یگانه قدم باشد خواهد بود در بستان ذات مقدس رب العزه فرموده گفت

پس شما ... ذاکر کرده ... خویش شما ... ما ... کاندیعی حال او تمام ... شما

و سامع فا از دیت سال اجل باید شد ... بر ... که ...

براکنده سوی بزم مجاهبه و مجازات ... و ... ...

هفت آسمان طبقه بالای طبقه ها طبقها از ... ها ... و مستو ...

که ... است ... بی خبر کرده ... و ... در وقت معده ... خلال ... جمع ...

عاقل نیستیم و بر حسر و سر و که و شکر این مطلع ایم ... و ... فرستاده ... سپید ...

این تقدیر را بانداره که صلاح بندگان ... ما هستیم ... بدیم آن آب ... را ... زمین

در تبیان از ابن عباس نقل میکنند رضی الله عنه که حق سبحانه و تعالی پنج جوی از جویهای چشمه چشمهای بهشت بر بال

جبرئیل علیه السلام نهاده از آسمان فرو فرستاده سیحون که نهر هند است و جیحون که نهر بلخ است و دجله و فرات

که نهرین عراق اند و نیل که نهر مصر است همه که دو نیست بجاله ... و تقدیر مصلحت منافع خلق جاری ساخته و در زمین

که میفرماید در زمین ثابت و ساکن ساختیم ... و به درستی که ما ... به بردن آن آب و زایل ساختن

... بوا ما هم چنانکه بر بردن آن قادر بودیم و گفته اند بعد از خروج یاجوج ماجوج جبرئیل علیه السلام از زمین

و قرآن و حجر الاسود و مقام ابراهیم و تابوت سکینه و ... را بآسمان برد و بعد از آن بر روی زمین ... خیر

و برکت نماند ... پس ... پدید آوردیم برای شما بسبب آن آب ... بوستانها ... از خرمابنان

و عناب ... تخصیص ... درخت ... اختصاص اهل مدینه و اهل طایف با نخلستان و تاکستان و نخل و عنب در

زمین حجاز ... شما را در بوستانها ... میوه های بسیار است غیر خرما و عنب

از آن بوستانها یعنی ... میخورید ما لابد معیشت از آن حاصل میکنید

... که حبل موسی است علیه السلام

... بود یعنی درخت زیتون ... که جامع است

... توان ساخت ... و بدرستی که

... چیزی که بر آن اعتماد کنید و بر قدرت الهی استدلال

... یعنی شیر خالص ... و

... راست در ایشان منافع بسیار که بعضی را سوار میشوید و برخی بار میکنید و از بعضی نتاج

میستانید و از پشم و موی ایشان بهره میگیرید و از بعضی ... میخورید یعنی از گوشت ایشان

تناول مینمایید ... و بر آنها یعنی شتران از ایشان در خشکی

برداشته میشوید یعنی شتر و کشتی شما را بر میدارند و از ... و در کشتیها در تری

بموضعی میبرند ... و بدرستی که ما فرستادیم پیش ... نوح را بسوی گروه وی

پس گفت از روی دعوت ... ای گروه من خدای را پرستش کنید ... نیست شما را

معبودی بسزا بحق عبادت باشد بجز وی آیا نمی‌ترسید از عذاب وی ایمنی تو (ترسید)
نمی‌ترسید پس گفتند گروهی مهتران آنانکه نگرویدند
مهتران کرده
مرور و نیشان عوام خلق را یعنی جمعی اکابر قوم او که مستکبر بودند بر دعوت نوح علی نبینا و علیه الصلوة والسلام
آیا دیدند ایشان و تعجب نمودند و گفتند نیست این کس مگر آدمی یعنی بشری مگر آدمی
مانند شما در خوردن و آشامیدن و غیر آن میخواهد که افزونی جوید برشما
و مهتر گردد و شما را محکوم و متبوع خود سازد و اگر خدای خواستی که رسولی
آدم فرستد هر آینه فرو فرستادی فرشتگان تا مرسل و رسول متمیز بودی
ما نشنوده‌ایم این را که آدمی رسول خدای تواند بود ... در میان
نخست بوده‌اند و این سخن را از فرط عناد میگفتند یا ما این سخن یعنی با عبادت ... و السلام
ایشان مانند ما که گذشته بودند نشنوده بودند ... نوح علیه السلام ... نیست او
علیه السلام ... مگر مردی که در وی دیوانگی است ... ناشد
پس انتظار برید و بر وی چشم دارید تا هنگامی از زمان یعنی صبر کنید تا وقتی که میرد ...
یا از جنون با هوش آید و ترک گفتن این سخنان نموده ... گفت نوح علیه السلام یعنی بعد از آنکه نومید شد
از ایمان بطریق مناجات فرمود ای پروردگار من یاری ده مرا و انتقام من بکش از ایشان
بسبب آنکه تکذیب کردند ... پس وحی کردیم بنوح ... آنکه بساز کشتی
بنگاهداشت ما و در حفظ ما و وحی ما بتو در ساختن کشتی ... پس چون بیاید فرمان ما بسوار شدن در کشتی یا فرمان
شود عذاب ما و فوران کند تنور و بجوشد تنوری یعنی که زن نوح نان می‌پخت از میان آتش آب بیاید ... پس درآر در کشتی

از هر دو صنف از حیوانات که حصه یکدیگر اند [illegible] دو تا یعنی نر و ماده و در تفسیر

گوید در کشتی در نیاورد مگر آنها را که زایند و بیضه می نهند [illegible] و دیگر در آید در کشتی کسان خود را

اهل بیت و مومنان مگر آنرا که پیشی گرفته است [illegible] بر و قول ازلی یعنی هلاک او نوشته شد

در لوح سقوط [illegible] کسان تو مراد یک پسر و یک زن او بود [illegible] و خطاب مکن با من یعنی

دعا مفرمای [illegible] در باب نجات آنها که ستم کردند بخود بشرک [illegible] بدرستی که ایشان

غرق شده کانند بیشک [illegible] پس چون بوقت ظهور عذاب بر آمدی تو [illegible] و کسی با تو است

بر کشتی و راست بنشینی [illegible] بگو همه ستایشها مر خدایرا [illegible] آنکه نجات داد

ما را [illegible] ز جفای ستمکاران یعنی مشرکان [illegible] بگو در وقت نشستن در کشتی

ای پروردگار من فرود آر ما را [illegible] بمنزلی با برکت که سبب سلامت و نجات مومنانست

حفص منزلا میخواند و مصدر همی داند یعنی چون فرود آرد ما را فرود آوردنی [illegible] و تو بهترین فرود

آرنده گانی در منازل مبارک قولی آنست که مراد بدین دعا در وقتی خروج از کشتی بوده و اشهر آنست که در وقت

دخول و خروج این دعا فرموده سلمی بن عطا قدس الله سرهما نقل میکند که منازل مبارک آن منزلست که در و هوا حسن نفسانی

و وسوسه شیطانی ایمن باشند و آثار قرب از محال قدس بدان نازل باشد هر کجا پرتو انوار جمال بیشتر برکت آن منزل از همه

منازل افزون تر [illegible] در منزلی که روزی یاری رسیده باشد [illegible] با ذره های خالش داریم مر حیای

بدرستی که در قصه نوح علیه السلام و آنچه با قوم او کرده شد [illegible] هر آینه نشانهاست مر اهل عبرت را

بدرستی که بودیم [illegible] آزماینده مر آن قوم را و ابتلا دهنده ببلاء بزرگ با امتحان کننده همه بندگان را

بیرون آورد تا اصل منتها کی که زبان ظاهر کرده [illegible] ما ایمن نیستیم [illegible] قوم
گروهی دیگر یعنی عاد و گویند ثمود [illegible] ایشان پیش از ایشان [illegible] خبری از
که امم بود یا صالح علیهما السلام و گفتیم [illegible] پیغمبران رسول ایشان [illegible] اگر پرستنده
نیست شما را [illegible] هیچ خدایی که استحقاق پرستش داشته باشد مگر وی [illegible] اما رسیدند
عذاب او یعنی بر سر ایشان عقوبت او [illegible] دست [illegible] و اشتغال [illegible] و گفتند گروهی بدرگاه
[illegible] از قوم آن رسول [illegible] اما که نگرویدند
و دروغ شمردند قیامت را [illegible]
و حشر ایشان بیاوردند [illegible] و نعمت [illegible] داده بودیم ایشان را
در زندگانی [illegible]
اموال و اولاد یعنی گفتند بعضی کافران [illegible] پرورده [illegible] عیش [illegible] نعمت گردانیده بودیم یعنی
[illegible] که نیست این رسول که بحق دعوت میکند مگر آدمی مثل شما در صفات سوال و بشریت
میخورد [illegible] از آنچه شما میخورید و بشرب می [illegible]
از آنچه شما می [illegible] یعنی بعد از [illegible]
است مانند شما یعنی اگر نبی بودی بایستی متصف بصفات ملائکه بودی بخوردن و آشامیدن
اگر فرمان برید شما را و امر و نواهی [illegible] آدمی را که مانند شماست [illegible] که شما [illegible]
[illegible] زیان کار زیرا که خود را مامور و منسوب مثل خود میسازید
را اعمار [illegible] بدرستی که شما چون بمیرید و کهنه شوید و باشید خاک [illegible] و استخوان جسید
از گوشت و پوست و رگ و پی [illegible] بدرستی که شما بیرون آورده شوید زنده از گور [illegible]
چه دور است چه دور است [illegible] از آنچه وعده داده میشوید از بعث و جزا یعنی هرگز نباشد

نیست زندگانی [illegible] مگر زندگانی ما در دنیا [illegible] می‌میریم [illegible] و زنده میشویم یعنی یکی از ما میمیرد و

یکی می‌زاید [illegible] و نیستیم ما [illegible] برانگیختگان و زنده شدگان بعد از مرگ [illegible] نیست هود و صالح علیهما

السلام [illegible] مگر مردی که بر میبندد [illegible] بر خدا [illegible] و میگوید مرا فرستاده اند

[illegible] شما را بعد از مرگ زنده خواهند کرد [illegible] و هستم مر این مرد را [illegible] گرویدگان در آنچه خبر میدهد

گفت پیغامبر بعد از استماع این قول و یاس او از ایمان قوم رب انصرنی ای خداوند من مرا یاری کن بغالبیت

ایشان [illegible] مغلوب کردن عذاب [illegible] بسبب آنچه تکذیب نمودند گفت خدای از وقت اندک

[illegible] کردند کافران و مکذبان [illegible] پشیمان از تکذیب خود [illegible] پس بگرفت ایشان را

[illegible] جبرئیل علیه السلام فریاد عظیم کرد که دلهای ایشان بشکافت و بمردند و جمعی که این قوم

[illegible] ایشان [illegible] بوده و آنانکه گویند قوم عاد بوده میگویند در سوره

[illegible] و هود و شعرا بعد از قصه نوح علیه السلام و قصه عاد آورده اینجا نیز همان قرینه مراد عاد است

[illegible] هر عذابی که سبب استیصال باشد صیحه توان گفت و بر هر تقدیر بگرفت ایشان را صیحه بالحق بحکم

قضایا وعد صادق یا باستحقاق ایشان مر خدای را [illegible] پس گردانیدیم ایشان [illegible] چون خاشاک

آب آورد یعنی هلاک کردیم و نابود ساختیم چون خس و خاشاک سیل باطراف افکنده و سیاه و کهنه گردد

پس دوری باد [illegible] مر گروه ستمکاران را [illegible] پس پیدا کردیم [illegible] پس ایشان [illegible]

قرنهای دیگر را یعنی بیافریدیم اهل قرون را چون قوم لوط و شعیب علیه السلام [illegible] پیشی نتوانست گرفت

[illegible] هیچ گروهی [illegible] بر وقتی که جهت عذاب ایشان مقرر کرده بودیم [illegible] و نه باز پس ماندند از آن

[illegible] پس فرستادیم پیغامبران خود را پی در پی یعنی یکی از پس دیگری [illegible]

[illegible] هر گروهی رسولهای پیغامبران گروه [illegible] تکذیب کردند او را یعنی آنچه گفت از توحید و نبوت

[illegible] و حشر و روع [illegible] شبهه و تقلید پدران و لزوم عادت نا پسندیده منسوب [illegible] تصدیق [illegible]

[illegible] [illegible] آوردیم [illegible] بعضی بعضی را در هلاک کردن یعنی همچنانکه در امت [illegible]

[illegible] [illegible] و پس [illegible] [illegible] گردانیدیم [illegible] و ساختیم ایشان را از احادیث سخنان یعنی عبرت خلق

[illegible] ایشان را یاد کنند و بدان مثل زنند خلاصه سخن آنکه ایشان غیر حکایتی باقی نماند

افسانه وار میگویند و اگر سخنی نیکو از ایشان باقی نماندی بودی بزرگی گذاشت [illegible] غفلت

ماجعل بان تحسن احدوثه و در ترجمه آن فرموده اند پس از تو این بس چون فسانه خوب [illegible]

[illegible] نیکو بماند فسانه [illegible] پس دوری باد از رحمت حق مر گروهی را که نمی گروند و

ایشان میکنند [illegible] پس فرستادیم ما موسی و برادر او را هارون را

[illegible] [illegible] و حجت آشکارا یعنی خصائص کرد ان را حجت آنکه او احجار موسی میرسد

[illegible] معجزه دیگر چون فرو بردن جادوها و شکافتن دریا و ید بیضا و روان شدن آب [illegible]

[illegible] [illegible] داشت پس ما موسی و برادر او هارون را علی نبینا و علیه السلام معجزات تسع فرستادیم

بسوی فرعون [illegible] و قوم او و ایشان بقام ما رسانیدند پس

[illegible] قطع از ایمان و متابعت پیغامبران و بودند گروه گردن کشی و زبر

[illegible] [illegible] [illegible] پس گفتند ایا ایمان آوردیم و تصدیق کنیم

مردو

[illegible] که ما [illegible] بعضی [illegible]

ما [illegible] پرستیم کانند [illegible] چون [illegible] را و در بعضی تفاسیر آمده که بنی اسرائیل

فرعون را می پرستیدند و بت می پرستیدن [illegible] پس تکذیب کردند فرعون و قوم او

[illegible] پس گشتند بسبب آن تکذیب [illegible] از هلاک شدگان یعنی غرق شدند در بحر

قلزم [illegible] بدرستی که دادیم [illegible] موسی را توریت بعد از هلاک فرعون و قوم او لعلهم

[illegible] بنی اسرائیل [illegible] راه یابند باحکام شریعت [illegible] و ساختیم

مریم [illegible] و مادر [illegible] حجتی بر قدرت ما بر یکی را اینی ساختیم بر استدلال پسر و با آنکه در مهد سخن گفت

و مادر [illegible] که بی مباشرت بشری [illegible] جای دادیم مادر و پسر را وقتی که از یهود فرار کردند

[illegible] آوردیم سوی [illegible] سوی ربوه از زمین بیت المقدس یا دیله یا دمشق یا فلسطین یا مصر و ربوه

[illegible] بود ذات قرار [illegible] یعنی مستقر که بدو آرام توان گرفت و معین و خداوند آبی ظاهر در کشاده

[illegible] یعنی [illegible] در فلسطین [illegible] آن ربوه است که خدای در قرآن یاد کرده

آورده اند که مریم با پسر [illegible] خود یوسف بن ماثان دوازده سال در آن موضع بسر بردند و طعام عیسی علیه السلام

بهای [illegible] بود که مادر می رشت و می فروخت [illegible] خطاب است با عیسی علیه السلام بر سبیل تعظیم

میفرماید که [illegible] بخورید از طعامهای پاکیزه و حلال [illegible] و بکنید کارهای ستوده در

قوت القلوب آورده که اکل طیب بر عمل صالح مقدم داشته زیرا که او نتیجه آنست حضرت شیخ الاسلام

قدس سره فرموده که لقمه نخست و عمل بر هر چند لقمه پاکیزه تر بیش بهتر در مناهج آورده که هر غذایی که شرع از [illegible]

[illegible] است [illegible] مست و مشابه کرده شیخ [illegible]

[illegible] باطنی که از حکم [illegible] شرع [illegible] نفس [illegible] اعتقاد [illegible] میشوند و هوای عبادت

[illegible] که [illegible] بهر چه شرع از احرام کرده با وجه حلیه آن

[illegible] است حکم انحراف و مخالفت شرع با این [illegible] است و اگر همه یک لقمه خبیثه

[illegible] از لقمه [illegible] و آثار طغیان و عصیان و ارتکاب مناهی و مباشرت اخلاق

ذمیمه و در حدیث آمده که [illegible] و صلّی الله [illegible] موده دست و

[illegible] و آب [illegible] تقوی بجوی لقمه که در اصل نباشد حلال رو [illegible]

قطره باران تو چون صاف نیست گوهر دریای تو شفاف نیست و گفته اند یا ایها

الجمع انبیا در یک دفعه چه ایشان در ازمنه مختلف بوده اند پس همه در تحت این خطاب داخل باشند

[illegible] که خطاب بحضرت پیغامبر است و او را انبیا و همه پیغامبران خود را که سید همه است و ذات معدن

[illegible] و کمالاتی که با همه بوده با تو قد جمع الرحمن فیک المفاخر آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

[illegible] است که خطاب با حضرت پیغامبر که امت عالی همت خود را [illegible] که حلال خورید و عمل صالح کنید

[illegible] من [illegible] بحر شما میکنید [illegible] دانا ام [illegible] و بدرستی که ملة شما [illegible] ملتی

[illegible] با جماعتی شما ای محمد جماعتی متحد اند متفق بر ایمان و توحید [illegible] و من پروردگار شمائیم

[illegible] رسید از من [illegible] لغت [illegible] پس [illegible] و ساختند اهل کتاب [illegible] کار دین خود را

[illegible] پاره پاره یعنی گروه گروه شدند و اختلاف کردند [illegible] هر گروه از ایشان

بما

انچه نزدیک ... [illegible]

ناخوش ... [illegible] ... دیگر ... [illegible] ... تا باشکالی که گشته شوند ... [illegible]

بانیها زند مرکان ... انچه عطا ... [illegible] ... مسکینان ... [illegible] ... و پیران

می بستانیم برای ایشان آن چیز ... در نیکوئیها و کمان میبرند که امداد ما ایشان را ... [illegible]

و رزند مسارعت است از مالهای ایشان در نیکوی اعمال ایشان را استحقاق این هست که پاداش این ایشان

نیکوی بینیم ... نیست که می پندارند بلک ... نمیدانند که امداد استدراج است نه مسارعت

از عذاب افرید کار خود ... ترسانند عذاب

... [illegible] ...

بایات پروردکار خود که قرآن است ... و انانکه ایشان ... [illegible]

و انانکه ایشان ... بخداوند خود شرک نمیارند نه شرک جلی

... [illegible] ...

انچه میدهند از زکوة و صدقات و نوافل می مایند بحضرت حق تعالی

... و انانکه میدهند ... [illegible]

و ... [illegible] ... که ناکاه ... هر دو دیگر ... [illegible]

آن کروه که بدین صفتها موصوف اند ... سوی پروردکار خود ... [illegible] ... ایشان

می شتابند در طاعتها ... خیرات ... [illegible] ... متفرع است کما قال الله تعالی

... بسوی ... [illegible] ... برند کانند ... بر همه مردمان بر فور طاعت یا بحصول ثواب یا

و تکلیف نمیکنیم هیچ ... [illegible] ... مگر گنجایش او یعنی بقدر طاقت ... [illegible] ... کتاب

و نزدیک ما کتابی هست یعنی لوح محفوظ که ... بسخن گوید براستی یعنی مخالف واقع در وی نوشته باز هم ...

[illegible] بگیریم [illegible] بزرگوار [illegible] ایشان را [illegible] ناگاه ایشان [illegible] زاری کنند

[illegible] فریاد [illegible] بدرستی که شما [illegible] یاری کرده نشوید [illegible] کتاب

با ز قرآن [illegible] مر ایشان راست همانی با یک [illegible] [illegible] بر پاشنه‌های خود باز میگشتید

هر آینه [illegible] کنند کامد [illegible] وس [illegible]

خلعت [illegible] باشند [illegible] مستعان [illegible] عذاب رجوع [illegible]

[illegible] الکاه ایشان فریاد [illegible] استغاثت کنند و یا گویم [illegible] فریاد [illegible]

فریاد رسی میکنید بدرستی که شما از جهة ما یاری کرده نشوید [illegible]

گشت [illegible] بدرستی که هست آیتهای من یعنی قرآن [illegible] خوانده [illegible]

گشتیم پس بودید که از شنیدن آن بر پاشنه‌های خود باز [illegible] یعنی [illegible]

میکنید و کلام من می‌شنوید در حالی که طلب رفعت [illegible] بر مردمان و تعظیم [illegible]

و می‌گویید ما اهل حرم ایم [illegible] قرآن حدیث کنندگان در شب [illegible] بر بان [illegible]

میگذارید قرآن را که در حوالی [illegible] افسانه میگویید [illegible] و طواف می‌کنید آیا تفکر نکنید

در قرآن با اعجاز لفظ و موضع معنی تا بدانند که کلام حق است آیا آمده است ایشان را کتاب و رسول آنچه نیامده بود

[illegible] پدران پیشین ایشان را تا عذر گویند که ما از غایب و کتاب خبر نداریم یعنی [illegible]

هم اعلام ما پدران ایشان فرستادیم همچنین محمد صلی الله علیه وسلم نیز برای ایشان برانگیختیم تا عذر

حق تعالی [illegible] یا نشناختند پیغمبر خود را [illegible] و نسبتی [illegible]

[illegible] ... [illegible] بیم ... یعنی ... [illegible] ... ران و [illegible]

با ... [illegible] یعنی ... است ... حضرت ... [illegible] ... ما ... [illegible] ... کونید ... است

[illegible] ... بیم ... پیامیکوینه ... در رویا کیست که این سخن در حساب بداز دهکه ... [illegible]

محمد صلی الله تعالی علیه و سلم بر شان ... بدین در ست یعنی سلام و با سخن او ... [illegible] ... این [illegible]

... میتر کافران ... که مخالف طبع و ارروی ایشانیست ... برای ست و بعضی [illegible]

و تو ... [illegible] ... که بهر ... و اگر سروی کردی حق سبحانه ... آرزوهای [illegible]

... [illegible] ... ندی ... تباه و ناچیز شدندی آسما[ن]

... [illegible] ... و ... جبایه درکرد ... [illegible]

... [illegible] ... کافران کردی یعنی شرک و مغلب شده ی ... [illegible]

... [illegible] ... تباه و بلا شدندی ... بلکه دادیم بدیشان از موعظ خود ما را آنکه

... [illegible] ... وی برد آسنده کا بند ... با آنکه تو میخواهی ایشان برادای ...

... [illegible] ... پس مزد پروردگار تو که روزی تو که روزی

... [illegible] ... وحدی ... بهترین روزی رسانندگانست

... [illegible] ... مراه ر ست که راه اسلام ست ... [illegible] ... بدرستی که

... تقیامت و متعلقات آن ... [illegible] ... که نمکان ... کنندگانند

... و اگر بخشائیم برایشان ... و برداریم ... آنچه بدیشان فرقع است ... [illegible]

گروه کلمه [illegible] بجستن [illegible] گشتند [illegible] هر دو شنیده می کردند

و صحکیم بچین [illegible] ستیزه و از دشمنی [illegible] و [illegible] خواهند بود [illegible]

کار دیو و دد است [illegible] ستیزه و دشمنی [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible]

ابوسفیان [illegible] با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت تو کمان می بری که رحمت عالمیانی و [illegible] رحمت دعا

پدران [illegible] کشتی و فرزندان [illegible] [illegible] حق تعالی آیت فرستاد [illegible]

اهل مکه را [illegible] و تضرع و زاری کردند [illegible] [illegible] کشتی و با فرمان [illegible]

[illegible] بر ایشان با مادری [illegible] عذاب شدید [illegible] عذاب [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] عذاب [illegible] [illegible] و [illegible]

اغیار ایشان [illegible] دعا و رحمت [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] گوشش را می شنود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

می کنید بان [illegible] استدلال [illegible] [illegible] قدرت [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آلات [illegible] [illegible] شناخت [illegible]

و اوست آنکه آفرید شما را و [illegible] ساخت [illegible] در زمین [illegible] [illegible] [illegible]

بعد از تفرق اجزا و [illegible] [illegible] و اوست که [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] شب و روز [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تعقل نمی کنید که قدرت [illegible]

را از عدم بوجود آورد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

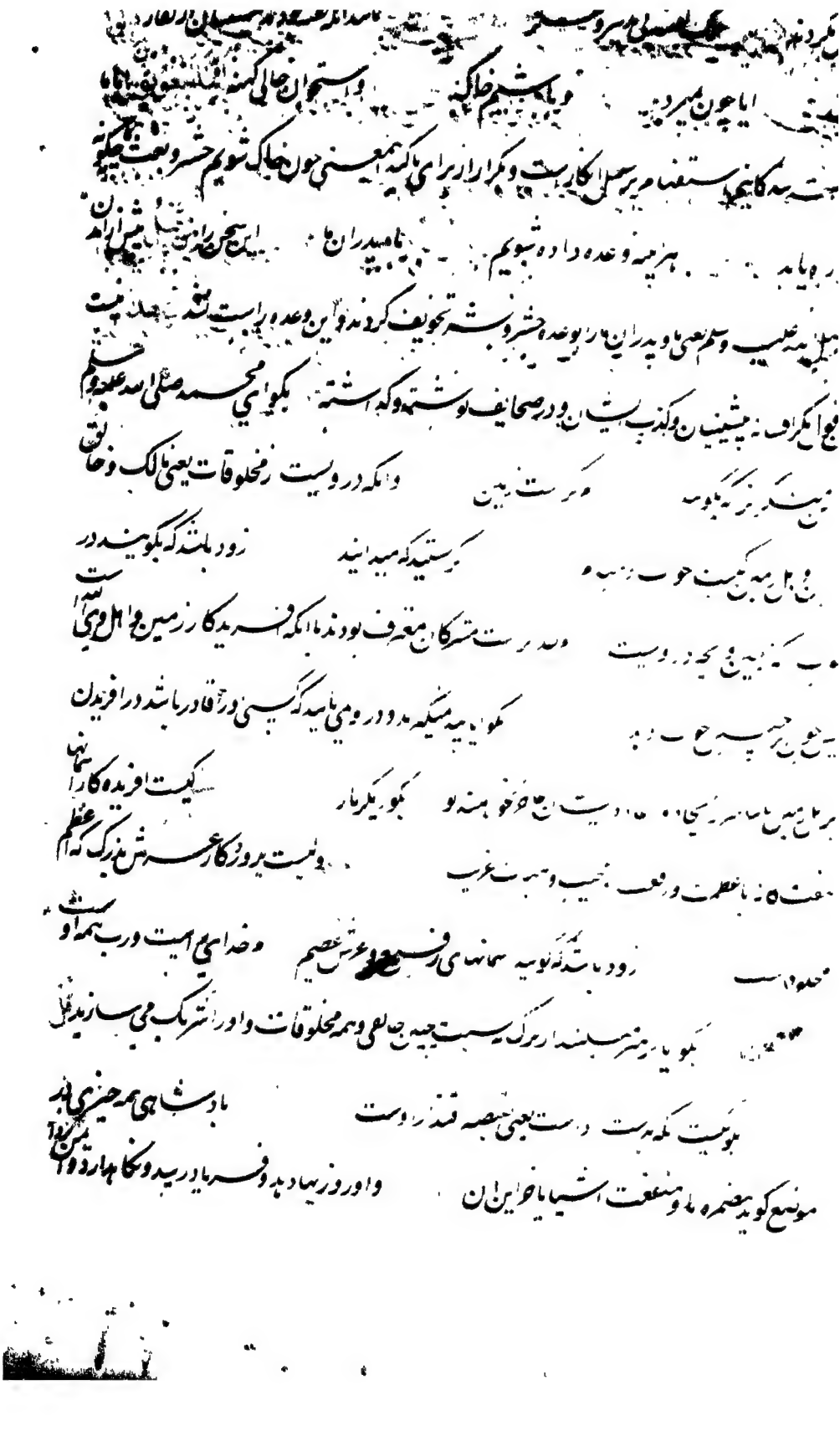

[illegible] ... [illegible]

[illegible] جواب گویند [illegible]

[illegible] که تو گفتی [illegible] مرحدا ایست که مالک ملکوت [illegible] بگو که از کجا فریب

میشوید چگونه از راه حق بر میگردید با وجود ظهور نور توحید و مظاهر دلایل بر وحدت ملک [illegible]

[illegible] حق را گذاشته کجا میروید ای که بی نفس و هوا میروی راه نه اینست خطا میروی

راه روان راه رو دیگر [illegible] پس تو درین راه چرا میروی منزل مقصود درین جانب است

پس تو ازین سوی کجا میروی [illegible] ملک ورد م بدیشان رستی از توحید و [illegible]

و نشر [illegible] و بدرستی که ایشان دروغ گویانند در آنکه تکذیب این قول میکنند ما در نسبت اتحاد و [illegible]

بباری تعالی [illegible] فرا گرفت خدای هیچ فرزندی

که در الوهیت شریک او بوجود چه اگر او را باشد شریک در خدایی و خدایی باید که [illegible] هیچ خدا

شریک مخلوقی چند باشد پس مخلوق را علامتی باید که بدان متحیز باشد مخلوق [illegible] دیگر [illegible]

میرود که میان جمیع مخلوقات علامت نیست ثابت شد که با او هیچ خدایی نیست و خدا لا شریک له و دیگر

اگر با او خدایی بودی و چنانچه گفته شد مخلوق خود را جدا کردی و ملک و ملک این ممتاز شدی هر آینه

طرح نزاع و حرب میان ایشان پدید آمدی چنانچه از حال ملوک دنیا معلوم است و هر آینه برتری جستندی

و غلبه خواستندی [illegible] برخی از آله برخی و باجماع و استقراء معلوم شد که این محاربه و تنازع واقع

نیست پس او را شریک نبود [illegible] پاکست خدای [illegible] از آنچه صفت میکنند او را بدان یعنی فرزند و

[illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... بسالت [illegible] ... [illegible]

[illegible] صلی الله علیه و سلم [illegible] ... ای دید [illegible] اگر [illegible]

[illegible] وعده داده شده [illegible] آن عذاب در دنیا و آخرت [illegible]

[illegible] ستمکاران این بحث و اضع [illegible] است [illegible]

[illegible] گناه آن [illegible] و مدرسی که ما [illegible] دیم [illegible]

هر آینه توانائیم ما ماخر که در [illegible] تا خیری در [illegible]
[illegible] وعده داده [illegible]

دفع کن محلتی که بهر حال [illegible]
[illegible] که [illegible] عقاب [illegible] و [illegible]

[illegible] حبیب خود [illegible] و احمد و اشرف و احمد [illegible]
[illegible]

[illegible] بعنی عفو و رحمت [illegible] گناه مجرمان در گذر [illegible] وجهی [illegible]

[illegible] بحکم خود [illegible] از معاصی امر فرمودن طاعت یا دفع شرک [illegible]

توحید یا محو [illegible] رحمة الله علیه فرموده که دفع کن عزا را [illegible]

[illegible] قلب [illegible] حقایق [illegible] خطوط خود [illegible] حقوق [illegible] باطل [illegible] حوادث را

[illegible] از انجا [illegible] ملک قدم [illegible] حمد محمل در ان قلعه [illegible]
[illegible] معرفت

[illegible] سوی الله و الله [illegible] باطل [illegible]

[illegible] از [illegible] میگویند از اتحاد و [illegible]

[illegible] که [illegible] ضلالت
[illegible] بیت [illegible] چون [illegible] معنی [illegible] مالک [illegible]
[illegible] می [illegible] کار [illegible] می [illegible] که [illegible] گرد
می کنند [illegible] احوال [illegible] که [illegible] مضمون [illegible] کفار [illegible] او [illegible]
[illegible] که [illegible] ایشان را مرگ گرامی خود [illegible] خود معاینه [illegible]
[illegible] که [illegible] کار [illegible] کردان [illegible] جمع [illegible] بت اما
تعلیق با جمیع مفسران [illegible] که خطاب با ملک الموت و اعوان وی است [illegible] می کاید [illegible]
رجوع می نماید ملایکه که باز گردانید مرا
[illegible] عمل [illegible]
بگذاشته ام که ایمان آرم در آن عمل صالح کنم [illegible] رجعت یعنی [illegible]
بدرستی که او خواست که او کلمه سخنی است [illegible] و [illegible]
و از پیش ایشان [illegible] یعنی [illegible] و [illegible] یعنی [illegible] خوانند
تا روزی که بر انگیخته شوند [illegible]
پس چون [illegible] یعنی [illegible] نفخه ثانیه [illegible]
نفخه احیاست و قیامت قایم گردد
پس [illegible] میان ایشان
[illegible] یعنی [illegible] منقطع گردد و [illegible] رحمی را بر پس خود [illegible]
[illegible] که [illegible] در آن [illegible] می کنند [illegible] نفع [illegible]
[illegible] صریح
و نپرسند از [illegible] یکدیگر [illegible]

[illegible]

... یعنی عمل ... شد ...

بعضی ... که ... آید ... تر از دنیا و اعمال صالحه چون ...

... کاران ... که ان ... رجات ...

سبک ... که عمل صالح بکرده باشد چون مشرکان و منافقان ... پس آن گروه

... کردند ... نفسهای خود را یعنی ... و سعادت میدادند و استعداد ...

... و مبالغت سهوات ضایع ساختند ... و رحمت ...

... ویشان ... آتش ...

... رضی الله عنه از حضرت صلی الله

... روایت ... که بریان ... روی کافران را آتش دوزخ پس حجت یعنی بالا رود

... موضع او ... مسافت در میان ...

... که در دنیا

... تکذیب میکردید ... این عقوبت ...

... یعنی بقاوتی که بر ما ...

... غالب شد ... موجب شقاوت ...

... ای پروردگار ما بیرون آر ما را ... از آتش ...

... و تکذیب ... پس ...

باعث شیم نفس خود امر یعنی که دور جهان باشتغال گوید خدای پاک و تعالی ... خاموش باشید ... در دوزخ

... بگویید با من ... با روح عذاب که بیرون همی آریم ... شما عذاب برمی داریم

فریق ... یعنی که بودند گروهی ... از بندگان یعنی درویشان صحابه چون عمار و بلال و خباب و امثال

ایشان یعنی ... که پیوسته ... میگفتند ای پروردگار ما بگرویدیم تو ... بیامرز

... و رحم کن ... و تو بهترین بخشندگانی ... پس واگرفتید شما ان درویشان را

سخریا ... یعنی کسی که با سخریه کنند و افسوس دارند مراد انست که با ایشان بکردید ... بکردید

... تا وقتی که فراموش کردانید یعنی اشتغال شما بسخریه ایشان فراموش ساخت بر شما ذکر یاد کرد

من ... بودید که شما از ایشان ... میخندید از روی ... و تعجب ... و تحقیر ... ایشان ...

... جزا میدهم ایشان را امروز ... بانچه صبر کردند بر ایذای ... شما

... بدرستی که ایشان اند رسیدگان بمراد خود یعنی جزای صبر ایشان آنست مطلوب ...

گوید خدای تعالی یا فرشته بامر او که ... چند درنگ کردید ... در زمین ...

وطول امل میگفتند ما همیشه خواهیم بود در دنیا و فانی نخواهیم شد پس بطریق عتاب پرسند که چند درنگ ...

... شمار سالها یعنی چند سال بودید در دنیا زنده بر روی زمین و مرده در قبر ... گویند

... درنگ کردیم روزی ... یا پاره از روز گویند مدت بسیت خود را نسبت با خلود در دوزخ

یا از هول آتش فراموش کرده باشند گویند ... بودن ما در آتش دوزخ یا بعضی از روز بوده ... پس

مپرس از ... پس بپرس از شمارندگان یعنی از ملائکه که حفظ اعمار و ...

بوده

[illegible] دنیا فتنه‌انگیزی با اعتقاد [illegible] آخرة

ده‌اند گوید خدا تعالی [illegible]

اگر بدرستی که شما [illegible] بدانید که تمام دنیا در جنب آخرت اندکیست [illegible] اما

[illegible] آنکه ما شما را آفریده‌ایم بیکاری و از برای هیچ [illegible] گمان برید

[illegible] نشستید از فرط غفلت

که شما را بسوی ما [illegible] باز گردیده نشوید برای مجازات اعمال بلکه شما را برای عبادت آفریده‌ام و [illegible]

رید شما مقرر کرده‌ایم در لطایف قشیری مذکور است که بعثت مشغول است کسی که از حق باز دارد و خدای

ما را برای دنیا امر کرده شیخ ابوبکر واسطی قدس سره روزی این بیت میخواند و فرمود که [illegible] خلق را بعث

نیافریدیم ملک خواهیست که [illegible] اشود از مصنوعات و بصفات کمال او راه برند و گفته‌اند که

شما را بیکاری نیافریده‌ام ملک برای ظهور محمدی صلی الله علیه وسلم آفریده‌ام چه در ازل مقرر شده

بود که آن گوهر تابان از صدف [illegible] بیرون آید پس اصل اوست و شما همه فرع [illegible] هفت و

وچهار که پدر خواستند [illegible] مرکب او ساختند اوست شادمان جمله خیل اصل وی

جمله عالم طفیل در رحم اتفاق آورده که شما را برای آن آفریده‌ام که با شما سود کنند نه آنکه از شما سود کنم

وگویند ملائکه را آفریدیم تا مظهر قدرت باشند و آدمیان را خلق کردیم تا محل جوهر محبت باشند و در بعضی

کتب سماوی هست که ای [illegible] ایشان را برای تو آفریدیم و ترا برای خود [illegible] کنت کنزا مخفیا

بهر ظهور تمام دارد و [illegible] اشارت به مولوی قدس سره ای ظهور کل نور نور [illegible] گنج مخفی از تو آید در [illegible] در

خاک را تا [illegible] الا [illegible] گنج مخفی [illegible] خویش کرد خاک را سلطان اطلس پوش کرد [illegible] خویش را

[redacted]

...شناخت مسکینی می تا از فروبی آمده و بستند و رعلمی خویشتن را آدمی از زمان فروخت

...س خویشتن را ارزان فروخت ... بود

...ش ... این صاحب عقل و بصیرت و هوش بود و حوالی ...

پس بزرگ تر است خدای و بزرگتر از آنکه بعینه ... بیافریند

...مست معبودی نیست پس هیچ عبادت مگر او ... پادشاه

با فرید کار ... ترین بزرگ ...

...م است خیرات و برکات او نازل میشود ... و هر که میخواند یعنی پرستد

خدای دیگر که ... هیچ حجتی نیست مر پرستنده او را بر پرستش او را ... با خدای با حق

...س و مکافات کردار او نزدیک پروردگار اوست بعد ... پرستیدن و ...

بدرستی که فلاح نیابند و رستگار نشوند ناگرویدگان ... و بگوی ای ... کار

...مرا و امت مرا ... و ببخشای بر من و ایشان برحمت واسعه خود ... و تو بهترین

...ندگانی و در خبر آمده است که اول سوره قد افلح و آخر آن ده آیت از گنجهای عرش الهی سبحانه و تعالی

...رسه و یک ربع و ستون آیه ... این سوره ایست که از عالم قدس فرو فرستادیم از بوساطت

...ه و فرض کردیم بر شما احکام که در وی است ... و فرو فرستادیم در و

...شن از حدود احکام ... شاید که شما پند پذیرید و از محارم پرهیزید و ارجمندی

...یت که الزانیه و الزانی زن و مرد زنا کننده که چون غیر محصن باشند ... پس بزنید

...هر یکی از این هر دو را صد تازیانه این حکم خاص است ما که محصن نباشند

ود

چه حد محصن رجم است در شرح طحاوی آورده که شرایط احصان حرمت و بلوغ و عقل و اسلام و تزویج
و نکاح صحیح مع الدخول و امام شافعی رحمه الله علیه اسلام شرط نمیکند و غیر محصن که آزاد باشد یا خود
جلد یکسال میفرماید و امام مالک و امام احمد رحمهما الله در نفی کسر با امام شافعی رحمه الله متفق اند چه حدیثی درین
باب وارد شده که مائه جلده و تقریب عام صاحب کشاف فرموده که تقریب عام برد امام اعظم بهمین آیت
منسوخ است و فرا مگیرد شما را باین دو زنا کننده مهربانی در فرمان برداری
خدای تعالی یعنی ببخشائید بر ایشان و تعطیل در حد بکنید در و ضرب مسامحت مینمائید اگر هستید
که گرویده اید بخدا و بروز قیامت چه ایمان بخدای افتقار جد و جهد میکند در اقامت حدود
باید که حاضر شوند در وقت عذاب این دو تن یعنی در زمان اقامت حد بر ایشان
گروه از مومنان تا شهر بسان حاصل شود از تفضیح نفع گردد از معاودت یا مثل آن عمل
بقول امام مالک و امام شافعی رحمهما الله از چهار کس که بعد شهود زنا اند کمتر نباشند بقول ائمه دیگر
یک کس کفایت است تا ده سر گفته اند در اسباب نزول از ابن عمر مرویست که ام مهزول که یکی از صواحب
الرایات بود در مواخیر نسبتی تقبل میکرد که هر که بخواهد معونت او بتمام کفایت کند مومنی خواست که
بدربان جام خود پخته سازد قصد نکاح او کرد حضرت عزت آنکه مسلمانی بدنام نشود آیت فرستاد
مرد زانی نا کننده نکاح نکند مگر زن زنا کننده یا سرک ارنده را چه غالب آنست
مایل بزنا از اهل عفت محنت خواهد بود و زن پلید کار نکاح در نیارد او را مگر مرد
پلید کار یا سرک ارنده را چه نسبت عیبت علة ضمه است و مشاکله سبب الفت هر کس مناسب گهر

[redacted]

خود گرفت تا به قتل قول نبی باغ و رعن سوی خلد واز از مسلمانان آن زن که بقا یا سود و یا مشرکان بند
در سوت خواطر مسستند هر یک در حد خود راستی صست کردند خود مردم را که خود را ستم سیکرده اجرت کرمند
مهاجرین که مسکنی و عشیره نداشتند یعنی از مکه بجستی و شان حول میکردند داعیه کردند که بایشان نکاح
در آورده ومکر ایشان آن ایشان کرده بعادت جاهلیت سفاشین میکردند خوستی اند حق تعالی منع کرد و فرمود
که دختر را حرام کرده است بر اهل ایمان نیز برکرد بدند کان قول انست که حکم در اول اسلام
بوده بآیت منسوخ شده یا منسوخ شده ونکه رمی میکنند زنان محصنه را آن زنا و مرد محصن نیز
در آن داخلست واحسان سراینجا سجر است و بلوغ و عقل و اسلام و عفت از زنا که مردی یا زنی که
بجمیع این سج صفت موصوف باشد بزنا دشنام پس بیارند نزدیک حکام
بچهار گواه عدل یعنی چهار مرد آزاد بالغ مسلمان بیاید در اثبات آنچه رمی کرده بدیشان پس بزنید
ایشان را هشتاد تازیانه و در قذف بغیر زنا یا قذف برآنکه غیر محصن را بود تعزیر است نه حد و حد قذف
از حد زنا و حد شرب اضعف است زیرا که حد زنا به قرآن ثابت شد چنانکه گذشت و ثبوت حد شرب منقول
صحابه است رضی الله عنه و سبب حد قذف محتمل است مر صدق را وقبول میکنید از ایشان
که قذف کردند و گواه نیاوردند و مار زنا خود ند گواهی در حکمی همیشه یعنی آخر عمر و گفته شد
تا وقت توبه ایشان و آن گروه مار زنانی که ایشان فاسق اند یعنی بفسق ایشان حکم کرده شده است
مگر آنانکه توبه کردند از پس این قذف دیگر قذف نکنند و باصلاح آرند است
خود را و ترک قذف مسلمانان از آنکه اسم فسق از ایشان برخیزد اما رد شهادت بمذهب ابو حنیفه و مالک

رحمهما الله مؤید باشد و بی اتباع غیر چهار زن و شهادت وی بر هر دو باطل میشود نابالغه کس بزنی کنیز چها
امر بوده کس بدین حکم این سخن بیان کرد چنانچه کنند و کالست آورده اند که بعد از نزول این آیت
یا جمع هشت عدی بن ... رسول الله صلعم که مردی با زن خود بیند اگر بطلب گواه مشغول میگردد
تا جمع شدن شهود آنکس از حاجت خود فارغ میشود و اگر بی گواه سخن میگوید تازیانه میخورد و در هشتاد
و در شهادت بر سبیل این حال چه گویند حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که ای عاصم همچنین خدای
حکم فرستاده عاصم از مجلس بیرون آمد با عویمر و پرسید گفت ای عاصم شریک بن سحما را با
زن خود دیدم عاصم گفت وا ویلا مبتلا شدم بدین حکم پرسیدم پس باز گشته صورت حال بعرض
حضرت رسالت رسانیدند و پرسید او انکار کرد آیت لعان نازل شد که و اما که رمی کنند
زنان خود را ... و نباشد مر ایشان را گواهان ... مگر نفسهای ایشان
پس شهادت ... گواهی دادن یکی ... چهار گواهی بخدای مضمون آنکه هر آینه
وی از راستگویانست در نسبت زنا بدان زن و هر گواهی موکد بجای یکی شهود
که او سوی ... گواهی پنجم آن ... آنکه لعنت خدای بر وی اگر باشد از دروغ
گویان می لعان برین گونه است که چهار نوبت گواهی میدهد بخدای که من راستگویم در آنچه زنی کردم
این زن را بدان و نوبت پنجم گوید لعنت خدای بر من اگر دروغ گویم در آنچه که رمی کردم بزنا این زن را
و هر نوبت اشارت بدان کنند و حکم آن لعان آنست که حکم حد قذف از مرد ساقط شود و میان مرد و زن
تفریق کنند و فرقه طلاق بقول امام اعظم ابو حنیفه و فرقه فسخ بقول امام شافعی و حد زنا بر زن ثابت گردد

[redacted]

و نکول کند از لعان بقول امام شافعی و بقول ابو حنیفه او را حبس کنند ... و دفع کند ... باز دارد

ازان ... را با حضور ان شهد انکه گواهی ... ... که شوهر

لمن الکذبین ... بار دروغ گویانست در انچه رمی کرد مرا بان ... ... و نوبت پنجم ... انکه خشم

برای زن ... اگر باشد مرد از راستگویان و در رمی لعان زن آنست که چهار نوبت گوید گواهی

میدهم بخدای که این دروغ گویست در انچه مرا بدان رمی کرد و نوبت پنجم گوید خشم خدای بر من اگر راست گوی

باشد این مرد و هر بار اشاره بمرد کند و در موضعی آورده که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بعد از نماز دیگر

هم ... طلب ... بدین نوع که مذکور شد مرد و زن هر دو گواهی دادند و نزدیک ذکر لعنت و غضب حضرت

صلی الله علیه وسلم آمین گفت و قوم در ان اتفاق کردند و جمعی از مفسران بجای ... را ذکر کردند

... واگر نه فضل خدای بودی ... بر شما و رحمت و بخشایش او ... و انکه ... توبه ...

است ... حکم کننده در حدود و احکام بر شما ... فضیحت کردی و دروغ گوی را بعذاب ... ...

اگر نه فضل و رحمت بودی با چه عقوبت شما هلاک می شدید یا اگر نه فضل بودی با قامت ... ...

نسل منقطع شدی و مردم یکدیگر را هلاک کردندی یا اگر نه حد ... شدی بر شما بقبول توبه ... نا امیدی ...

می شدید پس شما را ... منزل ... گروه ... ... و اگر ...

... بودی ... فضیحت شدی ... که زده ... ... در باب قصه ...

و براءة ذمه عایشه صدیقه رضی الله عنها و حکایتی ... در ... صاحب

در ابراء ... آن مطوی باشد ... اجمال است که سال پنجم از هجرت که غزوه ... اتفاق ... بود از

حرم همراه بودند [illegible] خروج [illegible] آمده [illegible] از خرج طلب [illegible] کرده و طلب آن [illegible]

در عقب بسته بود [illegible] از [illegible] باز گردند و رسیده [illegible]

صدیقه رضی الله عنها باز آمده و در جای [illegible] بنشست [illegible] صفوان بن معطل [illegible] حضرت رسول

علیه الصلوة والسلام آمد برسید و صدیقه بر شتر او سوار شده بلشکر همایون ملحق شد و ابن ابی [illegible]

بر شتر صفوان دیده سخنی که لایق حرم محترم سید عالم صلی الله علیه وسلم نبود بر زبان [illegible]

راند و چون در مدینه رسیدند این خبر بعرض حضرت رسالت رسید و عایشه بیمار شده [illegible]

[illegible] بحضرت علیه السلام [illegible] اجازه طلبیده بخانه پدر آمد و از صورت حال اطلاع

شب و روز گریه و زاری اشتغال داشت اگر چه [illegible] روز و شب جانب [illegible]

[illegible] و ثابت روز و شب حضرت رسول صلی الله علیه وسلم تفحص احوال عایشه رضی الله عنها [illegible]

فرموده [illegible] اکابر صحابه [illegible] میکنند و همه بطهارت ذیل او شهادت میکردند [illegible]

آنحضرت صدیق [illegible] آمد و عایشه را گریان دید فرمود که ای عایشه اگر گناهی کرده بخدا باز گرد و ام رومان طلب [illegible]

از ایشان جواب [illegible] جواب آنحضرت گویند ایشان در آن میان نیامدند و صدیقه از غایت دهشت گفت

[illegible] همان [illegible] من هر چه میگویم کسی باور نمیکند پس من همان میگویم که پدر یوسف گفت فصبر جمیل

والله المستعان صبری کنیم با کرم او چه میکند ما این دل شکسته غم او چه میکند [illegible]

حال [illegible] وحی بر آن حضرت ظاهر شد و آیات برائت نازل شد [illegible]

[illegible] عایشه رضی الله عنها [illegible] گروهی اند از شما و آن [illegible] عبدالله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اب عظیم [illegible] آن [illegible] عذاب عظیم [illegible] گشت و

کی [illegible] بعضی کونان [illegible] وقوع [illegible] مرکب از شکل [illegible] بر آنکه [illegible] حما بحر امت

[illegible] کہ [illegible] بعد از آنکه [illegible] اگر چه بعضی خسته بوده بودند و بعضی سخنان [illegible]

کفته بعضی [illegible] شدند و منع نکردند [illegible] آنکس که فرا گرفت [illegible] معظم آن سخن و شیوع

[illegible] از آن جماعت مراد ابن ابی است رحمة الله علیه [illegible] و ویراست عذابی بزرگ

در آخرت و در دنیا بانکه حد قذف خورد و مطعون و مخذول گشت و گویند چنان بود که با غم [illegible] نیابد

تا مطلع گردد دستهای او شل گشته [illegible] جمله [illegible] سود [illegible] این سخن

گمان بردند مردان و زنان گروندگان [illegible] به نیکویی چنانچه بنفسهای خود گمان

معدول از خطاب بغیبت و از مضمر بمظهر مبالغه است در توبیخ و اشعار بانکه ایمان مقتضی

گمان نیکست با مال ایمان یعنی بایستی که مومنان بعد از استماع این دروغ گمان نیک بردندی

بعایشه و صفوان [illegible] و گفتندی [illegible] که بر وی تعالی مطلع باشد گویند این سخن

دروغی روشن است و حق سبحانه و تعالی از درجه پیغمبران را [illegible] ذیل [illegible] تعظیم و

تکریم ایشان [illegible] و چرا نیاوردند [illegible] بر این سخن [illegible] چهار گواه گواهی دهند و برا

اسان [illegible] میکنند [illegible] پس اکنون که نیاوردند گواهان چهار گانه [illegible] پس آن گروه

عذر [illegible] کرد [illegible]

[illegible] بودند [illegible] که [illegible]

تجاوز [illegible] انبیا [illegible] و چون [illegible] کرده اند

کرم خدای [illegible] و مهربانی [illegible] بر دنیا [illegible]

مرا [illegible] سخن [illegible] که [illegible]

عذاب بزرگ که حد قذف [illegible]

سیدی ... آنگاه که فرو گرفتید این سخن را ... بزبانهای خود و گروهی می پرسیدند

میگفتند بزبانهای خود ... الخبری را که بدان علم نداشتید یعنی سخن از روی

جهل میگفتند ... و می پندارید الخبری را که قصد ... سهل و آسان بود بران متفرع نباشد

وحال آنکه آن سخن ... نزدیک خدای عظیم بزرگست و عقوبت بسیار بر آن مترتب چرا که لحاق

اذیت باهل بیت نبوت و تکذیب قرآن و استخفاف منصب رسالت در اصناف مذکور است

کرام ایوب زوجه ابو ایوب انصاری رضی الله عنهما او گفت که شنیده آنچه مردم در باب عایشه صدیقه

رضی الله عنها میگویند گفت آری پس ابو ایوب فرمود که شنودم که در باب عایشه صدیقه

رضی الله عنها تهمت کرده اند اما آن دروغ است چه تو بنسبت من این فعل روا میداری گفت

لا والله ابو ایوب گفت که والله عایشه بهتر از تست پس السبت با پیغمبر علیه الصلوة والسلام

این عمل کی روا دارد این بهتان عظیم است حق سبحانه و تعالی فرمود که [illegible]

[illegible] ... دوستی ... [illegible] ... نیست [illegible]

[illegible] ... اگر ... [illegible] ... یکی ... [illegible]

[illegible] ... بزرگ ... [illegible]

[illegible] ... این سخن مر ... [illegible]

اگر ... [illegible] ... خصوصا امات مومنان

مبین لکم الایات ... روشن میکرداند خدای ... برای شما ایات که دلالت میکند بر محاسن آداب

تا بپذیرید و از طریقه آداب انحراف نورزید ... و خدای داناست بطهارت ذیل عایشه

حکیم ... حکم کند و براءه زمه او از عیب وار کرار ... که کند عیب دامن پاکیت که قطره ابر ... بسد ...

ان الذین ... بدرستی که انانکه دوست دارند ... آنکه فاش گردد زشت نامی یعنی ... ان تشیع

الفاحشة فی الذین ... در شان انانکه ایمان آورده اند و خواهند که مردم از زبان گیرند ... امنوا لهم

عذاب الیم ... عذابی دردناک ... در دنیا بحد قذف و بدنامی ... در آن سرای بالتش ... و خدا

یعلم ... میداند اشد انچه خوض کرده اید ... و شما از امید اید ... و اگر نه فضل خدای بودی

... بر شما ... بر شما ... بخشایش او و مهربانی پروردگار ... و آنکه خدای مهربانست برا

زمه مقذوف و براءه را ظاهر کرداند ... و بخشاینده است بر صاحب قاذف در گذارند بر

عقوبت کلی شما ... یا ایها الذین امنوا ... ای کسانیکه گرویده اید ... پیروی مکنید گامهای

[illegible] ... او را ابعیت یا وسوسهای او را در قذف عایشه ... و هر که ...

آیت ... [illegible] ... بهشت درخور

[illegible] ... بی ... [illegible] ... فضل ابی بکر [illegible]

[illegible] ... که ... [illegible] ... مادر مسطح ... کسی از ... [illegible]

[illegible] ... سوگند خورد ... [illegible]

[illegible] ... صدای ... شنوا است ... علیم و دانا ... ایشان ... [illegible]

[illegible] ... خورده بود که بر مسطح ... [illegible]

ماو نیازی نماید حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که ... پس باید که سوگند نخورید ... اولوا الفضل منکم خداوندان

فضل در دین ... از شما ... و خداوندان دستگاه و توانایی و فراخی در مال مراد ابوبکر صدیق رضی الله عنه

حق سبحانه فرموده که چنان باید که چنین مردم سوگند بخورند ... بر آنکه دهند نفقه اولوا القربی خویشاوندان

و درویشان و محتاجان را ... والمساکین و مهاجران در راه خدای که مسطح هم خویش است و هم مسکین و هم مهاجر

باید که عفو کنند جرمی را از ایشان صادر شده ... و روی بگردانند از انتقام و اعراض نمایند

آیا دوست نمیدارید ... آنکه خدای بیامرزد شما را پس شما نیز از سر گناه دیگران بگذرید والله

غفور و خدای آمرزنده است با کمال قدرت بر معاقبه ... رحیم مهربان بر اصحاب جرایم و آثام ... تخلق با خلاق

وی شوید علما از این آیت استدلال بر فضل صدیق کرده اند صاحب الحقایق فرموده ... ان الفضل بید ... حکیم

سنائی قدس سره در این باب فرموده ... بود چندین به کرامت و فضیلتش که او را فضل خواند ذو الفضل

صبوری ... و ... همه جان بود ... از چشم عوام پنهان بود ... روز و شب ... ماه در همه کار ثانی اثنین

[illegible]

[illegible]

گویند [illegible] ناشایسته [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] روزی که گواهی دهند بر ایشان [illegible]

زبانهای ایشان بانگ و بهتان یعنی بر زبان خود اعتراف کنند [illegible] و گواهی دهند دستهای ایشان

[illegible] و پاهای ایشان [illegible] بودند که کسب کردند از جرایم و آثام آن روز

تمام دهد خدای ایشان را [illegible] جزا که سزاست بر ایشان [illegible] و بدانند در آن روز

که خدای [illegible] به ذات خود و به الوهیت و قدرت و توانا بر عقاب [illegible]

سخنان ناشایسته اند و ناپاک [illegible] مر پاکان را پست یعنی از ایشان ظاهر گردد و بدان متکلم شوند

[illegible] و پلیدان شایسته اند مر سخنان پلید را طبایع ایشان بدان مایل است از خبیث خبایث

[illegible] و کلمات پاکیزه مر مردمان پاک راست یعنی از ایشان سرایت کنند [illegible] و پاکیزگان نیز در خورند

سخنان پاکیزه را [illegible] بیرون [illegible] و گفته اند زنان ناپاک برای مردان

ناپاک [illegible] اند و مردان ناپاک راغب بر زنان و زنان پاک برای مردان پاک اند و مردان پاک میل به ایشان

[illegible] میکنند [illegible] محرم [illegible] سید عالم صلی الله علیه و سلم پاکیزه ترین موجودات است محرمی پاکیزه چون عایشه

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] پلید اند [illegible]

طیبین [illegible] الخبیثین الخبیثات [illegible] حضرت [illegible]

وعن [illegible] مراد [illegible]

مودا [illegible] ان گروه یعنی حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم و عائشه رضی الله عنها [illegible]

[illegible] پیه اکرده شده کان یعنی مبرا و منزه اند [illegible] از آنچه میگویند در باب ایشان منافقان

زان عالی رایت که دیل عصمت زوجه طاهره او بلوث چنین شبهتی آلوده گردد و صفوان مرد

پاکیزه و از اولیاء صحابه رضی بدین تهمت متهم نتوان داشت [illegible] مر ایشانراست [illegible] آمرزش خدای

و روزی نیکو یعنی بی رنج و بسیار و پاینده در نعیم بهشت یا ایها الذین آمنوا

آنکسانیکه گرویده اید [illegible] در میایید [illegible] بخانه های غیر [illegible]

[illegible] سا کنید [illegible] یعنی هیچ وجه بخانه بیگانه در میایید [illegible] تا [illegible]

طعمه [illegible] و سلام کنید [illegible] بر اهل آن خانه و در روایت آمده است که بگویید السلام علیکم

امام ثعلبی آورده که زنی از انصار به جناب نبوت آمده و موقف عرض رسانید که در خانها [illegible]

می باشیم [illegible] که هیچکس ما را نبیند و ناگاه یکی از کسان در می آید ما را تو چه حکم می فرمایی [illegible]

این آیت فرستاد و حکم [illegible] بخانه کسان [illegible] در میایید [illegible] این استعلام [illegible]

خیر لکم بهتر است مر شما را و اولی [illegible] [illegible]
[illegible]
دیگر [illegible] فان لم تجدوا فیها احدا پس اگر نیابید در خانها [illegible] کسی که دستوری دهد [illegible] پس در میایید
[illegible] تا دستوری داده شود مر شما را یعنی [illegible] اجازت دهد شما را چه دخول در خانه خالی بی اذن
محل تهمت [illegible] وان قیل لکم ارجعوا و اگر گویند شما را بعد آمدن که باز گردید بی توقف بر گردید و بر در خانه نایستید
[illegible] صاحب خانه است هو ازکی لکم آن بازگشتن [illegible] پسندیده تر است مر شما را
و الله بما تعملون علیم و خدای با نچه شما میکنید از استیجازه و ابرام [illegible] داناست و برا مکافات خواهد داد و بعد از نزول
آیة ابوبکر صدیق رضی الله عنه عرض رسانید که یا رسول الله در راه شام و عراق اهل تجارت را می افتد
که در کاروانسرایها و رباط و سباط اقامت نکرده اند و چون کسی در ان مقام مقیم نباشد از ان
دستوری طلبند آیه آمد لیس علیکم [illegible] نیست بر شما جناح گناهی [illegible] ان تدخلوا بیوتا در آنکه در آیید بی دستوری
غیر مسکونة در خانهای که مسکون نیست یعنی کسی دران اقامت میکند چون کاروانسرایها و رباط
دران خانهای غیر مسکون [illegible] برخورداری و نفع است شما را که از سرما و گرما بدان پناه میبرید
و رخت و انعام شما دران محفوظ باشد میمانید [illegible] و خدای میداند [illegible] انچه اشکارا میکنید
از استیجازه ان [illegible] و انچه می پوشید از نیت دخول در خانها [illegible] بگو ای محمد
یغضوا مر مردان گرویده را که فرا گیرند و بپوشند [illegible] دیدهای خویش را از دیدن نامحرم
[illegible] است در ذخیرة الملوک آورده است که سر رو ترین [illegible] شیطان را در وجود ایشان

[illegible]

[illegible] باشد شنیده [illegible]

نظر تو [illegible] تا شنیدی [illegible]

[illegible] یحفظوا

ونگاه دارند فرجهای خود را از حرام یا بپوشند عورات خود را از نظر بیگانه ذلک ازکی لهم آن پوشیدن [illegible]

پاکیزه تر است و سودمندتر مر ایشان را در دینی و آخرت ان الله خبیر بما یصنعون بدرستی که خدای آگاه

بازگیرند از نظر بحلال و حرام و استعمال جوارح در طاعت تا امر قل للمؤمنات و بگو مر زنان

گرویده از روی عفت یغضضن بپوشید دیدهای خود را و نگرید مردان نامحرم

ونگاه دارند فرجهای خود را از زنا و ظاهر نسازند آرایش خود را یبدین زینتهن

جامها و تنها و جز آن مگر آنچه ظاهر شود از زینت بوقت ساختن کارها چون خاتم و اطراف ثیاب

و کحل عینین و خضاب در کف و کعبه مراد از زینت موضع است پس مستثنی وجه باشد و کفین و لیضربن

و باید که فرو گذارند مقنعهای خود را بر گریبانهای خویش یعنی گردن خود را بمقنعه بپوشند

تا موی و بناگوش و سینه ایشان پوشیده ماند و آشکارا نکنند مواضع زینت خود را جز

سر و ساعد و سینه و ساق که موضع تاج و دستوانه و گردن بند و خلخال است مگر برای

شوهران خویش که زینت برای ایشانست یا پدران خویش و پدر پدر که حکم پدر دارد او آبائهن

یا پدران شوهر خویش که ایشان حکم آبا دارند یا پسران خویش و پسر پسر چند باشند یا [illegible]

[illegible] یا پسران شوهران خویش [illegible] یا برادران خویش
[illegible] یا پسران برادران خویش [illegible] یا پسران خواهران خویش یعنی [illegible]
زنان ایشان [illegible] ذکر اعمام و اخوال نکرد زیرا که در حکم [illegible]
و [illegible] زینت نعم و خال [illegible] نشاید ایشان [illegible]
کنند [illegible] گردد یا زنان ایشان یعنی [illegible] موضع زینت را بمومنات [illegible] و در بیان [illegible]
که یهودیه و نصرانیه و مجوسیه و همه حکم مردان بیگانه دارند و [illegible] اظهار زینت خفیه برای ایشان روا نیست
زیرا که حکم در میان اهل اسلام و کفر رسم آشنائی برانداخته و عفایف را نیز از فساق اجتناب باید نمود
و بعضی برآنند که مراد همه زنانست که از ایشان پرهیز نباید کرد یا آنچه مالک شده است ایمانهای
ایشان یعنی نیز پرهیز ندارند از آنکه ملک یمین باشند از کنیزکان خواه مومنه و خواه کافره و با آنکه ایشان در نسبت
[illegible] مفهوم شود که از [illegible] غیر مسلم احتراز لازم نیست و مراد همه بندگانند از اماء و عبید و قول
آنست که اگر غلام عفیف باشد نظر او بر زن شاید و الا فلا و در احقاف آورده که ابن المسیب رحمه الله علیه فرموده
که مغرور نگرداند شما را [illegible] این در باب اماء است نه عبید و عبید زن حکم مرد اجنبی دارد و جایز نیست
نظر او بمولات و مولاه و نه بعضوی از مواضع زینت وی یا پیروندگان جز خداوندان حاجت
بزنان [illegible] از مردان یعنی آنها که بطلب خوردنی بخانها می آیند و بزنان هیچ حاجت ندارند یعنی [illegible]
شهوت نیست ایشان را چون پیر سال خورده و عنین یا ابلهانی که مطلق از مباشرت خبر ندارند و همت ایشان
جز مقصود بر طعام نیست و اکثر حنفی برآنند که خصی و مجبوب در حرمت نظر حکم اجانب دارند چه [illegible] از روی

... بهشت ... [illegible] ... [illegible]

بعد ... [illegible] ... از ... حال ... [illegible] ... پنهان [illegible]

شده و بجد شهوه ... [illegible] ... [illegible] ... وقت ... [illegible]

تا دانسته شود ... پنهان ... پیدا ... [illegible] ... [illegible]

نکو ... محرم رسانند که موجب میل ... ایشان شود ... و بازگردید ... [illegible]

ای گروندگان ... شاید که شما رستگاران شوید توبه فرموده ... یک ... [illegible]

امام قشیری قدس سره فرموده که محتاج ترین کسی ... است که خود را محتاج توبه نداند در کشف الاسرار

آورده که همه را ... و عاصی توبه فرمود تا عاصی خجل نشود چه اگر فرمودی که گنهکاران شما توبه کنید ...

ایشان شدی چون در دنیا رسوای ایشان نمیخواهند امید هست که در آخرت نیز رسوا نکنند ... چون رسوا نکرد

بخشنده ... در این عالم پیش شاه و گدا در آن عالم هم بر خاص و عام بیا عزو ... رسوا مکن ... السلام

وانکحوا الایامی و نکاح در آید زنان بی شوهر ... از شما یعنی مرد را که زن ندارد و خدا ... که زنی ...

شوهر است در عقد کسی در آید و دیگر نکاح کنید نیکان و شایستگان را از بندگان خود

و کنیزکان خود تخصیص صالحان جهت اهتمام است بشان ایشان ... آنکه سبب تزویج ... عفت ...

اگر باشند ایامی و صالحان از عباد ... فقرا و درویشان و تنگدستان ... الله غنی کند ایشان را

خدای ... از فضل خود ... اجتماع دو زن ... در یک منزل ... و خدای بخشاینده است

وسعت معیشت او ... دانا است باستحقاق ... روزی او کند ... و باید که باز ایستند

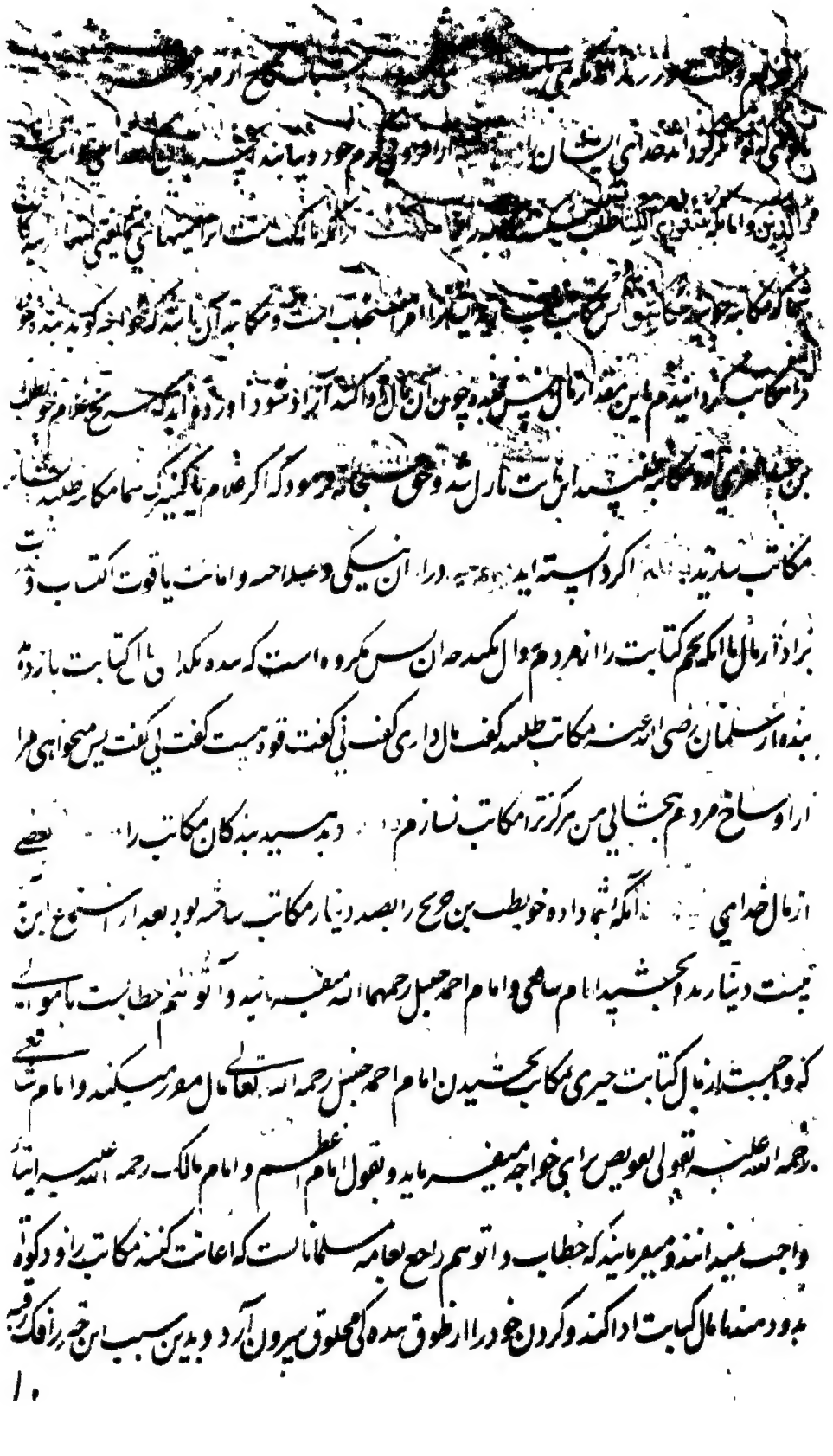

۱۰

میکرد [illegible] بستند و میپستند این آیت [illegible] میخواهند [illegible]

عبدالله بن ابی که لطف ازا دور انیده ساز که تا چیان شهوت را از دل [illegible] اورده اند که عبدالله بن

ابی شش کنیزک حمیده داشت ایشان را بر زنا اکراه میکرد و [illegible] جبری میگرفت معاذه و مسیکه ازان

جمله بودند گفتند اگر این کار که میکنیم خیر است خود بسیار کرده ایم و اگر شر است وقت آمد که ترک کنیم پس بخدمت

رسالت مآب صلی الله علیه و سلم آمده صورت حال بعرض رسانیدند و این آیت آمد که [illegible] و اکراه مکنید فتیاتکم

کنیزکان خود را [illegible] بر زنا و پلیدکاری [illegible] اگر خواهند تحصنا پارسایی و پرهیزکاری و اگر

نخواهند ذکر اراده تحصن بمقتضای حالست و اکراه بهمه حال ممنوع پس حق سبحانه و تعالی میگوید شما اکراه مکنید

تا [illegible] مال زندگانی دنیا از کسب ایشان و فروختن اولاد ایشان و من یکرههن

آورده [illegible] که [illegible] فرزندی که از زنی بها داشتن [illegible] و هر که اکراه کند

[illegible] از پس اکراه کردن خواجگان مر ایشان را [illegible] آمرزنده گناهان

ایشانست یعنی کنیزکان [illegible] مهربان بر ایشان و وبال آن بر مکره در کردن اکراه کنندگان

و بتحقیق فرستادیم ما [illegible] بسوی شما آیتها روشن و واضح [illegible] و حفص بکسر یا میخوانند

یعنی روشن کننده حلال و حرام و حدود و احکام و مثلا و فرستادیم [illegible] از امثال آنانکه گذشته اند

پیش از شما یعنی قصه عجیبه مانند قصه ایشان و قصه عایشه است رضی الله عنها که مانند دارد بقصه مریم رضی الله

عنها در وقوع تهمت و قصه یوسف علیه السلام در برائة ذمه و موعظه و فرستادیم پندی در این آیتها

برای پرهیزکاران بتخصیص متقیان جهت استماعست بمواعظ و نصایح الله خدای نور آسمانها و زمین

و در بعضی نسخه ها [illegible] گفت

و [illegible] گفت [illegible]

که نور متعارف کیفیت است که [illegible] ادراک کند [illegible]

که فایض گردد مثلاً [illegible] کیفیتی که مجازی او باشد و بدین معنی اطلاق نور بر حق سبحانه روا نیست

[illegible] بدین نام خوانده اند [illegible] و از شیخ که صاحب کشاف میگوید که الله نور السموات

والارض [illegible] نور آسمان و زمین یا نور [illegible] عالم [illegible]

نوری دارد [illegible] جمله عطیه فضل اوست [illegible] نور

وجود و [illegible] مصدر و معنی فاعل یاد گرفت چون [illegible] آسمان [illegible]

بود که نور السموات والارض روشن کننده آسمانها است [illegible] و زمین [illegible]

[illegible] یا روشن کننده [illegible] ساکنان آسمان و زمین یا نور معرفت و توحید [illegible]

[illegible] همه آسمان و زمین است و آنکه امام یعقوب چرخی قدس سره در شرح اسمای الله [illegible]

که جملگی [illegible] بدین قول است و آنکه امام [illegible] در بیان [illegible] قدس که آسمان طاعات

ملائکه کرام است و زمین را مساجد [illegible] که موضع عبادات اهل اسلام است یا آسمان [illegible] زمین

و زمین را [illegible] علما و مومنان یا آسمان را تسبیح مسبحان و تقدیس مقدسان و زمین را [illegible] دیگر

یا آسمان را بیت المعمور و زمین را کعبه [illegible] السموات والارض امور های آسمان و زمین

[illegible] که [illegible] مدبر امور که برای [illegible] کار [illegible] و تدبیر مهم اوست [illegible] نور القوم

[illegible] تعالی [illegible] [illegible] بلکم الاعین [illegible] دست [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] تخرجون [illegible] فضل عظیم [illegible] السموات [illegible] الارض [illegible] حسبی الله [illegible]

و بدایع قدرت که در زه و ابر سپهر برین [illegible] زمین [illegible] و [illegible] تسبیح [illegible] قدرت

علم و حکمت [illegible] کل شیء [illegible] وجود جمله اشیا دلیل قدرت او [illegible] ابن عباس رضی الله عنه

منقول است که [illegible] اهل السموات والارض یعنی [illegible] اهل آسمان و زمین است که بهدایت او

[illegible] راه یابند و بارشاد او مصالح دین و دنیا بشناسند و در لطایف بعضی از [illegible] ابو سهل انمار

روح [illegible] میکند [illegible] اهل السموات والارض باید یکی موجب ملال و غم ظلمت سبب حزن

و وحشت و چون کسی از محنت تاریکی براحت روشنایی رسد فرحت و بهجت و نشاط و مسرت

او بیفزاید همچنین [illegible] از تجلیات جمال الهی سبب سرور و ابتهاج نامتناهیست چو تو پنهان شوی

[illegible] تاریکی و [illegible] چو پیدا میشوی [illegible] مسلمانم بجانتو بعضی از علما گویند نور آنست که روشن

گرداند چیزها را تا [illegible] ادراک کنند و بدان راه یابند پس چون حق سبحانه بیان کرده است برای ما آنچه

در معاش [illegible] و ما بدان راه بردیم پس او را نور توان گفت صاحب احقاق رحمه الله علیه

آورده [illegible] ظلمت [illegible] پس ساکن از متحرک نشناسید و علو از سفل تمیز نکنند و قبح از حسن باز [illegible]

چون رایت نور ظهور نمود و خیل ظلام روی بانهدام [illegible] وجودات و کیفیات ظاهر گردد و صفا از کدر

و [illegible] از جوهر [illegible] شود [illegible] دانند که استفاده این دانش و تمیز [illegible] کرده اند ما در ادراک نور

منبع حقیقت پیدا نکند لم از نور محوست و او مخفی ماند به مراتب و باطن با ذات حق
کما ینبغی ذوات ادراک نتوانیم و به مرتبه تیره اشیا در پرده نور او باشد که او نور گوید که نور
محض نور حقیقی یعنی حق که همه موجودات به نور او ظاهر شده‌اند مخفی و حضرت مولانا قدس سره
در شرح رباعیات چنین فرموده که هرچه ادراک کنند اول هستی مدرک شود اگرچه از ادراک این ادراک غافل
و از غایت ظهور مخفی باشد چنانچه ادراک الوان و اشکال به واسطه ضیاست که محیط است با همه و پیدا
که از رویت با وجود این می‌بینند در ادراک ضیا غافل می‌شود و به غیبت معلوم می‌گردد که رویت اشیا
امر دیگر مدرک بوده که ضیاست همچنین نور هستی حقیقی که محیط است با الوان و ضیا و اشکال
بجمیع موجودات ذهنی و خارجی قوه نهایت و ادراک اشیا بی ادراک او محال است اگرچه از ادراک
او غافل باشیم از غفلت به واسطه دوام ظهور است که اگر این نیز چون ضیا غایب شدی ظاهر شدی که ادراک
ادراک موجودات دیگر که نور وجود حق است سبحانه نیز مدرک بود   هستی که به ذات خود هویداست جز
ذات مکونات از او یافت ظهور   هرچیز که از فروغ خود افتد دور   در ظلمت نیستی بماند مستور
در رساله حق الیقین آورده که هستی خدای تعالی پیداتر از همه پیداهاست زیرا که او خود پیداست و پیدا
سازنده پیداهاست   همه اشیا بی هستی او عدم محض است و پیدا ادراک همه
اینست و هم جانب مدرک و هرچه ادراک کنی نخست هستی مدرک شود اگرچه از ادراک آن ادراک غافل
و از سبب ظهور مخفی ماند   همه عالم به نور او دیده پیداست کی او گردد از عالم هویدا   زهی آزادان که او
خورشید ماند به نور شمع جوید در بیابان   صفتی نوری که منسوب به دوست   مانند

[illegible] ... [illegible] ... در آن [illegible]

و ... روشن ... مشکوة ... این چراغ و ... در قندیل

آبگینه یعنی ... از غایت صفا و لطافت کانها کوکب دری یعنی ستاره‌ای

درخشنده چون زهره و مشتری ... آن آبگینه یعنی چراغی که در وی است توقد افروخته شده

... از روغن درخت با برکت بسیار نفع ... که آن زیتونست در زمین

... معامره دعا برکت خواندند از جمله ابراهیم خلیل علی نبینا و علیه الصلوة و السلام ...

جانب مشرق است ... چون ... یا چین و خطا ... و نه در طرف غرب از آن چون

... و ... قیروات بلکه منبت وی ارض و جبال و ولایت شام است یا نه پیوسته در آفتاب

تا منحرف گردد و نه مدام در سایه تا میوه او خام بماند بلکه هم از رعایت تاب آفتاب بهره مند است

هم از حمایت ... سایه مخلوط امام حسین ... رحمة الله علیه فرموده که اصل این شجره از بهشت بیرون

آورده اند پس از اشجار این عالم نیست که وصف شرقی و غربی بدو اطلاق توان کرد یکاد

نزدیک است که روغن آن درخت ... روشنی دهد بنفس خود ... اگرچه نرسیده باشد بوی

آتشی یعنی درخشنده و براق و شابه ایست که بی ... روشنایی بخشنده نور علی نور روشنی افزوده

بر روشنی یعنی صفا زیت ... ما بنور چراغ و لطافت زجاجه بدان افزوده در مشکوة که ضابطه اشعه

جامع انوار است ... راه مینماید خدای ... بنور معرفت خود ... هر کرا میخواهد ...

و میزند خدای مثلها یعنی معقولات را در صور محسوسات بیان میکند للناس برای مردم تا روز ...

[illegible]

[illegible] ولیاست [illegible]

[illegible] پس [illegible] دراین [illegible] که [illegible] تشبیه کرده

[illegible] مشکوة [illegible] بقندیل [illegible] زجاجه [illegible] مشکوة [illegible] وقندیل [illegible]

درخشنده و کلمه اخلاص را بکلمه شجره مبارکه [illegible] ظلال [illegible] زجاجه [illegible]

[illegible] است که فیض کلمه [illegible] که بزبان مومن [illegible] چون اقرار ان بزبان جاری و تصدیق [illegible]

[illegible] نور علی نور بظهور رسید و همه [illegible] روح [illegible] که نور [illegible]

همانکه درخانه که چراغ بود [illegible] و همچنین [illegible]

[illegible] خانه روشن شود [illegible] خارج [illegible] همچنین [illegible] نور

روشن گرداند و اینجا نور معرفت [illegible] و جوارح

[illegible] سیمای [illegible] دل او [illegible] تشبیه فرموده [illegible] مومن [illegible] سنگ [illegible]

[illegible] آبگینه شکسته [illegible] دل شکسته [illegible] چون [illegible]

هرچند [illegible] تیزتر شود و گفته اند آن نور معرفت [illegible] یعنی چراغ معرفت [illegible]

[illegible] مشکوة سینه [illegible] افروخته است از برکت زیت تلقین شجره مبارک وجود محمدی صلی الله علیه

[illegible] شرقیست و نه غربی بلکه ملکی است از ملکه [illegible] عالم [illegible] عارف [illegible] اسرار [illegible]

نور علی نور معلوم توان کرد و لی است کان [illegible] قلب مومن [illegible] زبان او مشکوة

[illegible] بجسد [illegible] که [illegible]

[illegible] همکنان [illegible] شود چون [illegible] بکشند [illegible] الا [illegible] گوید [illegible]

وسلوه آدم باشد و چاه نوح [illegible] دنیا [illegible] غرب [illegible]

مدینه [illegible] چه نصاری روی [illegible] آورده [illegible] مصباح [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم [illegible]

مطهر او مصباح عالم کامل بود بجسد [illegible] خلق [illegible] که نه در جانب غلو و افراط است و نه در طرف تقصیر

تفریط بلکه بر طریق اعتدال که خیر الامور اوساطها واقع شده و صراط سوی عبارت از اینست و در عین المعانی

فرموده که نور محمد حبیب است یا نور خلت خلیل یا نور علی نور پدر بر نور پسر نور است مشهور آنجا فهم کن نور علی نور نوا

کات متعلقه بآیه النور در جواهر التفسیر بسط لایق مسطور است و مذکور والی الله تصیر الامور فی بیوت اذن

تسبیح گویند [illegible] در خانها که دستوری داد خدا و امر کرد آن توقع آنکه برداشته شود قدر او و تعظیم یعنی

از رفع قدر و بزرگ مرتبه دانسته باید [illegible] و از هر یا بر داشته شود و حق سبحانه و تعالی و جانبهای درها [illegible]

و پاک کرده شود [illegible] از جانهای یاد [illegible] و مراد از بیوت مساجد است که اشرف اماکن و ارفع مساکن

از جمیع بقاع است و در [illegible] عمارت اشتغال باید [illegible] و از سخن دنیا و کلام ما لا یعنی محترز باید بود

یا بیوت انبیا علیهم السلام یا بیوت مدینه یا حجرات طاهره و بعضی رفع را حمل کنند بر ساختن و افراشتن بنا

حسابجه [illegible] گویند بیوت عبادت از چهار خانه است که موالی و مقصدی آن پیغامبران

بوده اند کعبه معظمه که بنای خلیل و مدد اسمعیل علیه السلام تمام شده و بیت المقدس که رفع قواعد آن در ایام

خلافت داود بوده و اتمام آن بدست سلیمان علیه السلام افتاده و مسجد مدینه و مسجد قبا که هر دو بنا شده

[illegible] صلی الله علیه وسلم بود [illegible]

[illegible] آگاه [illegible] سبحانه بالتفصیل [illegible] ادا باشد [illegible] مشغول [illegible] در معامله سود [illegible]

می سپارد و بار [illegible] از دو اسلان [illegible] محادثت [illegible] معلمی که از دو بود سود باشد

[illegible] سوبه فروختن اینها یعنی [illegible] دو [illegible] و خرید و فروخت [illegible] بالغ سود [illegible] ارباد خدای

وقاصد [illegible] و از برهای بداشتن بار دنیا به آتش [illegible] و از دادن کوه محققان بر اینند که چون مع و شرکه

اعظم اشغال و ضویت ایشان ازاد و کرمایع سود باقی اشغال بطریق اولی صاحب کشف الاسرار فرموده

که ظاهر ایشان با خلق است و باطن ایشان در شهود اسما و صفات حق و بجمعیت [illegible] و شیخ خواجگان

ماوراء النهر است که ملک حسین کرت که والی هرات بود از قطب الاقطاب بهاء الحق والدین

نقشبند قدس الله سره پرسیده که در طریق شما ذکر جهر و خلوت و سماع می باشد [illegible] و دله می باشد

پس گفت بنای طریقه شما بر چیست فرمود که خلوت در انجمن بظاهر با خلق و باطن با حق [illegible] ز درون

شو آشنا و ز برون بیگانه وش این چنین زیبا روش کم می بود اندر جهان آنچه حق سبحانه تعالی

میفرماید که لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله اشارت باین مقام است و حضرت [illegible] جامی قدس سره

در بیان این طریقه نظم نموده اند سر رشته دولت ای برادر بکف آر وین عمر گرامی بخسارت

مگذار دایم همه جا با همه کس در همه حال میدار نهفته چشم دل جانب یار [illegible] فی رشته

این مردان با وجود چنین توجه و استقرار [illegible] از روزی [illegible] بگردد [illegible] دران روز [illegible] ها

یعنی از هول متحیر گردد صفات ارامش با ضطراب متغیر شد [illegible] دیگر دو دیده ها وا طرف می گردد

... او را ... یعنی ... نرسند تا جزا دهد چه

ایشان را بسبب آن ... صدای ... یعنی ثبت ...

کند زیاد ... ایشان ... یعنی ... خود ایشان از فضل و کرامت

فرماید که هرگز بخواطر ایشان خطور نکرده باشد و خدای روزی می دهد ... هر که

میخواهد ... یعنی بر این روزی حساب نکند یا زیاده دهد ... که در حیز شمار نیاید

واما که ... اعمالهم ... عملهای ایشان که در صورت نیکو نماید چون

... و عتق بنده و اطعام فقرا و امثال آن کسراب مانند سراب است بقیعة بزمینی هموار

است که شعاع آفتاب در نیم روز بر زمین مستوی افتد لمعان آن درخشنده در نظر آ...

چون ای موج یحسبه الظمآن پندارد تشنه ... بوی ... حتی اذا جاءه

رسید چون صنعی که در توهم آب کرده نیابد آن مظنون مصور خود را چیزی ...

نزدیک کردار خویش ما خدای را حساب کننده خود یابد ... پس تمام بدهد حسابه

... که داد او بر وجهی که حساب استقصا کرده باشد ... وخدای زود حساب است ...

یکی او را از حساب دیگری باز ندارد ... تمثیل کرد اعمال کافر را بسراب و او را تشنه ...

پس همچنانکه تشنه از سراب نا امید شده عطش زیاده میشود کافر از امید بیاد اش اعمال خود ...

نیابد حسرت و حسد افزون میگردد ... یا کردار ایشان باشد چون تاریکیهای ...

در دریاء عمیق که دم بدم ... یغشیه ... می پوشد آن دریا را موجی ... فوقه ... از بالای آن ...

یکی فوق دیگر موج های سحاب ابری که [illegible] ظلمات بعضها

فوق بعض بعضی بالای بعضی متراکم گشته یعنی ظلمت بحر و ظلمت موج اول و ظلمت موج ثانی اذا

اخرج یده چون بیرون آرد کسی دست خود را که قریب اعضا است بچشم نزدیکتر است

لم یکد یراها بیان تاکید شدت ظلمات است یعنی دانه را نبیند و نزدیک است که نبیند

و من لم یجعل الله و هر که نداد و مقرر نکرد خدای برای او نور هدایت و قسمت نکرد فما له من نور پس نیست مر او را

از هیچ نوری این مثل دیگر است مر عملهای کفار را ظلمات اعمال سراه اویست و بحر لجی دل او و موج

آنچه دل را می پوشد از جهل و شرک و سحاب مهر خذلان بر آن پس کردار و گفتار ظلمت است

و مدخل و مخرج ظلمت و رجوع او روز قیامت هم بظلمت پس عکس مومن که او را نور علی نور

و این ظلمات بعضها فوق بعض مومنان از تیرگی دور آمدند لاجرم نور علی نور آمدند

کافر تاریک دل را دیگر است حال و [illegible] او کا [illegible] ظلمت است الم تر آیا ندیدی و ندانستی

ان الله که خدای پس تسبیح میگوید مر او را و بپاکی یاد میکنند بمقاله یا بدلالت حال

من فی السموات والارض هر که در آسمانها و زمین است والطیر و مرغان نیز تسبیح میگویند او را در حالتی

صافات که بال گشاده باشند در هوا صف کشیده و تخصیص طیر باست که او میان زمین و آسمان است

بادو لا بل صنع در و ظاهرتر است چه اجرام ثقیله را که اصلا مایل مرکز اند اعطای قوت [illegible]

و قدرت و فوق در هوا و الهام بسط جناح او وقت صف کشیدن با آنکه در حساب ضعیف [illegible]

برهانیست قاطع بر کمال قدرت صانع کل هر یکی از اهل آسمان و زمین یا مرغان مجموع [illegible]

[illegible] ابر را [illegible] بی خدا [illegible]

[illegible] نهایت [illegible] میکنید از طاعت و عبادت ولله

[illegible] از خداست [illegible] چه خالق [illegible] اوست [illegible]

بسوی خداست بازگشت [illegible] یعنی آنکه خدای [illegible] سحابا میراند ابر را او [illegible]

قطعه قطعه [illegible] تالیف میکند [illegible] اتصام میدهد بعضی از ورا بعضی [illegible]

پس میکرداند آنرا درهم رشته و بر هم بسته [illegible] پس می بینی تو باران را [illegible] یخرج من

می آید از میان آن [illegible] و فرو میفرستد از ابر [illegible] از کوهها که در و آ[illegible]

[illegible] قطعهای [illegible] که مانند کوهها [illegible] عظمت من برد از تگرگ که کا[illegible] در آن مفعول محذوف [illegible]

چنین که فرو میفرستد از ابر تگرگ که در برابرست ملوک را و کوه اینجا آسمان است [illegible]

از تگرگ چنانچه در میوه ها [illegible] از [illegible] سبحانه و تعالی از آن تگرگ نازل میکرداند [illegible]

پس میرساند آن تگرگ [illegible] و باغ هر که میخواهد [illegible] و باز میدارد آنرا [illegible]

[illegible] نزدیکست که روشنی برق آن ابر [illegible] را [illegible]

بصیرت و این [illegible] قدرت که شعله آتش از میان ابر آب و از بیرون می آرد

می گرداند [illegible] ز رفتن آمدن پی یکدیگر با نقصان یکی و زیادتی دیگری [illegible]

احوال ایشان بحرارت و برودت با نور و ظلمت [illegible] در [illegible] مذکور

[illegible] دلالتی و اعتباریست [illegible] مر خداوندان بصر و بصیرت را [illegible]

... آن ... نده را ... است ... [illegible] ...

... تقلب ... حیوانات ... [illegible] ...

سبحانه و تعالی ... پیدا ... [illegible] ... آنگه ... [illegible]

... از این جا آنچه را ... یافت پس ...

مقدار ... حیوانات ... [illegible] ... پس از آن ... کان

... هست آنچه میرود ... بر شکم چون مار و ماهی و بسیار هوام   و از ایشان کس

هست که میرود ... بر دو پای چون آدمی و مرغ   و از ایشان هست که مشی میکند

بر چهار پای چون وحش و نعم و سبع تقدیم کرد او را که در قدرت ابلغ است و آن ... باشد

... پای ... که چهار قایم دارد و از حیوانات نکه زیاده از چهار پای دارد اعتماد او بر قوام

... است ... می آفریند خدای ... هرچه میخواهد از آنچه ذکر کرده و آنچه یاد نفرموده

... اعضا و ... حرکات و قوی و افعال او و موجودات ... عنصر و صاحب ... فرموده

... قادر بر هرچه خواهد و خواست هرچه خواهد کند حکم او ... نقش بند برون کلها اوست

نقش بند اندرون دلها اوست ... بدرستی که خدای ... بر آفریدن همه چیز تواناست

... چه خواهد ... بجای که فرو فرستادیم ... ایتهار ... روشن کرده و هویدا

... و خدای ... هر که را خواهد بسبب ... براه راست و درست

... آنست آورده اند که میان ... منافق و یهودی خصومت افتاده یهودی گفت بیا تا پیش محمد

[illegible] بعضی [illegible] یکی [illegible]

[illegible] امر [illegible] بر روز [illegible]

[illegible] چشم [illegible] ایمان و [illegible]

و بیشه ان گروه [illegible] گروید کان مخلص [illegible] میان [illegible]

بود [illegible] و زمین چنانچه [illegible] رسول صلی الله علیه و سلم [illegible] بر تو حکم

خواهد کرد [illegible] حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که اقرار با یمان و فرمان برداری میکنند و از حکم خدا

و رسول [illegible] باشد و چون خوانده شوند بکتاب خدای [illegible] و بحکم رسول

تا حکم کند [illegible] میان ایشان [illegible] اکنون گروهی [illegible] ایشان [illegible] ان [illegible]

یا معید [illegible] کنندگان [illegible] و اگر باشد [illegible] ایشان [illegible]

ایشان [illegible] بیایند سوی [illegible] فرمان برده کان و انقیاد کننده کان یعنی اگر

اگر دانند که بر [illegible] ایشان حکم واقع خواهد شد فرمان برده اند و اگر معلوم کنند که حکم بر ایشان خواهد بود

در دلهای [illegible] یعنی [illegible] یا در شک افتادند در نبوت [illegible]

مشاهده کردند که [illegible] آنکه حیف کند خدای [illegible]

حکم و جور فرماید [illegible] رسان [illegible] رسول او در حکومت بل [illegible] است که [illegible] محل [illegible]

باشد [illegible] و رسول [illegible] کنند [illegible] آن گروه ستمکاران [illegible]

ابد و رسول [illegible] جز این نیست که [illegible] گفتار گرویدگان [illegible]

[illegible]

[illegible]

و اصبح [illegible]

وعده کرد خدای تعالی آنان را که گرویده اند منکم از شما و عملوا الصالحات [illegible] کارهای نیک [illegible]

مهاجرین [illegible] که بعد از هجرت در منازل انصار جای گرفتند و [illegible] با کفار [illegible]

ایشان [illegible] نموده شب و روز [illegible] مهاجران [illegible]

با خود راست [illegible] کار [illegible] ترس [illegible] روزی باشد که [illegible] زمانی بر ما در آید که [illegible] کنند

و مطمئن [illegible] خاطر به سلامت و عافیت [illegible] این آیت نازل گشت و حق سبحانه وعده داد و [illegible]

نموده که [illegible] ایشان را خلیفه گرداند [illegible] در زمین کفار از عرب و عجم کما استخلف الذین

همچنانکه خلیفه کرده شده اند [illegible] پیش از ایشان یعنی بنی اسرائیل که زمین مصر و شام بدیشان داد و تصرف

گردند در آن چنانچه ملوک در ممالک خود [illegible] کنند و اندک فرصتی را بوعده مومنان وفا نموده خدای را عرب و [illegible]

و بلاد شام و [illegible] ارزانی داشت و امید است که جمیع اطراف و اکناف مشارق و مغارب [illegible]

[illegible] احکام مصطفوی صلی الله علیه و سلم [illegible]

[illegible] دولت [illegible] روی زمین سر بسر خواهد گرفت [illegible]

در زیر پر خواهد گرفت این آیت دلیل اعجاز قرآنست و صحت نبوة و برهان خلافت خلفای راشدین

رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و دیگر فرموده که [illegible] و هر آینه ما [illegible] و ممکن سازد [illegible]

بالحق ایشان را بی ... تعب ... حتی کی ... ایمن ... ازاد ...

لا یعبدون ... کرد امر ... میل ... پس ایشان از بعدی ...

... بپرستیدم ... شهک ... شما بن حریر ... بجا آ...

سبز عبادت و ... هر که کفران ورزد بدین نعمت ... پس از راست شد

... بیرون کرد و مکافر نعمتان ... ایشان ... رحمة الله علیه اور

... المنورین رضی الله عنه اول اول جمعی بودند که کفران این نعمت ورزیدند و بپا دارند

مفروض را ... و بدهید زکوه واجب را ... و فرمان برید رسول را بر چه فرماید

... شاید که شما رحمت کرده شوید ... مپندار ای محمد ... ناگرویدند

... در زمین عاجز کنندگان بودند یعنی نتوانند که از حق سبحانه پیشی گیرند در عذاب و در از خود

دفع کنند ... و بازگشت ایشان آتش دوزخ است ... و بد بازگشت است آتش دوزخ

... است که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم غلامی انصاری را که مدلج نام ... نت در وقت

... طلب فاروق رضی الله عنه فرستاد و مدلج بی اجازت در آمد عمر رضی الله عنه خفته بود و جامه از بعضی

اعضای او دور شده و نقلی است که بیدار بود و با زوجه خود ملاعبه مینمود از آمدن غلام کراهیت نمود

... یافت بر زبان مبارکش جاری شد که چه بودی که حق سبحانه و تعالی نهی فرمودی آبا و ابنا

و حشم و خدم ما در مثل این ساعات بی دستوری در خانه ما درنیایند تا بر سرائر امور محجب مطلع شوند بعد

ازان نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد این آیت نازل شده بود ... گروه گرویدگان

[illegible] ... است ... شفقت ... کان ... کو ... [illegible]

[illegible] ... این ... دکان ... منکر ... قوم ... [illegible]

وکو ... دکان ... باست ... طلب ... [illegible] ... نوبت در ... [illegible]

[illegible] ... بیکبار ... نماز ... دکار ... بیرون ... میخواهد که لباس ... [illegible]

[illegible] ... جامه ... چنین است یعنی ان ... [illegible]

ویکبار ... از نماز خفتن که وقت تجرد ایست از لباس ... [illegible] ... بهر روز ... ست

کا ... این سه وقت عورت که شمار ... ست ... نیست بر شما ... [illegible]

ور ... دکان ... رسیده ... در ... آن ... بس از ... [illegible]

... کان ... نیست ... بر شما برای خدمت بس ... [illegible]

که دستوری طلبه ... رعصی یعنی ... بر موال ... [illegible]

... روشن می سازد و بیان کنند خدای ... برای شما دلایل حق واحکام ... [illegible] ... کردان

خدای ... مصالح عباد ... حکم ... رعایت مراسم آداب ... و بعضی علما حکم این آیت منسوخ ... ست

بقول جمعی محکم ... پرسید که بعضی مردم در نسخ این آیت سخن میگویند جواب داد که بخدای که منسوخ نیست

... دم ... ایت ... وچون برسند طفلان ... از شما بخواب ... دیدن

یعنی محتلم شوند مراد انست که بالغ شوند واحتلام روشن ترد لیل است بر بلوغ ... پس باید که طلب اذن

کنند در همه اوقات ... همچنانکه دستوری می طلبند انانکه بالغ شده اند ... پیش ازیشان

[illegible] بر مردان و زنان در سه وقت [illegible] لیس علیکم ولا علیهم جناح بعدهن [illegible]
[illegible] کذلک یبین الله لکم الآیات [illegible] والله علیم حکیم [illegible]
[illegible] در [illegible] فلیستأذنوا کما استأذن الذین من قبلهم [illegible] و نشستگان از خانه
والقواعد من النساء از زنان اللاتی لا یرجون نکاحا [illegible] خود را یعنی طمع نمی کنند که
ایشان را نکاح کنند فلیس علیهن جناح أن یضعن ثیابهن بر ایشان حرجی که بنهند [illegible]
ایشان غیر متبرجات بزینة جامهای ظاهر را چون چادر و سپیده [illegible] مقنعه که روی پوشند
در حالتی که شوهر کنندگان نباشند مواضع زینت را یعنی اعراض از وضع چادر اظهار [illegible] گردن و گوش و موی
و امثال آن خواسته [illegible] و انکه طلب عفت کنند و بپوشند خود را [illegible] ایشان
دور از تهمت [illegible] و خدای شنوا است مقالات ایشان [illegible] و دانا بمقصود
از مقالات ایشان امام واحدی رحمة الله علیه آورده که در بستان صحابه امام پیش و اعمی امام [illegible]
با [illegible] تو [illegible] ارباب صحت [illegible] بودندی زیرا که مبادا اصحاب [illegible] را از ایشان نفرت آید یا که بعضی [illegible]
بسفر رفتندی کلیدها [illegible] و انبار بدست [illegible] و باب [illegible] باز دادندی یا بوقت حاجت از طعام ایشان تناول کنند
و این [illegible] تناول [illegible] و این در [illegible] توهم عدم رضای ایشان را [illegible] اگر کسی ایشان را [illegible]
که [illegible] پدر و مادر یا اقارب قریب وی ترتیب کرده بود دعوت کرده بود دعوت می کردند اجابت می نمودند [illegible]
[illegible] [illegible] بر [illegible] و [illegible] و [illegible]
ولا علی المریض حرج [illegible] گناهی [illegible] و لا علی انفسکم [illegible] شما [illegible] اگر بخورید شما و اهل [illegible]

[illegible] اصل [illegible]

[illegible] دوست و این [illegible]

با خاصلی میدار [illegible]

خود [illegible]

و خانه خالی [illegible] صاحب بیت در

طعام شرط نیست یا خانهاء دوستان خود در ان سر رضای دوست باید و حقیقت

که کرد دوست حقیقی بود انبساط او ازین صورت بیفزاید فتح موصلی قدس سره بخانه دوستی امد او خانه

نبود جاریه او را طلبید و درم برداشت و باقی بکنیزک باز داد چون خداوند خانه بخانه خود رسید و صورت

واقعه از جاریه شنید بشکرانه این انبساط کنیزک را ازاد کرد و بنواخت شیخ گفتم جهان فسیح بود و بر ما

که بود سود و در کنج رباطی زند تا چه خوشتر در جهان گفت میان دوستان اداب خطی

در عوارف معارف آورده که چون کسی یار خود را گوید اعطنی من مالک او گوید کم ترید او دوستی را

نشاید باید که هر چه دوست خواهد بیت از مال [illegible] و در زبان گفته اند ای دوست برو به هر چه دا

یاری بجز و به هیچ معروش وعده [illegible] من قال یاران بجان مصابقه ناشنیدم میکند اجر کسی کا

خدای چرا کند بسیار حد و جهد باید که تا کسی خود را با آدمی صفتی آشنا کند شرط [illegible] بعد [illegible]

آشنا گشتن بهر او تعهد و محبت وفا کند تعمل اول کشف نزول آیه [illegible] سفر صحابه بود [illegible] اهل علم

را بعضی می باید گرفت یعنی [illegible] بهر یکی خرجی آورده اند که در شتابان [illegible] ارکنانه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلام گویند بر همه دینان خود المؤمنون کنفس واحد و در خانهای خود بر اهالی خود و

مساجد نیز سلام کنید و گفته اند که اگر در مسجد و خانه خالی بود گوید السلام علیکم من دنیا و علی عباد الله

الصالحین و بر تقدیر سلام باید کرد [illegible] ثابت و شروع از نزدیک خدای مبارک بسیار و با

برکت طیبه پاک بعض مستمع بران خوش شود همچنانکه بیان سلام فرمود [illegible] بیان میکند

خدای [illegible] برای شما ایتهار حکمت خود را [illegible] شاید که تعقل کنید در ان و حق و ثواب [illegible]

[illegible] جز این نیست که گروندگان کامل [illegible] انند که گروندند بخدای و رسول او

از ضمیم دل [illegible] و چون باشند با رسول وی صلی الله علیه و سلم [illegible] مر کاری جمع ارنده

یعنی مهمی که بشرع ایشان را جمع باید شد چون جمعات و اعیاد و حروب و مشاورات و نماز [illegible]

و نروند [illegible] نزدیک وی [illegible] تا وقتی که دستوری طلبند از وی و او تشریف اذن ارزانی فرماید

[illegible] ان گروه انانند که از روی صدق [illegible] میگروند [illegible] بخدای و رسول او تصدیق

مینمایند تعریض جمعی منافقان است که در غزوه تبوک تخلف از جهاد دستوری میجستند در باره ایشان نازل

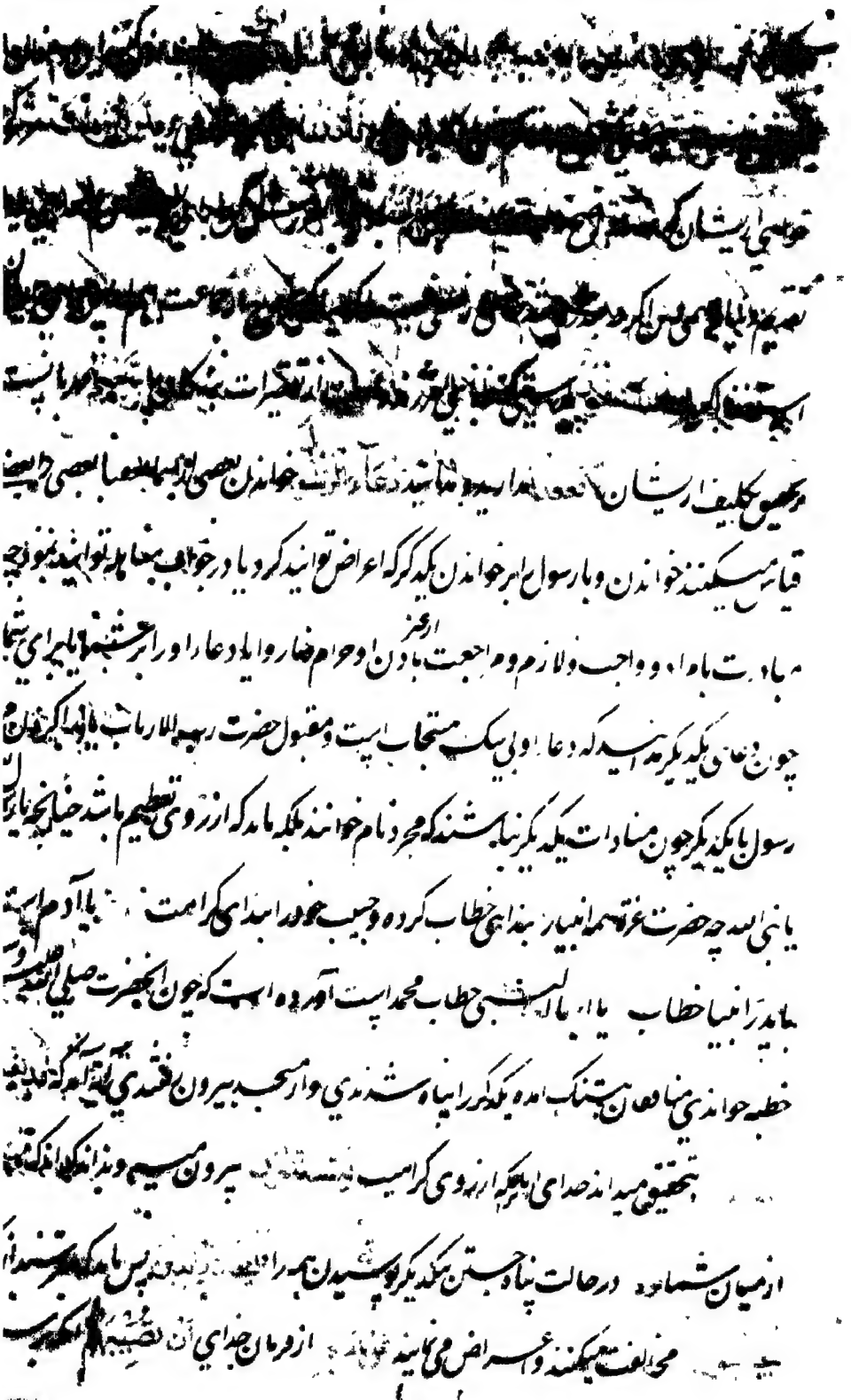

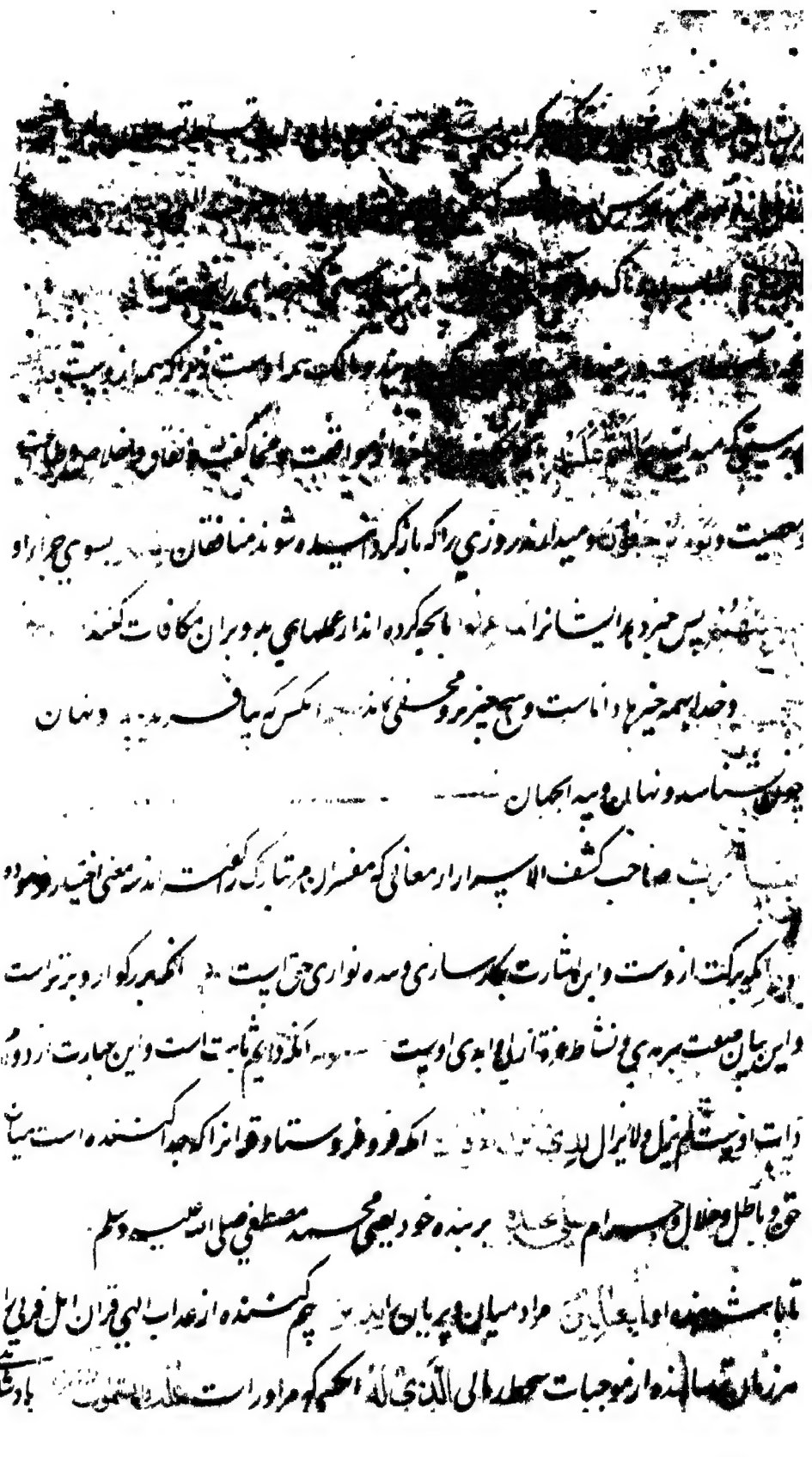

[illegible]

[illegible]

انبازی در پادشاهی [illegible]

له با او [illegible] چیزی نیافریده [illegible]

و [illegible] ندارند [illegible]

افعالی که از و میخواهیت [illegible] علوم [illegible]

بآفریده کار . . . خدایانی که بیافرینند [illegible] چیزی را و قادر نباشند بر خلق هیچ چیز

و حال آنکه ایشان آفریده شده اند و هر مخلوقی محتاج است در وجود بخالقی و محتاج [illegible]

شاید پس تا بانکه عبده ایشان را می پرستند و هر وجه که می خواهند [illegible]

و ما جودی که [illegible] می توانند و استطاعت ندارند [illegible] برای [illegible]

[illegible] و نه [illegible] نفعی [illegible] میتواند رساند و نه زیانی از خود باز میتواند داشت [illegible]

اگر [illegible] و مانع می باید [illegible] و می توانند [illegible] باطل و قادر [illegible] بر میرانیدن کسی [illegible]

و نه بر زنده گردانیدن کسی [illegible] بر ایجاد [illegible] و نه بعث و حشر او [illegible] و خدای [illegible]

و باعث باید و [illegible] و گفتند آنانکه نگرویدند [illegible] نیست این فرقان که محمد [illegible] آورده [illegible]

مگر دروغی که بر خود بافته است [illegible] و یاری داده اند او را [illegible] بر [illegible]

گروهی دیگر چون [illegible] و [illegible] دروغی [illegible] ایشان [illegible] سابقه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و گفته‌اند [illegible]

[illegible] نوشته

[illegible] و اشباه آن [illegible] از طرف [illegible]

[illegible] بازگردان مراد بی صیغه جمع [illegible] بگو [illegible] ایشان [illegible] دانستند و اینست

[illegible] میدانند و پوشیده [illegible] در آسمان و زمین [illegible]

[illegible] استبعاد اخبار از مغیبات و علم غیب خاصه حق سبحانه و تعالی و دیگر که [illegible] ایشان [illegible] عاجز

اند و چنین کلام جز از نزدیک [illegible] نشاید بدرستی که [illegible]

می‌پوشند [illegible] که در عقوبت عصیان تعجیل میکنند [illegible] و گفته‌اند [illegible] چون [illegible]

و [illegible] امثال [illegible] این پیغامبر را [illegible] که گفتند چه بود [illegible] این [illegible] دعوی رسالت

[illegible] مثل ما [illegible] میخورد خوردنی [illegible] و میرود برای [illegible] چون دیگران در بازار

اگر دعوی او درست باید که حال دیگران باشد ایشان بسبب وقوف در مرتبه محسوسات از آن جهت غافل شده‌اند

که تغییر [illegible] از غیر ایشان با مور جسمانی باشد و ندانستند که [illegible] منافی بشریت نیست بلکه مقتضای آنست که [illegible]

که بسبب افاده و استفاده است بحصول [illegible] جنس باید تا [illegible] جنس [illegible] انس [illegible]

انس [illegible] مرکان گفتند بایستی که او ملک بودی و اگر ملک نیست [illegible] چرا فرو نفرستادند

[illegible] قرآن [illegible] و رحمت [illegible]

[illegible]

[illegible] و بستان [illegible]

[illegible]

[illegible] جادوئی [illegible] ساحر گردانیدند

بقدش پوشیده شده و در تعبیر آوردی سحر را یعنی ساحر میدانند یعنی متابعت جادوئی میکنند که سحر [illegible]

دیگر ای محمد بدیده بصیرت ببین که معاندان [illegible] چگونه زدندی برای تو مثلها را یعنی سخنها

ما نوشتی و تشبیه کردند ترا بسحر و بوسف مفتری بستودند پس گمراه شدند از طریق صحبت

معرفت انبیا و نیز شان بجا سوی پس توانای [illegible] راه حجت و برهان هر آنچه میگویند

بزرگوار است آن کسی که محض فضل اگر خواهد بسازد و بخشد برای تو [illegible]

بهتر [illegible] بوستانهایی که میرود [illegible] الانهار [illegible]

از جویها و بدهد ترا در آن بوستانها کوشکها و مسکنهای رفیع در اسباب نزول [illegible]

چون [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم بفقر و فاقه سرزنش میکردند رضوان که آراینده روضات جنات است

با این آیه نازل شده و در حقی از نور آنحضرت [illegible] بود که پروردگار میگوید مفاتیح خزاین دنیا در پیش جنابت [illegible] تعرف

تو میدهم بی آنکه از کرامت و نعمت که نام زد تو کرده ام در آخرة مقدار پر پشه کم گردد حضرت فرمود که ای رضوان مرا

بدنیا حاجت نیست فقر را دوست میدارم و میخواهم که بنده شکور و صبور باشم رضوان گفت اصبت اصاب الله بک

[illegible] همین [illegible] که [illegible] تعالی [illegible]
[illegible] از [illegible] باید [illegible] دو وجه از [illegible]
جبروت التفات [illegible] بعضی [illegible] بجای [illegible]
نهاده چشم خود را [illegible] قوسین
بل فقر و احتیاج [illegible] تکذیب میکنند قیامت را [illegible] ایشان
نبوت ساعت و [illegible] و آماده کردیم [illegible] برای کسی که تکذیب ساعت کند [illegible]
و گویند سعیر نامیست از نامهای دوزخ چون ببینند ایشان را یعنی [illegible]
[illegible] بعید از جای دور که صد ساله و بقولی پانصد ساله بعد بود میان ایشان [illegible]
[illegible] آواز جوشیدن خشم [illegible] با آنکه [illegible] اندرون [illegible] یعنی [illegible]
و نامه را بود و صاحب [illegible] بود که چون نزدیک [illegible] شود [illegible]
[illegible] کنند که [illegible] چشم [illegible] و چون [illegible] شود [illegible]
[illegible] که موجب زیادتی [illegible] باشد [illegible] که [illegible] باشد که [illegible]
در چنین مکان تنگ [illegible] دستهای ایشان را با گردن ایشان [illegible]
[illegible] یکدیگر بسته [illegible] بخوانند بر خود [illegible] در آن مقام [illegible] هلاکت یعنی [illegible] بر خود [illegible]
یا ثبورا و این کلمه کسی گوید که [illegible] هلاک خود باشد و [illegible] و بعضی دیگر [illegible] گویند که اول
را از اهل دوزخ که جامه پوشانند ابلیس بود [illegible] از آتش بپوشانند و او را [illegible] میکشند و در

[illegible]

[illegible]

[illegible] جاوید [illegible]

[illegible] یاد اشن اعمال ایشان [illegible] تا ببینید [illegible]

[illegible] الحمد [illegible] نعیم بهشت فراخور امتحان [illegible]

[illegible] مذهب صالح [illegible] در حالی که جاوید باشند

[illegible] پروردگار [illegible]

[illegible] با ملائکه برای ایشان در خواهیت [illegible]

[illegible] و یاد کن روزی را که حشر کنیم [illegible] یعنی خدای [illegible]

[illegible] خدای عام است همه معبود [illegible] القول [illegible]

[illegible] پس گوید [illegible] آیا شما [illegible] گمراه کردید

[illegible] با ایشان [illegible] گم کردند راه را [illegible] صحیح و اعراض از [illegible]

[illegible] پاکی ما ترا به پاکی یاد میکنیم و منزه میدانیم از شریک [illegible]

[illegible] فرا گیریم [illegible]

ما را که بگیریم ایشان [illegible] دوستان [illegible] ولیکن [illegible]

[illegible] چون [illegible] [illegible]

[illegible] شده [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] این [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] نمی‌توانند [illegible] [illegible]

[illegible] و نیاز بی‌کردن [illegible] نمی‌توانند یعنی [illegible] [illegible] کردن [illegible]

یاری دادن و عقوبت [illegible] شدن [illegible] و هر که ستم کند یعنی [illegible] [illegible] رستگاری مکلفان [illegible] بچشانیم او را

[illegible] عذابی بزرگ که آتش دوزخ است وضمون [illegible] [illegible] [illegible] بیش از نویسی را

[illegible] [illegible] [illegible] مگر [illegible] که ایشان [illegible] [illegible] طعام می‌خورند [illegible]

[illegible] در بازارها بحاجت کفایت مهمات [illegible] [illegible] [illegible] برخی [illegible] رستمان

برای برخی دیگر [illegible] آزمایشی همچون آزمایش فقرا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صحیح و

[illegible] [illegible] دنیا دار را ابتلاء و امتحانیست پس امتحانست احوال مردمان [illegible] دنیا شده و

[illegible] [illegible] ایشان را از اهل صبر و شکر از ارباب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ابو جهل و [illegible]

و امثال ایشان چون بلال و عمار و صهیب و خباب و سایر درویشان و صحابه [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] از [illegible] [illegible] ایشان چیزی باشیم حق سبحانه و تعالی آیت [illegible] [illegible] درویشان را مخاطب ساخته

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بوضیع و وضیع را بشریف [illegible] [illegible] صبر می‌کنید بر ابتلا یا جزع [illegible]

[illegible] [illegible] و هست پروردگار تو بصیر [illegible] صبر کنند و جزع نمایند [illegible]

[illegible] یعنی [illegible] بهشت و [illegible] ایشان [illegible]

از [illegible] اول [illegible] [illegible]

[illegible] با [illegible] و [illegible] کار [illegible]

[illegible] و تصدیق [illegible] بزرگ کردند [illegible]

[illegible] و [illegible] در گذشتند [illegible] در گذشتی بزرگ

که بعد [illegible] مشاهدهٔ معجزات اقترح رویت ملایکه و لقاء خداوند و ایشان اند و مکین شوند بنوعی [illegible]

آن روز [illegible] بزرگ باشد [illegible] صبح خرم بهشت [illegible] آن روز

و از آنجا که دو چیز طلبیدند لقای ملایکه و دیدار خدای حق سبحانه خبر داد که ملایکه می بینند

و وعید با بشارتی نشوند و گویند ملایکه مر ایشان را که نه بی تا حد ای بر شما [illegible] حراما و باز داشته

شد بنوعی این قول کفار است چون ملایکه بر ایشان ظاهر شوند برین کلمه جویند پناه از لقاء ایشان و مردم از آن

[illegible] چیزی را دیدند که از و ترسیدند می گفتندی حجرا محجورا [illegible]

[illegible] حال بستند [illegible] یا هول قیامت خلاص خواهند یافت [illegible] و قصد کنیم

بسوی چیزی که کرده کافران از کرداری که در صورت نیکو باشد چون صله رحم و مهمانداری

و اطعام گرسنگان و اکرام یتیمان و فریادرسی مظلومان و امثال آن [illegible] پس گردانیم آن عملها را

مانند [illegible] در هوا [illegible] پراکنده یعنی حبط سازیم عملهای

ایشان را که شرط در قبول این اعمال ایمان است و ایشان نبوده [illegible] مجاوران بهشت [illegible]

[illegible]

[illegible]

خوابیدن [illegible] که [illegible] بعد از آن [illegible]

[illegible] است [illegible] است [illegible]

[illegible] بقدرت [illegible] آتش [illegible] است [illegible]

[illegible] و [illegible] شوند [illegible] از آنجا [illegible] [illegible] است

و در موضع [illegible] که ملائکه هفت صف [illegible] و گویند [illegible] یعنی [illegible]

[illegible] بشود تا [illegible] و [illegible] است که حق سبحانه [illegible] من [illegible]

بیت که ظلمی [illegible] اصل [illegible] باد شاهی [illegible] ثبت [illegible]

چه مدعیان [illegible] دعوی از [illegible] باشند و باشد [illegible] روزی [illegible]

[illegible] و یاد کن روزی را که از فرط حیرت [illegible] می [illegible] [illegible]

[illegible] را چنانچه [illegible] آن است که [illegible] طعام است [illegible] عقبة بن ابی معیط [illegible]

[illegible] خواهر حضرت رسالت را صلی الله علیه وسلم [illegible] حضرت [illegible] شهادت [illegible]

طعام تو نخورم [illegible] بر زبان [illegible] و این سخن [illegible] ابی بن خلف که [illegible] دوستی داشت [illegible] و گفت

گفت

[illegible] از دین برگشته که سخن محمد می شنوی [illegible] می گویی گفت [illegible] داشتم که مهمان طعام [illegible]

[illegible] ابی [illegible] آب دهن بر روی [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible] حضرت [illegible]

١ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دستار [illegible] سعتش که زنجا [illegible] در قیامت [illegible] زنجا [illegible] که هفت [illegible]

صاحب [illegible] کرده که چهار هزار [illegible] زنجا ید اطراف اصابع را [illegible] زنجا [illegible] دیگر بار [illegible]

[illegible] و دیگر بار میخاید و خبر ندارد [illegible] میگوید [illegible] کاشکی فرا میگرفتم [illegible]

سبیل [illegible] که فرا کرده [illegible] نجات اینست [illegible] ای وای بر من [illegible] کاشکی [illegible] نمی کردم

فلانی یعنی ابی [illegible] دوست [illegible] نمی شناختم [illegible] بدرستی که گمراه کرد مرا و باز داشت

یاد کرد خدای یعنی کلمه شهادت یا موعظه پیغمبر [illegible] پس از آنکه آمده بود به من [illegible]

دیو دور از رحمت یعنی دو بیت که [illegible] کنند و که شیطان الانس بیت [illegible] مرا دمی را [illegible]

فرو گذارنده یا ابلیس که وسوسه میکنند در میان آدمی لعنت خدا و رسول چون در [illegible] اینها [illegible]

میکند [illegible] نفع میرساند بلکه از وی ضرر میکنند [illegible] و گفت رسول یعنی محمد صلی الله علیه و سلم در [illegible]

یا گوید در آخرت [illegible] ای آفریدگار من [illegible] بدرستی که [illegible] قوم من [illegible] ساختند [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] منسوب بهذیان یا مهجور که [illegible] که بدو ایمان نمی آرند و از استماع او

اعراض میکنند [illegible] و همچنین که این کفره را دشمن تو کردانیدیم [illegible] یعنی که دانا بیم و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] از

یهود و نصاری ... [illegible] ... پرسند و

جملة واحدة یعنی یکبارگی چنانچه ... [illegible] ... تا ثابت

گردانیم و قوت دهیم باتصال وحی ... [illegible] ... دل ترا ... حفظ آن ممکن باشد

... [illegible] ... و خواندیم قرآن را بعضی پس بعضی ... مهلت و تأنی ... [illegible]

مشرکان هیچ حاصلی نداشته جز انکار قرآن ... [illegible] ... نازل شود مختلف می‌شود ... [illegible]

فواید هست یکی سهولت حفظ چه موسی و داود و عیسی ... علیهم السلام کتاب ... [illegible]

... خواندند و نویسنده بودند و حضرت ... امی بود اگر کتاب ... یکبار نازل شدی ... مشکل

و دیگر نزول قرآن بحسب وقایع موجب مزید بصیرت میشد بسبب زیادتی غوص در معانی و دیگر آنکه

بهر نجمی که ... [illegible] ... می بود و انکار قرآن و عجز ایشان ظاهر می گشت و دیگر نزول جبرئیل علیه السلام آنا

فآنا موجب تسلی خاطر عاطر آن حضرت می شد و دیگر در قرآن ناسخ و منسوخ هست و ... ناسخ

و منسوخ باید و اجتماع هر دو در ... واحد نشاید و دیگر آنکه قرآن مشتمل است بر ... اجوبه و جواب در

سؤال ... [illegible] ... یعنی نمی آرند مشرکان برای تو مثلی یعنی ... در ... قدح نبوت و طعن کتاب تو چنانچه میگویند

الا جئناک بالحق مگر ما می آریم برای تو جواب ... و درست که برهان ساطع قول ... [illegible]

[illegible] ١

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] موسی علیه السلام کتاب تورات [illegible]

و گردانیدیم با او برادر او هارون را وزیر یاری دهنده در کار دعوت تا ایمان

پس گفتیم بسوی این گروه قبطیان یعنی فرعون و آل او [illegible] آنانکه حالانکه

تکذیب کردند آیتهای ما را ایشان بحکم ما رفتند و آن قوم را بحق دعوت کردند و ایشان آیات ما را تکذیب

نمودند پس هلاک کردیم ایشان را هلاک کردنی و نیست کردنی

و گروه نوح علیه السلام آن هنگام که تکذیب پیغمبران [illegible] باغراق در دریای قلزم

کردند یعنی نوح و آنانکه پیش از وی بوده اند چون شیث و ادریس علیهما السلام یا همین تکذیب نوح کردند

و تکذیب یک پیغمبر تکذیب همه پیغمبران است یا مطلقا بعثت رسل را انکار نمودند غرق کردیم ایشان را

بطوفان عذاب و گردانیدیم قصه ایشان را برای مردمان نشانه [illegible]

و آماده کرده ایم برای ستمکاران عذابی دردناک [illegible]

و گردانیدیم قوم عاد را بتکذیب هود علیه السلام و گروه ثمود را بتکذیب صالح علیه السلام و اصحاب

الرس و اصحاب رس [illegible] نام چاهیست بیمامه [illegible] صاحب یاسین یعنی حبیب نجار

... [illegible] و شعیب [illegible] ... [illegible] خروج

... [illegible] ...

... بایشان [illegible] ... پیغمبر [illegible] که بعد از شعیب [illegible] و ...

... ایشان [illegible] ... و کذبت [illegible] علیه السلام بدیشان آمد

... بودند در حوالی جانبی که دو شهر مجتمع شده باید او شعیب علیه السلام مشغول بود و ...

... و همه ایشان با [illegible] و مواشی بزمین فرو رفتند و یا قومی بودند که صنوبر

درخت [illegible] نام نهاده می پرستیدند [illegible] از رسل هود ابن یعقوب بدیشان مبعوث شد ...

... بودند جاهای [illegible] سیاه بر ایشان ... فکندند [illegible] سر رود ...

حنظله بود چنانچه قصه ایشان گذشت و [illegible] آنست که اصحاب حنظله بن صفوان [illegible] علیه السلام

... نبی خود نمودند حق سبحانه و تعالی ایشان را مبتلا بمرغی در [illegible] اجنحه [illegible] و آن مرغ را

عنقا گفتند و بر [illegible] کوهی [illegible] یا فتح [illegible] مقام [illegible] نیامدی [illegible] دکان ...

... فرو بردی بدین جهت او را مغرب لقب کرده بودند یعنی فرو برنده ناپدید

... دیگر [illegible] از [illegible] ایشان بود [illegible] شکایت پیش پیغمبر آورده [illegible]

... ایمان [illegible] پیغمبر دعا کرد که خدایا این مرغ را بگیر و نسل او را [illegible] گردان دعای پیغمبر بعز اجابت

آن مرغ غایب شد [illegible] از و اثری و خبری بدنیا [illegible] نام از [illegible] ماند و در [illegible] ناپدید

... [illegible] منسوخ شد مروت معدوم شد وفا از [illegible] نام ماند چو سیمرغ و کیمیا

[illegible] عشق [illegible] گفتند [illegible] شهید [illegible]

عنهمای [illegible] بیگناه [illegible] اصحاب الرس [illegible] بعد از غیبت [illegible] و [illegible]

حنظله را شهید کردند و خدای [illegible] اصحاب رس را هلاک کردیم و قرونا و اهل قرنهای [illegible]

[illegible] میان این قرنها عاد و ثمود و اهل [illegible] قرنهای بسیار که حق خدای کسی ایشان را نداند

و همه [illegible] میان [illegible] و بیان کردیم [illegible] مثلها یعنی بیان کردیم قصه های پیشینیان

با ایشان و بیم کردیم ایشان را و حجت گرفتیم بر ایشان بفرستادن پیغمبران چون نشنودند و بر انکار اصرار کردند

غرق [illegible] کردیم و همه را نیست کردیم نیست کردنی [illegible] و هر آینه آمدند یعنی

[illegible] قریش [illegible] برای [illegible] بار زمین شده بود [illegible] باران بد یعنی سنگ [illegible]

مراد زمین سدوم است که شهر بزرگ [illegible] موتفکات لوط علی نبینا و علیه السلام در آنجا نشستی و بعد از

انقلاب آن حق سبحانه سنگ بارانید بر اهل آن و کفار قریش بر آن زمین گذشتند [illegible]

آیا نبودند که در [illegible] دیدندی آن را [illegible] تا از آثار آن عذاب عبرت گرفتندی [illegible]

آنست که ندیدند بلکه هستند از روی کفر [illegible] امید نمی‌دارند [illegible] برانگیختن را یعنی بحشر

ایمان [illegible] و چون ببینند ترا [illegible] فرا نمی‌گیرند ترا [illegible] مگر مسخره یعنی کسی که

با او استهزا کنند و از روی تهکم می‌گویند [illegible] آیا این کس آنست که او را بعث الله رسولا

بر ایشان حجت خدای فرستاده پیغمبران [illegible] بدرستی که نزدیک بود که او بسخن لطیف و بسیاری جهد در دعوت

و اظهار دلایل [illegible] مدعای خود [illegible] گمراه کند و باز دارد ما را [illegible] از پرستش خدایان ما

[illegible] مکرم [illegible]

[illegible]

[illegible]

آورده‌اند [illegible] سنگی [illegible] چون سنگی [illegible]

خود را [illegible]

[illegible] هوای خود را خدای خود یعنی از روی خود را می‌پرستند تقدیم مفعول به جهت [illegible]

[illegible] صاحب تأویلات فرموده که هر که بغیر از خدای چیزی را دوست دارد [illegible]

هوای خود را می‌پرستند زیرا که هوای او را از محبت خیر حق باز می‌دارد و امام حسینی [illegible]

در طرب المجالس آورده که چون [illegible] را با حق [illegible] ابلیس [illegible]

از امتزاج آفاق با یکدیگر آدمی جود [illegible] بیان [illegible] هوا [illegible]

اخلاط اربعه تربیت یافت جمله اوصاف ذمیمه که [illegible] رواج و رونق [illegible] هوا مدد

می‌یابند رسوم عادات مردوده و مذاهب ادیان مختلفه [illegible] و ظهور می‌یابد [illegible]

[illegible] قوت علی [illegible] هوا [illegible]

در [illegible] وارد شده زبان قرآن بیان و چنین فرموده [illegible] کو هی که اصل هوست والله

باطل همه فرع او بینند و از اینجاست که مخالفت هوا سبب وصول جنت الماوی است

سر هوا [illegible] پرورست ترک هوا [illegible] یا می باشی تو

[illegible]

[illegible]

می شنوند [illegible] که [illegible]

منافع [illegible] [illegible]

بسماع کلام [illegible] پروردگار و نه قدرت [illegible] بلکه ایشان [illegible] تر نه دارند

چه ایشان اعتقاد [illegible] عبادت پروردگار خود را می نمایند و دیگر [illegible]

و ایشان [illegible] و مجتنب از آنچه [illegible] ضرر رساند [illegible] که اعظم منافع [illegible]

که موجب [illegible] است [illegible] آیا می بینی و نظر می کنی [illegible] بصنع پروردگار خود که از محض قدرت

چگونه [illegible] سایه [illegible] از طلوع صبح تا برآمدن آفتاب و زمان آن [illegible] خوشترین

[illegible] چه ظلمت [illegible] سبب [illegible] طبع و [illegible] نور [illegible] و شعاع شمس [illegible] هوا و [illegible]

و [illegible] و اگر خواستی خدای

[illegible] سایه [illegible] ثابت و آرام [illegible] بر یک منوال [illegible] پس گردانیدیم

را [illegible] سایه [illegible] آفتاب [illegible] پس فرا گرفتیم [illegible]

بسوی خود [illegible] فرا گرفتن [illegible] یعنی اندک اندک شعاع شمس [illegible] او بجای شمس [illegible]

و [illegible] فرا گرفتیم [illegible] مقبوض [illegible] مردمان [illegible] سایه [illegible]

از ظل زمین است یعنی ظلمت شب [illegible] که [illegible] زمین [illegible]

تا بکجا بتابش [illegible] را در [illegible] [illegible] خلق [illegible]

و اوقات [illegible] ایام [illegible] آفتاب [illegible]

جهت [illegible] و آسایش خلق معین کی دانیم [illegible] عین المعانی آورده که [illegible] ارشاد [illegible] فرست کر

در ظلمت [illegible] شمس [illegible] اسلام که مطلع جمال حبیب الله علیه الصلاة و السلام [illegible] طالع گشت

و اگر آن سایه دایم بودی خلق عالم در تاریکی غفلت مانده بودندی و کامل بهره‌ای نرسیدندی که نه خورشید جمال یار

گشتی نموداری از شب تاریک غفلت کس نبردی ره برون. صاحب کشف الاسرار [illegible] این آیه را در

ظاهر معجزه مصطفی است صلی الله علیه و آله و سلم و بفهم اهل حقیقت اشارت است بقرب و کرامت [illegible] بیان معجزه

که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم در سفری بوقت قیلوله زیر درختی فرود آمده بود آن [illegible] سایه نبود

الله تعالی حق سبحانه بقدرت کامله سایه آن درخت ممدود گردانید چندانکه همه لشکر اسلام در آن سایه آسودند

و آیت بدین منازل شد و نشان خصوصیت قربت آنست که فرمود الم تر الی ربک و موسی علی نبینا و علیه السلام نوبت

طلب ارنی [illegible] لن ترانی بر دل نهاد و این حضرت بی طلب فرمود [illegible] دیدن [illegible]

[illegible] میان آنکه یار بزاریش [illegible] تا آنکه دو چشم انتظارش در [illegible] از حقایق سلمی [illegible] مفهوم میشود که

مد الظل بسط ظلال نوال عصمت است بر حضرت رسالت صلوات الله و سلامه علیه و آفتاب معرفت که از مطلع امور

طالع شده دلیل آن و قبض اشارت بسقوط هموم و وسایط و در معنی مذکور است که چون آفتاب محبت از مشرق

غیب تافت سرا پرده سایه خود بر صحرای ظهور کشید آنگاه محبت را گفت [illegible] آخر نظری بسوی ما کن

الم تر الی ربک کیف مد الظل در امتداد او [illegible] که خانه [illegible] خدای را [illegible] قل کل یعمل علی شاکلته

واصل آن کلمه آنکه اگر خواهد شخصی را مشاهده [illegible] یا حرکت [illegible] و [illegible] ساکن و اگر آفتاب [illegible]

مطلع [illegible] بتابد از [illegible] بر [illegible] که سایه [illegible] آفتاب [illegible] ثم قبضناه الینا قبضا یسیرا [illegible]

روی صحرا خواهد پرتو خورشید گرفت نتواند نفی سایه آن صحرا شد و دقایق حقایق این آیه

بسیار است مطالعه بعضی از آن رجوع کند بجواهر التفسیر [illegible] المعونة والمدد [illegible]

و او آنکس است که ساخت [illegible] برای شما شب را [illegible] پوششی تا در و آرام میگیرید و [illegible]

و خواب را راحتی تا بدان آسایش می یابید [illegible] و گردانید روز را [illegible] برای خاستن

و در طلب معیشت [illegible] گفته اند نوم مشابه موت است [illegible] برانگیخته شدن از خواب [illegible]

بعث اموات بعد از مرگ حکیم لقمان علیه السلام [illegible] کما تنام فکذلک تموت [illegible]

و او آنکس است که فرستاد بادها را بشارت دهندگان [illegible] پیش از

نزول رحمت که باران است یعنی [illegible] بشارت [illegible] وقوع مطر [illegible]

و فرو فرستادیم از آسمان [illegible] آبی پاک پاک کننده [illegible]

تا زنده کنیم بآن آب شهری مرده را یعنی موضعی که در آن خشک سالی بوده باشد [illegible]

و بیاشامانیم آن آب [illegible] از آنچه آفریدیم [illegible] در زمستان خشک [illegible]

چهارپایان و مردمان بسیار [illegible] از اهل بوادی [illegible] انهار و منابع

که بدان آشامیدن آب باران مستغنی اند [illegible] و بدرستی که مکرر گردانیدیم ما باران را

میان ایشان در بلدان مختلفه و اوقات [illegible] بصفتهای متفاوت بعضی [illegible] قطره و [illegible]

[illegible]

وشکر ... نعمتهای لا تحصی ... [illegible]

و کفران نعمت ... و شکر ... [illegible] ... در ...

و مجمع ... بعضی ... بحیثیت ... و کتمان نبوت ... ختم کردیم ...

تا روز قیامت مبعوث ساختیم ... پس فرمان کافران ... دعوت میکنند

... و جهاد کن ایشان بقرآن یا باسلام یا بشمشیر یا بترک طاعت ایشان

جهاد کردنی بزرگ یعنی سخت بسیار و او است آنکس که بحکمت ...

بهم گذاشت دو دریا را یعنی مجاور ... هم ساخت آنکه بهم آمیزند این یک

آب شیرین تشنگی شکننده و آن دیگری شور تلخی ... یعنی ... و روم

... و بساخت میان این دو دریا حاجزی مانع از قدرت خود

وحدی مقرری ... حرام و ناروا ... دیگر غلبه ... عذب ...

چون نیل و جیحون و دجله ... ملح اجاج سایر دریاها و برزخ میان ایشان ...

قطع است محققان ... که بحرین خوف و رجاست که در دل مومن هیچ یک دیگری غلبه ندارد که

... مومن ... حمایت الهی عنایت متناهی است و او است

آنکسی که بیافرید ... از آب آدم را علیه الصلوة والسلام یعنی آبی که طینت او را تخمیر کردن

جبلیت ... افتاده او یا خلق کرد ... پس گردانید او را ... خداوند

[illegible] تعالی [illegible] [illegible] ... حلال [illegible]

[illegible] جو دلیه [illegible] آن [illegible] ... که با او حلال باشد [illegible]

[illegible] و هست آفرینگار [illegible] ... [illegible] و می [illegible]

[illegible] [illegible] ... الملعون پرستش او کند [illegible]

در میان بلند اگر او [illegible] پرستند [illegible] دختا نند یا هر معبودی که باشد غیر خدا کی [illegible] الکفر

و هست ناگرویدم   بر نافرمانی پروردگار خود   هم [illegible] شیطان و معاون او

و [illegible] ... ایکافه خلق   مگر مژده دهنده مومنان [illegible]

و بیم کننده کافران معقوبت نامتناهی   بگو نمی خواهم شما را [illegible]

بر تبلیغ رسالت   هیچ مزد [illegible]   مگر اما [illegible] کسی که خواهد [illegible] [illegible]

[illegible] سوی [illegible] قرب پروردگار خود   [illegible] [illegible] ایمان و طاعت مومنان

زیرا که [illegible] ... است [illegible] شده که هر عمری با هر [illegible] و صحابی [illegible]

[illegible] ب دارد [illegible] توکل کن در استیفای [illegible] و حی [illegible] بر آن [illegible] که هر گز [illegible]

نمیرد [illegible] توکل [illegible] زنده کان [illegible] مرگ [illegible] [illegible] [illegible] پاکی یاد کن خدا

را از صفات نقصان در حالتی [illegible] نده باشی [illegible] [illegible] [illegible] و بس [illegible]

خدای [illegible] [illegible] گناهان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

آنکه او [illegible] [illegible] ... آفرید آسمانها و زمین [illegible] در میان [illegible]

[illegible]

[illegible]

پس از ذات و صفات [illegible]

یاران [illegible] سجده کنند [illegible]

گویند کیست رحمن یعنی [illegible] اسم رحمن بر خدای تعالی

میکردند پس چون سجده با مومنان گفتند ما رحمان را نمی شناسیم   ایا سجده کنیم یعنی تسلیم

[illegible] مران چیزی را که [illegible] سجده [illegible] در ایشان ذکر رحمن با امر سجده

فرکاوا امر النفور از سجده [illegible] واجب است بقول امام اعظم رحمه

و مستحب بقول امام شافعی رحمة الله و در فتوحات است این سجده [illegible] و انکار میکوید [illegible] بفرماید که

چون مومن [illegible] و شاید [illegible] کند [illegible] کردد از اهل انکار و نفور پس این سجده [illegible]

[illegible] گفت   [illegible] مدرک است [illegible] کمال   دنیا فرید و در آسمان

[illegible] وارده [illegible] و قصرهائی که صفت [illegible] ندانند

در آسمان با برج [illegible] چراغی را که افتاب است [illegible] و ماهی روشن با روشنی بخشنده

[illegible] حکمت [illegible] خداوندان

اختلاف [illegible] در صفات [illegible]

[illegible] بدایع قدرت و مصانع حکمت و فطرت را

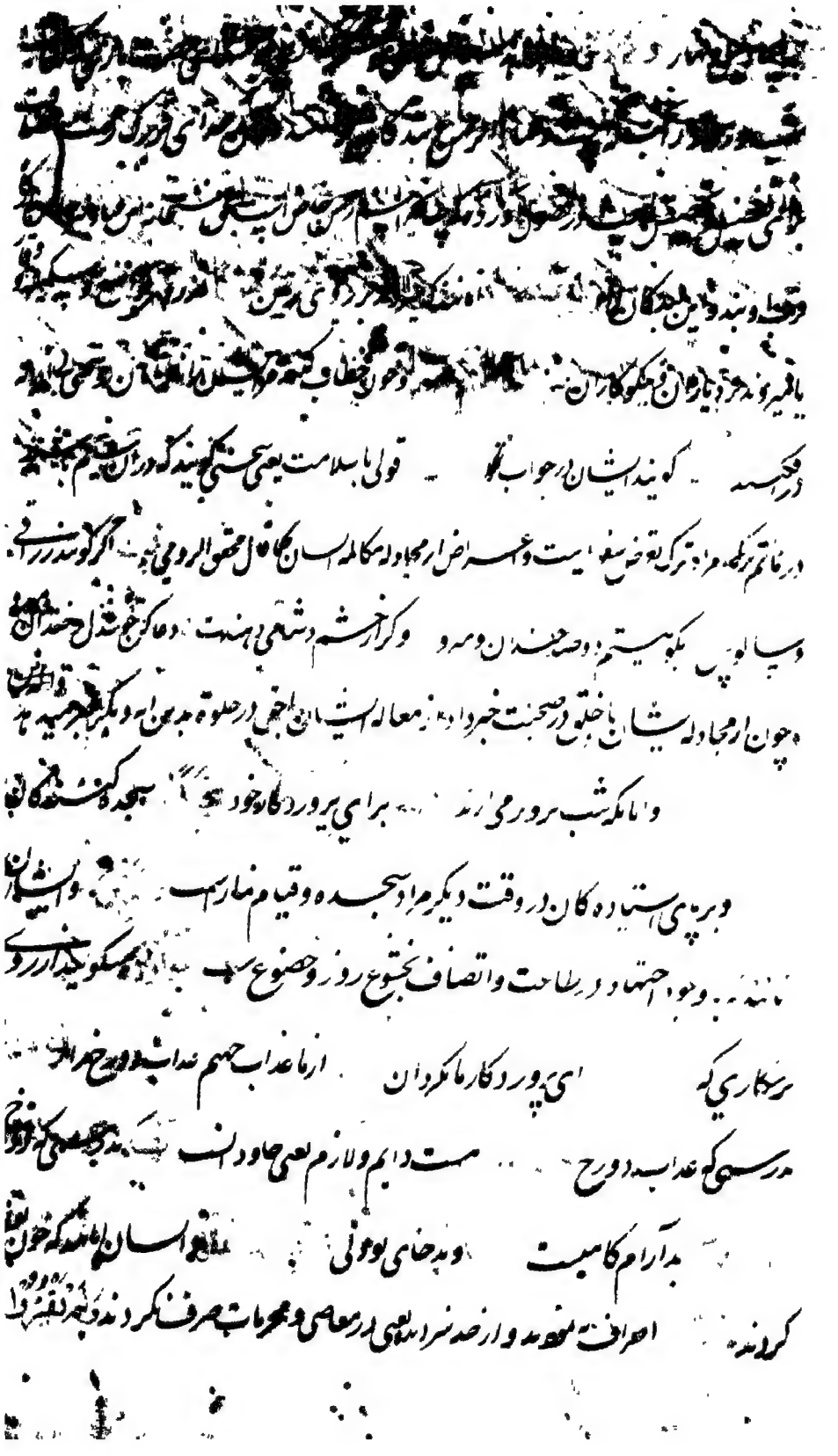

[illegible]

بیان اسراف و اقتار [illegible] راست ایستاده یعنی [illegible] داشتن و از حد [illegible]

نمودن [illegible] وسط را نگاه [illegible] که خیر الامور اوساطها

ورده اند که بعضی مشرکان بخدمت رسالت مآب صلی الله علیه وآله وسلم آمدند گفتند ای محمد ما شرک آورده ایم

خون ناحق بسیار کرده ایم و زنا و فجور از ما صادر شده اگر این چیزها که تو ما را به پرستش او میخوانی از ما

[illegible] میگذرد ما ایمان آریم این آیه آمد که [illegible] وعباد الرحمن آنانند که نخوانند

و نپرستند [illegible] با خدای بحق [illegible] آخر خدای دیگر را [illegible] و نکشند آن نفس را

[illegible] حرام کرده است خدای قتل آن نفس یعنی مؤمن معاهد [illegible] مگر بحق یعنی موجبات

قتل که آن [illegible] و قتل بناحق و سعی در زمین بفساد [illegible] و زنا نکنند چه امهات معاصی این سه

است و در صحیحین از ابن مسعود رضی الله عنه آورده اند که از رسول خدای صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدم که

کدام گناه بزرگتر است فرمود که از برای خدای انباز گوئی و حال آنکه ترا آفریده گفتم پس دیگر کدام فرمود

فرزند خود را بکشی از ترس آنکه با تو طعام خورد گفتم پس دیگر کدام فرمود که زنا کنی با زن همسایه

پس تصدیق قول پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم این آیه آمد که بندگان [illegible] شرک نیارند و قتل ناحق و زنا

نکنند [illegible] و هر که بکند [illegible] آنچه مذکور شد از سه چیز [illegible] جزای بزهکاری [illegible]

اثام وادی است در دوزخ که زناکاران در آن عقوبت خواهند کرد یا چاهیست که سیلان [illegible] از اجسام

دوزخیان [illegible] در دوزخ برای عذاب [illegible]

... شنونده این کار ... [illegible]
... در عذاب ... در حالتی که خوار و حقیر باشند ... [illegible]
توبه کند از شرک ... و بگرود ... و بکند کردار ...
یعنی بار کارهای اسلام عمل نماید ... پس آن گروه ... بدل میکند خدای ...
... ایشان را به نیکوییها یعنی سوابق معاصی را توبه محو کند و لواحق طاعات را بجای
آن ثبت نماید یا بدل کند ... او را با یمان در آخرت مبدل سازد سیئه او را بحسنه و کان الله ...
آمرزنده ... مهربان ایشان با ثبات ... در دل ایشان ... هر که توبه کند
از معاصی ... یعنی هر که از معاصی دیگر غیر اینها توبه کند و دست باز دارد
و ... عمل ... یعنی ... بازمیگردد
بثواب خدای ... بازگشتنی بار جوع میکند بحق رجوعی پسندیده ... و بندگان حق آنانند که
حاضر نشوند یعنی ... یا ... ایشان با مجلس غنا و صحبت
مبتدعان یا گواهی دروغ ندهند ... و چون بگذرند ... بمجری ناپسندیده
بگذرند ... و آنانند که چون پند
داده شوند ... بآیتهای پروردگار ایشان یعنی مواعظ قرآن ... بر وی
در نیفتادند کران یعنی نه ایستادند نزدیک استماع آن ... کران که نشنوند اسرار آنرا ...
و نه کوران که نه بینند انوار آنرا بلکه بگوش هوش شنیدند و بدیده بصیرت جلوات جمال آنرا ... حاصل

[illegible]

[illegible] اندر تمامی [illegible] باشند و از زندان [illegible] یعنی روشنی دید [illegible]

ادا کرده اند که چون من [illegible] در اصلاح [illegible] بیند دل و شاد [illegible] کرد

[illegible] و کردن ما را [illegible] برای پرهیزکاران [illegible] یعنی ما چندان [illegible] کار [illegible] که

[illegible] شویم [illegible] آن گروه که مذکور شدند [illegible] پاداش داده شوند بغرفه

بهشت یعنی بلندترموضعی در آن و گفته اند غرفه اسمی از اسمای بهشت [illegible] آورده [illegible]

بر چهار قایمه نهاده از زر و نقره و لولو و مرجان و این چنین منازل مدیشان دهند — با نچه صبر کردند

بر مشقت [illegible] ایذای کفار و ترک مستلذات یا بر فقر و احتیاج یا بر ادای فرایض — [illegible]

یعنی بیابند و حفص [illegible] بصیغه مجهول یعنی عطا داده شوند — در بهشت

[illegible] زندگانی باقی [illegible] و سلامتی از آفات و مخافات یا دعای زندگی و سلامت شنوند یا

یا ملائکه بر ایشان تحیت و سلام گویند یا تحیت از ملایکه یابند و سلام از خدای شنوند — در جا

که جاوید باشند [illegible] در غرفه یا بهشت [illegible] نیکوست [illegible] بهشت

دعای [illegible] بگوای محمد مکیان را [illegible] چه وزن نهد خدای تعالی شما را یعنی چه قدر

باشد شما را نزد خدای [illegible] اگر نه خواندن و پرستیدن شما باشد مر او را چه شرف است

شناخت و عبادت حق را [illegible] پس بدرستی و راستی که شما تکذیب کردید

و تقصیر نمودید در عبادت حق [illegible] پس زود باشد تکذیب شما [illegible] ملازم شما

[illegible]

تمام شد قبل تفسیر سورة الشعرا ... الله الرحمن الرحیم

طسم در معالم از قتاده رحمة الله نقل میکند که حروف مقطعه اسامی قرآنند و لهذا از عقب این حروف

ذکر قرآن می آید و گویند اسمیست از اسماء الهی یا هر حرفی اشارتست بمعنی چنانچه طسم طا طهارت ساتر و تمجید

و گفته اند طا شجره طوبی و سین سدره و میم محمد صلی الله علیه و آله و سلم و در بحر آورده که طا اشارتست بطیر

مرغان هوای حدوث طایر نعم الله و سین عبادت از سیر روندگان طریق معرفت که سایرند الی الله و میم ما

منی ما انکان سالکان عبودیه که می روند لله و فی الله یا اشارتست بطلب مبتدیان و سیر متوسطان

و شهود منتهیان صاحب لطف الاسرار فرموده که حق سبحانه قسم یاد میکند بطهارت عز ازلی و سنا

جبروت بدوام مجد جلال سرمدی جواب قسم انه ... این سورت ... آیات الکتاب المبین

آنها آیات کتاب هویداست یعنی قرآن که روشنست احکام حلال و حرام او و مبین یعنی پیدا کننده است

یعنی قرآن حق و باطل را ظاهر میکند و مقدمات هدایت و نتایج ضلالت را آشکار میسازد و چون

قریش ایستادگی می نمودند در تکذیب و ایمان نمی آوردند و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بر ایمان ایشان

بغایت حریص بود این صورت بر خاطر مبارک وی بسیار شاق آمد و حق سبحانه جهت تسلیه دل مقدس وی

آیه فرستاد که ... مگر تو ... هلاک کننده و کشنده نفس خودی از آنکه

... بامله نمیشوند ایشان ... گرویدگان بقرآن ... اگر ما خواهیم فرو فرستیم علیهم

فرو فرستیم بر ایشان ... از آسمان ... نشانه از آیات قیامت [illegible]

[illegible]

فضیلت چنانکه قسم ... ناصحی کردن ... [illegible]

ما را آیتها ... فرو فرستادیم ... که کافران ... [illegible]

... عظیم ... بخشاینده مهربان ... فرستادیم ...

سوره از قرآن فرو ... بعد از دیگری ... مگر آنکه باشند

... کردانند کافران ... پس ... تکذیب کردند قرآن را و ... خود ...

... که باید ... نزدیک مرگ ... بعث یا ... جزای

... بودند که ... استهزا میکردند و ... شدند و بعد ... احسان

... امروز ... خویش که ... و ... را

... مکذبان ... قدرت

... چند برویانیدیم ... از ... ان

از هر صنفی ... نیکو ... بسیار نفع ... رویانید

مر این ... دلائلیست بر کمال قدرت و حکمت ... بسیاری

ایشان در علم ازلی ... گرویده کافران ... متهاو

... پرستی که پروردگار ... اوست غالب و توانا ... بر کافران

مهربان ... بسط عطا برای مومنان ... دیگر آنرا که ندا کرد

پروردگار تو موسی را ... ما که بیا ... ستمکاران

یعنی گروه فرعون که از حد درگذشته‌اند ... بزرگ ... بنی اسرائیل ... [illegible]

[illegible]

[illegible] گفت موسی ای پروردگار من ... بدرستی که من می‌ترسم ... [illegible]

[illegible] سینه من ... [illegible]

... و گشاده نمی‌شود زبان من و عقده که دارد زیاده گردد و این سخن قبل از زوال [illegible]

و تنش زدوده ... پس بفرست جبرئیل را بسوی هارون برادر من تا او را

شریک من گرداند در رسالت تا معاونت او بنزد فرعونیان روم ... و مر ایشان را بر من

... گناهی است ... یعنی قبطی که بزخم ایشان گناه میگویند ... پس میترسم

... کشند عوض قبطی پیش از ادای رسالت ... گفت خدای ...

... ایشان ... پس بروید تو و برادر تو با نشانهای ما

یعنی معجزاتی که دلیل ... و حجت نبوت تو باشد ... بدرستی که ما با شماییم ...

شنونده آن چیزی را که ... فرعونیان ... یعنی هرچه شما و ایشان گویند و کنند ما بشنویم ...

... پس بیایید ... پس بگویید ... بدرستی که ما فرستادهٔ پروردگار

عالمیانیم ... و حق نیست که بفرست با ما بنی اسرائیل را یعنی دست

از ایشان ... تا با ما بسوی شام روند ... پس موسی علی نبینا و علیه السلام بفرمان ملک

علام با برادر بدربارگاه فرعون آمد و بعد یکسال ملاقات فرعون میسر شد و چون فرعون

[illegible] گفت ای موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] کردی [illegible] یعنی [illegible]
و تو از ناسپاسانی مر نعمت مرا که قصد قتل یکی از خواص من کردی [illegible] گفت موسی علیه السلام
که کردم آن کردن را آن هنگام و انا من الضالین و من بودم از غافلان یعنی آگاه نبودم که
زدن من او را هلاک کننده گردد [illegible] پس بگریختم از شما [illegible] آن هنگام که ترسیدم
که مرا بکشید و بمدین رفتم [illegible] پس بخشید مرا پروردگار من فرمان حکمت یعنی
علم و فهم با نبوت [illegible] و گردانید مرا [illegible] از فرستاده شدگان یعنی داخل گردانید
در زمره پیغمبران که بخلق فرستاد [illegible] و آن نعمتی است [illegible] منت می نهی
بر من [illegible] انست که بنده کردی فرزندان یعقوب و مرا بنده نکردی [illegible]
و گفته اند اینجا همزه استفهام مقدر است تقدیر کلام آنکه ایا نعمتی که بدان بر من منت می نهی اینست که بنی اسرائیل
را بنده کردی یعنی اگر تو ایشان را تعبد نمیکردی مادر من مرا در دریا نیفکند و قوم من مرا تربیت میکردند و تو را محتاج
نمی شدم و چون فرعون شنیده بود که موسی گفته که انا رسول رب العالمین اسلوب سخن را بگردانید و روی
با آن [illegible] گفت فرعون [illegible] و چیست پروردگار عالمیان یعنی چه چیز است سوال از ماهیت
کرد [illegible] گفت موسی در جواب او [illegible] آفریدگار آسمان و زمین [illegible] و آنچه میان
هر دو است [illegible] اگر هستید شما [illegible] بیگمانان در حق تحقق صفات حق موسی علیه

[illegible]

[illegible] گفت فرعون [illegible] که بود او [illegible] نشنیده [illegible]

تا قصد تو بودی [illegible] سیاست [illegible] پیش [illegible] آیا می شنوید جواب [illegible]

که من از حقیقت پروردگار او می پرسم و از افعال او خبر می دهد [illegible] و گفت موسی که پروردگار شما و پروردگار پدران

من فهمید که شما [illegible] پروردگار [illegible] پیش [illegible] مشغول کرد [illegible] اظهار آیات

[illegible] آیات ناظر [illegible] گفت فرعون مر قوم خود را [illegible] که پیغامبری که فرستاده

شما [illegible] رسول خواند [illegible] کسی که فرستاده اند بشما مجنونست [illegible] هر آینه دیوانه

است که جواب مطابق سوال نمی دهد گفت موسی [illegible] پروردگار عالم آفریدگار

مشرق و مغرب است و آنچه میان مشارق و مغارب باشد [illegible] اگر هستید

شما که فهم کنید و دریابید که جواب سوال شما جز این وجه نمی تواند بود زیرا که هیچ کس را از حقیقت

حق سبحانه آگاهی ممکن نیست و هر چه در عقل و فهم و وهم و قیاس گنجد ذات حق سبحانه از آن

منزه است و مقدس چه این همه محدثاتند و محدث چه ادراک محدث تواند کرد [illegible]

برآوردم چه [illegible] که [illegible] قدم علم را سوی حضرتش [illegible] [illegible]

گفت فرعون [illegible] که از مناظره درماند [illegible] اگر فرا گیری ای موسی الها معبودی

غیر من [illegible] هر آینه گردانم ترا [illegible] از زندانیان آورده اند سخن فرعون از کشتن سخت تر

بود زیرا که زندانیان را می فرمود تا در حفره عمیق می انداختند که در آن جا هیچ نمی دیدند و هیچ نمی شنیدند

[illegible] موسی علیه السلام [illegible] گفت [illegible]
[illegible] معجزه نمودند [illegible] گفت فرعون
بیار آن چیز را [illegible] اگر هستی [illegible] گویان در دعوی د
پس بیفکند موسی عصای خود را [illegible] پس ناگاه عصا [illegible] اژد
بود آشکار یعنی ثعبانیست و ظاهر بود و فرعون از مشاهده آن بترسید و مردمانی که حاضر بودند بمرگ
گزیدند چنانچه در وقت فرار بیست و پنج هزار کس کشته گشت   و بیرون آورد دست
خود را از گریبان پیراهن آورده بعد از آنکه گندم گون بفرعون نموده بود و بگریبان آورده بود
پس ناگاه دست او   سفید و درخشنده بود   مر نظارگان را گفته اند که شعاع
دست مبارک موسی علی نبینا وعلیه السلام بمشابه نور آفتاب دیده را خیره ساختی   گفت فرعون
مر اشراف قوم را که گرداگرد او بودند   بدرستی که این مرد
جادوییست دانا فرعون بترسید که لشکر وی بموسی علیه السلام ایمان آرند حیله انگیخت و گفت این
جادوییست که در فن سحر مهارتی تمام دارد   میخواهد که بیرون کند شما
از زمین شما یعنی از دیار مصر   بجادویی خود   پس چه میفرمایید شما
در کار او و معجزه موسی و را از روح دعوی بوثبت تخصیص مشاورت با قوم افکند تا از رتبه [illegible] آن حیله
تنزل نموده از پرستندگان خود در کار موسی علیه السلام مدد طلبید   گفتند پس او را
و برادر او را یعنی هارون را در توقف افکن و بقتل ایشان شتاب مکن پیش از ظهور کذب ایشان تا مردم را

بعد جمعیت ... از اکثر ولایت ... در شهر یک خانه جمع کنند ...
بنشستند ... ساحران ... که سنگ ... موسی است ... را ... آورده
در پیش فرعون طلب جادوان ... جمع کرده ... جادوان ...
به روز ... وعده داده که یوم الزینه ... و گفت ... مردمان بعضی اهل
تا ببینید تماشا ... فرزندان کان یعنی ... جمع شوید لعلنا ... السحره
ایشان باشیم ... اگر باشند هم ... فلما جاء السحره کشتگان بر موسی و هارون
... پس در آن هنگام که آمدند ... فرعون ... و دلیو ...
ایشان گستاخ شده ... گفتند فرعون را ... آیا ما را باشد ... مزدی از بر دیگر قوم
اگر باشیم ... غالبان ... کان ... گفت فرعون ... باشند شما را
و مقربی که باشید آن وقت ... از جمله نزدیک شدگان ... اول کسی که در آید و آخر کسی که بیرون رود
تماشا شنید ایشان ... گشته جادوی های خود را امید ... به عزت فرعون
... صف بر کشیدند و گفتند ای موسی اول تو می افکنی جادوی خود ... قال ... موسی
... ایشان نیز ... بیفکنید ... پس بیفکندند حبالهم
... رسنها و عصاهای مجوف ... ساخته ... که هفتاد هزار رسن و هفتاد هزار عصا بود ... گفته اند
رسنها و عصاها ... آفتاب ... حرکت آمدند ...
... فألقی موسی

بکنند [illegible] [illegible] ساحران [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

شدند ساحران [illegible] سجده کنندگان چه دانستند که [illegible] [illegible] سحر نیست و از روی

صدق [illegible] گفته کردیم [illegible] [illegible] تصحیح کردند که رب موسی و هارون

از مددکار موسی و هارون تا رفع ربوبیت فرعون کنند و چون فرعون را از آنچه خبر یافت است از طلبید

[illegible] که فرعون [illegible] تصدیق کردید [illegible] بطریق [illegible] [illegible] موسی

[illegible] پیش از آنکه دستوری دهند [illegible] [illegible] [illegible] او مهتر

شماست [illegible] اگر بیاموخت شما را جادویی تا یکدیگر نفاق [illegible] هلاک [illegible] و فساد ملک

[illegible] پس زود بود که بدانید که چه عقوبت خواهم کرد شما را [illegible] موسی و هارون [illegible]

عقوبت کرد [illegible] [illegible] دستها و پاهای شما بخلاف یکدیگر یعنی [illegible]

از طرفی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] برداریم [illegible] شما [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

نمی ترسیم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] برای آنکه ما

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] پس موسی علیه السلام [illegible]

چنین [illegible] معجزات بدیشان می‌نمود [illegible] و فساد ایشان

زیادت می‌شد تا هلاک ایشان نزدیک رسید حکم الهی صادر شد که موسی علیه السلام با قوم خود از مصر بیرون

رود و نحن قوله [illegible] وحی کردیم ما الی [illegible] بسوی موسی [illegible] که شب بیرون بر بندگان

من یعنی بنی اسرائیل را که نجات تمام [illegible] هلاک خود در آنست [illegible] بدرستی که شما از پی در آمده شوید یعنی

فرعون و قوم او از پی شما در رسند و شما را بگذرانیم و ایشان را غرق سازیم در مختار آورده که موسی علیه السلام بنی

اسرائیل را فرموده که پیرایها و زیورها از قبطیان به بهانه آنکه عید ما نزدیک است و میخواهیم که اهالی خود را بدان بیارایم

عاریه بگرفتند و وعده فرموده که فلان شب تهیه نموده بوقت طلوع [illegible] در فلان موضع جمع شوند ایشان حضور

بتقدیم رسانیدند و چون وقت رحیل شد راه دروازه بدیشان مشتبه گشت و معلوم فرمودند که یوسف صدیق

علی نبینا و علیه السلام دعا کرده تا بنی اسرائیل تابوت وی را با خود بیرون نبرند از مصر بیرون نتوانند رفت

از آن قوم کسی را بر مدفن آن یوسف علیه السلام اطلاع نبود و موسی علیه السلام بخود ندا میزد که هر که مرا بر صندوق

یوسف علیه السلام مطلع گرداند هر مرادی که خواهد بدهم از تمام قوم عجوزه [illegible] را طلب کردند موسی [illegible] بهشت

اورا خبر داد که آن صندوق در قعر دریای نیل است پس باستخراج آن اشتغال نمودند و وقتی که قوم [illegible] رسید

مهم ساخته روی براه نهادند و آنگاه در روز خبر خروج ایشان بقبطیان رسید [illegible]

[illegible]

[illegible] فرعون [illegible]

[illegible] که از [illegible] قوم مردم [illegible] در پی بنی اسرائیل [illegible] گروه [illegible] پس فرستاد

فرعون [illegible] در شهرها [illegible] که سپاه [illegible] جمع کنندگان لشکر را

و گفت ان هؤلاء بدرستی که این گروه بنی اسرائیل [illegible] گروه‌اند [illegible] حال آنکه عدد

ان [illegible] بنی اسرائیل [illegible] رسیده بودند ششصد و هفتاد هزار بودند و عدد مجموع قوم

از نساء و صبیان و کهول و شباب هزار هزار و دویست هزار [illegible] ایشان را نسبت با لشکر خود اندک

شمرد و گفت ایشان گروه بسیار اندک اند [illegible] و ایشان [illegible] بخشم آرندگان ما

چه از ما گریخته اند با سرهای قوم ما را بردند [illegible] و ما همه یعنی لشکر ما [illegible] سلاح [illegible]

کان مراتبهم حرب را تعرض است [illegible] قوم موسی سلاح [illegible] داده [illegible]

پس بیرون آوردیم فرعونیان را یعنی باعث خروج در ایشان پیدا آوردیم تا بیرون آمدند از [illegible]

و عیون و از چشمه سارها [illegible] و گنجهای زر و نقره [illegible] و منزلهای نیکو

همچنین کردیم با ایشان [illegible] و میراث دادیم باغ و بوستان و گنج و منزلهای ایشان بنی

فرزندان یعقوب را [illegible] است که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون بمصر آمده همه اموال قبط را بحیطه تصرف

خود در آوردند و صحیح است که در زمان دولت داود و سلیمان علیهما السلام در ملک مصر استیلا یافته متصرف

جهات [illegible] گشتند القصه فرعون ششصد هزار [illegible] مقدمه لشکر [illegible] کرد و ششصد هزار [illegible]

[illegible] هزار [illegible] ششصد هزار [illegible] لشکر [illegible]

[illegible] است ... [illegible] شده و در پی ... [illegible]
[illegible] ... پس بنی اسرائیل ... [illegible]
که قوم بنی اسرائیل ازان صوب رفته بودند داخل شده کان بود وقت شروق آفتاب یعنی هنگام طلوع آفتاب
بنی اسرائیل رسیده بودند و دران زمان لشکر موسی علیه السلام بکناره دریای قلزم رسیده بود پس مردم عبور میکردند که
ناگاه اثر فرعونیان پدید آمد ... پس آن هنگام که دیدند هر دو گروه یکدیگر را ...
گفتند یاران موسی ... هر آینه ما دریافته شدگانیم یعنی لشکر فرعون ما را در خواهند یافت و بدست
ایشان گرفتار خواهیم شد ... گفت موسی علیه السلام ... چنین است که ایشان شما را دریابند ...
... که با من است یاری دهنده کاری ... پروردگار من ... زود راه نماید مرا درین حیرت و طریق
نجات پدید آرد و محققان ... مقدم داشت کان معنی بلی و حضرت
پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم ... ان الله معنا معیه را ... بر ضمایر غیر فارو شن ... که کلیم از
خود ... مقام هدایت و ... دست ... هر چه گویند آن کنند و
... هر چه گوید بشان ... وان دیگر از روی خود در روی او ...
آورده اند که چون لشکر فرعون نزدیک بنی اسرائیل رسید چون بنجا جانب بحار در میان فریقین پدید آورده
چنانچه ... فرعون قوم خود را گفت فرود آیند تا آفتاب ارتفاع گیرد که بحار از میان ... ما
بر سر ایشان رویم که ... مخلص ... دریا از پیش ما و لشکر ما از عقب ایشان کجا توانند رفت ...
کجا روی که ره هر سو گریز گاه نداری ... بنی اسرائیل اضطراب ... رسانیدند که موسی علیه السلام بنالید و وحی در

[illegible]

[illegible] بن یعقوب [illegible] بنی اسرائیل رسیدند [illegible]

همه راه خود را بروی بود و گفت [illegible] پس یکباره فرمان دریا و در رود و دوازده راه پدید آ

و آنجا پس [illegible] کل فرق کالطود العظیم هر راهی جدا شده [illegible] که [illegible] در دریا و

وحل وی خشک شد و هر سبطی از راهی بدریا در آمدند [illegible] جمع کردیم [illegible] آنجا دیگران را که قوم فرعون

بودند یعنی همه را بلب دریای قلزم گرد آوردیم از حوالی فرعون و چون فرعون بکنار دریا رسید و آن حال مشاهده

خواست که سفیهان قوم را فریب دهد گفت ای قوم می بینید که دریا از هیبت من شکافته شده هامان [illegible] طریق [illegible] با او

گفت تو خود میدانی که این صورت بدعای موسی واقع است رها مکن بدریا در نیابی که هلاک شوی فرعون خواست که عنان

بتابد جبرئیل علیه السلام بر مادیانی نشسته بود در پیش فرعون بدریا افکند فرعون بر نریی تندی سوار بود اسب او بوی مادیان

شنیده و عنان بالک از دست فرعون بیرون برده روی بدریا نهاد و لشکریان بر فوجی بر راهی بدریا در آمدند

و میکائیل علیه السلام بر عقب ایشان لشکر می راند و ایشان را می راند تا تمام لشکر بدریا در آمدند و حکم الهی در رسید

دریا بحال خود شد یکبار آبها بهم پیوست و مجموع فرعونیان غرق شدند و بنی اسرائیل بسلامت عبور کردند و بر کنار

دریا قرار گرفتند کما قال الله تعالی ... و نجات دادیم موسی را ... و هر که با او بود

همه ایشان را ... بعد مغرق گردانیدیم دیگران را ... بدرستی که در آنجای موسی و

قوم او و هلاک فرعون و حزب او ... هر آینه علامتی است روشن و دلالتی هویدا بر قدرت الهی

... و نبودند بیشتر قوم فرعون مؤمنین گرویده کان جز ... نامی قطفیر خربیل که مؤمن آل فرعون بود گویند

[illegible] در کار

[illegible] مهربانیت [illegible] از ازام

و نحو [illegible] مشرکان [illegible] که ایشان نسبت بدو [illegible]

جوزی [illegible] ابراهیم [illegible] مر پدر خود را [illegible] و قوم خود یعنی اهل

بابل [illegible] که [illegible] می پرستید [illegible] گفتند می پرستیم اصناما

بتانرا [illegible] پس همیشه می باشیم مر آنرا [illegible] مجاور و ملازم بر عبادت مر آنها نهایت کمال

تا سه بود [illegible] بر صور [illegible] و بر عبادت ایشان مداومت میکردند [illegible] گفت ابراهیم که بتان

آیا می شنوند خواندن شما [illegible] وقتی که بخوانید ایشانرا و خواننده را اجابت میکنند

یا سود میرسانند شما را که پرستش ایشان میکنید و روزی میدهند [illegible] یا زیان میرسانند

شما را اگر اعراض کنید از عبادت ایشان و ایشان را [illegible] قوم ابراهیم علی نبینا و علیه السلام که نتوانستند

[illegible] گفتند نی ایشان [illegible] اما

[illegible] خود را ایشان [illegible] همچنین میکردند یعنی ایشانرا پرستش مینمودند و بر آن مقیم می بودند

گفت ابراهیم علیه السلام آیا دیدید و دانستید یعنی دانید که بهر حال [illegible] آنچه هستید که می پرستید آنرا

شما و پدران پیشینه شما نیز پرستیده اند [illegible] پس پرستیدن آن معبودان [illegible] دشمنانند

مرا یعنی شما را اگر پرستندگان ایشان اند تصور مر کرد در نفس خود بر سبیل تعریض ایشان چه آن در نصیحت از تصریح انفع است

دشمنی [illegible] خود ظاهر است به ضرری که از عبادت ایشان رسد از هیچ دشمن نباید یا معنی آنست که من دشمنم ایشانرا

بهر گاه دشمن [illegible] پس دشمنی خود در لباس دشمنی ایشان ظاهر کرد یعنی من مخالف و معاندی ایشانم

[illegible] نیست [illegible] عزیزی [illegible] نبود

[illegible]

[illegible] الیس [illegible]

شراب [illegible] مثل [illegible] طعام الفقر و شراب [illegible]

[illegible] که طعام [illegible] دو شراب طهور [illegible] نوبت کار

بین بار ظهور [illegible] شیخ ذو النون مصری قدس سره نقل میکنند که این طعام الطعام معرفت

و این شراب شراب محبت و این بیت خوانده اند شراب المحبة خیر الشراب و کل شراب سواه سراب

و از فحوای کلمات محققان [illegible] اسرار کلام حقایق نظام ابیت عند ربی یطعمنی و یسقینی و میتوان برد

داد م زخوان یطعمنی تراپیاله دم ز شراب یسقینی [illegible] تو قید دینی [illegible] بسبب [illegible] مردمان

کالکم و ایکم ولی بینی و از امرضت و چون بیمار شوم فهو یشفین [illegible] استعاده [illegible] از امام

جعفر محمد صادق رضی الله عنه منقول است که چون بیمار شوم بگناه مر استعاده بتوبه [illegible] قدس سره

فرمود که مرض روی باغیار است و شفا مشاهده انوار واحد قهار و در بحر آورده که بیماری تعلقات

کونین است و شفا قطع تعلقات و آن واسطه جذب عنایتست که چون در رسد سالک را از

همه منقطع ساخته یکی بوند دهد یعنی بشربت تجرد از مرض تعلق باز رهاند چه کویست که چه خوب

مسیح صفت بیک نفس همه درد مرا دوا کردی [illegible] و کسی که میراند مرا یعنی بوقت القضای

اجل [illegible] پس زنده کرداند مرا در آخرت برای محاسبه و مجازات امام [illegible] که میراند بعد

[illegible]

[illegible]

[illegible] امانت و [illegible] و در جانب [illegible] و ذکر [illegible]

که [illegible] اوصاف بشریه [illegible]

صفات ربانیه و حقیقت است که [illegible] زنده [illegible] خود که حیات حقیقی یافته

[illegible] نخواهم غیر [illegible] فانی تو [illegible] عزیز من نخواهم جان بغیر [illegible] تو [illegible] جانم بجان [illegible]

کسی که طمع [illegible] که [illegible] روز جزا استناد کند

[illegible] با وجود عصمت نبوت جهت کسر نفس و تعلیم امت و تحریض [illegible] خطایای امت محمدیت

صلی الله علیه و آله و سلم که حضرت خلیل جلیل [illegible] استدعای غفران نموده [illegible]

[illegible] کارش [illegible] مستعد خلافت حق و ریاست خلق گردم

[illegible] شایستگان [illegible] برگزیدگان درگاه [illegible]

[illegible] در میان [illegible] کان جابر

[illegible] رسیده جمیع امم از مجوس و یهود و نصاری

[illegible] حضرت خلیل [illegible] بسان [illegible] صادق است

[illegible] حضرت رسالت است صلی الله علیه و آله و سلم

[illegible] که در منازل بهشت

[illegible] ولا تخزنی [illegible]

[illegible]

فرمای واین [illegible] تفسیر سلیم ابتلای [illegible] والانبیا را خود [illegible]

وکان نبیا مشانی جو احمد ولا تخزنی یوم یبعثون یوم لا ینفع مال ولا بنون الا من اتی الله بقلب

سلیم بدل خالص از کفر و معصیت [illegible] و مال [illegible] کرده [illegible] حق [illegible]

[illegible] و هر امت [illegible] فرزندان و [illegible] نفع رساند و [illegible] قلب خالص نیست در شهادت لا اله الا الله

محمد رسول الله قولی نیست که دل سلیم از حب دنیا و گویند از حسد و خیانات و [illegible] بغض اهل بیت و ازواج واصحاب

پیغمبر صلی الله علیه و سلم و رضی الله عنهم امام قشیری رحمه الله علیه فرمود که قلب سلیم نیست [illegible] خالی باشد [illegible]

سلمی روح الله روحه فرمود که [illegible] آفات [illegible] و مصاحب [illegible] باشد بدعت و [illegible] سنت [illegible]

سید الطایفه شیخ جنید قدس سره منقول است که سلیم [illegible] بود [illegible] زنده [illegible]

معنی بیان میکند که دل سلیم [illegible] مدام در مقام [illegible] خوف [illegible] شوق وصلت [illegible]

وصل جنیدم که کردم [illegible] هر روزی [illegible] تمام ذکر [illegible]

[illegible] که حال عشق [illegible] باشد [illegible] ورد ری که [illegible] دست برای [illegible]

یا از موقف [illegible] و مشاهده منازل خود [illegible] شوند [illegible] وظاهر [illegible] شود [illegible]

گمراهان [illegible] مقامات خود را [illegible] و [illegible] خود را [illegible]

فرشتگان بحکم حق سبحانه [illegible] انچه بودند که [illegible] می پرستیدند آنرا

06/07/2011